



هو السلام

فهرست کتاب در آرم  
مسجد است

شرح اعیان طیبہ

کثر العلوم و خزانة العلوم حاجی حکیم محمد عبدالمعین بن علی انصاری بروجی  
مرحوم بعد از آن چند نسخات مجربه از وی را کثرت از دست میفرستاد

151

در شیخ طوسی طبع کتب

۹۹۱۲۱۱



M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE9869

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یا علی بن ابی طالب علیه السلام فیما ینزل من السماء فیما ینزل من السماء  
 و ذکر من انوار کائنات و علی الیه اهل الشرف و الشکر و اصحابه ذوی النجاة و التقوی  
 اما بعد میگویم حمد العظیم نعم الله خان الاحمدی انجیلشکی انور جوئی کلین  
 رساله ایست مختصر که جمع کرده ام از تجربات خود برای نفع عزیزان عموم ناچوست  
 استفاوه فرزند ارجمند جوید عبداللک خان سلمه الله انسان خصوصاً نام کرم و  
 صاحب کرامت و الهام الهی که هر سخن را برای حکیم و سخی و روح شریع خود و  
 نسخ مجرب خود شرح علاج و اتمام کرم الله تعالی قبول فرماید و بعام خاص نفع رساند

بحث علاج امراض الاراس

ای دیده زور و سر و دست و پا و دهن	رباعی	ترک حرکت کن بطلب راحت
خطی و نقشه و سبوس گندم	۱	مجموع بچشان و در آتش بنیاد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سوزش عروق در صورت	در عروق سر یا چیزی دیگر از آن گدشته اند و دیگر عروق عروق و تشنگی و تری	خلطی بود از اخلا از بشیره و بنفشه و قارور و اسفود که گدشته اند و دیگر عروق عروق و تشنگی و تری	علامت	علاج

سبب این که در آب بجوشانند چون سه آنار ماند پس نیم گرم چادر و در دست سر بین کشید پایش در آن گذاشته به عوید نافع باد

در صورت سوزش خون پیدا	ر با عی	گر تبوانی رگ سدا و کبشا
شرت ز گلاب و قند آب لیو	۲	ترتیب کن و مانع سردی از غذا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سوزش در سوراخ	در سوراخ اند خون باشد	خون	سرخ چشم و زبان و روی و شیرینی در آن	تیمیم و هفت و نیم

آب میوه گلاب یک چمچ آب لیو اضافی کرده بناشنا خورد و این خلط هم مفید است آب خیار گلاب منبیل و خشک طریقی خلط سازند و حسب دستور در شیشه کشاوه دهن انداخته بویا نهند نافع باد

در سوراخ اگر بود از صفرا	ر با عی	منبیل میکن آب کشنه طلا
از اسهال بی طلب شرابا نچ	۳	در از غذیه کشک خود باش و اگر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------



صداع صفراوی در دماغ و صفرا	صفرا	زردی چشم و تلخی دهان	صندل سفید
		و صفت رگ در آن سردی	را در نیم ساله
		بلول و زبان	آب گشنیز تر

همانکه در پاره سبوت و لایت زبان زبان آلوده طلما کرده باشند ترکیب  
 قشریت ناسخ قشر در آب جوشانده آنکه غلیظ شود پس یک از دیگ های آلوده  
 آب تریخ اضافه نمایند و باز قوام کنند و هر صبح یک چمچ در وقت قاشق آب حل کنند و بنوشند

بیماری های هر که سرد و صفراوی	آب باغی	پایه که خورد ز هر دفعه صفرا
یا حب بنفشه با نقوی مسل	نم	یا آب انار و شیر خشک اعلا

شرح و تحقیق

صفت منفع صفرا بنفشه گل سرخ تخم کاسنی نیکوخته سپستان تمر هندی آویخته  
 همرا در یک سیر آب جوشانده چون بنصف رسد صاف کرده و بنفشه نیلوفه شیرین  
 کرده نیم گرم بنوشند و غذا نخورند نیکوخته و میوه یک ششرا گوشت مرغ جوان یا گوشت  
 گوسفند شش ماهه با کشمش تریا استغلاخ و قهوه ری تمر هندی خورد و نان گندم با گو  
 نذکور صفت حب بنفشه بنفشه تربدربا لبس پوست بلبله زرد و محمود بنفشه  
 انیسون همرا را کوفته بخت آب خمیر کنند و خوب سوزند و بنفشه نفع مسل  
 سبزی پوست بلبله زرد تخم کاسنی نیکوخته بنفشه نیلوفه تمر هندی آویخته  
 همرا را یک شیار روز نیم سیر آب تر داشته صاف کنند و به دست بمالند  
 شیرین کرده نیم گرم بنوشند نافع باد صفت شربت بنفشه بنفشه در پاره سیر آب  
 سبجوشانده چون به بنیاد مالیده صاف کرده و در قهوه قوام نمایند و نگا هارند و وقت  
 حاجت باستعمال آن صفت ترتیب بلانار شیر خشک را در گلاب حل کرده صاف  
 نموده در آب نازبخش که با تخم فشرده باشند و نافع نمایند و سحر نیم گرم بنوشند

صفت بلغم بادیهان بادیهان بنسبون بر سیاوشان اصل ایسوس  
 همه را در آب جوشانند چون بنماید صاف کرده لکند آینه بخت بخورد  
 یا هر چه مناسب و اندک صفت لکند برگ گل شترخ تازه را کوفته یا قیقه کرد و عسل  
 و در آفتاب تا چهل روز گذارند یا برگ گل خشک آینه یک مشت بگویند یا هست  
 و بگل آب تر کرده تا دو ساعت بدارند و در یک پیاله عسل آمیخته دو سه جوش و در یک  
 صفت حب ایارج تربید حب ایل بنسبون شترخ غلج نمک چندی همه را کوفته  
 و بنیزند و غاریقون بموینه بنیخته و ایارج فیه الاضافه نموده باب اریان خورند  
 و بطریق حب بالا فرو برند و معنی فیه امر و تلخ است و معنی ایارج و اسی  
 صفت ایارج فیه مصطلک زعفران سنبل الحب بلسمان عود بلسمان اسبابون  
 سلین دارچینی صبر ستوطری همه را کوفته بنیخته و در شیشه کنند و نگاه دارند و صفت  
 حب قویا یا صبر ستوطری عصاره فستقین یا برگ مصطلک شترخ غلج محمودیه  
 همه را کوفته بنیخته آب کرفس خمیر کرده خوب بدستور سازند و معنی قویا حاتم و طوطو

کرد و سه ترا سبب شد سودا	با محی	از دست ده شربت افسهون
از اغذیه الرامی نخود سازند		وزر و غن پای نه با و ام طلا

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامه	درمان
صداع سودا و درد سر که از سودا باشد	سودا	تیرگی رنگ	رطوبت	سودا
		وقار و خشک	رطوبت	سودا



بابونه و بادام بر سر باید یالید و نخود آب باید خور و صفت شربت فیتون  
را در حریطه کرده در یک پیاله آب بخوشانند تا خورده را باز دهی و او را بر آرد  
و نمالند و بهفتا و شصت سال قند سفید صاف آمیخته بقوام آرند و هر صبح یک قاشق  
و بهفت قاشق آب حل کرده بنوشند میفرماید مرحوم سیدی استاد فی سولای حکیم  
منصور علی نجیب بادی که اقیتمون را در حریطه کرده در شیر خوشانند و پاشید و خوشانند  
افتمون را در آن تر کرده بر آورده و بقیه شیرین کرده بنوشند نافع باد و یا عرق شنبلیله  
مورق صروق را با شربت انار شیرین نموده یا لای سفوف بلبل یا سیاه اقیتمون یا  
مصری بنوشند نافع باد و یا عرق شیر بنوشند صفت آن انشاء الله تعالی و در این کتب  
صفت روغن بابونه گل بابونه را با روغن کنجد و زیتون کشیده کرده تا چهل روز با قلاب نگاه دارند  
یا مستی را از گل بابونه خشک و یک پیاله آب خوشانند تا بنیمد رسد پس صاف  
کرده با نیچ پیاله روغن کنجد خوشانند تا روغن بماند صفت روغن بادام مغزین آن  
باقدر نبات و غیره مثل آن بکوبند و چند قطره آب گرم بر آن پاشند و در ظرف مس  
که بر آتش گج گذاشته باشند بجالند و بفشانند تا روغن از آن بر آید گیم که مغز بادام را  
باقشر زرد کوکوند و معمول سر کا خال مجرم مرحوم و مغفور فتح خان صاحب آن بود که صفت  
آنرا مغز بادام را مع قشر درونی تخانه روغن گرفته شده روغن میگردد و در آن حل است  
و روغن خالص می بر آید قرص صدف از حکیم سید علی اصغر صاحب سفر تخم که مغز تخم  
خیارین مغز تخم تربوز کثیره او و پیوسته گل ریشی انیون گوند ببول تخم بابونه و فستق  
تخم باقلا صدف صادق کا فور کوفته بخیته در آب فیون مذکور را با کون قرص سارده  
برای اعراض منارده و بهفتا و شصت سال اسهالها و فساد خون و تریه مار و جفت حفظ  
چهار روز در هر روز یک ماه قبل از شش ماه و در شکم و سلاست بجز در وقت باردگی از  
استفاده آن بپرهیزد و در این کتب

و سوزاک فصد است جزایم شود و دوا چینی روغن عصاره زعفران و تینکچر لاهی فوز بنارند بکرم و صندل و اسفند	
گرد و مرقض تو چون ز سودا پیدا	اربابی باشد که قنط پاک شود از سودا
معجون نجاح یا حب افیتمون	یا حب سطوخ و دوس تناول فرما

شرح و تحقیق

منفذ سودا اسطوخودوس بادرنجبویه گاوزبان پرسیاوشان باریان اصل سودا  
 هشت میگویند بهماراد نیم میر آب کجوشان چون نیمه صاف کرده بقند شیرین  
 نموده یک گرم بنوشند غذا آب سخودنیکوخته با گوشت مالکیان فروزا چینی و زعفران لاهی  
 صفت معجون نجاح معنی نجاح بضم نون خواه قنط آن رنگاری و روای حاجت است  
 اجزایش بقول اثنی عشره سیاه پوست بلبله کابلی پوست بلبله آمل اسطوخودوس  
 افیتمون تربید سفید کج همه را بکوبند و بپزند و لاجور و شسته و غار یقون بموینند  
 بنیمه اضافه نمایند و بدو چند شمشیر شد از سه شقال تا پنج شقال خورده باشند و سیاه  
 استادی مغفور باریان صنعت با شقال می آوردند تربید سفید اسطوخودوس  
 لاهی افیتمون بلبله کابلی بلبله سیاه همه را کوفته بخیخه در دو چند عمل معجون  
 سازند و با عرق شامشیره از دو شقال تا سه شقال خورده باشند و برای اسهال  
 از پنج شقال تا هفت شقال خورند نافع باد صفت حب افیتمون سیاه کج  
 خرق سیاه نمک هندوی اسطوخودوس همه را بکوبند و بپزند یا راج فیه عار یقون  
 بموینند بنیمه بران اضافه نموده باب سرشته بشربت بنفشه حبوب سازند و با شقال  
 از صفت حب اسطوخودوس اسطوخودوس افیتمون تربید سفید کابلی  
 پوست بلبله از صبر سقوی شمشیر حنظل همه را بکوبند و بپزند و دو دانه عار یقون بنیمه  
 بنیمه باب نمک کرده حبوب بشربت بنفشه سازند و فرو برند و سیاه و سیاهی استادی  
 مرحوم کلیم خلیل باوی که بقدر قندهار تمام استعمال مضرخ اعظم برای تصفیه جمیع اعضاء است

خون و سودا اثر کامل تقویت اکمل از دست رفت آن شایسته باد و رنجی و بی گلی گاوران  
 تنه و این سخن بهمن بنید لا جور و غیر مغسول طباشیر گل مختوم یا گل اعلستانی  
 زعفران و ریح زرب گیاه زرنبا و بلبله کاپی ابریشم مقراض صندل سفید پوست  
 پیرون پسته و اینها را در آب و روغن و روغن طلا و روغن زیتون و روغن بادام  
 اوویه کو فتنی را کو فتنه و سودا را سودا شکسته را با آب بشیرین و تربت سیار  
 آب سبب شیرین گلاب یا با ناریشوش آب لیمو آب رشک بقوام آورده بشیرند  
 قدر شربت از یک شقیال تا دو شقیال یا فیه با و فضا بطله مسهل خلط ناشه بطریقه  
 سیدی و مولائی حکیم نجیب با وی مرحوم واضح باد هرگاه که غلبه صفرا بر مزاج  
 میباشد منفع آن درایام قلیل استعمال میگردد و از بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی و صاب  
 و پستانق لوی بخار و گل کنند بعد استعمال پنج یا شش روز تمرندی و ترنجبین  
 شیرخت و خیارشیر و پوست بلبله زرد کافی است برای اسهال یا برگ ناریش  
 سازند و در مطبوخ یا تقوی مناسب وقت استعمال کنند و کمی بیشی در ادویه حسب  
 مزاج مریض و موافق سن و عادت و فصل و ساعت نمایند و اگر غلبه بلغم باشد در  
 منفع با دیان اصل السوسن آنچه و مویز و گل کنند و در آن بعد شست و زبا غلطه و در  
 پستانق صفرو گاوران برگ سنا و گل سرخ و تربد و قشقه و جوف بر و عن چرب کرده  
 مطبوخ یا ترنجبیل یا زرد یا ساین سردار و نمایند بلبله خیارشیر و استعمال منفع  
 بلغم یا صفرا استعمال این خوب سید و طبیب پیدر نمایند خوب سال میکند گرم آب یا  
 جلیقه نجیل به را کو فتنه نیمه وزن نموده خوب خسته به آب نیلوفر بخورند خوب سال  
 می نمایند و اگر غلبه سودا بود منفع آن پانزده روز دهند از گاوران و باویان و  
 صاب و سنا و ج و باد و رنجی و بی گلی و بنفشه و پستانق و مویز و شایسته و گل کنند  
 و بعد از آن قیون و حجازی و بلبله سیاه و اقلان را روغن مسهل دهند و اگر در مزاج



سج	منزل	نوع	بنا	نوع	ی العار	جو	کو	نوع	بنا	نوع
کسی	کشی	کشی	کشی	کشی	کشی	کشی	کشی	کشی	کشی	کشی
صداع بارو										

نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع
نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع
نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع
نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع

از درو شقیقه ای که باشی بخت  
 با صنع بکوب ز غفران و افیون  
 ۱۲  
 بکشی از سرخ علاج و تدبیر نقاب  
 و ز بهر طایفه خیر سازش بکلاب

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شقیقه	درونیم سر	ریاح غلیظه یا بخار که از تمام بدن خواه عضو خاص می شود و بسیار سدی یا غلط است حاره یا باره	از نبض و قارور و حال مرصع و ریافت و وریک شق می باشد و بهر می باشد	حسب خلط و سبب باید کرد الکلیتین مطلاند مطلاند

ز غفران و افیون همه اکوفه بخیه بکلاب خیر سازند و بر کاغذ چسبانده بخرقیه چسبانند  
 و تندی و مرشدی حضرت شاه عبدالعلیم لوهاری رضی الله عنه مغرب یک تخم کرمی

علاج کربعل شقیقه یا شخودانین نهان کور یا شخودانین  
 که استخوان فرموده و نه مطلق

سرمه سام کسی را که شود از اجاب از ماش و جوش غذا کردن و تخم ساز	رباعی ۱۳	باشد چو ز خون در شمر عیار از صندل آب بیدار نشیند و گلاب
---	-------------	--

شماره و تاریخ

نام مرض	تقریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	آماس کی ازورید	ورم خونی	ورم و سفتی ای و پنهانی	فصد سرسازد
	سرکه و ران مغز		ورم و سفتی چشم و زبان	و تخار و زردی
	کشیده می شود		زردی و سفتی و خروار	نادره و زردی

صفت شربت غلاب و عذاب راز و خیمه سیاه و چو شانه زار و پهلوان  
 غلام با ریش و ارم و رخ و نگاه و ازند صفت و نخل و پهلوان سیاه و  
 سیاه و ریش و غلاب و آب و شربت و ریش و غلاب و ریش و غلاب و

بدن را رسانیده بویانیده باشند و این صوط برای سرسام گرم مفیدست آب برگ کاه و عرق بید و صندل سفید از هر یک قدری با هم همزوج کرده و بینی کشند		
سرسام چو عارض شود از صفرا	رباعی	یا آنکه پدید گردد از سودایت
باید که نمد معالج از بهر علاج	۱۴	در آب گل بنفشه ست و پیاست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن گذشت	صفرا	تپ تیردانی و بی سر و نهان و بخوابی و زردی چهره چشم زرد و شدت تشنگی و خشکی بینی و چشم و تر بنفخ چشم مگر گرم نباشد	بنفشه را در آب خوشایند دران پایی و دست مریض دست مریض
		سودا	نهان و ترسیدن و گریستن و بیداری و و بسیار دم کردن همچو خناق گرفته و چشمهای آشاده حیران و تب کم	و آب فواکه مثل الی معنی و آلو و پسته تلین نمایند آب که در آب

ترن بسیار مفیدست خوب تی آوراید و او حقنهای سهل باستعمال باید آورد و چون نوشانیده شود و کجین خورانیده و سر را بنخم کند و ویلوف و بنفشه ضاها باید کرد و بر شیر فضا باید و آب طبع با بونه و تمام و درد و اکلیم و برگ شمشاد برگ چغندر بطول باید کرد

از بلغم اگر پدید شد سرسامت	رباعی	از درد و غم لبالب آید جاست
تدبیر تب باقیمت باید کرد	۱۵	باشد که زدفع آن برآید کاست

### شرح و تحقیق

تأیید مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن مذکور شد	غلبه بلغم	تنه مدامی و گرانای خوب و نه بیان نسیان و پیک زبان و قاروره	استفراغ بلغم بطین بخ یا و تخم کرفس و

انیسون و پنخ افروز واسطه خود و سوز و میز مع گلفند و گنجین عین غصلی باید کرد و بر روز  
اول و دوم سر را بر سر که و گلاب روغن گل و جندبید ستریم گرم بپا کند و جندبید ستر  
و کندش را به نچشوق در بینی اندازند باید دانست که زنگ بول اگر مانند آب  
در علت سرسام شود علامت بد باشد زیرا که این وقتی میباشد که طبیعت  
از تصرف عاجز می شود و توجه تمام موده بدماغ باشد پس عجز طبع و توجه موده  
بدماغ و هلاکت مریض باید یافت چنانکه مصنف رحمه الله تعالی می فرماید

هر کس که ز سرسام ذلیل آمده است	رباعی	بر بستر بخودی علیل آمده است
بولش چو عیان شد بر صورتش	۱۶	بر آمدن مرگ دلایل آمده است

### شرح و تحقیق

و اگر عروق مقعد را با گیر و که آماس کند در سرسام علامت نیکو بر آید  
صحت باشد چنانکه میفرماید مصنف رحمه الله تعالی

سرسام کشد چو رخت علت تو	رباعی	در مجمع ماکند پریشان گویت
گر منتفخ آید عروق مقعد	۱۷	بهبود جهان زبان نماید رویت

### شرح و تحقیق

در سرسام رعان نیز از علامات بهبود است که کار فصد می کند  
رباعی



بشوام آرد و او به سحوقه براسوای مصطکی دران آینه در مصطکی را که جداست حق کرده باشند بعد همه او به دران آینه در بعد هفت روز با استعمال آن زن را یک شش قیل تا دو شش قیل قبل از طعام یا بعد از آن و تخم کج بهرینه نیست و درین باب عرق بهنگه نیز نیست باین صنعت بهنگه مندی با دیان اجو این جوز بواپسل و اجینی زنجبیل لوبان ریخته و آنرا آب شب تر داشته صبح سه چند عرق کشند و نگاه دارند و پنج توله از آن خورده باشند و درین مرض عرق پان هم اثر کا مایه در این صنعت لایحی سفید باد چندی به سبب الطیب لوبان اجینی گل سرخ خود عرقی چوب جیتی سرگ پان همه شب در آب تر داشته صبح سه آثار عرق کشند و چهار توله از آن نوشیند و باشند نافع باد

هر روز سه چون با و روزی	۱۹	در کار تو زین عارضه صد گونه شکست میخور که ازین بلا بدین خواهی رست
-------------------------	----	---

شرح و تحقیق				
نام مرض	تشریف	سبب	علامت	علاج
حق و رعوت	درانست سرگشی و نود آرائی و صطوح بطلان نقصان فکر	بلغم	گرانی سر و چشم و بسیاری خواب ضرر یافتن از چیزها باید خورد و صفت سر و خوردن دوا یا غذا آن بقول امانت بار و پیش از حق مرض	معجون بلا و در
<p>عاقه قر حاسبه و از قسط قاضی دراز فضل دج برگ سداب جنطیاناز راوند و حرج  حسب الفار چند سبب شیطیج خردل همدا بکوبند و میزنند به نیم من عسل گداخته و  روغن جوز و عسل بلا در سه شش نگاه دارند صبح یکد رم از آن خورده باشند و غذا کباب  خشک یا قلیه با نان گندم خورده باشند صنعت روغن جوز مغز جوز سی شش قیل  پنج شش قیل کشش با نان آن پنج شش قیل بکوبند و قطره چند نمک ب گرم بران پاشیده</p>				

عده من و در علم و طایفه این است ۱۳۳۵



بطریقته که در شرح رباعی بمقدم در بحث روغن بادام گفته آمد روغن کشن را با اسهول  
 اخذ آن همانست که در سر کانهای امجد منفقور میشد که در صنعت روغن بادام گفته ام  
 کیفیت گرفتن غسل بلاد را آنکه طرف بلاد را که از جانب رخت بود و بر نهاده بانور گرم  
 که سندی آننگران باشد گرفته با تشنانندی متصل کرده افشرد و بطشتت خواهد پیاله  
 بلاد را سرنگون فشار نماند تا عسلی که داشته باشد پیرون آید گویم مجبی حکیم نمیشد  
 کیتوری را معلولست که بلاد را در روغن گاو بریان کنند انا نشود که بسوزد پس روغن  
 را از آن صاف کرده در چون اندازند بعضی بلاد را در شیر پنجه و از آن مسکه گرفته آنرا در  
 معجون می اندازند و تیدی و مولالی استادی حکیم نجیب با دی مرحوم جواری شنید  
 را در امراض بلغمی تجویز می نمودند صنعت آن جوهر آب سوره قمر نقل داجینی است  
 سوره آله منقی و آنرا با پی سفید مساوی اجزا هم را گرفته بخت با غسل  
 و نبات سه چند طیار سازند و هر روز دو درم خورده باشد تا فریاد

چون بخت جمود گردد و حادث	رباعی	ربخی که ترا نبود گرد و حادث
گرا مسل او اعلت فراید	۲۰	صحت و انجم که زد گرد و حادث

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جمود	باطل شدن حس و حرکت بیمار و غمّه و باقی ماندن او بر کلی که قبل ازین حال بوده باشد مثلاً خفته یا نشسته یا استوار	سده افتادن از سوداست در باقی بی شعوری و بودن سباب و یک بار گ	از اثر یقین یا یقین یافت باید بردار شعور و چند مرتبه	شیاف گرم پاک باید بردار شعور و چند مرتبه

وزیر اندام هر چه و عصاره فستقین قسط تلخ و قویون کوفته بخت و نیز هر که گاو سینه

شکافه باید ساخت و بکار باید برد و یا بمقتضی مخرج سودا عمل باید فرموده و صفت آن  
 سنای مسقاچ نیکو فته بنفشه <sup>۱۱</sup> و دیان <sup>۱۲</sup> پریاوشان <sup>۱۳</sup> بابونه <sup>۱۴</sup> سیاق <sup>۱۵</sup> بنامه <sup>۱۶</sup> سیستان <sup>۱۷</sup> این همه او  
 یک کاسه آب جوشانند چون بنیمه آید صاف کرده و شقیال <sup>۱۸</sup> شکر سرخ <sup>۱۹</sup> و دانه شقیال <sup>۲۰</sup> هر غل  
 در آن جگ کرده صاف نموده روغن بادام <sup>۲۱</sup> و روغن بابونه <sup>۲۲</sup> اضافه کرده بدو نوبت بمکرم بعمل  
 آید <sup>۲۳</sup>

هر که بر جمودت از جسم رواج	رباعی	از وی شود متاع صحت مزاج
آنها که مباشر علاج تو شوند	۲۱	باید که کنند خطا سودا و انحراف

شرح و تحقیق

عمل عمل در پیش می و بی اختیاریت اما در شعور و اختیار سسل مخرج سودا باید داد  
 و آن را از مسلمات و شفجات سودا باید گرفت که در شرح رباعی هشتم مذکور شد

آنرا که شود سائل از روی صلاح	رباعی	باید که با تمام در شام و صبح
از بوره و مقل شکافه سازی که بود	۲۲	او را ز برای باب صحت مشتاق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سبات	خوابی لگزان طویل باشد که در بعضی شواریه باشد	بلغم اگر باشد بینی نرمی بنفشه بول ساختن نیست	آب زردیان فتنه ترکیب شکافه	

که مقل زرد و بوره ارمنی بانگ هر دو را بکوبند و به بنزند و آب بادیان  
 سرشته شکافه سازند اصل و رین مرض آنکه بعد دریافت سبب سلوچ  
 بود یا ما دمی تعدیل و تنقیه نمایند حسب سبب اگر سبات بخاری معدی بود  
 کشین تر شک کوفته بنفشه خوردن بالای طعام و هم لطیف کشینی خوردن اشتراک دارد

از عارضه سبات گردی چو کرخ	رباعی	گیر و دینت نسو و بصورت مسخ
ترقیب عمل اگر نه بهر تو کند	۲۳	باید ز غم تو دهستان آو خ

شرح و تحقیق			
<p>کرنج یافتن بمعنی کزخت و سخت آمده و عمل یافتن بمعنی حقه که عمل لید باشد و آونج بآلف محدوده و فتح وادو خای عجمه بمعنی آه و افسوس و مراد از ترتیب عمل این نسخه باشد حقه سنای کلی قنطاریون دقیق پر سیاوشان باورمان شدت طبع باورمان انجم همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه صاف کرده شکریخ یا فانیذ و قنطاریون و بوره ارمنی یا شک شود و در آن آب حل کرده صاف نموده تریه و زنجبیل کوفته بختیج روغن کنجد اضافه نموده بگرم بجا آید</p>			
<p>مصرف شود و سبب که خواب ناید رباعی چون تنقیه کردت آب خشخاش ۴۴ هر روز آب جو نطو است باید</p>			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
شهر	بیخوابی و دیدار	مصرف اگر باشد خشکی چشم و بینی و هم از حد اعتدال رگد و زردی بشه و زرد و چشم و قاروره	علاج
<p>چنانکه در شرح رباعی چهارم گفته شد بعد که کونا رو جو را جوشانده نیم گرم بآن بعد اطلاق گرمی نطول بر سر مرض کنند دیگر روغن کدو و روغن کاهو و روغن خشخاش بر سر مالیدن دفع کامل او و شربت زیر بالین نهند تا بخل خوابد و بویا</p>			
<p>بیخوابی تو چون که فرو ن شد و در رباعی در روغن با و ام و بنفشه حل کن ۴۵ افینون که بود پسته اهل خرد هر شب قدری بجالان بر سر خود</p>			
شرح و تحقیق			
<p>ترکیب روغن با و ام و بنفشه است که مغز با و ام بنفشه یک من را و و پاره کرده مع برگ گل بنفشه تازه و زنجبیل کوفته چهل روز نگه دارند بعد از آن مغز با و ام روغن</p>			

به دستور کشنده یا گل بنفشه تازه را بر روغن بادام نیم من و شیشبه کرده تا چهل روز بماند  
 و از نبد یا گل بنفشه خشک را در نیم من آب جوشانند هر گاه که به پنج سپهر رسد صاف  
 نمایند و بده سپهر روغن بادام باز بچوشانند تا آنکه روغن بماند پس در آن آب بپوشانند  
 حل کرده قدری از آن هر شب بر تارک سر مریض مالیده باشند نافع باد

بیمار تو هر وقت که خوابش ناید رباعی	گردی دفع او شوی نمی شاید
باید خوابی اگر بود سه فرقه خشک ۲۶	بگذار که خواب جانش بر باید

شرح و تحقیق

اگر بخوابی بود و علامه بر آن سه فرقه خشک باشد پس این علامت بد باشد مریض

هر تن که زوید عقیق منور رباعی	آثار و علامات جنون باید بود
چشمش هم بر صورت نیبای بینا ۲۷	گوشش هم بر صدای چنگ آید

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
جنون	دیوانگی	سودا	سیاهی بدن و زبان تن و بیشتر خوردن غذا که مولد سودا باشد و رنج و تکلیف بسیار اول کشید و سرخی چشمان و غم بسیار دارد و ترس و گریه خیالات فاسده و تنهایی پسند و تطییب بدن	استغفار و شستن ایضا قصد کند که اگر علیه نخوانند باین اسهال مطبوع فتمین مره بعد از آنکه و تطییب بدن

باغذیه و استیعام و تقویت قلب و کما عیض اعظم که نشانه آن بالا گذشت و نیز به واد  
 که صفت آن اینست ز زینا و نور و سر و ارید و کمر با و پس و این ششم خامه هر پنج

و سینه و سینه الطیب و سافورج و قاقلم و آتش و دار فلفل و زنجبیل و مشک  
 کوفته و تخم بیدار و خالص سبزه چون سازند نافع باد و سید می استادی حرم  
 نیم سبب باوی درین باب گافند گل بنه را بسیار مجرب میستوند و در ترکیب  
 آن همچو ترکیب گافند و در دست فافهم و جوارش حب القطن و شربت زهر القطن  
 و همچون حب القطن نیز مجرب است و نسخ هر یک از قرادین باید دریافت  
 چون درین تو خطب شود افزود رباعی  
 باید که عداوت کنی برمی لعل ۲۸  
 دیوانگیست از این سبب وی نموده  
 کز وی رود این مفرج از آتش و

شرح و تحقیق

اگر بشه اطوفه نگیان خورند البته میتوانند که رفع جنون کنند اما بدانند که در استعمال  
 این شافی حقیقی میفرماید که اشد کفر من نفی کفر و جانی و حق این حبس  
 از عمل شیطان می فرماید فلند اجماعی این اگر قبیله کند که میشود با استعمال  
 نفع کامل بخشد ان شاء الله الشافی و نسخه این از پیر صحبت عبد الله سیم خان صاحب  
 رضی الله عنه متوطن اسلام نگر ضلع سهارنپور نقل میکنم عرق شاتره پوتینیم  
 و سره پوک و نیاه و رنگند و براده شیشم و مویرنقی و عناب از هر یک یک پاؤ  
 و چیرایت و بلبله زرد و بلبله و آله و گل سرخ و صندل سرخ و صندل سفید و بلبله  
 از هر یک نیم پاؤ همه ادویه را کوفته و روده چناب یک شیار و زتر و آتش و چند عرق  
 کشند و نگاه دارند گویم اگر برگ جنای سبز و گل گویا و میبوی و کاپو با و نجیب  
 و سفاج و گل فافش و گاو زبان و افیمون و زهر طیه کرده افزاینده بهتر باشد  
 از آن نیم پاؤ صبح و نیم پاؤ شام بسرایم گرم و بگریاس و همراه شربت چوب شیشم  
 خورده باشند ترکیب شربت چوب شیشم نیست براده چوب شیشم گرفته در آب  
 هشت پاست و ازند لیکچ شاند چون بریده شد شاتره انداخته باز بخوشانند هرگاه







تا یک شود چشم چو پریا خیزد و ز سیر و پیاز و مثل آن پریزود	آنرا که درون او سنجار انگیزد باید که خورد کباب یا قلایه خشک
--	--

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سده	تاریک شدن چشم اگر از سنجار بطنی وقت برخاستن بود	سسته اعضا و گاهی و فراموشی و خواب گاهی آواز در گوش شنیدن و گاهی وال عقل شدن	عمل بر قول بطن رحله شده کنند و معده و دماغ را از بلغم پاک	

سازند بمسلمات و ایارجات و انصاف پزینند

آنرا که قضا علت صرع انگیزد از خودن تم تر کند قطع نظر	رباعی ۳۲	باید که ز میوه های تری پزیند در گردن خود خود صلیب ویزد
---	-------------	---

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صرع	مرضیست که قضا آن خود را بر زمین می افکند و کف در و بان هم می آید و گاهی زبان خود میگذرد میکنند و ج نفسا را از سیر	سده در بعض بطن تشنج و اول خودن دماغ می افتد و در بعض مجاری اعضا محرمه غرض و را بر غیر نظم و زرد رنگ بند می کنند پس تنگ از علامت آن باید در یافت	تشنج و اول خودن در سر و پریشانی حواس حرکت زبا در همه و شر چهره باقی هر خط را تر و گوشت تر در بلغمی و در	حسب سبب باید کرد و تعلیق بعود صلیب در همه و شر چهره باقی هر خط را تر و گوشت تر در بلغمی و در

ووی پزیند باید کرد علی رای الطیب و سیدی و استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی

لله خاف و من شکره  
و تاش میگ پادشاه  
ران او و تاش با طهر  
هم را در پاره پاره  
تجربه به هر حال  
علاج کرد باید ۱۲ صنف  
نقله

برای دفع احم الصبغیان تعلیق درخت سداب با مجرب میفرمودند و این مجرب  
 نیز میخوانند صنعت آن اسطوخودوس و سفلیج و عاقر قرحا و انیسون از  
 هر یک و توله کوفته بخت و غسل سه چند که بست و چار توله باشد قوام کرده  
 آئینند اگر سن طفل از نماز هفت سال یا قریب آن باشد بقدر سه ماشه باید و از  
 باعق گاویان تا چار روز بعد چهار ماشه روزانه داده باشند و از شیر و روغن  
 پیرینه کند و اگر کرم باشد و و نیم باشد تا سه شده داده باشد و گاه بقدیر پنج  
 تا چیل ریائی در آب ساییده داده باشند و کرم بخورد و ریخته نیز تعلیق ساختن  
 مجرب میفرمودند و برای مرضه خیسانه میدادند گل نبشته و اصل السوس و  
 گاویان و اسطوخودوس از هر یک پنج ماشه در آب خیسایده مالیده صاف نمود  
 نبات و توله آئینته می نوشتانند و میخوانند فاوانیا هم برای صرع مجربست  
 پوست بلبله کابی و تربد مجوف و زنجبیل و مصطکی و می و عود و فاوانیا از هر یک  
 نه ششقال کوفته بخت و روغن بادام شیرین یا نرزه ششقال حرب نموده بشویند  
 سه چند قوام کرده آئینته بعد چیل روز از آن یک قبالی خورده باشند و اگر در بعض  
 طفل باشد از بعد و اگر در بزرگ بود داخلین بعد انگ یاد اگلی بحسب سن سال در  
 شیر مادر ساییده نوشتانیده باشند مجرب فقیرست و این دو انیز حبت المصبغیان  
 و هم برای مرضیه که در پهلوی طفال شود و اهل هند او را دبه نامند صنعت آن  
 ناخواه ده دانه قرقرن نمیدانند و ج ترکی و عقده که در زهره گا و بهم میرسد و بستر  
 گا و روغن و گا و لوچین نامند شش فصله کنجشک و زود راج دانه ایست که نموده از  
 سوراخ کرده و در گردن می اندازند و بویج بآن میسازند و سوزان بته از هر یک مقدار  
 یکجه بر پیوستی سه ربع دانه و کرم کوچکی که در میان خاک و بیابان باشد که بنه می گویند  
 و سوری نیز گویند شش یک عدد و همه جز را با شیر مرضه طفل ساییده اگر شیر خواره باشد

والا با شیر بر شیر گرم نموده بخوراند و قدری بر پهلوی آن بماند و اگر از خوراندن  
 یک دفعه تخفیف نیافت و دفعه دیگر نیز بخوراند چنانچه شباروزی دو دفعه دهند  
 اگر طبعی خشک شود باید که این حب بخوراند صنعت آن آمله بر خشک باریک سائید  
 بنیمه نگاهدار پس جغزات ماده گاو نیم سیر در پارچه شب بسته بچکاند صبح در آن  
 آمله را سائید خوب بقدر رنخو دهند و یک از آن بلفصل خورانیده باشد  
 کارت ز قدرای که بصرع استجمید رباعی  
 در گشت یقین که خلط دیگر سبب است ۳۳  
 رگن چو علامات دمت گشت پخته  
 خور مسل آن که صحت نیست رسید

شرح و تحقیق

در غلبه خون فصد صافن باید گرفت و در غلبه صفرا و غیبه حسب آن بمسل تحقیق  
 باید کرد و بعد بنقیه صفرا و سود استعمال این حب مفیدست صندل سرخ و صندل سفید  
 و طباشیر سفید و تشا است و بنز الینج سفید و کافور و صندل و زعفران کوفته بنیمه بگلایه  
 خوب شفا سازند بقدر رنخو در کوبنچ استعمال و در بلغمی بعد بنقیه این حب شفا  
 باستعمال آن زد که مفیدست بنجیل و یونید صنی جوز یا شلیمه کوفته بنیمه و رنخو عوی کرد  
 حل کرده باشند سرشته خوب بقدر رنخ بندند یک حب روز استعمال کرده باشند نافع  
 هر کس کم زرنج سکت از پایی فقاد رباعی  
 گر سرخی چشم و روی بینی او را ۳۴  
 هم جزوی و هم حرکت افت بیاد  
 در دم باید رگ سر را روی کشاد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سکت	عبارت از باطل شدن حس و حرکت	اگر خون باشد سرخی روی و چشم و پری رگها و عرق حجامت بشرط باید زد	فصد سر را و در هر دو دست باید کشاد و در هر دو ساق حجامت بشرط باید زد	

	جمع اعضا		گرفتگی پیشانی و تنفس غیر عادی اگر در تمام تنها باید کرد و میان هر دو یکسره و اگر در تمام تنها باید کرد و میان هر دو یکسره بود پس شوم چشم معلول فرقی باید کرد بر آید و نه آواز چنانکه بر باعی آید می گویند	و حقیقت معتقد که باید کرد و پیشانی و تنفس غیر عادی باشد و اگر در تمام تنها باید کرد و میان هر دو یکسره و اگر در تمام تنها باید کرد و میان هر دو یکسره بود پس شوم چشم معلول فرقی باید کرد بر آید و نه آواز چنانکه بر باعی آید می گویند
	اگر از بلغم ترشیل بدن و سفیدی رنگ و کف بدین سیاه آید و آب بینی بکثرت بود و باور از باشد و تا بهضاد و دوست و قرن کرده نشود پس اگر تنفس نشود مسکوت است	علاج بمشروبات مثل شکر و سداب قمر نعل و خام و هم و کف بدین سیاه آید و آب بینی بکثرت بود و باور از باشد و تا بهضاد و دوست و قرن کرده نشود پس اگر تنفس نشود مسکوت است	علاج بمشروبات مثل شکر و سداب قمر نعل و خام و هم و کف بدین سیاه آید و آب بینی بکثرت بود و باور از باشد و تا بهضاد و دوست و قرن کرده نشود پس اگر تنفس نشود مسکوت است	علاج بمشروبات مثل شکر و سداب قمر نعل و خام و هم و کف بدین سیاه آید و آب بینی بکثرت بود و باور از باشد و تا بهضاد و دوست و قرن کرده نشود پس اگر تنفس نشود مسکوت است
چون صاحب سکنه را نفس نیست اگر عکس تو هنگام نظر افکند	رابعی ۳۵	زان گونه که در حیات او شبهه بود و رویده او دیده شود زنده بود	زان گونه که در حیات او شبهه بود و رویده او دیده شود زنده بود	زان گونه که در حیات او شبهه بود و رویده او دیده شود زنده بود
		شرح و تحقیق		

قطب‌الارضی در شرح کلیات از حکمانه و جعفر قبیان که که آن می بین است  
و سکوت معلوم میشود یکی را خود ازان جمله تن حوم بیان کرده باقی او شرح باید  
چون حمت کابوس شود عارض در رباعی  
هر ماده که موجب آن شده است ۳۴ آن ماده را زتن برون باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کابوس	ضمیم است که مراضی در خواب پیدا گردد چنانکه سنگین بر او افتاده است و او را می فشارد که نفس تنگ میشود و آوازش منقطع میگردد و حرکت باز میماند هر چند حرکت در گروان میخوابد اما نمی تواند	خون	سرخ رنگ و چشم و بسیار باید کرد و مجام خواب پر بر ساق باید زد رگها و شیشه و مضمینات دین غیر آن باید خورد و غذا کست باید	فصد سرارد و چشم و بسیار باید کرد و مجام خواب پر بر ساق باید زد رگها و شیشه و مضمینات دین غیر آن باید خورد و غذا کست باید
		بلغم	فراموشی و کمالی و سفید زبان سفید و بیهوشی اعضا بعد باید نمود و بطون سده گرم داغ را پاک کند	بلغم سوده و تخم و کمالی و سفید زبان سفید و بیهوشی اعضا بعد باید نمود و بطون سده گرم داغ را پاک کند
		سودا	خشکی مزمن استفراغ چوب	استفراغ چوب



وتیری که گاهی در آفتاب و ماه تابان و فکر بسیار کند و از بخت ارات				
صفت و نوع این مرض کمتر پیشو اگر یافته شود بسیار آن علاج و تدارک نمایند				
هر کس که بسیار کابوس بود ربا عی		وز کم خردی بی علاجش نرود یا صرغ کند پدید یاسکت شود		
در آخر کار یا شود و دیوانه				
شرح و تحقیق				
اگر همین باعث بخردی خود متوجه علاج نشود پس کارش را بدیناکی کشد با بسکت بنجا				
چون عضو کسی اگر خمی روی عروق ربا عی		از روی علاج باید شقی فرود باید مالید بعد از آن و غن قسطا		
چند نکته در صحتش بر آید مقصود				
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خدر	بیمین کردن شدن عضو	سده در عصب از عروق عام باردی قند یا نکه اعصاب فضلات کثرت ماوی را میگوید اعضا منفطع میشوند از ریه و کراتی حواس و بستن روح در اینجا	سده در عصب از عروق عام باردی قند یا نکه اعصاب فضلات کثرت ماوی را میگوید اعضا منفطع میشوند از ریه و کراتی حواس و بستن روح در اینجا	تدبیر حسب فرموده امان و کاهلی و فرموده امان رحمت الله باید کرد داروی که باغم را بقی دفع میکند تخم تربت تخم
ثبت میروند از هر یک پنج شتال در سی سیر شاهی آبلین به بجز نشاند تا بدیه سیر رسم صاف کنند و نسی درم سنجین عضلی و یکدرم بوره یا نمک را آن حل کرده و یکدرم بیاضا مند و چشم و شکم را بسته مد کنند که قی شود و صفت سنجین عضلی غسل نمین بجو نشاند تا غلیظ شود پنج سیر سرکه غصیل بر آن اضافه نمایند و دوسه خوش بنهند				

سرکه غصص یا ز غصص نیم پرطل که بشیشه یانی پاره پاره کرده باشند و در نشه کشیده  
چهل روز در سایه گذاشته بکن سرکه گنه جوشانند تا مدها شود و طلا جت خدر بنجیل  
خشک یک جبر و پوست بید انجیر و جبره و در آب کاجی صلا بکنند و بر عضوطا  
نمایند در مالیدن چند مرتبه دفع خواهد شد انشا الله العالی

چون عیش فلج بر کسی گردد سرد را با عی	نصف بدنش حرکت آید افسرد
از روز نخست تا بروز چهارم	جزای غسل هیچ نمی باید خورد

تشریح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فالج	بطلان مس و حرک	ریختن بلغم در پیچیده روی و زبان	از اول روز	
	نصف بدن طول	ورطوبت بینی فراموشی	تا روز چهارم	
	تمامی بدن	تأسیب و غلبه خواب استغلو یک	مرضی اما را	
	جانبی از بدن	جانبی از طول و استیل	باید خوراند	
		عضو آن باطل شدن	صفت آن	
		حس و حرکت آن	عسل را در آب	

جوشانند تا ریج بلکه چیزی زیاده از آن برود پس سه حصه کنند هر روز یک گنجش  
را با گلاب آینه نیم گرم آتشامیده باشند ششید می مولای استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی  
میفرمودند که تریاق فاروق اصیل را بقدر یک تی خورایند درین مرض مجرب است

چون صاحب فلج را چهارم آید را با عی	از اما اصول شش می شاید
از یکم بوتر کچله و آب نخود	بازیره و زعفران غذای باید

تشریح و تحقیق

صفت مار الاصول پوست کبر بنج از خرا بوسون باد بیان موز منقی همه را در

یک مرتب آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و یک فنجان در آن حل کرده بقول امیر  
و هر صبح از روی درگلاب حل کرده یک گرم بپاشند گویند حبلا دارا قی بسیار شکر  
صنعت آن اذرا قی نیم پا و را در زیر زمین تر دفن کنند بعد هفته برآورده بشود  
و آب شسته نصف زن آن فلفل سیاه افزوده با آب درک خوب حل کرده  
بقدر دو و چند نخود حب بنهند یکی از آن صبح و یکی شام از حلق فرو برده باشند  
منقول از حکیم طالب حسین صاحب مغفور خرچوی و از حیوانات و اغذیه هم و معتبر  
باشند دیگر بعضی گویند که اذرا قی را زیر زمین تر دفن کنند بعد هفته برآورده اول  
در شیر گاو جوشد پس صاف نموده باز ورقه سیاه که آب حل کرده جوشانده پس  
برآورده صاف نموده تراشیده با فلفل سیاه که نصف وزن آن باشد باریک سایند  
حب مثل نخود بنهند یکی از آن صبح و یکی شام خورده باشند نافع باد دیگر برادر م  
طریق خان محمد خان کهنوی نسخه از جوب دارا قی برای لقوه و فالج و وجع  
مفاصل و امراض کچی و بلغمی بیان کردند و فقیه نیز بعضی امراض بلغمی و ریجی مجرب  
یا قلم صنعت آن اذرا قی یک چنانک خوب باریک استاشیده بگوید و پیوند که سفوف  
گردد و بر آن مرچ سیاه را جدا سفوف سازد پس هر دو را با هم آمیخته با غر جابل  
یک چنانک بگوید و باریک نماید پس جمله را در عرق درک یکپا و حل کند هر گاه  
که خشک شود در آن عرق برگ سحبه یکپا و انداخته خوب بساید چون همه در آن  
چند خشک شود از آن جوب بقدر نخود نیمه سازد و بحسب سن فراخ بد  
برای صیق النفس و تحریک نرله و اسهال طوبی و سرفه بلغمی و وجع مفاصل طوبی  
را حبه پاشته ام اگر در گلو خشکی کند نبات را با مسکه و و توله آمیخته بلیسد و قدر نیمه  
یکسبت یا نصف یا ربع از آن باید رقه مناسب یا آب صاحب نقوه نان نخود فقط  
شورامی که بر ترشگی خواه چوزه خواه شیر یا حله ان یا گاهی خورده باشد و از جمله پیرو

تا هفتقه واستعمال حبثا هفتقه یاد و هفتقه نماید الله شافیت و شیدی مولا س  
استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی برای فالج و لقوه و جوش خون صرع و دیگر  
امراض بلغمی را عرق مندی تجویز میفرمودند که بهم مشتقی مقوی معده است و هم  
باه را نفع و اجزای این با اجزای عرق بنگره برابر اما در وزن دو به فرقت صنعت  
این مندی می مع گل و برگ و پنخ با دیان و بنگره مع گل و برگ و شاخ و پنخ و جوی  
والا یکی سفید و جوز بوا و زنجبیل و اجوائن و لونگ هم را در پانزده آتار آب  
بشکب تر داشته صبح عرق پنخ آتار یا هفت آتار یکشنبه چار توله نان خورده ها

چون روز چهارده ز فالج گذرد	رباعی	باید که معالج بعمل دست برد
والگه دهد دار و مسهل و سداب	۴۱	باشد که مرخص با بصحت بگردد

شرح و تحقیق

عملی که برای فالج و جمیع امراض بلغمی را نافع است صفت آن سنای کمی و بسیار کمی و بسیار کمی  
قطره ریون دقیق تخم کرفس با دیان نیسون با بونه شبت تخم خنظل هم را در سی سیراب  
چون شاند تا نزدیک ده سیر آید صاف کنند و هفت درم بوره یا نمک و پانزده درم  
عسل در آن حل کرده صاف نموده روغن زیت خواه گنج اصفه نموده و با زنجبیل

مفلوج سوشنچاق نزدیک رسید	رباعی	در منضج و مسهل و عمل فایده دید
از روغن قسط و فرفیون و شونیز	۴۲	چندانکه دهد دست نباید مالید

شرح و تحقیق

صفت روغن شونیز که گویجی باشد شونیز مغز بادام کشته شده با پنخ مشا بان باشد  
بر باد چرخ عساری انداخته روغن آن کشند یا لوفنه پیچ روغن بادام روغن کش گندم  
مفلوج از منضج و مسهل فارغ شود باین محول تقویت آن نمایند صفت آن گل و زنبار  
برگ گاو زبان همین پیچ همین سفید برگ باد زنجبیل اسطوخودوس شیب بمر و آب



دیگر نسخه مجرب است برای جلوله زده از برادر توامی مغفوره <sup>۱۰۰</sup> شکر و نمک و موم تر و دانه  
موم را گذاشته در آن سفوف شکر و داخل کرده و آن را بر پارچه طلا ساخته بر سر  
مؤف بسته باشند بوقت شب یکبار از آن مرحوم منقول که فی الحال نیت میدارند  
شکر و رابر و عنکبوت و بایند و هر روز بر موضع جلوله زده نیم گرم مالش و در  
علیم شانی است دیگر که دانه از آن مغفوره <sup>۱۰۰</sup> الکریمی تخم بالون <sup>۱۰۰</sup> زرد و جوب عاقر قضا  
کوشت تلخ خردل <sup>۱۰۰</sup> صطیج <sup>۱۰۰</sup> آرد و بنوعی ساخته در روغن کنجد آمیخته و پود  
در پارچه بسته بر تاجه آینه <sup>۱۰۰</sup> گرم کرده بر موضع مؤف جلوله زده کما و کرده باشند  
دیگر سفیدی پخال کبود ترشک هم چند آن شکر سفید هر دو را با هم نموده بحسب  
سن سال عمر بچه در یافته بقدر مناسب باب نیم گرم خورانیده باشند نافع باد اگر چه  
این دو اخلاط است اما مجرب است تا دو هفته

آنکه که بایشان مرض لثقه رسید	رباعی	مرغ صحت ز دایم ایشان برسد
گر جو ز بود و دهن خود شب زود	۳۳	دارند نگاه خوابافت و مفید

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لثقه	کج شدن رگ چشم و بفتنه و گراتی زبان	بلغم	استرخا و کدورت حواس ونقصان ذائقه و فراموشی پاک و لب زیرین کام	ورخانه تاریک نشاندن آینه چینی در نظر

دارند فاقه کنانیدن مفید و بعد چار یا هفت روز علاج کنند و جو ز بود و دهن زود  
و چون لثقه مدت شش ماه کشد امید صحت مرض منقطع میشود و اگر زبان سورت  
نماند درین مرض خواه در فالج باید که خردل آسیائیده در غسل آینه برب زبان  
مالیده باشند که نافع است از سیدی مرحوم و حبت لثقه هم باید و اخلاط است آن

بیش قسم اول که چشماک باشد جزیره اجاق قرچا پیلین راز مرچ سیاه و نه پیمیل  
و ناخنخاه و بسپایه مساوی الوزن و قش سیاه و چنداویه همه اجزا را کوفته و نجته  
حب بقدر نخمزد بندند و دوحب صبح و دوحب شام خورده باشند گویم اگر لقوه  
بود در عرق ادرک سازند و در پان بدهند و اگر برای پیرسوت بود و در عرق  
ضمیری لیمو سازند و با عرق ناخنخاه بدهند برای لقوه و فاج و جوهله و وجع مفاصل  
و رفع قبض مفید و روشنی چشم می بخشد بهلاوه تازه را باب ششسته در یک سیر  
شیر بز بچو شاسته تا آنکه کموده گردد و کوچکی گردانیده باشد و از دوان پیریزد  
پس بهلاوه رایرون کرده کموده نگاهد و در یک تولازان خورده باشد از  
ترشی و شیرینی و گوشت و مقاربت پیریزد و از حکیم حسین الدین خان صاحب جمعا

لقوه چو بکجانی کسی وی نه ربا عی  
باید که خور و حبایلج دوسته بار سم سم

[illegible]

صفت حب یارج در شرح رباعی ششم گذشت دیگر اینست ایارج فیکر تر است  
حب الیل غار یقون اینسین شمع خنظل نمک پندی هر کی همه کوفته نیمه چوب  
بقدر رخسار و سمانند و نسخه ایارج فیکر این است سنبیل الطیب و ارجنی و عود و بلسان  
و سلبین و حب بلسان و صندل و اسل و ون و زعفران و حب سقوی همه کوفته و سفوف ساز

آنرا که رسد از مرض لقوه گزند  
باید که سیاه و دراز من این پند  
آیینی پیشی بنظر او دارد  
در خانه تار یک نشیند یک چه

سبح و تحمید

ایسی پی پی مرا ایست کہ از روی وس سازند و مریض ایچند می بخانه ناریک  
شستن و آن آینه را چندی دیدن مرض لقمه را صحت می بخشد

از اکثریت بانغم آنکه در ریشه نهادن و در شرب شکر آب یا جاعش سبب	رباعی ۴۴	مسهل که مناسبش بود باید داد باشد نرمی و سبب شربت باز استاد
---	-------------	---

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
ریشه	لرزیدن عضو	باعث و شرب شکر و سبب شربت باز استاد	نسیان و فراموشی گرا اعضا و عدم تشنگی	دفع کردن باستفراغ

اندک آب به دل و تبدیل مزاج بآلیدن و غن قسط و روغن بنفش و ضماد ریشه  
که رطبه باشد و غسل کردن چشمهای گرم و دلک و غرق تن که بنفشه است  
صفت آن کوی زر در خشک نیم آتا رو نیم پا و ناسخه و معتر از هر یک پنج شقال  
و از چینی دو شقال همین قدر قویض و انظار الطیب و جاشیا همه را وروده سیراب  
یک شبار و زنجبیر سیاه سوم حصه عرق کشته هر صبح و شام پنج شقال از آن نوشیدنی باشد

چون عضو کسی گرد پدید نیاید در دفع نکرد و بطریق مذکور	رباعی ۴۵	باید شکر گرم بر آن عضو نهاد بی که بدن پاک کند باید داد
---	-------------	---

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
اختلاج پیریدن عضودانها	رطوبت غلیظه لرز بهت که هیچ و سبب شربت باز استاد	ادواک عضو را بود و کف برقرار و ره باشد پس گرد و بنفشه	صفت جی که منقح بنفشه	از خطه ما غلیظه صفت جی که شربت جی که افسوسه و سبب شربت باز استاد
اختلاج پیریدن عضودانها	رطوبت غلیظه لرز بهت که هیچ و سبب شربت باز استاد	ادواک عضو را بود و کف برقرار و ره باشد پس گرد و بنفشه	صفت جی که منقح بنفشه	از خطه ما غلیظه صفت جی که شربت جی که افسوسه و سبب شربت باز استاد





و یا سمین تفریح کند در آن چند بید تر و فروزون و عاقر قتره را بگذارد و  
 بهر کس که گرفتار تشنج گردد دید **رباعی**  
 اندر بدنش روغن پیس کفتار **۹۴**  
 و آنکه در حبوب سسله قائمه دید  
 یار و غن پیس خرس باید مالید

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
تھود	راست مانان	اگر بلغم بود	سروی طمس در آن غصه همان است و تری بنض و پیدی که با تری حمه الله بشیره و زبان پول گفته مالاش	

و این الحیوة که از حاجی تاج الدین خان متوطن گبر گز ضلع مظفرنگر یافته است  
 بسیار مجربست صنعت آن موم خالص یک سیر و نمک سا بنهر و سیوسم الف  
 و دانه و سیاب و دو توله لوبان یک پا و موم را ریزه ریزه کرده و چغندر سم الف  
 و لوبان را کوفته و رسو کرده و سیاب انداخته بطریق معروف روغن بکشند  
 و با استعمال آن منافع باد قائمه بعد گرفتن روغن انان سیاب سم الف را بکشند  
 که گرفتن تواند چینی و اقیه اسفوف نموده نگاه دارند یک سیر از آن  
 برای همیشه و بنید کردن مضموم و اراض بلغمی مثل مفرق و فیق النفس اسهال  
 و گرسنگی پیدا کردن بدیند بسیار مجربست اگر بخوروش گری پیدا شود کناری مانان  
 یا اشیاای روغنی بخوراند که خیل حرارت آمنت و این روغن حیات برای  
 عضو شکسته و جمله زخمها و ناسور بارا مجربست و با استعمال یکبار در ذرا امل میگردد

بحث علاج امراض العین

ای چشم تو مبتلای تشنج **رباعی**  
 سبکینج و حکایت و اشق با سر **۵۰**  
 تدبیر تو نزدیک بتدبیر شرور  
 بردیده اگر نهی ببرد را بسرور



شرح و تحقیق				
نام مرض	تقریف	سبب	علامت	علاج
سلاق بضم سین و ملامه	غلطت و حیرت کرانه پلک و شخی بسیار نباشد	برق قیصر بسیار نباشد	پلک و شخی و پلک و شخی بسیار نباشد	برگ خرد را در آب پیچیده و در چشم بپاشد

بر روغن گل آینه صندل و پلک نمایند و وقت روغن گل برگ گل سرخ تازه یا زرد را بر روغن کچالو و شغال بشیفته کرده تا صبح و زبانه آب نگاه دارند و برگ گل سرخ خشک امشقی و پیل آب جوشانند چون بنیمه سد نیم پیل روغن کچالو بر آن کرده باز جوشانند چون روغن بماند بردارند و نگاه دارند و وقت ضرورت استعمال آرد و خاضع صاحب حقه الله علیه عبدالکریم خان صاحب سلام نگری صاحب فقیه میفرمودند که ظرفی تنگ از پول مسی ساخته بر آتش هندو بر آن گندک اندازند و تو را ساییده اندک اندک راننداخته باشند تا آنکه به نرسد خسته گردد و پیل و را ساییده سرمه نماید و یکمیل ازین کشیده باشد مگر اول و پیل ازین سرمه که گفته می شود کشیده همچنین علی البدل کشیده میال کشیده باشد صنعت آن سرمه سیاه باشد اما جسته ساییده که اخته وقت که یعنی اول جسته را گذاشته در آن سیاه اندازد که بسته خواهد شد با سنگ بصری نه باشد و در صلا کمال کند و در چهارم باشد شمشاد کافور و چوب ساییده نگاهدارد و فقط شپش نه سرمه که کنی باشد صنعت آن گل کچالو و غنچه یا سین از هر یک صد عدد و نمک هوری و طفل گرو از هر یک یک درهم اگر گل شود و پیل سازند و وقت حاجت بکار آرند و پیل سرمه کشیدن نیز اثر تمام دارد و صنعت آن سرمه را بگنداند بر آتش و آب تر پیل هفت بار سرد کنند پس پنجین بار گرم کنند و با انار دانه هفت بار سرد کنند و پنجین هفت بار در عرق هندو و هفت بار بر روغن گاو

و هفت بار در شیر گاو و هفت بار در شیر سگ و گند پس میل ساخته آن میل را پنجم  
کشیده باشند همیشه تنها خواه آن سرمه چشم کشیده باشند ضماد دیگر بومی سر زنی که  
در سرمه روغن گاوی اندازند بسیار و آن را صاف نموده در ظرفی نهاده گل حکمت نموده  
در آتش نهند بعد بر آورده خاکش را بکنند و شلخ گوزن به و چند روغن گاوی و سایر  
بعد سه روز داشته هنگام ضرورت بر جای بر آمدن باب اگر سر رشته و آلوده باشند  
ضماد نماید بعد از آنده الشافی بهینه آیند و جناب مخطی حکیم طالب حسین صاحب خورجی  
رحمة الله علیه میفرمودند که دای برای سلاق بسیار خوب است هفت آن سیند و در  
پنج ماش و نمک لاهوری چهار ماش و روغن گاویست و دو ماش اول سیند و در  
و نمک سوده را در روغن انداخته در تنالی کانه به بلادر سرمه بریده بسایند تا آنکه  
دو بلادر در آن سوده شوند پس آن دو را صمد بار باب بشوید و به داشته  
نگاه دارد و در چشم میل کشیده باشد اگر بیک خشونت و جراحت اخلاش بود بر آن هم عمل  
نماید

در پیک تو شرفان چو پیدا کرد	رباعی	ختم را دل غنچه ارتقا و اگر کرد
تا آن وقتیکه شکاری نکنند	۵۳	نادر باشد اگر دوا کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شرفان بکامل	زیادتی در پیک	رطوبت غلیظه	گرانی پیک وقت باز کرد چشم	در صورت
<p>امکان قصه و اصلاح غذا باید کرد و حمام باید نمود و این سرمه احسانی را رضی الله عنه که از شاه عبدالکریم خان صاحب سلام نگری رحمة الله علیه یافته ام و مجرب است بهجا آورد و صفت آن سرمه سیسه تیم پاؤ را در پائله گذارند تا آنکه در آن زکریت آنرا بسا سوده که دو توله باشد در آن انداخته و پاشیده باشد و دسته آهنی را در آن گردانیده سببه حرکت داده باشند تا آنکه سیسه کشته گردید سرمه شود پس زان را دیگران بر آورد</p>				

سرمه نمایند بعد از همراه فلفل دراز یک توله در آن داخل کرده تا سسته و زرد صلاکیه کشند که چون سرمه گردد و بعد در آن سنگ بصری یک توله انداخته باز زنگنه و زنگنه تا مانند سرمه گردد و انگاه بر او انداخته نگارند و در وقت عصر و شام چشم کشیده باشند و محرم است و اگر سسهل نخرج بگویند و حب یا ریح خورند و بخات نیابند پس ضیق من است علامت چشم است		چون کرد و سرمه گوشه چشم و نکشود رباعی		ناش غریب بدانی که معده بود
اگر ماش بخایند و گزاردند برده		۵		امید بود که رو نماید بهیود

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غرب و تحقیق	ریش در گوشه چشم	ورم حار	چون انگشت بر موضع یکی بجانب چشم بود	یکی بجانب چشم بود
جرب	بود بجانب بینی		فشارند بر پیرون آید	ماتن بر حمله گرفته

دیگر روغن حیات است که در شرح رباعی چهل نهم نوشته ام بر غرب مانند نفع می بخشد سوم استادی مولائی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که تخم رواسن ساینده و پرلیته آلوده کرده در ناسور نهند امید که مرض در استعمال چند روز دفع شود و دماغ را بتخم شاه پسند و شده تنقیه نمایند یعنی تخم مذکور را ساینده در شده آینه جیب بقدریک باشد بنهند و سه حب بشب خورده باشند تا دفع یابد

در دفع جرب شیاف اخضر باید رباعی		۵۵		وزهر سبیل شیاف احمر باید
باشد جرب و سبیل چوبایک دیگر		۵۵		تا نفع دهد و زور را غلبه باید

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب و تحقیق	درشتی اندک و بزرگ	رطوبت بوقیه	در باطن چشم خشونت باشد	فصد لر و بایک
		و ماده شور	و سرخی و خارش در آن	و سسهل باید

و شیافان خود و چشم باید کشید و صفت آن نگار اقلیمیای نقره صانع عربی بنفشه  
اشق سوای اشق همه را بگویند و پیمیزند و باب سداب که در آن اشق حل کرده باشد  
و صیاف که در او بنشیند و شیاف سازند و با استعمال آید

بسیار شکرین	نیز ده است شنبه	استلای عروق	حرارت در هر دو	علاج مذکور
برگها و رعم یافته	از قبول روم	ابرو و شکر و رعم	باید کرد و شکر	بسیار
بر سینه چشم و فوف	و بخاران فلیط	بسیار و زرقا	اجم چشم باید کرد	
		صغین با شکر	بسیار	بسیار

شیخ پیغمبر مدظل صلوات الله علیه روی سوخته در یک زرد سوخته رنگارنگ عطران می  
بهره و طریقی افروزن همدا کوفته خیمه شباب گفته یا آب گرم شفاف کنند و اگر جرب  
و سبلی یک پیله مرغ آینه بایک فتر و راجع را با استعمال زرد صفت آن توئیم می  
شیخ سوخته نباشد عصری همه اکوفته خیمه صلا یک کنند تا مثل غبار شود و با استعمال  
از نهد و پیر صحبت من حضرت عبد الکریم خان صاحب ضی الله علیه و آله احسانی  
و دیگر برای ستودن صنعت آن پندیده زمره تازه را مع تخم کبوتر بعد از آن را  
گسترده بران سنگ پیسری و انگور به پیرا را کوفته پاشیده غلیظه بستره و عن شرف  
بسوزاند و انداخته و در و آن را بسپرد ساییده نگاه دارد و بکشد کشیده پاشد

چون از راه قتل و بوزی چند  
چشمه نام و نبات مصری و امیر  
رباعی  
تا آنوقت در آید بگنجد  
باید که عیبها کرد و در چشم بگنجد

نام مرض	قسمت	سبب	علامت	علاج
زرد	ورق شمر برادر	حول	بسیار ترشح شدن چشم و نفخ و ورم آن و زردی بسیار	فصد سرکه مایه گریخته





[illegible]

در آب تازه یک و پاس کرل نموده خوب طیار نموده یک حب در ظرف کاشی  
در آب تازه چاه شیرین ساییده در هر روز دو سه بار صبح و شام سهیل سرمه چشم  
کشیده شود از حکیم امیر بیک سفیده کاشغری بخیته از رویت انجیون پیشگی بریان  
بصمغ و زرن در سفیدی امیغه تیا یک پاس ساییده خوب سازند و یک حب در آب  
ساییده هر روز دو سه بار چشم بکشند و دفعه دیگر از بابونازش علی خان خم  
کشیده بخت کرمای شمع سنگ بصری بنایت مصری کف ریاضه پیشگی نصف بریان  
نصفه دوم طویلی ستر بریان همه در حب کشیده تا سمره ساگرد پس آب چوب ساییده  
و خشک کرده نگاه دارند و باستعمال در هر روز و سمرخی در کنند

در چشم توامی که طرفه ظاهر باشد رباعی  
چون دیده خود بد و دکنه در آید ۵۷  
زین نقطه تراغنه ظاهر باشد  
گردن نگردد و از نوادر باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طرفه	نقطه سحر یا کبود بر سفید چشم	ضرب رسیدن یا غلیظ خون سیلاش چشم یا انفجار و رم	عیان را چه بیان	و جان کنر چشم کشیدن

سر و گردن و بدوای خیر جاد استقرخ نمودن در چشم شیر و البله نداشتن را بتباین

در چشم تو ناخن چوب لپا باشد رباعی  
چیزیکه درین مرض بود فائده مند ۵۸  
از بهر تو تشویش متیا باشد  
تو یک حکیم روشنایا باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ظرفه یا تشویش بطن سكون	ناخن	کثرن فضول غشایی بر یک	صفت و تشنایا	

مس سوخته شاید رخ مفسول قلعن ارفلن عفران تخم فلفل از یکا صبر سقوطی  
 بوره ارنی اقلیمیا سده گرفته بخته صلایه کشند که غبار را ساشود کل و شش خالی و پیل  
 نیز مجربست صفت آن شاید رخ مفسول مس سوخته اقلیمیا مس فوسفه یک یک هندی  
 بوره ارنی قلعن زبد البجر صبر سقوطی سنبل الطیب قلعن زخمیل از یکا تویتا و پخته زعفران  
 قوشا و گرفته بخته کل سازند و بچشم کشند دیگر گفته است که بچشم کشند نیز مرغیان فله است  
 و انما مرض و معب و از گرمی دید **رباعی** دانست که بهر آن بود در سره مفید  
 در دیده که سردی مزاجش سبب **۵۴** در دیده بغیر با سلیقون نکشید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دمه	آب قرن چشم	اگر گرمی بود	سرخ چشم	فصد باید کرد و غیره
<p>اصفهان و توتیای کرمانی فایده دارد و دیگر سرمه مرکب صفت آن شادونه مفسول                  و توتیا و ما قشیا از هر یک یک درم و رواید و سداب از هر یک نیم درم شیا فلفل و صبر                  از هر یک سرح گرفته بخته سرمه سازد صفت شیا فلفل همیشه گل امینا گل ارنی صبر سقوطی                  انزروت مدبر صغری زعفران علی الرسم باب کشنیز تازه شیا فلفل سازند                  اگر سردی بود سفیدی چشم بود و تفتیه با سهال باید کرد و سرمه با سلیقون که منسوب                  بپادشاهی اعظم است باید کشید صفت آن روغن سوخته پانزده درم کف ریاض و زرد                  و بچنین اقلیمیا یی زرد یک پینا پوری و شاید رخ مفسول و خند بیدستر و سرمه                  و سنبل از قرقر قلعن اشنه یک درم و صبر سقوطی پنج درم و بچنین امینا و از                  مرکبی و نوشادر و زرد چوبه سته درم و پوست لیلله زرد و چار و درم همه را گرفته                  بخته صلایه کشند تا بچو غبار شود و بر وقت حاجت با سهال آردند                  قرصه که بود چشم ترا موجب درد <b>رباعی</b> از درد کند عارض گلگونت زرد</p>				

۴  
 شرح و تحقیق

چون پاک شود زنده از بهر علاج

ترتیب شیاف کنری باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

قرحه العین	ریش چشم	خون و صفرا	الم و قلیق و شکایت اگر چرک داشته باشد	علاج
------------	---------	------------	---------------------------------------	------

اول بار بالعسل یا شیر و خرشوبیند و از ریم پاک کنند پس بیاف کنند میل بچشم

کشته صفت آن انزروت که یک شبار و زرد شیر و خرخواه در شیر خرد آشته باشد

و در سایه خشک ده یک بم و افیون کثیر یک بم از بهر یک کنر نیم درم و سفید از زرد

پیشتر درم صمغ عربی چار درم بهر یک بکونند و بنیرند و بسفید و تخم مرغ شتر شیاف

در چشم قرحه بیاض پیدا کرد و ربا عی

گر آب شقاق بچکا ز بهسل ۴۱

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

بیاض العین	سپیدی بود	بند و آستان چشم و بنیر	بودن سفید چشم	علاج
------------	-----------	------------------------	---------------	------

برسیای چشم و رسیدن فضل از چشم چون غلبه غلبه

و چشم کشیدن نفع تمام دارد و سیدی و استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرماید

که برای دفع بیاض چشم خرم صغیر و خرم کبیر بسیار مفید است شخ آن را قرا باون

باید یافت و فقط بعضی مکملس بجای سمره کشیدن نیز تاثیر تمام است صحت

آن شتر بنیمه مرغ را که چا از آن برآورده باشند در آب تیرین بنجیسانند و بگزایند

که متعفن شود و شتر قیق اندرون آن جدا گردد و بشویند و آب را ترتیبیل نماید

تا و یک قتر از آن جدا نگردد و آب متعفن نشود پس شسته خشک نموده ساییده و در

ظرفی مانده آنرا گل حکمت نموده حسب محال آتش دهند که مکملس خالص بدش پس بسایند

نصف درم

و سر نه نمایند و چشم کشیده باشند و سر نه عبد الکرم خان صاحب ارضی الله عنه که شرح  
 رباعی پنجاه و سوم نوشته شده است نیز بسیار مجرب یافته ام مگر جلد باشد نه پهلوی  
 نوشادر برای بیاض چشم وضعف بصیرت بسیار مفید است از دیوان امیرعلیان  
 مرحوم یافته ام که در فغان ایشان رابق شد غفر الله له ترکیب آن اینکه نوشادر را پاره پاره  
 کرده در ویگ گلی نهاده و بالای ویگی دیگر معکوس نهاده گل حکمت کرده و خوب  
 با در گرفته بر ویگدان نهاده آتش چوب بیری که درخت کنار بود و در بطوریکه از آن  
 هوا نبرد آید که جوهر بر آید بعد سرد شدن آن از آن بر آید برای ناکه قوری از آن  
 جوهر بقدر موندن آن و بر آید آن چو نه خور و نی آینه برکت مالیده در بینی بر ناکه  
 بنهند در هفته صحت می یابد و آن مرضی است که در ناک پورب بسیار میشود و اگر از آن  
 نوشادر الاپیچ خود و مرچ سیاه جو کوب کرده آینه چوهر کشند بسیار مفید چشم باشد  
 گویم اگر این جوهر خوب بعرق لیمو کاغذی بندند و یک روزه باشند و دفع ریاح نهضم کنند

در دیده چو آتش پدید گردد	رباعی	اسباب غم و الم هیت گردد
گر گشت بیضیه بود موجب آن	۶۲	چون تنقیص رود و دعا گردد

**شرح و تحقیق**

واضح باد بیات که در فغان ایشان	چشم هفت پرده و سکه بستم
صاحب شکر بک زجاجیه پس جلید	پس عکسوت و بقیه عجب آن ملتحمه

اول طبقه طبقه است که به او پیوسته است دوم طبقه قرنیه است که آن پهلوی طبقه است  
 و او را رنگی نیست بلکه از طبقه زیرین خود متلون میشود و سوم طبقه عنبیه است و آن  
 گاهی سیاه میشود گاهی آسمانی و گاهی سفیدی و این بعد قرنیه است و بعد این طبقه سوم  
 رطوبت بیضیه است صاف تر و سفیدی بقیه چهارم طبقه عکسوتیه است مانند  
 تینده عکسوت بعد از رطوبت بیضیه پس ازین طبقه چهارم رطوبت جلیدیه است

که صاف مانند برف است و زیر این ملکوت زجاجیه است که مانند آبگینه گذاشته است  
پنجم طبقه شبکیه است شبکیه مانند دام و این بعد رطوبت زجاجیه است ششم طبقه  
ششیمیه است که پیچیده بر هر دو چشم است مانند پیچیدن پشه در آن بر چنین این  
طبقه بعد طبقه شبکیه است هفتم طبقه صلبیه است و آن بعد ششیمیه است  
پوسته با ستخوان چشم فقط احوال صورت مرض را باید دانست

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
انتشار و اتساع	کشاده شدن نقب عنبیه که موضع روشنا چشم است و بان بریشانش بینا	کثرت رطوبت بیضیه	وضع یا قلع انجوع و ریافت است	جی که تیره طبع کند بخورد و صفت آن صبر مقوطر

یک مثقال تربید پوست پلیده زر و از هر یک یک درم و تیر و امصطکی و شحم خنظل و قلال  
از هر یک شش سرخ و نمک هندی نه سرخ همه را با و بنزد و بنزد و غار یقون  
نیم درم بمویدنه پیخته اضافه نموده باب بادیان حمیر کنند و صوب عسل  
سازند و در بعضی از طعناهای غلیظه و جماع و خفتن بر پشت و از روشنی دیدن پرنده

ضیق حدقه اگر شود عارض مرد	ر با عی	گویم که چه چیز باشد از او نور
گر غیر رطوبت نبود باعث آن	۶۳	رفعش بشیاف زعفران باید کرد

## تشریح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضیق حدقه	تنگ شدن نقب عنبیه	نسبه رطوبت	رطوبت بینی عدم ظهور گامی چشم	شیاف زعفران باید کشیده صفت

آن اشق دو درم زعفران یک درم زنگار یک درم بامیتا و گل سرخ و صبر مقوطر  
و نشاسته و صمغ عربی از هر یک یک درم همه را با و بنزد و بنزد و غار یقون  
سازند

و واضح باد که اگرچه طالعین و دوازده استعمال طریق سمانی مفید بود و برگردید که وقتیه در هر آن سلسله چشم نمیدانیم گرم نافع باد و این بحث را بسبب طوالت شاید که مضمون مختصرا بگویم				
چشمی که خیالات قریش باشد	رباعی	صد آفت و فتنه در گشایش باشد		
هر که که بخار معده باشد سببش	۴۴	مسئل بطلب دوا نهینش باشد		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خیالات	نمودن چیزهایست مثل ملک و پشه در پیش چشم	اگر از بخار معده از زیاد شدن و مسهل مخرج	استقامت و وضوح	اختلاف مختلفه

باید و اما معده پاک شود صفت آن صبر سقوط می شود و غار یقین بموید  
بختی طریقی صغیر همه را ساییده بهم سرشته در شربت بنفشه غلوه لمانند و بخورند

هر که که نزول آب بنیاد شود	رباعی	صبر دل مستمند بر باد شود		
اگر صاحب آن میل کند خنثی ب	۴۵	صحت یابد و خاطرش شاد شود		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نزول المار	فرو آمدن آن در موضع روشنائی چشم	استلابدن بطوبت بر خاستن بخارات غلیظه از آن برون صداع شده یا افتادن چیز از خارج بر سر	بعد نزول نام از تغییر مریک بطلان بصیرت نیست اما در ابتدا آن در ابتدا است یا افتادن چیز از خارج بر سر	انچه رقیق بود و صافی علاج آن در ابتدا است

شود اما آبیکه پاه و سرخ و سبز و زرد و کبود غلیظه و تیره و بزرگ که بود علاج نپسید  
نباشد صفت چشمی که مفید است صبر سقوط می یک شقیق و پوست بلبان

و صطکی و کثیر و محمود و زعفران از هر یک شش سرخ گل سرخ یک نیم ماشه بهر اکوفته  
 پیخته آب خمیر کرده بشریت بنفشه آمیخته جویب زند میفرمود و سیدی و اوستانی  
 مرحوم حکیم نجیب بادی که در ابتدای مرض قحی که نزول آفتاب بهر محل شود و سفوف  
 باویان یک چار با شکر سرخ یک چار آمیخته هر روز تا نود و سه روز خورده باشد  
 بفضل الشافی صحت یابد و دیگر آرایش فقرار شش ماشه در هفته یکبار خوردن همراه  
 مطبوخ قطوریون نزول الما را نفع می بخشد صفت مطبوخ مذکور تر به جوف تقشیر  
 کوفته و قطوریون دقیق از هر یک یک نیم درم بسفین یک نیم توله مویر منقی چار توله  
 همراهِ آب جوشانده چون به نیمه سرد صاف کرده بنوشند نافع باد و دیگر بهر کوفته  
 و چشم کشیدن نیز موثر میگوند و دیگر روغن بلسان خالص در چشم کشیدن نیز از آله  
 میکند و دیگر اگر مقدمه نزول الما بود معجون ج ترکی نیز مفید است صفت آن چ ترکی  
 یک نیم توله جلینیت و زنجبیل و زریانه از هر یک نه ماشه کوفته پیخته با سفوف  
 عسل پیشتند که نوزده توله شد و یک شقال از آن خورده باشند و دیگر سبب عرق خست  
 باویان چشم کشیدن مجلی چشم است و منع نزول میکند و مجرب است صنعت آن هرگاه  
 که درخت باویان قریب چنگلی رسد آن را مع برگ بار و پنج برگ کند و صاف کرده کوفته  
 از آن عصا بگیرد و در ظرفی از چینی کرده با قتاب قنباط نهاده باشد که غلیظ گردد و پس  
 از آن میل سازند و چشم کشیده باشند نهایت بلا و نه چشم است و دیگر شباه پس خوردن نیز  
 اطریضی از امراض چشم را که از نزول باشند صنعت آن چشم شاه پسند را با یک سیاه باشد  
 خالص است از آن یک یک شطرا سازند و خورده باشند و دیگر چشم کشیدن نیز چشم کشیدن نیز

از غلظت به پیچیده چوب کوری زاده	ر با عی	صد گونه عمو الم بدل روی نهاد
اگر شد آب راز یا شنج کشند	۴۴	نزدیک خود مفید خواهد افتاد
شرح و تحقیق		



نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عشا	شبکوری	بخارات غلیظه که روح را مکد و مخلط میکند	بینائی و تشبیه محطال نشو شمد را در آب و بر روی بنبند و وقت رازیانه محل کرد و غروب آفتاب ضعیف شود و چشم کشند و جگر	

فقیرست که جگر بر اثر بروز تشبیه یا چار تشبیه هفت حصه کرده و ران موچ سیاه و نمک آتشخیز تر تا به نمد هر قدر آب که از آن وقت بریان کردن برآید اثر آنرا چشم کشیده باشد و از حصص معبر بریان شدن یکی خورده باشد و دیگری را در پس پشت خود انداخته افکنده باشد که مرعین باین عمل شفای یابد انشا الله الشافی استاذی مرحوم حکیم نجیبی بجای موچ پیل در از راجوین می فرمودند که دانه مسلم را در هر حصه یک یک بکشد و بر تابه نهاده باشد و دیگر یک چرم را در چشم کشیدن برای شبکی سفید گفته اند و دیگر صابون لاتی را در چشم کشیدن نیز تاثیر است عجیبی باین باب یک آب پیاز و صابون را با هم قهقر حل کرد و چند قطره در چشم کشند دیگر او که کوفته در پاچه کرده چشمش را بشوید و نفوذ نفع می بخشد و دیگر ب مسکین فانی از بیدق نهاسوه چشم کشیدن محبت یافته ام و ذکرش می آید انشا الله

چون عارضه هر بامر مسبود	رباعی	از رقت روح با صده روی نمود
از روی علاج صاحب رضاء	۴۷	لحم بقرو هر سه باید فرمود

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جهر	روزگوری	روح رقیق و قلیل بود که بروشنی آفتاب تحلیل می شود و در تاریکی جمع می گردد و بعضی از مکمل	بشاید آن بروز و سرود دست و پا چه بر خورد و ترطیب باغ	

نمودن برودن	گفته اند که غلط عادت		
بنفشه که در و در	مجموع در و مانع که وضع		
آب غوطه زدن	را که آن میاید پیشون فاستد		

و چشم در آن کشودن آب ریاس را با شربت بنفشه و نیلو فرورودن نکات  
و این مرض اکثر کسی را عارض میشود که چشم او از رقی باشد

ضعف بصرت چو از رطوبت زیاده	رباعی	اگر سسل آن میل کنی می شای
گرد چو دماغ و بدنت پاک خلط	۴ ۸	دیگر تو کحل و ششانی باید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف البصر	نقصان بینایی	اگر رطوبت	بر آمدن چشم زیاده از ایام	اگر خجل و سست
قوت بینایی	بلغم بود و در	صحت و مریان	اشک زیاده	مسهل بلغم باید
	منه بود	شدن ضعف بعد خوردن	نخفته	را و او سبب
		و کم زور گردن مخصوص	نتیجه باید کرد	

و سر به چشم باید کشید صفت کحل و ششانی مر و باید ناسفته بپورده از این و فلفل و غیره  
سر به مشک همه را کوفته بچینه سر به ساکنند و چشم کشیده باشند و سیدی و مولای  
و استاذی مرحوم حکیم نجیب بادی میفرمودند که اگر چار عدد مندی را هر روز بخورده  
برای چشم فایده عظیمی بخشد و بخور و خال مجدی مرحوم و غفور فتح خان حنا  
حاکم اعظم گده شیاف گل کجی طیار می شد و استعمالش را زاله ضعف بصران بسیار  
فایده بینه می بخشد صنعت آن گل کجی سیاه چهل ماشه بر آن غنچه چینی که پهن  
باشد و موچ سیاه و پلید از از هر یک هشت ماشه بهار با هم ساییده شیاف مانند  
لسان العصار سازند یکی را از آن شیاف تاسه روز در آب پرورده ساییده چشم

کشیده باشند الغرض یک شافه درسته روز با استعمال رند در ده روز برون باشد  
از آن مرض میگذرد و جلا را العین می بخشد و حضرت استاذ می مرحوم حکیم نجیب آبادی  
اجزای این شفاف باین طریق میفرمودند صنعت آن گل کنجد هشتاد عدد و غنچه  
سیرین که چینیلی باشد پنجاه عدد و مورچ سیاه شانزده دانه و پهل راز شصت عدد  
بدستور چهار ساله شفاف سازند و با استعمال رند نافع باد و اگر در ویشی بخت  
ضعف است این نسخه با استعمال رند بسیار نفع خواهند یافت صنعت آن بپاسبه  
وزعفران دانه پهل بوا و قنقل و دایمینی و بهمن سفید و بهمن سرخ و شقاقل برص  
و خولجان از هر یک یک شقال و مشک خالص و عنبر اشرف و ورق طلا از هر یک  
یک انگ و موچر ترخالص سه شقال نبات سفید پنج شقال کوفته پیخته سفوف نیک  
و نگا دارند و قدر شربت آن یک نیم دانگ گویند که نواب محمد سعید خان عالی آمپ  
را و تقویت باه و اساک فرج و نشاط و تقویت اعضای میسلی بن نسخه مجرب بود  
و دیگر سفوف مخلط منی صنعت آن دالاش که ارد باشد پنج توله را در عرق پیاز  
شبت داشته صبح مالیده مقش ساخته خشک کند و آرد سازد و پس صلی سفید پنج توله  
و تخم تمر هندی مقشود و نیم توله و خسته خرمایک توله پاو بالا را در آسیا پاو را و  
خوب باریک کوفته پیخته با آرد دال مذکور و شکر سفید ده توله پیا میزد و نگا دارد  
وقت خفتن یک پاس بعد از طعام خوردن یک توله ازین سفوف با شیر ماوه گاوه  
یک پاو نوشته باشد دیگر برای جریان تقطیر نافع صنعت آن ثعلب مصری  
سه توله لایچی خرد یک نیم توله و طباشیر یک نیم توله و مصطکی یک توله موچر س  
و مکس یک نیم توله از هر یک ست گومی یک توله پیازی یک توله سیاه سفید  
دوازده توله ریش خج برزگزده خشک شده حماله و یک کوفته پیخته شوشه سارند  
شش شانه از آن و شش آستین پیخورده باشند نافع باد و دیگر برای تقطیر نافع و

و در روز و ضعف مشانه مجربست صنعت آن قطب صبی و دانه امیل حسد و  
 و سنج و تال کهمانه و بیج بند کجراتی و تخم تره بند ری و باریان نقشه و طباشیر و مغز کول  
 و موجرین پوست مولسری خام و سبوسل سفول و خود باریان نقشه و همین سنج از  
 هر یک یک توله همد و دوی کوفته بخت و مغزنا چیل پر کرده بالای آن شیر برود و توله  
 اندازند و همنه چیل او را رو کنند و مگر گرفته در خاکستر گرم نهند تا که بخت گردد و نگاه  
 بر آورده و از آن صاف کرده در آن آهین انداخته بگویند باز در آن کشته رقیبی  
 و ست بهره از هر یک یک توله و کشته نصف و کشته بیضه مرغ از هر یک شش  
 نبات سفید بست توله انداخته اینهمه خوب کوفته سفوف طیار سازند و از  
 سه ماشه ماشه شش ماشه زن همراه شیر گاوتازه نیم سیر خورده باشد کحل الجواهر  
 مقوی با صبر و در این ناخته مرجان قویری صدف مرجان سفید فیروزه  
 شامخ مغسول کبریا شمع یا قوت سنج عقیق یعنی لاجورد مغسول اسفند کافور  
 ششک بزرگ و ورق نقره و ورق طلا در آب مله و بلبله کلان و بلبله زرد و بلبله  
 و بلبله سیاه و سمره نمایند خیره که مقوی بصارت و مانع است صنعت آن  
 شعله کند و منفرجه که در مغز باد ام شیرین خشاش خشاش خشاش خشاش خشاش خشاش  
 بروغن مسکه گاوداغ کرده به نبات مسکه شیرین کرده هنگام خفتن فوشاید از یار  
 طریقت یوان امیه علیخان صاحب حرم که در رابق رو بکر قلعه منون مع پیغمبر حفظ  
 خدا و دواخان مغفورانند نوشا و پاره پاره کرده لایچی سفید مع پوست مرغ سیاه  
 همه اینها تصعید کنند بالش چوب کنار بعد از آن اسایند و چشم کشند ضعف بصیرت  
 و در کند و از عرق لیموی کاغذی سایند و خوب باند بقره خود بخورند و بخورند و باغ باغ

بحث علاج امراض الاذن

ای آنکه تراگرانی گوشش بود رباعی گویم سخن اگر ترا هوشش بودم

باشد پیش چو بلغم از بهر علاج 44 گردار و تاجش خوری نوش بود				
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طشش	گراش گوش	اگر بلغم بود	گراش سرکه و رت حواش	صفت حبوبات
که دفع بلغم بود و بهر طریقی و تخم خنظل ترید و محمود و عقل ازین از بهر یک شمشیر بهر آبکوبند و بهریند و غار یقون بپوینند و نیز گند رانیده اضافه نموده باب کفش خمیر کرده و در غسل حبوب بنهند و بعد از دفع بلغم روغن ترب را صبح و شام نیم گرم در گوش چکانند صفت روغن ترب آب ترب و سرکه و سیاه بشتا و مشقال با روغن زیت یا گنج بست مشقال بهم آمیخته بچوشانند تا روغن بمالد اما روغن ترب خالص آنکه تخم او را بشکنند و عصاره داده روغن کشند و صوم حله بچوشند و تخم آنرا از قوت حس اگر طنین گشت پیدا ریاضی و آن لحظه که باشد پیش صف داغ				
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طنین	آواز گوش	قوت حس سمع و شدت میگس	در یافتن آواز بجا رسد	مغاط خورون و آن چیریت که ماده را غلظت گردانند و چون و کا هو و روغن بنفشه عالیان بر سر زیتون
یا ضعف داغ که در رت حواش				

و آن چیز نیست که مزاج عضو را با عتدال رد تا قبول فصول نکند چون روغن گل و روغن بادام و روغن زرد و روغن بنفشه و از خوردن صفت روغن زرد آب برک و در تانار را با روغن کنجد بپوشانند تا روغن کنجد بپوشانند شستی را در پیاله آب بپوشانند تا نیمه یک به صاف کنند و نیمه پیاله روغن کنجد ضم ساخته بپوشانند تا روغن بماند در گوشت اگر زعفران باشد رباعی از روی رخ و چشم تپید ابا شد اگر حش بنفشه بعد مسهل بخورد از روی علاج خوب زیبا باشد			
---	--	--	--

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الاذن در گوش	مفرا	از روی چشم و زبان	بعد از مسهل	
<p>داده حب بنفشه خوراند صفت آن در شرح رباعی چارم ند گوشه ماسیک استا و مرحوم حکیم نجیب باوی میفرمودند که اگر در گوش شخص با توده ساله درو باشد ت بسبب یاج حاره عاده باشد فصد قیقال گیرند و انداختن شیرین در گوش فوراً تسکین بر دمیکنند و همچنین روغن گلنگر مانده اختن و بخار برگ نیب جو شونده بگوش رسانیدن و قدری آب زان نیم گرم در گوش انداختن این عمل سبک و در گوش نیم پیاله و اگر زردی سبب باشد آب بصل نیم گرم انداختن آب کحل شده و نیمه یک در روغن زرد و روغن بابونه نیم پیاله و قحج حکیم بنی بخش صاحب کیتوری مجرب خود میفرمودند که اگر کسی فیتله را بر توت سوده و شهاب خالص سیخته بگوش نهد فوراً درد را تسکین می دهد ای آنکه بود قرصه گوش تو عهد رباعی اگر مرهم ابیض طلبی نیست بعد و اندم که بود قرصه مذکور قدیم ۴۲ چیزی نبود چو زهره کا و غیفه</p>				

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

قرصه الاذن	ریش گوش	انصباب غلط تیز زخم کنند	تقدم ورم و بریدن ممبرم بر پیشانی ریسم	با استعمال آرد
<p>صفت آن موی کافوری در روغن گل حل کنند و سفید کاشغری کوفته بنحیه افشانده نموده صلیبه در آن کنند تا ممبرم شود صفت روغن گل برگ گل سرخ بر روغن کنجد درشت شده کنند و در آفتاب نگاه دارند یا برگ گل خشک در آن ریخته باشند تا زردی آن به رسد صاف کنند و ده آن را روغن کنجد که دو چند آب باشد اضافه نموده باز جوشانند تا روغن بماند کیفیت استعمال هر دو گاو آنکه به هر دو گاو دو جزو غسل کنند یک جزو به هم آمیخته که بر آتش سه فتنه کنند و بان آلوده مسح و شام در گوش نشاند لیکن بنج و فیه و دوائی جرم ضخیم در گوش انداختن خوب نیست مگر در فیه بنج و فیه در آن در گوش هر که که تقدیر و دود رباعی گره سرباب شیخ یا آب کبر ۳۴ تقطیر کنی روی نماید بهبود</p>				
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول حیوان فی الاذن او	در آمدن جانور به گوش یا بسبب عجز و غیره	غضلت یا نقص خلط و غیره	در و بد بو و دیدن بر آمدن	انچه مانع مخرج فرموده علاج سناست
<p>تولد و فیه شدن کرم در آن باید کرد و آب برگ و بنج ترب را با آب پیاز آمیخته در گوش چکانند و دیگر در روغن نیب پشکری آمیخته اندازند</p>				
چون آب رن در گوش توچوب	با روغن باده یا گریه	رباعی سم	در گوش امین و آنکه بکشد آب	توسعه چشمه بود برون آید زود
شرح و تحقیق				





			وزیاده نشود و	و نشوق نمون فایده دارد
		کرم سحر	در سینه بر آمدن طوطی	بیم و انگیزه خشک بید
			از بینی حرکت نیدن نقطه	رو عین گاو و کدو و بیا
			آن بر آن شایه باشد	در آب و ده بر غن منکر

و آلوده بر بینی و پیشانی ضا و نمایند کرم سحر بر بیرون آید و افتد بفضل الشافی  
 دیگر نشوق بید شتعت آن سعد کوفی و بنبل الطیب و صبر و طوطی رو و قر نفل  
 از هر یک آنکی با آب برگ بورد یا پودینه فروج نموده در بینی و منده دیگر اگر کافور یا بویا  
 از بینی هم کرم بر می آید از مولانا عیبه الرزاق الاحمدی الکنوی سلمه به القوسی

ای پیش زگر می شده بر طوطی	در باغی	وز خشکی بینی ز خوشی آمده و
بر پیش سر تو آب برگ خورده	۷۷	بار و غن بادام طلا باید کرد

شرح و تحقیق

تمام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف الانف خشکی بینی	گرمی و صفرا	سوزش مانع بینی	اصطفا	آب گندم خورده را
بار و غن بادام این تخمه بر پیشانی طلا باید کرد و در و غن کدو و در و غن بادام و در و غن کدو				
در بینی انداختن فاکه است دیگر اگر در و غن گاو را در ناف مالند فوراً دفع می شود				
بینی ترا فرجه چو تر خواهد بود	رباعی	حال تو از این مرض گیر خواهد بود		
بازی چو بکار صبرم ایض را	۷۸	شام مرض ترا سحر خواهد بود		

شرح و تحقیق

تمام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحه الانف ریش بینی	رطوبات	بر آمدن طوطی	جود تفتیه مانع است	
	انسان و آگاه	دریم و خون	این هم تصدق است	

سفیوف در اسهال قلیسیا فضا سرب محرق هموارا کوفه بخیه دروغن گل گرده به آمیزه و هم				
خلط محترقه		خشک لیشه باشد		در نصوص استعمال
این مریض باید فرمود که صفت آن بشرح رباعی هفتاد و دوم گذشت و اگر اندک پنی تند بین بروغن گل خواه روغن نیلوفر یا بروغن کنجد کنند مفید باشد و اگر ناجیل یا سه سرخ را سوده در آب دو توله بخورند بهم بدفع آن مجرب است و استعمال موم روغن تیر مفید و اگر مراد ازین مرض بواسیر باشد باید که اول فصد قیال گیرند و شپا پتیره را در آب نیم پاؤتر کرده مالیده صاف نموده بشریت عنباب شیرین کرده سفوف پلیده سیاه خورد و بنوشند و تا چلدا استعمال نمایند دفع خواهد بخشید بگر چکی را در آب کلیان ساییده فیتله بآن تر کرده در پنی نهند و در صورت اسهال صلاح این علاج بواسیر خواهد بود انشاء الله تعالی مفصل ببحث آن نوشته خواهد				
خون رفتن پنی چو زجران باشد		رباعی		اگر نیک کنی زان خطر جهان باشد
و ان دم که زجران نبود نزد حکیم		۷۹		بستن بدقاق کند آسان باشد
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رُمان	رفتن خون از پنی	جگران	تاریخ چهارم و پنجم و ششم و هفتم و نهم و دهم و یازدهم و در نصوص علاج	
			و چاه و هم و مرض خواهد باشد مثلا بنایا که و که و تنید	
نمودن خون خطره جهان مریض است اما چون خون با فساد طرقت شده و خطره سقوط بقوت باشد انگاه مضائقه ندارد که نیک نهند				
اگر حدت خون پنی داشته باشد خون اندک اندک		و این سبب عاف باشد		افصد سر و گیرند
		آید و قیق باشد		و شربت عنباب شیرین کرده
و شربت عنباب هندی و عدس و شکر که در سرکه چخته باشد برای خوردن نهند و دقاق				

کدام سبب است  
در این دو مورد

<p>را ساییده و در بینی و مندیاب کشیده بچکانند و دال متشعره من اساییده بر سر و پیشانی نهاد نمایند دیگر قدری کافور را در آب کشیده تر سوده و در بینی انداختن نیز نفع میدهد دیگر برگ امرو و ساییده بر پیشانی نهادن کردن خون را بند می کند</p>	
داروی رعا ف انچه مشهور بود	رباعی
اقیون و دقاق کند روزانک صبا	۸۰
<p>گلاب با تو نگویم ز وفادور بود گلنار و اقایا و کافور بود</p>	

شرح و تحقیق

<p>از این دویمه مجربخواه فرادی با استعمال آرنده خون افورانه خواهد کرد بفضل نگاه</p>	
آرنکه ز کام گرم حادث گردید	رباعی
چون ساخت پس از شربت کوندا	۸۱
<p>پس فلانده از شراب نیلوفر دید از ماش و جو متشعر افتاد مفید</p>	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ز کام حار	فرو آمدن طوبت از	گرمی	انچه از دماغ فرو آید	شربت نیلوفر
	دماغ سبب بگویی بینی		گرم بود و خوش گلونی	بنوشند صفت
<p>آن نیلوفر را در آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کرده در نیم آتار قند سفید قوام نمایند و دو توله از آن با عرق بید مشک یا کیو ره یا العاب بهدانه بنوشند</p>				
دانا چوز کام را ز سردی نگردد	رباعی		از انشر به جز شربت زوفا سخور و	
وز اخذیه ترتیب نماید بخود اب	۸۲		تا نفع دهد و این مرض را ببرد	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ز کام بارو	رینش طوبت	سردی و طوبت	گرا نی سرد و انچه از دماغ	شربت زوفا سخور
	دماغ بگویی بینی		سوز باشد و دیگر علامت	صفت آن

پوست پنج بادیان پوست کبر پوست پنج کفیل بر سار سیاوشان انجیر هره ادریک  
 پیاله آب جوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و به قنداق و قنداق قند پیچید صاف کرده  
 بقوام آرند و توله از آن همراه عرق گاو زبان به بادیان یا چای بنوشند و آشج باد  
 اگر طفل امراض عطاس عارضه باشد حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب بادی می نویسد  
 که برگ نوبر آمده یکایک و برگ خار را ساییده قرص بسته بر سر آن به قوامی که در تارک  
 بمقدم و مانع خالی باشد و جانی فرو رفته باشد نشیند دیگر نمیمی از برگ طبع باشد  
 انگور و ماشه در آب ساییده زرد و زرد نیم ماشه بران پاشیده بنوشانند دیگر باد  
 طفل اعصاب پیدا کند در آب بر آورده به نبات و دوتوله شیرین کرده بدهند و غذای  
 مادرش به پنج بااست که چماچ باشد کفنه دیگر نه مهره خطائی را بقدر و در پنج و آب  
 ساییده بطفل نوشانند طریق شناخت مهره خطائی که اصل است یا غیر آن اینست  
 که اول در چوبه را بسایند پس بران مهره را بسایند اگر رنگ آن سرخ گردد اصل است و غیره

بحث علاج امراض لوجه

باشی چو با شری نباشی نوید	رباعی	باشد که رسد ز صحت زود نوید
خون کم کن و مسهل خور و تار و زخم	۸۳	میسان طلا ز صندل سرخ و صندل

تشریح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علاست	علاج
ماشری	آماس سرخ که شام	گرمی صفرا و غلیظان	تشنگی و تب نیز	فصد قیفال
	روی پیشانی را	در رگ خالی که بر صلبه و	واندوه و برآمد	کنند و مسهل
	فرو گیرد	شده است بواسطه تشنگی	کوشش و بیانی	خفیف خورند
		آن تا بروی میرسد	و پیشانی و روی	صفت آن

و اکوی بخار از هر یک استی مشتاق شنبه چند آن آب گذارند که تا بالایش گذرد و صبح

در او کشند و بست متقال شیر خشک کرده متقال گلاب حل کرده باشند بر آن  
 انداخته نموده نیم گرم بپاشند صفت ترتیب طلا آنکه صندیل سرخ و صندیل سفید  
 در بست متقال آب کشیده تر حل کرده باشد گمان کشته آلوده زمان مان طلا کنند  
 و سیدی استادی مرحوم حکیم نجیب بادی می فرمودند که با چکی را نیم پادور  
 بول گوناوانی در رنگ بست و یک وز تر نماید بعد خشک نموده ساییده با  
 پوست نیم کشته و پوست کبری که میخوردنتی باشد از هر یک نیم تیم پا و ساییده سفید  
 سازند و با عرق چا و ویتج ماشه خورده باشند و عرق را با شربت شیشه شیرین نمایند  
 اگر قیصر و برگ ساسی می در شربت آمیخته باشند دیگر برگ شاپوره و تخم کاسنی و آب  
 تر کرده مالیده صاف نموده بشربت انار شیرین شیره بن کرده اسپغول جفت ماشه  
 خورده بالا پیش نهاده باشند که برای دفع این مرض نافع است برای جوشن سخن  
 و قروح متعفن از سیدی حکیم نجیب بادی سلمه الله جوشانده عناب حلیه گاوزبان  
 پراکنده چوب شیشم و آب جوشانده صاف نموده گل قند آمیخته باز صاف نموده  
 کتبه انبات سوده سردار و نموده بنوشند نسخه کرم ابیض کل فور سفیده کاشغری نیم  
 روغن گل موم را بر روغن گذاشته سفید را ریخته و کافور اسنوه هر دو اول را ریخته بعد از آن  
 آنها که گرفتار بباد شنام اند ر بای اگر رگ نزنند و در خورد شنام اند  
 مطبوخ بلبله بعد از آن که نخورند

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
باد شنام	سرخ مال بکودت که هرگز عارض شود	اخراج خون فساد جلد و اطراف	فساد جلد و اطراف و پدید آمدن قروح	فصل فیفالی بعد از آن مطبوخ
بلبله بخورند صفت آن بلبله سیاه و پوست بلبله زرد و پوست بلبله گلابی نقشه گل بخورند				

تخم که فسیل تخم کاسنی عذاب سپستان تهر می الوی بخارا همه ادویه کاسنی است  
 جو شانه را بنیمه رسد صاف کند و پوست شغال شیر خشک در آن حل کنند و صاف  
 کرده بیاشامند و غذا نخورند و بیاشامند و بفرغ جوان کشنیز تر کنند و آن صبح با دو کتان بپوشند  
 بخت شکر انجا نکرده آورده فقیه را بجا و کوشش می نویسم انشاء الله تعالی انجا تمام می شود

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
شیری بفتح	و انما نیست بعضی شک	سجاده و صغیر	اگر در روز ظاهر شود و تر باشد و آب	
شیرین منقطه	و بعضی رنگ پس نائل	یا باغم بورقی	دفعه دوم می بود و تراشته صلیح	
	بسته می تا خارش نکرده		سرخ رنگ سوزان آب لال آن	
	که دفعه ظاهر گردد و تر باشد		باشد و اگر شیرین باشد گرفته بسکنجین	
	یا در اکثر اعضا باشد		و سفید رنگ و باغمی و و توله شیرین	

بنوشند و دیگر و و صندل سرخ و اجوائین هم وزن باریک ساییده هر بدن بمانند  
 دیگر رشته که آنرا در بند می سوزین بهاری آنرا با چوبه گویند بقدر یک چنانک آنچنان  
 آب لالش بنوشند نفع کمال دارد گویم اگر آنرا بشربت عذاب شیرین کت به تر باشد  
 دیگر اگر تخم بادیان و تخم شبت را آتش بسوزانند و در دوش جسم ساندند نیز از آله مرض می کنند  
 اگر از تخم بادیان شیر در آب آورده بسکنجین یا شکر سرخ شیرین کرده بنوشند فوراً دفع می شود  
 از اسنادی حکیم نجیب آبادی جمله این چوشانه می فرمودند که شخصی جوش خون  
 میداشت و شور بر چهره اش می نمود و نیز گونه سوزن بعد میداشت صحت شد و پادشاه  
 شاه بهر سهر به کاتر پهل عذاب گلگیر و آب جوشانیده صاف نموده بنوشند دیگر  
 شیاطین چراتر پهل گلگیر و آب جوشانیده چون بماند صاف نموده بنوشند نافع باد

بخت علاج امراض الشفتین			
ای آنکه شقاق بر لب ظاهر شد	ریاعی	باید بجای آن ترا حاضر شد	

گر ماده صفرا بود از مهسل آن ۱۵ بر دفع چنین مرض توان قادر شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق اشقة	شق شدن لب	صفرا	تلخی دهان خشکی لب و درشتی زبان	بمطبوخ بلبله مهسل گیرند

باقی مهسل صفرا از بجهت آن گیرند که گذشت و استعمال این قیر و طی نمایند و صفت آن که پیشه پیش گفته کاغذ بموم سفید روغن گا و اول روغن موم را داغ نمایند بعد از آن آتش رو آورده که نهند کور یا یک ساییده و ران خوب حل نمایند باز بر آتش نهاده تا بگریزند و بعد فرود آورده و در آن آینهخته نگاهدارند و استعمال آن نه مجربست اگر قیر روغن گاو و روغن بناف و بر آنجند مال در سه روز بفضل الشافی از آن مرض میکنند

هر کس که تشقق لبش آزار د	رباعی	هر خوردنی خشک زیانش دارد هر هم کند و بر لب خود بگذارد
باید که ز پی مرغ و اسفیده روی	۱۶	

شرح و تحقیق

هر لب را باید که پی مرغ را که اخته و سفیده روی را در آن آینهخته بر آنج و مانده باشد و نیز و تجربه فقیر و در تی ناجیل دریائی را در سه توله آب سوخته بشربت آن را شیرین شیرین کرده چند روز بنوشند مجربست مؤثر

هر کس که ز خون لبش ورم خواهد کرد	رباعی	صد گونه شکایت را نم خواهد کرد بر خویش درین مرض تم خواهد کرد
گر کم کنند خون و ملین نخورد	۱۷	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اشقة	آساید لب	خون	خیضه و شیرینی دهان چرکی گها	صفت ملینی

که در ضمای دمووی نافع است تمهیدی غیاب شب و آب گذاشته صبح صاف کنند و بقیه سفید شیرین کرده یا بی قند سیل فرایند و غذا ماشین نقشه و اگر گوشه تر تمهیدی خورند اما وزن علی ای الطیب است زیرا که قدر شربت و تاسی حق تعالی

بحث علاج امراض لقم				
از گرمی اگر قلاع گردید پدیدار با عی		از راه علاج بر نباید گردید		
گلزار و گل سرخ و ساق سوده		بر روی گه و نگاه باید پاشید		
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	جوشش در دمان	خون	سرخی آبلها	فرو گلزار و گل سرخ
و ساق بر آبلها پاشند و دیگر دمل لایچین گل شیرین گلزار که کافور به بار یک سوده در دهن پاشند				
		صفرا	زردی چشما	بگلزار کافور
<p>نمایند و دیگر مضمضه نمودن آب قندهام غیلان چوشانده و زاک سفید ساینه بران پاشیده و نیز قانده بسیار دارد و فصد سرور و برای هر دو قسم مفید دیگر مرد و سنگ را و آب برگ تلخی تر کرده خشک شده سه سه سا کرده اندک در دهن پاشند و دیگر آن فرو ریز مفید صفت آن تخم سنبل زرد و گل سرخ کت سفید طباشیر کافور از هر یک سه سه باشد گرفته کوفته بخیته فرو سازند و قدری بر قلاع در دهن افشانده باشند نافع باد و اگر قلاع از بلغم بود و نمایند برگ شاهسفرم که تلخی بود و مزه آل منست غوغه برای قلاع دمووی و صفراوی کشنده مله سی حب لاس کاه بود صندل سرخ همه را چوشانده غوغه نمایند بر روز هفت بار و شب هم طباشیر لایچی سفید که کته سفید کبابه سفوف ساخته بر قلاع پاشند اگر قلاع دمووی یا صفراوی بود و مغز ملتان و اد آب کشنده که راخته مضمضه سازند در دوسه بار استعمال کردند و دفع می شود</p>				



از سردی اگر قلاع پیدا گردد پاششی چوبرو حنا و نشیب سوده	رباعی ۸۹	اسباب قنطریگی مهیت گردد بنود عجیبی اگر سرد گردد
---	-------------	--

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	بر آمدن آبله به دهان	بلغم	سپید آبلها	حنا و نشیب اسوده بر آنها پاشند دیگ گلاب بخند آن مرچ نهارد خامیدن مزیل آن و دیگر کشند خشک کند پس بقیه قنطریگی پاشند کوفته آب کشیدن نیز منفعه رسانند
		سودا	سیاهی آبلها	

چون آب سردی از دهان تو رود باید که بخوری گوارش نشیب و عود	رباعی ۹۰	چیزیکه بود سرد و مفیدت بنود تا آن وقتی که این مرض رفع شود
--	-------------	--

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سیالان المان الفم آب قنطریگی	بلغم	عدم قنطریگی یا سایر علامات غلبه بلغم	علاج	بنات نیم سپید را و آب سه پا و جوشانند تا نیک غلیظ شود پس ریگ را از دیگران خود را و رده زیر پرده که در سر که پرورده باشد و بوداده و نجیل و فلفل پوره آب بنوی همه را کوفته چینه در آن اندازند و ولت کنند پس در آن دانه ها در آن صفت جوارش خود پوسته ترنج و عود قحاری و قنطریگی و صطکی از هر یک سه پنجه و قنطریگی و سنبل و زعفران از هر یک دو درم و زنجبیل و دار فلفل و جوز بوز از هر یک یک درم کوفته چینه در قوام بنات مصری بدستور جوارش سابق جوارش سازند و واضح که خورون جوارش پس از ترقیه سهیل که در اخراج بلغم کوشیده باشند انفع باشد

دیدان پیتا	دیدان کیتا	دیدان پیتا
دیدان کیتا	دیدان پیتا	دیدان کیتا
دیدان پیتا	دیدان کیتا	دیدان پیتا
دیدان کیتا	دیدان پیتا	دیدان کیتا

گر بوی بد از دهان انسان آید	رباعی	از هر پیش خلق هر سان آید
از خورون سهلی که خلط غالب	۴۱	اخراج کند علاج آسان آید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بخس	گنده دهنی و بد بوی دهان	بلغم	طوبت بینی سفیدی بول و غمیه	علاج با خراج خلط بنضج و بول
		صفرا	تشنگی و سرعت نبض و آن کند بعد از حباسکت و مبر	
			زردی قار و ریه	

داشته باشند صفحت آن کبابه و منبل پوست ترنج و خولجان از هر یک یک مثقال و قرفل و سعد و قرفة از هر یک یک مثقال و زنجبیل یک نیم مثقال مشک و ماشه باطله هر را کو فته نیمه در آب بنه دریم و گلاب پنج مثقال که در آن صمغ عربی و قهقهال حل کرده باشند پس شند و مقدار آن خود خوب ساخته و در سایه خشک سازند و با استعمال آنند جب مشک یا گچترع مانده که در آنکه که خوب گفته است صفحت آن صطلی و می نیم مثقال نبات مصری بست و ششترق که پا و بالا و مشک نیم که تیر بود و مالع باشند نیم مثقال هر را کو فته نیمه در آب یا گلاب که در آن کثیر یک مثقال حل کرده باشند سه شته خوب بقدر شود سازند و در سایه خشک نمایند چنان که در دهان گاه داشته باشند و بحرب فقیر اقم سفوف کشته است و بست با استعمال رند و فائده از آن بردارند و فقیر باید عای نیمه یاد و از نه صفحت آن سیم و قرفل و از قرفة و زنجبیل از هر یک یک مثقال

اول باید که سیه در دبان انداخته فلفل را بچند چند انداخته بدسته ضربهای  
چند ساینده باشند تا آنکه همه تمام شوند باز بچنین کار قرفل تمام کند که چند چند  
دانه انداخته بضرهای چند کوفته باشند تا آنکه قرفل تمام شوند و سیه خاکستر  
گرد و پس آن همه را بچخته بار یک ساخته نگاهدارد هر روز از آن ببرد تا آنکه بپزد و بپزد

دندان تراخو گیر داز گرمی درد	رباعی	سرکه بگللاب مصغنه باید کرد
از اثر برات بکنجین باید جست	۹۲	وز اندیه ات ماش که و باید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع السن	درد دندان	گرمی	راحت یافتن باب سرد و درد	سرکه و گللاب را
			بسیار و تیردن در لثه سردی یا با هم مرشته مصغنه	

کنند و بچینین فو شد صنعت آن قند سفید نیم سیر را با آب نیم سیر چوشانند تا غلیظ شود  
پس سرکه بچ نیم سیر را با آن اضافه نموده و دو سه چوش او ده بقوام آورده نگاهدارند صبح  
یک قاشق از آن در پنج قاشق آب حل کرده میل نموده باشند دیگر نیکو تهویه بیان  
و زیره سفید بر بیان و کشنیر بر بیان زنجبیل و مرچ سیاه و کته پاپری و سبزه و روغنک  
لاهیوسی ساوی زن مثلاً از هر یک یک نشه گرفته کوفته بچینه سنون از مر و دیگر سنون که هست  
سبزه و روغن زنجبیل و مرچ سیاه طویای سبز بر بیان زیره سفید بر بیان کته سفید چکان  
سوخته و پشکری و دانه الایچی کلان نمک بهر که از هر یک شش نشه و تخم سرکه و کته پاپری  
کوفته بچینه سنون از مر و شب لیده بالا ایشان با مصالح خود بچینه باز تا صبح استعمال بکنند

یا سردی باشد	نفع یافتن از چیرهای گرم قند زنجبیل با عاقر قضا شدن از چیرهای سرد و سوس یا خردل این کوفته در آن نباشد و در گوشت گز و تخم و بقدر آن
--------------	---



در سوداوی تا چیل در بیانی را با آب سوخته بشربت عذاب شیرین کرده نوشیدن فایده دارد  
 دندان تترار سچو تشویش زود در رباعی  
 تاسر چه بود زود در ساقط گردد ۴۳  
 پییر نیز تخم گند نامیکن دود

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دورالبتن	کرم دندان	تشنج طوبت با تشنج	تغیر رنگ دندان اگر غضب نباشد پسرمی یا بزرق	پییر نیز تخم گند نامیکن دود و در کون آنرا
			خواه بسیار	بدندان کرم خور

رسانیدن تا کرم همه بر آید و ساقط شوند و سیدی مولای مرحوم استاد ذی حکیم خجسته  
 میفرمودند که کشتنی را بر بیان نموده یک کرم بر دندان کرم خورده نهادن بقتضای دندان کرم  
 دندان را می میراند و مریض احمی باید که این سنون را با استعمال روغن بنفشه بر بیان  
 بمالد و کرمی که کشیده بر بیان رود چوب بر بیان پوست درخت لیکو کو فیه تخم سنون  
 سازند و وقت شب مالیده خفته باشند و باین مضغه حامل باشند صفت آن اسپند  
 مرچا گند با برنگ برگ خنبل سفید را در آب جوشانند چون نصف سرد صاف نموده  
 بآن مضغه سازند تا ق با دیگر بر دندان کرم خورده روغن بار زرد چوبه و انداختن  
 از آن کرم آن در ساعت میکند مجربست یک لافون یک جز با سما که سه جز با یک سم و ده جز  
 از آن بر پایه نهاده و شل غله اگر ده در سوراخ دندان گذارند یا زیر آن نهاده دیگر دود و آوان  
 بدندان کرم خورده و آن نیز مضغه است که استعمال بسیار نفع از درین مضغه چنانکه می آید

از سستی لثه هر که شد حالش بد	رباعی	در حالی او تا که نگردد مست
باید که بگو بد گلن گلن روزان	۴۵	هر شب قدری برین دندان باشد

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاش لثه	سست شدن گوشت پهن	رطوبت خون	رطوبت زبان سرخی زبان	کلنگار گرفته
			و بزرگی نبض لین آن	بیخته بر بن دندان
<p>بشپ بالیدن فائده دارد و ضمعه باب راک و نفوق قشر ام غیلان حبلا اس  تیز موثر و اگر موسم سرد باشد یا محل سرد پس به نیم گرم کنند و بالیدن رسوت  خالص در گلاب حل کرده بر لثه و لعاب دهان انداختن نیز اثر دارد و نافع باد</p>				
چون لثه و امیه شود عارض مرد	رباعی	از بهر سنون بدست باید آورد	کلنگار و شب سیانی و بزرگ آورد	۹۶
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لثه و امیه	بن دندان از گوشت پهن	لثه و طوبت خون	سیلان خون از او و بهرگاه مان	گوشت بن دندان
او همیشه خون و			رجه لثه تعالی	
<p>فرموده است بگویند و سنون ساخته بر لثه مالند و دیگر خشت زرد را ساییده در آن قدر  نمک سبز و مرج سیاه سوده انداخته سنون ساخته بالیدن خون ایندی میکند و این نسخه مجوز  حضرت استاذ تا و خود عالم مولانا احمد علی جانا پور یاکوئی است قدس سرهم و جناب حرم  استاذی حکیم نجیب آبادی میفرمودند که سنون اچ و صطک یک یک باشد که جاس خون دندان  آنرا که ز خون شد و روم لثه پدید</p>				
وان لحظه که باشد پیش خاطر دیگر	رباعی	اگر رگ ترند بسی الم خواهد دید	خواهد زد و امی مسهلش نفع رسید	۹۷
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم لثه	آمایدن گوشت پهن	ورم یعنی خون	فصد قیفان چار رگ دندان	

درمان  
سوزش  
چون دندان  
بالیدن خون  
نافع باد

بن دندان		استعمال سفید و سوسن هر یک کنند
صفرا	سوزش تیرک	حب لاس پنج غلبه انقباض در کمر
زردن		چو شایسته مضطرب نمایند
بلغم	سفیدی چشم	بشند مضطرب کنند پس لطیف با بون
	اماس و بواسیر	واکلیل الملک و فرنجی و جلده کتان
سودا	سیاهی درم	نمایند لطیف رنگ بشود و عدس مضطرب
چون خورده شود لثه اتامی نیکو گردد	رباعی	بشند و زن از بهر طلا از سه جرب
کندر بگفت آورده بگویند پس از آن	۹۸	تخمینه کنش بر سر که و عضل و شند
شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب
تاکل لثه	خورده شدن گوشت بن دندان	ماده خورنده چرک که درون گوشت و کم شدن آن
علاج	علامت	علاج
بهرگاه که در حین ذوق باطل گردد	رباعی	در یافتن هر مزه مشکل گردد
اخراج کنی چو خلط غالب بدن	۹۹	اندیشه کن که روز را ملل گردد
شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب
بطلان الذوق	باطل شدن ذوق	ماده سرد و تر و رطوبت دهان و تر
علاج	علامت	علاج

کمزده چیرا می یابا		نبض در این گاهی قار و در وقت قیام کنند	
ای آنکه گزانی زبانست باشد		رباعی در چهره ز بلغم چو نشانت باشد چند آنکه درین مرض توانست باشد	۱۰۰
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
تقل اللسان	گزانی زبان	بلغم	عدم تشنگی و آب رفتن از تنفیض خط باید که در سبب
و جوب از ارقی بخورند و جوارش را چینی نیز مفید و تریاق فاروق مجرب			
آماس زبان اگر زخمت باشد		رباعی سرخ زبان ز حد فرونت باشد تر و یک خرد منند جنونت باشد	۱۰۱
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
ورم اللسان	آسیدن با	خون	سرخی با آن گزانی آن فصد قیغال نند و بگیند
یا آب کشیده تر با آب هویا گلاب یا طبع پوست ناز شیرین با آن غره نمایند اگر درم از گرمی باشد			
هر کس که تشنق زباننش باشد		رباعی تشویش بهر سخن از انش باشد صل کرده دمام در دهانش باشد	۱۰۲
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
تشنق اللسان	تشویش	خشکی دهان و تشنگی و تلخی دهان	علاج مذکور باید که در دهان غوره و در خون نبشته بر مالند و مالش بهر
زبان			





در پندی گان ناسد	آن و سوزش باندگی رو و غرغره آب سر
و سر که باید نمود که نمیدست آب عیار شد و خرفه بلعاب پیچید و عرق شامی و عرق کاه و زرد و ریسی و سوسن و خلد و ده خواص شیر و اصل اسوسن و آن بر آرد و ده نوشند و اکثر بشریت نیل و قردال و خشکی بی روغن ترکیب غرغره ساقی و آب جوشانند چون نمید رسد صاف کنند و ده و دریم گلاب اضافه نموده زمان زمان نیم گرم آن غرغره کرده با	
صفرا	نیز که در آن آب مال نموده و شست و سوزش بسیار و طبع را باید کشاد و غرغره عطش و خشکی و آب گلاب و آب تو و بسیار و از خونی و زرد و راد شیر تازه مالید غرغره
بلغم	رطوبت و تر و غرغره با سنجبین خردل آن و سنجبین رنگ و صرغی باید کرد
و نیز که کنار و گل سر سون بر رالنج و عنب الثعلب خشک و حنظل و عسل و آب جوشانیده غرغره نمایند و آب سانه را و آب جوشانده غرغره کردن نیز سودا	
سستی ملازه گرترا عارض شد	تازه غرغره می شاید و گوشتیم که جمیع اقسام ورم اللمهات را و هم برای خنق نرمی که وای هستند و آن بیاره باشد که اکثر و تر و جگ قسیم بر و رختها پلاس می چید یافته می شود و نهایت تلخ می باشد خصوصاً آن بقدر یک مع چار عدد و سوج سیاه به و تو آب ساینده در سر ماییم گرم و در گرم و نوشان
باید ز برای غرغره نرد و حکیم	رباعی بلغم جو بود ماده اش لب خردل یک سنجبین از ما

نویس

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللهايات	سستی شدن ملازه	بلغم	نرمی ملازه و سپید شدن	صفت غرغره
خول نیم کوفته در یک لاله آب شسته تا بیدار شود صاف کند و یک نخچیرین آبیخته نیم گرم غرغره کنند				
چون سستی نوزمین جلوت گردد	رباعی	احوال توازن حدوث آن بدگردد		
گر غرغره سازی ز گلاب نازد	۱۰۷	ظاهر شود فائده یسجد و عدد		
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللهايات	سستی شدن و لوله بزرگ	بلغم	درو و سپید آن	تدبیر مصنف
جانب مقوم از نزدیک بجز با				رحمه الله باید کرد
درد در گلو چو فصد کرد می بخور	رباعی	آب آلو بشربت نیلوفر		
ز آب سماق و شل آن غرغره ات	۱۰۸	هر چند که بیشتر بود نیکو تر		

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سماق	درد گلو	خون	سرخ چشم و روی	فصد سر و کنند
			و چرک گما و شیرینی دها	بدفحات در گ زیر
<p>باینه کشانید بعد از آب سماق و آب زرشک شاسته و غرغره و سرکه و انار</p> <p>نیم گرم غرغره کنند و خوردن و یک نرسبی بطوریکه بالا نوشته ام درین مرض</p> <p>زیفید و بچربست و تعداد هر مهره نیز برای خنای و خنای پرو ورم گلو و بغل</p> <p>نیز این را تحلیل میکند صنعت آن جد و از فشق زهرمه خطائی و کشینتر از یک</p> <p>وین مایوی و زربنا و نصف وزن و اگر بار و مزاج بود زربنا و زیتون ساوی</p> <p>قدرد</p>				

و نرم در آب برگ کوسا پند و نیم گرم ضاد سازند که برای نرسیده هم نافع و مجرب است  
و غرغره کشیدن نیز مجرب است صنعت آن کشتن خشک عنب الثعلب و اصل السوس  
مقشتم کوفته که کنار دو عدد حب الاسف برک شست و در پنج چهارمی که کثافتی  
باشد از هر یک یک چنانک در نیم آنرا آب جوشانیده بران پشیم می ساینده  
پاشیده مثل اشتهای رود و غرغره نماید

ای خون گلویت از زرد و ادویه ربا عی	خون آمده بهر دم از گلویت تو بدر
گر غرغره سازی آب خردن نمک ۱۰۹	چیزی نبود از آن تر نافع تر

شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علاجه
و طحال العلق فی الحلق و از ریش گلو	در آن فسیل ظاهر شدن خون قوی و ده و تپیدار و تپیدار	سبب	علاجه
باید کرد و بخوردن تا کوفته را چرامی شود و نمک تا کوفته را یا ده و تپیدار آنست			
و گویند که اگر بسیار بسایند و در کتیر و غن خل نهوه بدان غرغره نمایند و زرد را کاش می سازد			
چون شد ز گلویت ریش می نشاند	ربا عی	گویم سخنی از خشمم در مکر	
تخم گل انبوت میگوید از آن	۱۱۰	اندک اندک بموم روغن بنجور	

شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علاجه
قرحه الحلق	ریش گلو	مواد حاده	در دو بیرون بدن تخم بنجور فصد سر و پایند
و آب سرد بخورد بموم روغن ابازردی بیضه باید بخورد و صفت موم روغن موم کوفته			
را در روغن گل حل کرده از زرد و تخم گل کوفته بخت اضاف نمایند			
چون ریزه استخوان بماند یا خار	ربا عی	در جوف گلویت کس با مریض	
هر لقمه که عجب از زرد بردن او	۱۱۱	تشویش من سدید باشد بسیار	

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نشیب العظم	بند شدن استخوان	حرص آكل و تخم و کرم و غشی	تدبیر با تن مجروح	
والشوک فی کلاتو	یا خار در رگلو	غفلت آن	که منقیر باید کرد	
و آن است که اگر در حلق کسی نیره استخوان یا خار بماند باید که لقمه کلان در حلق بشکند				
فرو و بخورد که باعث آن استخوان نیره و خار در و باقی حیل در دیگر کتب نوشته اند باید دید				
سوزن چو فرو بری و گردی بخور	رباعی	تدبیر تو چون نباشد از حکمت و		
باید در می سوده مقناطیس است	۱۱۲	خوردن ز پی دو آب انگور		

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بلغ الأبرق	فرو بردن زن	غفلت آكل	در و درم بر آمدن آن بزرگ آهنگ آهنگ باره	
کوفته بنیجه صلایه کرده بیک شق شراب خواه سرکه انگور می آید چته ناشتا خورند و بعد				
نیم ساعت بخومی سبای کی گل سرنج بنفشیه پیستان همه را در یک پیاله آب				
جویشانند چون بنیمه رسد صاف کرده شیر خشت پانزده تنقال در آن حل کرده				
صافی نموده نیم گرم بپاشانند و بصورت ایشانند و کنند تا چن بار طبع				
مجیب شود و سوزن بجنب مقناطیس بیرون آید باذن الله الشافی و پس از				
خروج سوزن شربت قند یا گلاب و تخم بیهان نوشانند و غذای سخواب خورند				
مجرای غذا بجانب معده اگر	رباعی	آماس کتب موجب آماس نگر		
چون موجب آماس مشخص گردد	۱۱۳	تدبیر مناسبتش کن ای منی الشور		

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

درم المری	آماس مجرای خون	در و در میان و نشانه	در سرد و سبب کمال با کشت
طعام از خلق	تا معده	بجای قسامت برکتی	واشته به بارده را باید نوشید
		پری رگها و نبض	و سندان را در گلاب ساید
صفرا	تپ و سرعت نبض	در میان هر دو نشانه صفرا	و زردی زبان قارو
		و تشنگی بسیار و تلخی	و خطنی او آب برگ عنبیه
		دهان	سایند ضا و آن نفع دارد
بلغم	بول سفید و رطوبت	در بین دو سبب جو نشانه	و بی کبود و آرد جو و یا بونه و
		پنی و تشنگی و آن سرد	و تشنگی و یا بونه و
سودا	خشکی و پانی تیرگی	و تخم گمان بانی	و تخم گمان بانی
انگوری جریه جریه کرده بنوشند و واضح باد که اگر درج الصد بسبب بلغم بود که آنرا			
ماتر جریه ترک کرده و میان نفرموده است پس از شادی حکیم موم نجیب آبی می شنج			
بنجور پیغمبر و بنجانب سپستان بنفشه زهری که توله بر شده را و پاپ آب بچو نشانه چون			
بنشانند بندها یک پا و یک و نیم چنانکه تمام سازند و دو توله از آن بسید یا بنشانند			
اواز تو چون گرفت بندهم بنذیر	ر یا عی	جزوی بنبات و جزوی از سکه	که
آینه بیکر و میانش سرما	سم ۱۱	گو دشمن اقبال توا ز غمده سپهر	
شرح و تفتیق			
نابده نبض	تفتیق	سبب	علامت
بسیار المری	اگر قوتی اواز	کرمی و خشکی	بسیار می بیداری
			باید خورده که نفع
			در پیوسته

برودت	پیدا می شود و نگه دارد این جوی آب بهمان نگه دارد
و رطوبت	هوای شمال باشد و خفوف
	والم نباشد

نیات سفید و هم را ساییده باب برگ تمبول خوب بگذرد و سازد و بدین مدام نگاه دارد خمیره اسطوخودوس مقوی و مانع و معده و مغز و اسهال و خور و دوس بادرنجبویه کشنیر خشک سعد کوفی سبیل الطیب و ریش خشک صندل سفید و بنفشه زعفران عرق گاوزبان مکر کشیده نیات سفید نیات را و عرق قوام کرده ادویه کوفتنی را کوفته بچینه در آن نیندازد پس زعفران اسوده در آن آمیزد و نگاه دارد قد شربت

در سرفه تر تمبول ابل تمبیر	رباعی	میکن تو طلب طبع ز وفا و کبیر
و خشک بود سرفه شراب خشنی	۱۱۵	ترتیب کن ز خوش تن باز مگیر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعال	سرفه	خلط غلیظ لزج	بودن آن بعد کام	طبیخ ز وفا با پیچر
		مختبس در ریه	و خروج آن پس	صفت آن وفا

زبان و حلقه بر سیاوشان و تخم کرفس پوست کرفس یا دیان پوست پیچ با دیان و تخم انجور و فرا سیون که گند ناکو بیست و هشت و در پی سیراب جو شاند تا نوز یک وقت سیراب صاف کرده به شغال بنات مسکه یا گافند بنفشه در آن حل کرده نیم گرم بپاشند گوشت از گافند بنفشه شربت بنفشه اولی است که کثیر الوجود است و لطیف دین ملک همین موجود است صفت گافند بنفشه گل بنفشه تازه نیم آن را در قند سفید بد و چند آن مالیده با هم آمیزند و چهل روز با قناب نگاه دارند و یا گل بنفشه خشک اسه سیراب کنند یا بدست بماند و بر عرق گاوزبان یا آب کرده ناده ساعت بگذرانند و نیم آن را در وقت باران

نیم آب جوشانده تا غلیظ شود پس بپایین زند و دوسه جوشن هند صفت نمیشد  
 خشکانش پوست خشکانش تخم خشکانش از هر یک نه ماشه در آب یک میخوشانند  
 تا نیمه آید صاف کنند و نیم من قند سفید در آن حل کرده بپوشانند تا بقوام آید  
 هر روز نیم گرم هفت شقال تا ده شقال بپاشانند سید می استاد می مولای  
 مرحوم علیه نجیب آبادی برای سرفه بلغمی این لعوق تجویز میفرمودند صنعت آن  
 مغر تخم کدوی شیرین مغر بادام شیرین نشاسته کثیرا صمغ عربی تخم خشکانش از هر یک  
 یک توله و نبات مصری هجده توله اول نبات را بقوام آورده او ویند کوره را  
 کوفته بیخته در آن آمیزند و بقدر نه ماشه از آن چند بار لیسه ده باشند تا دفع باد  
 و حب قلا تجربه فقیر رسیده که بسیار نفع می بخشد صنعت آن کثیرا صمغ عربی  
 اصل السوس مقشر رب السوس تخم خشکانش مغر تخم کدو مغر تخم باقلا همه اکوفه  
 بیخته با عاب سه فول سرشته جوب سازند و هر وقت از آن در دهان انداخته برب  
 صنعت مرغ ریش نزله باشند این حریره بنوشند حریره مغر بادام مغر تخم کدو  
 مغر تخم باقلا خشکانش نبات حسب دستور حریره سازند لعوق دیگر از مغر تخم کدو  
 که برای سرفه بس مفیدست صنعت آن تخم خشکانش و نشاسته و صمغ عربی مغر تخم کدو  
 شیرین مغر تخم پسته از هر یک یک توله نبات پانزده توله اول قوام نموده او ویند  
 کوره را کوفته بیخته در آن بیخته لعوق سازند و قدری قدری از آن لیسه ده باشند  
 دیگر تخم خطمی و خبازی و کثیرا صمغ عربی و رب السوس مغر بادام شیرین کشتن خشک  
 مقشر مغر تخم باقلا و تخم خشکانش مغر نه ماشه و گاو زبان مغر تخم کدو و نبات از هر یک  
 شش ماشه و گل ریشی سه ماشه همه اکوفه بیخته باب سرشته جوب بقدر تخم و سازند  
 و هر زمان بدان از آن نگاه دارند و دیگر حب لادن از حکیم عطاء الشرف صاحب لپنوری  
 مجرب است و قوامی بخوبی التماس صاحب غفور است صنعت آن طباشیر بهر هره خطائی و





چون شلست سدره صاف نشود بابتات یک پا و تمام آن زنده و چون که در سال یکم سدره  
و در صدد پنباه و هشت بهر صلی الله علیه سلم در مرض سدره مبتلا شده بود و هم که عظم  
نگینوی این شربت خشکاش تجویز فرموده بودند که نفع بسیار بخشیده بود صنعت آن پوست  
خشکاش مع تخم یعنی کوکنا ر سلیم وانه پانزده عدد و با می میقتدر گرفته و نوله شب  
در آب بسیار بنده صبح جو شاییده صاف نموده شکر سفید یعنی پوره نیم پاوان اخته قوام  
آن نمایند پس از آنکه شربت سفوف کثیر اهنت باشد صنعت عربی نه باشد و نشاسته یک تله در آن  
آمین و بردارد در روز پنج شربت به قدر دود و داشته از آن یک سدره باشد نافع یا در سدره  
بلغی صفاوی این خوب مفید است صنعت آن با ایسوس شکر ترغال صنعت عربی کثیر  
نشاسته تخم خبازی تخم خطی پستان خیاب خسته برآورده و کوفته بخیته در عرق آلودی بجا  
خم کرده خوب بقدر دود و خود سازند و در دهن نگاه دارند از مزاج محذره و زیاده یکم کنوی  
سفوف که سعال بلغی امفید است و اشتها می افزاید صنعت آن نمک شور نیم تار را  
در شیر عشره ترکند که بالاایش بگذرد تا سه روز نگاه دارد بعد از حکمت نموده در شربت  
پاچک شتی آتش در هر بعد سرد شدن برآورده ساییده نگاه دارد و وقت خلوص معده  
یک دور تی خورانیده باشد و مغز بادام شیرین با ایسوس صنعت عربی کثیر را که کوفته پیخته  
بلعاب اسپغول برشته خوب بقدر دود سازند و هر لحظه به آن از آن خصوصاً هنگام خفتن

تنگی نفس ترا چو سازد رنجور	رباعی	یا به از روی بصحت راه دستور
از بلغم اگر بود بد به آنچه شده است	۱۱۴	در عارضه ز کام باردند کو ر

## شرح و تحقیق

حال این در شرح رباعی هشتم و دوم باید دید آنرا هنگام خفتن بطور یکمی نگاهدار  
سبوس نوشت نافع آید فیض الشافی

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

ر ب و ت گ ی که فیض النفس به هر چه بلغم اکثر بود	عدم تشنگی و ضرر یافتن آب سرد باید که سبک کنیم
نفس می کشد و بیهوش آن می باشد	نوع نفع یافتن از هر چه گرم نیم پاؤ را در آب

نیم سیر بچو شاسته چون به نیمه سد بادام شیرین هفت عدد و مغز تخم کدوی شیرین هفت ماشه ساییده در آن انداخته آنرا بر وعین گاو پنج ماشه داغ کرده به نبات مسک شیرین کسوفه نیم گرم نوشیده باشد نفع می بخشد و حضرت اسنادی مرحوم حکیم نجیب میفرمودند که کشته زرنج گاو دوتی برای امراض بلغمی مانند سرفه رطبه کثرت بلاغم و دمه پیران امی شود و در ریجی بسیار مفید است و اشتها هم زیاده میکند از دونه چنانیکه قی یا زیاده از آن حسب طبیعت مریض قدر شربت آنست در برگ بنهول خوراندند و برای تنفخ گلو که آنرا در بند می کشند گلویند نیز نافع است خشک بقدر یک ماشه از آن بر ورم گلو مالیده بر آن پنبه گشته خشک اندند و بالای آن صغحه مسرب را پهن کرده بندند و قسمی حرم بود از برگ گلویند صنعت کشته زرنج بهر تال و دوتی را چار توله از ده بران مین پهل شست عدد را ساییده ضا و سازند و آنرا بر یک یا چکشتی نهاده و دو پاچک بدست می سازند راست و چپ آن ستاده کرده در گوشه با ضیاع آتش بدید که سفید همچو نه خواهد شد دیگر عرق انبه شیرین بختیه را درین باب بسیار نفع میفرمودند و می استودند صنعت آن دو صد انبه شیرین بختیه سطر عرق که شیرین باشد می کشند و می بر آرد و در آن بر سیاه و شان اصل السوسن زهر یک نیم پاؤ انداخته عرق آن بقرع و انیسق کشند صبح و شام یک یک چنانکه آنرا نوشیده باشد و کتوق کتان اینو درین موثر میفرمودند صنعت آن کتان بادام شیرین زهر یک توله هر دو را ساییده در عسل خالص از ده توله سه چندا و به آمیخته نگاه دارند و یک توله از آن خورده باشند و سقف سیاه که از غلام نبی خان صاحب آبادی فرزند حاج میرزا غلام حیلانی خان صاحب در مرحوم دام پوری یافته ام بسیار مجرب است صنعت آن

شک چهره و خراسانی اجوائن ایسی که ناخواه باشند و نمک سبزه و ماهی بهر  
از هر یک نیم پادگل کله که موز باشد بر آب جمیع اجزاء هم را که کوفته در ظرفی نهاده گل حکمت  
نموده در پاکت شنی پانزده سیر شب نشین و صبح بر آورده ساییده نگاهدارند  
یک شاه زان خورده باشند دیگر گشته شنبلیله که از پیر پیران حضرت شاه احسان علی  
پاک پنهی بواسطه شاه عبدالکریم خان صاحب سلام مگر می قدس بجایا فته ام بس صید  
بلکه برای جمیع امراض بلغمیه اثر صنعت آن شنبلیله یک توله پیل و راز و توله بهر دور  
سه روز صلایه کنند و خوب سخی نمایند نگاه بشیر تازه گاومیر کرده که ده اش ساخته  
بروغن گاو پیر و بریان کنند که جناب برآمدن زان موقوف شود این قوای  
صاحب مغفور است اما شاه رحم علی صاحب سهاران پوری حمه الله  
میفرمودند که آن قدر بریان کنند که سیاه شود پس بگیرد آن کرده را بگرداند  
تا آنکه چون دل بار شود پس بر آورده ساییده صلایه کرده در سیل نگاهبند  
و یک سرخ از آن در برگ پان خورده باشند و از موصفات اشیای بلغمیه نیز

تنگی نفس اگر بکس گردد و یار	رباعی	و شمن بود و ش بوی بد و دود و عبا
از بوی بد و دود و عبا ش بستر	۱۱۷	آب خنک و شلو و نوهم نه

شرح و تحقیق

ضیق النفس ابوی بد و دود و عبا و آب خنک خوردن شکم را از طعام کردن  
و بروز خفتن بسیار مضرست از جمله پرمی زباید کرد و محتر زباید بود تا آنکه خلیف  
دور باشی و از آن محفوظمانی

از نفث دست چو کار گردد و شو	رباعی	از آب جو و عدس غذا کن ز بهار
و ز شربت انجبار رغبت میکن	۱۱۸	با سوده صمغ و کربا و گل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفث الدم	برآمدن خون از گلو	گرمی کشنده	خوردن شی گرم و مرطوب	شربت انجیر پخته
	دوران گلجود شدن دهن	باسعال بلغم شور یا رعان	خوردن شربت آن	
	یا از قنبره ریه برگ یا چتر است	وسه خونی و یا خفگی یا خفگی	انجیر نیم کوفته	
	یا از ریه دیگر	سختی که باشد یا سختی که باشد	در یک پیاله آب	
<p>چونشانند چون بنیماید صاف کنند و بقیه قوام نمایند و سید می ستادی مرزوم حکیم  نجیب بادی میفرمودند که مریض اباید که نیم سیر سخته شیر برباجین باد و غ ترش پارید  صاف نموده بشرت انار شیرین نموده دو دفعه وقت صبح استعمال نمایند و فصد صاف  گیرند که مالک ماده بعضو بهید شود و استعمال را بحین پنج شش و ز کرده باشد اگر فوق  مزاج آید یک نیم ماه کرده آید و در پیشانی کمی شیر طیب خنک است و سهل پنج مرتبه دهند  یعنی از خیار شیر در مار الجبن آید صاف کرده نوشانیده باشند و سرکه تر بنین از نه  باستعمال نیازند و غذایان خمیر گوشت بزغاله یا پل و باق فقط اگر نفث الدم مع السعال  باشد باید که لیم حب با استعمال آید که نفع کامل خواهد بخشید بفضل الشافی صحت آن  گل ازنی شلخ گوزن سوخته و کیترا و رب اسون طباشیر از هر یک سه ماشه و منج عربی  و دم الاخوین از هر یک و ماشه و نشاسته و تخم خطمی از هر یک یک ماشه و پنج انجیر و اصل السوس  دو قشر از هر یک پنج ماشه چهار کوفته بخت بر یک ساییده لعاب بهدانه سرشته  حبوب سازند بقدر رخود و هر وقت در دهان دارند و لعابش فرو برده باشند</p>				
بحث علاج امراض الصدر و الریه				
از علت سبب سیکه شد از نوزاد	رباعی	آب جود شیر خورده او را از نوزاد	از بهر تسلی زرد و او دست مدانه	از بهر تسلی زرد و او دست مدانه
هر چند که این مرض مداوا نشود	۱۱۹	شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سبل	جراحت شتر	ورم شش و ریه و پلو یا زکام یا زود آمدن نوازل بسیار از سر یا ریه شديده طولیه	تب مدامی و بريدن يکم سینه و فرق میان يکم و بلغم ناکه يکم ابر آتش نهند بوی بد دهد و بکاه که بر رواب آتشی نشیند و مولای آتشی	باقم و تخم کدو آب جو و شیر خرا سجوز و میوه های و مولای آتشی
مغفور حکیم نجیب آبادی هدایت میفرماید که طباشیر و سبت گلو و رب السوسن کتب و نشانیست و برابر جمله نبات همه اکوفت پیخته سفوف نموده خورده بالاسی آن نشانه بزد و پاچه و و شیه نژنده باشند و چند روز بعد اوست این نمایند و سفوف خشکتر نیز برای آلات حاره و سل و سعال و خشونت خلق و سینه را نافع است صنعت آن تخم شتر نچیرم صمغ عربی نشانیست برای آن هر یک یورم و تخم خطی کثیر اسفند تخم خیار می از هر یک دو درم و تخم خرفه منقشه درم و طباشیر سفید یک پیچال و مغز بادنه و رب السوسن از هر یک دو مثقال کفایت پیخته سفوف سازند نه سه از آن همراه شیر بر تاز یا نیم گرم خورده باشند تب سبل صنعت آن سریش بهر زهر خیارین کشید بهر اساینده حب لبسته همراه آب گرم خورده باشد یا در آب گرم ساییده هر روز خورده باشد ملاک در ذات ریه آب گل نیلونه رباعی وان خطه که خاطر کشد موسی ۱۴۰ از آب جو و ماش مقدس در گذر شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات المریه	آماس شش	ماده حار و متو یا صفر او	تب مدامی و تشنگی نفس و سینه قدرت بزرگ کردن آتشی	رب سبت و تخم کدو آب جو و شیر خرا سجوز و میوه های و مولای آتشی
صفت شربت بنفشه بنفشه و توله پایو بالا و ریخته آب جو شانه چوب بهر نیمه				

صاف کرده و قند نیم پاپ و پاد چنانک توام سازند و دو توله از آن بهره عرق نیلوفروزه	احوال توام ز شود صیغه چون از جگر	رباعی	گویم که چه کن تارهای از خوف خطر
بکشارک با سلیق و غیبت میکن	۱۲۱	آب غداک شربت نیلوفر	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شوصه	آماسی در ریه در توالی	صفرا یا دم	تب ایمنی تنگی نفس طبعه پهلوی	فصد با سلیق
ذات الجنب	پهلوی است نزدیک	صفراوی	و نبض منشاری و سرخ خشک	یا سر و یا بایک
سینه			در ابتدا پس نفث الدم پیش و شربت نیلوفر	

را با آب غایب بید نوشید و اگر بعد فصد با سلیق و گرفتن خون که حسب قیامت باشد استعمال این قیروطی و بایند که بر روغن بنفشه ساخته می شود نهایت مفید مجربست و در روغن بنفشه نیز فائده عاجله بخشیده است صنعت آن سرشته عذب السعید و اصل السوس منقش و با بونه و پو پست چشمتاش و با قیامی تازه از پریک کفی در آب نیم سیر جوشانده صاف نموده پیه کرده بزرنج شقیال و روغن گل پانزده شقیال و روغن زرنیق پنج شقیال و روغن بابونه سه شقیال را با آن مخل کرده باز بجوشانند آرد تا آب و روغن بماند و در هم سرشته نیم گرم بمالند

امی درد و در سینه دانه لاله بدر	رباعی	از علت ذات صدر در عین خطر
از اغذیه جوی آب کشکج و ماش	۱۲۲	از اثر شر به خواه شربت نیلوفر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات الصدر	آماسی در سینه	صفرا یا خون	تب و اسه	و او از انداختن
تزدیک پهلوی		صفراوی	و در دسینه	مصنق حله

و بسبب این نباید پرداخت چنانکه میگوید اگر وجع الصدر بسبب بلغم بود نشانه آن در یک طرفه نباشد و نوشته است

اگر آنکه نبی بقوت علم نظر	رباعی	اخلاط زیاده از تن خسته بدر
و خصوص ذوات الریه ذات الصدر	۱۲۳	حقنه کن و نام داروی کارسبر

### شرح و تحقیق

درین هر سه مرض در وی سهل انام بگیرند بلکه حقنه را که نسخه آن تن مرحوم شرح فرموده نوشته است بعمل آرند زیرا که سهل سواد را تحریک میکند تشدید و آنرا در میجان می رود پس خف می شود که چیزی از مواد متوجه بقلب نگردد و صفت حقنه بنفشه نیلوفر جازی عنب الثعلب گل خطمی از هر یک و شقیق عنب ثعلب پستان آلوی سحر را از هر یک اندوه و اندو منفر تخم گندیم کوفته ده و نیم آب چقندر پنج توله یا و بالا همه را در آب نیم سیر و نیم پا و نیم چنانک جوشانند چون بسوم رسد صاف کنند و شیر خشک و نیم توله در آن آمیخته بر روغن گاو پنچ درم اضافه بر آن نمایند و بدو با حقنه نیم گرم کنند و سیدی شاذی مرحوم حکیم نجیب بادی ایرانی ات الصدر و در وسینه شمرست بنفشه را بسیاری ستودند صنعت آن عنب ثعلب پستان بنفشه از هر یک سه توله هر سه در آب سه ربع سیر کچوشان چون نصف رسد و نبات سه چند بقوام آرند

### بحث علاج امراض القلب

ای در خفقان بسته طریق پریز	رباعی	بشنو ز من این نکته حکمت آمیز
هر جا که قضا آتش غم اندوزد	۱۲۴	بر خیز مثال دود از انجا بگریز

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن دل	فوت مال یا موت عیال یا چیز دیگر از امور خارجیه مدلولی	فساد فکر و وحشت	سیر سفید و شکر بامو و صفت



بمردم لطیف و آبرو بر برای تقویت اعضای میسر آفرایش روح و حرارت بخشد  
و دفع خفقان و جمیع بیماریهای قلب نافع صنعت آن فایده هر معنی که بپرسد باشد  
شستن بر ممراریدنا سفته و لبه و گله با و لا جور و دیاقوت احمد و یاقوت کبود و یاقوت  
و شمش و زرد و عقیق سبز و ورق نقره و مصطلی از هر یک در گرم و ورق طلا و جودوار  
و تا جیل ریائی و عنبر اشهد مشک مویائی از هر یک یک گرم همها را با ریاست نیند  
باز در گلاب یک پادیسرتق کرده بقدر که با صوب سازند و با سنگ سری همه نمایند  
و ورق طلا بر آن چسبانند قدر شربت از دو معجنا و آغلی در اثر نه مناسب برای خفقان  
و توشن و سواس و تیش قلب ابتدای جنون و احتناق رحم نافع صنعت آن گنجینه  
و آب باران یک شرب روز تیرداشته پس آب با تنش بپوشانند تا ثلث مانده مالیده  
صاف نموده با شیر سفید قوام نموده با خر عطران سوده اضافه نمایند قدر شربت

ای کرده ز سرمدی خفقا نبت	رباعی	بشنو سخن من و بخود می پرداز
می بوی فشر را تاج و عنبر و عود	۱۲۵	وز غالیه بر سینه طلائی می ساز

شرح و تحقیق				
نام عرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	بیقراری دل	بلغم	نرمی نبض و پدید می	بتدریج و صنف
			زبان و رنگ و روی	رحمة الله علیه
<p>و سبب می شنای مغفول حکیم نجیب آبادی شهاب هر الفطن بر بسیار نافع درین باب می فرمودند صنعت آن گل پنبه تازه نیم آمار زارد و دوسیر آب باران یک شهاب روز تیر درند پس با تنش بپوشانند تا آنکه ثلث آب باشد بعد مالیده صاف نموده با یک سیر قند قوام کرده فرود آرند و با خر عطران نیم مثقال زعفران سوده اضافه نمایند بستم درم یا گلاب عرق بید مشک و عرق گاو زبان پیا شاند نافع باد</p>				

باینکه فیروزه گیسو آن سردست در حد و دوشانید و ال است بران مفیدی ننگ آن در انداخت  
 مفید است با استعمال آن در غشای که چاره با بسند و تیرت در آن ال است بران طوالت  
 شستن آن در کافور و صوری از بگل آن و لرز و جت گل آن نافع است جمیع امراض حاد و مزمنه  
 و شب بمانی بریان هفت مانند در بنا و دو و کمر و سر و چشم و حرقه البول و قریا بطیس  
 از هر یک هفت سنج کوفتی را کوفته پیخته سفوف نموده سه هفته در هفت توله در یک کاس  
 از آن برگرفت نماده بران قدری نبات گذاشته بگل آب حب بسته دو ورق نقره و پیت از  
 ورق طلا را بدان پیچیده صبح از خلق فرو برند و بران عرق بید مشک بنوشند و همچنین  
 باقی حصص را با نوزدهم و آخر ماه بخورند بآن زاله مرض و بول است الشافی و بول وانی و کما  
 بلبله کامل پوست بلبله بلبله از اجزای گدازل سیاه جایق کباب جینی ورق طلا شوی و منقعی  
 کوفته پیخته در قوام شده منقعی استینه حب بندند و بقدر یک یک نشه و بر دو ورق پیچیده  
 همکاه دارند یک حب کافی است نام این بچون المصوبت یک حب صبح و یک شب بخورند و با  
 برای نسیان جبریت گل سیوفی گل نیلوفر گل نقشه گل سطوخ و دوس برگ گاوزبان  
 گل گوزبان بلبله نقشه و آب عرق کشند برای و رشی حواس تقویت آن غشای مفید  
 ابریشم خام منبدل مفید است سیاه مغز تخم خیارین تخم کاسنی بادرنجبویه کشنده خشک  
 مغز تخم که و مر برای سبب شربت انار شیرین تخم کاهوز هر چه خطائی در کمرل ساییده  
 شک لیش آب گلاب ساییده و ورق نقره صفر سازند برای تفريح و رفع خج خلایق  
 و و رشی حواس عشره مدرکه فضل شافی مطلق مفید است از حکیم علی اصغر بر حکمت انداختن

ای از خفقان گرم در آتش تیز کافور و گلاب آب سبب مندل ۱۲۶	رباخی از بهر طلبا بیک گداز آینه	آبی زره و دوا برین آتش بریز
نام مرض	تعریف	سبب
علامت	علاج	شرح و تحقیق

بیماری های قلبی و عروسی تقویت اعضا می باشد و افزایش قوت دارد و با هم سایه و حل می شود  
و دفع خفقان و جمیع بیماری های قلبی دفع منعت آن فایده می بخرد و حکیم نجیب آبادی می فرمود  
شش ریه مرده و آید نافه و کمر با و لا جو رو و یا قوت و معده است صنعت آن گل چاندنی  
و شش و ریه و عروق و ورق و تپیدن و آید با قباب نگار دارد و از آن یک توله خورده باشد  
و با چوب بر آید و نه بوشته می شود و برادر مرده و فیض الله خا صاحب دریا خورده بسیار فید  
نوشته اند صنعت آن ریه مرده و خطای او مرده و آید نافه و کمر با می شعی و میشب سبز  
و طباشیر که و از هر یک شش باشد را در یک پا و کیو له کرل نماید بسیار و گل گاو زبان و کنگر  
و گل سوتی و برگ گاو زبان و آب کوبه پس قند سفید پانزده منتقال با قوام آورده او و یکد که و  
در آن نیز و پیاز و ورق نقره چار باشد و آن آئینه و خوب جل کند و نیز آن یک منتقال

از خون چو تر و طپاک دل گردد تیره	رباعی	تیرین صغی طلب تماشور را نگیرد
خوش خوش بر شش و کشتن هر دم گیر	۱۲۷	و دقه او ز شاخ مرجان میسپو

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	چپیدن دل	خون	بر آمدن گما و تمدن آن نقل و کسل و امتلاخض و بگینی بول	یا نصیب با سلیق از چپ کنند

یا علاج شده بوده و حضرت رحمه الله نمایند حضرت مولای استادی مرحوم  
حکیم نجیب آبادی درین مرض صفراوی و صفرا نکاس لقمه بسیار می فرمودند  
آن درخت چاندنی است و آن گیاهی است مانند دیگر گیاهان و جوج و جوه الا آنکه بر آن طمان  
نرم تر است از آن و گلش بسیار سفید بقدر پیا له و چینی سفید که در آن نصف  
بر طبل آب گنجد و در روشنی قمر گل بسیار می کنند و در گل بوی هست تر

<p>مثلی بوی نیلوفر پس آن سردست در حد و شانه دال است بر آن مفید یکی ننگ آن ننداد          بومی آن نازاله امراض صفراوی که چاره یابسه اند ترست در آن ال است بر آن طوالت          اعصمان آن سرعت جفاف گل آن و لزو جبت گل آن نافع است جمیع امراض حاد و مزمنه          و حرارت و بیوست ساد و به شل صدل ع و زکام و جمی نزل و عطش و حرقة البول و ذیابیس          و ضعف باه و ضعف معده و دفع بخار و تخم خام آن نقشه نموده هفت توله ریگ          گوشت بزغال بطریق قلیه خنجه در تقویت باه و حرورین نفع اغذیه است و قدر شربت از          گل آن که تازه باشد تا دو توله یا یک توله نبات شیو بر آورده آب بقدر تشنگی آن اخت          ناشناخته و بدل آن گل شکنا رو گل توری بقدر آن نیمه گل شکفته است و گل کچم          صفت نالیه خنجه شکسته با ساینده در روغن بلسان یا روغن نیلوفر آمیخته صلا          ساینده صفت روغن نیلوفر برگ گل نیلوفر تازه پانزده مثقال روغن بادام صفت قال          و شیشه که به چهل و زیبا قالیق ارنه یا برگ گل نیلوفر شکسته در یک کاسه آب سحوشا تمه          تا نیمه که به صاف کنند و نیمه پال روغن بادام اضافه نموده بچشانند تا روغن ماند و با استعمال          از غش دل کس کند چو شنی آغاز          باید که زنی گلاب سردش روی          ۱۲۸          باشد که روان تری بخورد باید با</p>				
<p>شرح و تحقیق</p>				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غشی	یهوشی	غلبه خفقان	بیشتر موجود بودن خفقان	اگر خفقان ضرر شود و غشی از مریض پاک
<p>شود نه به صفت حله باید کرد و قی کنایند در اکثر انواع غشی مفید است نه در کثرت ع</p>				
		اسهال منظر یا کزین خون بسیار و بز	ماقده دال باشد چهارم و خورن	همی یا با شربت

بسیار زیاد و صحت حجت لوره می آید و حمیه و زبان جنبی نیز مقوی دماغ و صحت  
قلب و دفع وساوس انواع بالخیلی و خفقان را بسیار مفید صنعتها گواران گیلانی  
سه توله و گل و زبان کشته خشک مقشر و آب ریشم مقطر و بهمن سفید و تخم بالنگه و صندل  
و تخم فربس خشک از هر یک یک تله و طباشیر نه باشد و عنبر شنبه باشد و سواهی طباشیر و عنبر  
همه ادویه یک سیراب شنبه داشته صبح بخورند چون سوم حاصله آن باز صاف نموده  
بانهات یک سیر و غسل خالص یک پا و بقوام آورند و در آخر قوام طباشیر و عنبر  
جداجدا ساییده داخل نمایند و ورق نقوش شده و ورق طلا و طباشیر بر آن  
اضافه نمایند و مرارید ناسفته و یا قوت سنج و زهر مرده خطائی و زهر دانه هر یک یک مثقال  
سود و در آن آمیزند هر چند جل کنند بهتر باشد قرقره پست از یک درم تا سه درم

در علت غش شدن دیده و آتش کن باز	رباعی	بنگه که بسبب چیست مکن دور و دور
گر خون سببش فی المثل یا صفا	۱۲۹	گر ماده و گریه بدفعش پرداز

### شرح و تحقیق

علاج حسب سبب باید کرد و در غلطی باید

### بحث علاج امراض لشمی

پستان چو ورم کند بدفعش روز	رباعی	غافل تو مشو مکن سخن دور و دور
روزی دو سه بار با قندار یا سیکوب	۱۳۰	وانگه بکنجین ضاوش می ساز

### شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	صلابت	علاج
ورم لشمی	آماس پستان	صفحه	زردی رنگ بشره	مصنف رحمه الله علاج
			و تشنگی و زردی ماس	آماس صفراوی فیه موده است
			و زبان قاروره و غیره باقی	علاج حسب سبب

تخون	سرخی آماس	گل خطمی آرد جو با قلا
مضغی کی غلبه شندل سرخ را بآب مکوی ساییده روغن گل افزوده نیم گرم خماد نمایند		
بلغم	سفیدی ورم	پودنه خشک خرقه قلا
بسیار بختنه گرم و خلو سازد بکیران کند نم خشک و آرد با قلا و آرد جو و حله خطمی از هر یک یک		
هفت ماشه زعفران با دو گرم و مالونه نیم خخته باز ده یک تخم بنفشه روغن گل یک توله بنفشه و بنفشه		
سودا	تیرگی ورم	ریوی بینی و رسوت
و گوگل و زرد چوب صندل سرخ و نیله و توتهای پستی گیر و مساموی اجزا کو فته بختنه		
باب سرشته نیم گرم خماد نمایند دیگر فلفل سوخته دو ماشه و عاقر قرحا سه ماشه سفید کا		
شستن ماشه و آرد با قلا و آرد جو و رسوت و صندل سرخ و صندل سفید و گل ارمنی		
و گل خطمی از هر یک سه ماشه کو فته بختنه در آب مکوی سبز و آب کشیترا از هر یک یک توله		
وسره و روغن گل از هر یک شش ماشه آلوده خماد سازند		
چون کم شود شیر بود و طعمش تیز	رباعی	سستی نهانی در طریقی پر پیروز
آب جو خور بشیرت نیلونه	۱۳۱	وز خوردن هر چه گرم باشد بگریز
شرح و تحقیق		
نام مرض	تعرین	سبب
کافه اللین	کمی شیر	ماده گرم و
علاج	علامت	علاج
علاج جوی و	وقت تیر با سائر علامت	علاج جوی و
نات رحله نمایند دیگر حیدره خوراندند زیره سفید برنج سامشی لوده پشالی از نیم		
هشت ماشه هر سه مساموی وزن باریک ساییده در شیر گاویک و نیم پا و		
حیدره ساخته بخوراندند انفع است		
بحث علاج امراض المعده		
زباد جو در ده	هشده عاقل	رباعی
بشنوز من یکد اشتی پاس نفس		

ریونده بشریت دینار شش ۱۳۲ پر هیز د هشتن مثل اگر او عدس				
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعدة	درد معده	باد	انتقال ردا از موضعی به موضعی	شربت پینار باید
<p>صفت آن تخم کاسنی نیکو قهقه کل سرخ پوست تخم کاسنی گل نیلوفر گل و زبان تخم کاشوت همه ادویه سیلاب کوشانند تا نزدیک شب رطوبت کنند و نیم آفتاب بپزد و صبر می یابند که شکم سفت شود در آن آمیخته قوام سازند هر صبح سه و نیم تولد از آن به هفت تولد آبلاب حل کرده ریونده چینی یک شقیال کوفته بر آن اضافه نمایند و نیم گرم بپاشند و غلظت شود خواب خورند و بعد از تسکین در مجموعن کوفتی ملا و دست نمایند صفت آن زیره سیاه یک نیم پاؤ و یک نیم چنانک بر که یک شبار و در سر که گذاشته در سایه خشک کرده بریان کرده باشند یعنی صد شقیال قلع سی شقیال و زنجبیل و سداب پاؤ و نیمه با چهل شقیال بوره ارنی یا نمک ده شقیال همه کوفته بچینه بچسل گذاشته سه چند اذوقه بسردند خوراک از یک شقیال تا دو شقیال و تسخه رسفوف حکیم مرحوم مولوی خدا بخش سر ای میری که برای حضرت سیدی مرشدی شاه عبدالعلیم صاحب لوهاروی ضعیف شده عنه تجویز کرده بودند از برای ازاله این مرض بسیار مفید است صفت آن نمک بزر و غار فقیون و نمک سیاه و تخم کشوت و ریونده چینی اسطوخودوس از هر یک چهار ماشه و نیمه و زیره سیاه و بایلله سیاه از هر یک ه ماشه و برگ سناسی یکی دو تولد و جلادیه زر بناد و بایلله کابلی و اینسون از هر یک شش ماشه همه را کوفته بچینه نگاهارند یک شقیال از این سفوف باب گرم خوروه باشند و اگر همراه آب سرد خور و کسیکه اسهال داشته باشد فوراً قضا آن میکند و مولای استادی مرحوم حکیم نجیب بادی نمک سیلانی را خور و در این باب بسیار می ستودند صفت آن نمک لاهور یا سانه و زیره و نمک بایلله</p>				

یعنی از در ظرفی کرده سرش بگل حکمت مستحکم بسته و تنوگ گذارند و بعد از سه روز شدن  
 آتش از آن برآرد پس گندمک سینه و نوشادر و کچالون و تخم کرفس و مرج سیاه  
 و اذخری که آنرا در بندهی مرجیا گندم یا گندم بیل گویند و مرج سفید و اذخری و سنبل طبیب  
 و هندک زره سیاه و داجینی و تخم کد که عوض کشم است و مغر تخم معصر و سوسن و  
 متشتر این سیون هر یک اجزاء کوفته بخته وزن نموده با نمکهای مذکوره موزونه  
 مخلوط کرده در ظرف چینی یا شیشه ای قالی بنوعی با در آنرا جودفن کنند هر چند  
 کمینه شود بهتر باشد در سر مایک نشه در گریا چار سنج باید خورد و سیدی ستادی  
 مرحوم جوب مندری مندری را نیز تجرب میفرمودند که برای درومعه و درشتی  
 باضمه شکستن بادبسیا مفیدست صنعت آن گل که و فضل سیاه از هر یک و توله  
 مساوی ساییده جوب بقدر مرج سیاه طیار سازند یک گولی از آن با عرق بادیان  
 پنج توله خورده باشد و حکیم امر سنگه سنگر آبادی ترکیب آن چنین گفته اند که مرج سیاه  
 و سیگوفه و عشر و نمک سیاه و ریج بیل مساوی اجزاء کوفته حب یک یک باشد از آن بنده  
 و یک حب همراه شیره بادیان شش نشه که در نیم پا و آب کشیده باشند داده باشند  
 و حکیم طالب حسین صاحب خورجوی مد ظله صنعت آن چنین میفرمایند که مرج سیاه یک  
 و گل ناشگفته عشر سه توله و نمک سانبه یک توله را با هم سوده جوب بقدر کنار دشتی  
 بندند و برای صفراوی مزاج با گلاب و توله و با عرق بادیان و ربغی یک حب  
 بندند و محبی حکیم نبی بخش صاحب بجنوری که از ارشد تلامذه حضرت استاوی  
 معقور اند اجزای این حب از حضرت ایشان چنین نقل می کنند گل ناشگفته عشر  
 و پیل و مویج سیاه از هر یک یک توله و نمک سیاه شش نشه در سه توله عرق لیمو سده  
 جوب بقدر کنار دشتی بندند و این برای هضمه و بانی سبی نیز مفید و مجرب است  
 فقط و ترکیب احمد خان مرحوم خورجوی اینست گل ناشگفته عشر و مرج سیاه



و نمک سیاه از هر یک یک توله و زنجبیل یک نیم توله و بهینک و فویم سرخ و لونگ  
 و فویم جد و بهمارا ساییده و در عرق لیموی کاغذی جنوب بندند و اگر در معد  
 بسبب قبض بود و سبب آن بلغم باشد این جب ملین بزنند که طبع را نرم نماید قبض  
 کشاید بی تصدیق صنعت آن صبر سقوطی زرد چای و شقال و پوست بلبله زرد و پوست  
 بلبله کابل و بلبله سیاه از هر یک پنج مثقال و سبب الطیب و صطکی از هر یک سه مثقال  
 و زنجبیل و نمک هندی از هر یک و شقال کوفته نیمه با آب شسته جب سازند و در  
 پیش از طعام و بعد از آن توان خورد و نسخه اول بید نیز مفید است صنعت آن پوست  
 بلبله زرد و پوست بلبله کابل و پوست بلبله و آمله متقی با دیان زیره سفید و دانه  
 الاهی خرد و کلان ناخواه و زنجبیل و دار فضل و صبح سیاه و نرچور از هر یک شش ماشه  
 و نمک شور و نمک سیاه و نمک سبزه و نمک هوری از هر یک و توله و بودیه خشک  
 شش ماشه و سماگه بریان نه ماشه کوفته نیمه و در عرق مل بید سرشته و بهان مل بید  
 پیر سازند و نگاه دارند و بعد چهل روز با شقال رند دیگر نسخه اول بید که از سبب طالع  
 بخوری لکنوی یافته ام بسیار مجرب است از برای عوارض شکم مانند قبض و نفخ و درد  
 و سوء هضم و برای پدید کردن گرسنگی صنعت آن پوست بلبله زرد و پوست بلبله کابل  
 و بلبله سیاه و پوست بلبله و آمله متقی و زنجبیل و دار فضل سیاه و دار فضل و زنجبیل شش  
 و سماگه بریان نه ماشه و قرقه و بودیه خشک قاقله کبار و صغار و پوست شیطرح بند  
 از هر یک شش ماشه و انجیر و لایتن شش ماشه و انجیر هندی و دانه و عاقر قرحا و چون  
 خراسانی و اجو این دسی گل سرخ و بادیان و در که بسبب قرقه و انگور و بهیر و زیره  
 کرمانی و چاب نوشادر و انار دانه و کپور کجری و پیلا سور و افشار و کاکا و سببکی  
 و بهارنگی و سیاه دانه و زیره سفید و زیره سیاه و نرچور از هر یک شش ماشه و نمک هندی  
 و نمک سبزه و نمک سیاه و نمک شور و نمک پانگ و نمک جواک و نمک کف و نمک چاود

و نمک ندرانی از هر یک یک نیم توله کوفته بیخته در عرق المی پیر شده در جهان ملین  
 پیر سازند و تا چهل روز نگاهدارند بعد با استعمال رند و عرق گیسو از تیر بسیار سفید  
 صنعت آن ادرک مغز گیسو و رفته سیاه کنند و غسل خالص از هر یک یک سیر یاونیا  
 کچور که چرمی اجمود از هر یک یک توله و سوزنی منقش پنج از هر یک شش توله و گل سرخ  
 و چورسا و تنگی مکی از هر یک یک توله و تریپل شش توله و کشنده و کلونجی و بازرنگ مرچ سیاه  
 از هر یک یک توله و کلنتی پوست اندرون هجده و تخم کرکچ از هر یک شش توله و زیت  
 سه توله و جواکار و توله و کف دریا و توله و سوهاگه یک توله کوفته را کوفته همه را  
 در ظرفی کرده نصفی از آن خالی داشته برین فن کنند بعد سه هفته برآورده عرق کنند  
 و از آن با استعمال رند باید داشت که برای هیضه سود مضطرب و در شکم  
 عرق پیارا رنگا بسیار مجربست صنعت آن دانه انار ترش پا و سیرگل نیم یک سیر  
 ابوالین هندی سه پا و بادیان و پودینه و کچوریک نیم پا و وزیره سفید و کشنده  
 و سنبل الطیب و زنجبیل و الاچی کلان و پیارا رنگا از هر یک یک چشمانک نمک سیاه  
 و اینسون از هر یک نیم پا و کوفته را کوفته شب در سه سیر می آب ترکیه ده مصلح بطور  
 گلاب هشت سیر عرق کشیده و شیشه نگاهدارند بعد در و فلو س از آن در گلاب شش توله  
 خواه در آب آمیخته بنوشند و برآوردیم حکیم نجیب الله خان صاحب نسخه در جواب  
 اعظم گفته اختراع فرموده اند که برای هیضه و بانی نفع و اثر کمال آن در صنعت آن  
 الاچی سفید و بادیان از هر یک شش باشد پودینه و شقیال کچوریک شقیال مرچ سیاه  
 یک باشد زهره خطائی سه باشد همه ادریک پا و آب ساییده و توله گلاب آن داخل  
 کرده بنوشند و رفع تشنگی و دفع قی و اسهال می کند بفضل انشا فی و تحقی هر ادبنا  
 تجربه فقیر در سال یک هزار و دویست و هشتاد و دو و دهامی قعده در آمده انگاه  
 شش و دویست و هشتاد و دو و دهامی بسیار بوده است که هزار بار مردم می دهند بعنایت حکیم

این نسخه را در  
 کتابخانه  
 دارالکتاب  
 تهران  
 ثبت کرده است

از ترقیه داران حیات و عمر هر که خورد صحت یافت لهذا الشفا صنعت آن هلیله زرد  
و کابلی و سیاه و بلبله و آله متقی و گل سرخ و زیره سیاه و کشنیز خشک نقشر و دافق  
و فلفل و نانخواه و بابویان و زنجبیل و شیطان هندی و دانه چینی و هیل بودا و هیل کلان  
و نفع باغی و نفع کوهی و نمک لاهوری و نمک سیاه و نمک ساینه و جواکار  
مساوی اجزاء همه آسیاده در سه که خواه بعرق نفع جوب بقدر رکنار دشتی نیمه  
یک حب بمیزین هند و بعد در جهان سال میان هفت تپ مرکب صفا و بلغم کشته  
می شد و حب مذکور را فایده و اثر کثر یافته شد فلند حب دیگر تجرید آورده که همه  
موافق طبع افتاد صنعت آن و نقل و قاقا و نار شک و زرشک سعد کوفی و صندل  
و فلفل و ساق هفت هفت باشد مثلا از هر یک مساوی اجزاء گرفته کوفته بچینه باب  
سخته جوب بقدر رکنار دشتی سازند یک حب از آن بجان باب گرم بخوراند تا نافع  
و این حب برای تپ لوزه هم بسیار نافع آمده است خصوصاً تپ را که بالوزه و درد  
شکم و قی و اسهال باشد و حضرت مرحوم اوستاوی حکیم نجیب بادی حب کبریت را در مریحه  
باغی بسیار مجرب می نمودند صنعت آن نمک سنگ سوری و پوست بلبله چاردرم و کبریت مغسول  
دو دام و بابرنگ و اجمود و جواکار از هر یک دو دام و نمک سیاه و فلفل دراز  
و کف دریا از هر یک یک ام همه کوفته بچینه در شیر آدرک خمیر کرده هشت پاس باب  
لیم و صلابه کرده اگر در آن آمیزش صفا باشد جوب بقدر بخورد و بند نهایت با ختم  
و دام بوزن بست و یک شمش باشد خمیره اسطوخودوس مقوی و دماغ و معده و مخرج  
صنعت آن اسطوخودوس و زنجبیل و کشنیز خشک سعد کوفی و سنبل الطیب و زنجبیل  
صنبل سفید و عود عینا و عرق گاو زبان و کرکش و نبات سفید و سنبل الطیب  
از هر یک یک درم و معده صفا شود

از سه سال آن بمقصد صحت رس	رباعی	از هر یک یک درم و معده صفا شود
اخراج کن و مداومت کن بر در	۱۳۳	و بر با عینا و عود عینا باغی

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعده	در معده	صفر	تشنگی و تلخی دهان	در صفر اسهال آن
			وزر روی زبان	باید گرفت و در بلغم
		بلغم	آبله رویان فتن	استعمال مسکن
			و عدم تشنگی	که نشانه همدستی

صفت آن بیش از سیلیا یا چنگک باشد و زنجبیل و دار فلفل و عاقر قرحا و مونیرج  
از هر یک یک مثقال نبات هفت مثقال و بعضی گویند که تیلیا در یک مثقال  
و زنجبیل و فلفل و نبات هفت مثقال و نبات شش مثقال همه اکوفته بخیمه هر صباح یک  
سر انگشت میل کنند و واضح باد که حضرت استاذی مرحوم حکیم زنجبیل بادی اگر  
اختلاج معده می بود بعد استفراغ خلط این همچون آب انقوع چوب چینی می اندید  
و صفت آن مروارید ناسفته و پوست پیلله کابلی و تخم کشنیز از هر یک یک مثقال نبات  
و تخم حاضر گل گاوزبان پوست ترنج از هر یک سماشته و نبات شش انوله نبات را در  
کتاب قوام ساخته سودنی را سوده و کوفتنی را کوفته و بخیمه او و پینه کوره در آن پیزند  
و نگا بدارند و سه شنبه ازین معجون بانقوع چوب چینی چاراشه وقت صبح خورده با  
غذا موافق مزاج باشد و از لیمو نیات و بقولات و مومضات پر بهر دوازده روز یک بار  
او جاسفوف سوخته کاپی ای رفع ریح و قطع بلغم زنجبیل سفید بوزن بست یک تنگ  
نمک سوخته بوزن هفت تنگه جغرات گاویک سیر زنجبیل را مسلم در جغرات اندازد  
و نمک را ساییده در آن آینه دوتا هفت روز در سایه نگاه دارد و بر وزن نیم زنجبیل  
را از جغرات بر آورده کوفته و در سایه خشک کرده باز ساییده بخیمه شش باشد از آن  
بصبح و همین قدر بعد طعام شب خورده باشد نافع باد سفوف همدستی



وقایع که با و زباز و قرفه و جویز بود و سبب از ریش زهر یک و شقیال کوفته و نخیله  
 بهم آمیزند و زعفران پنج شقیال و مشک نیم شقیال و انندک قدیمی صلیبه کرده و در قند و گلاب  
 شکر افشانند و یک شقیال تا دو شقیال غلظت غلیظه و بزرگ و این حب که بریت نیز برای جمیع امراض سودا و  
 و بلغمی نافع است صنعت آن گوگرد مغسول و فضل سیاه از هر یک پنج درم و بزرگ بلی  
 و در افضل و نمک سیاه و نمک از هر یک و نیم درم و نیمه جز را کوفته و نخیله و آب لیموی کاغذ  
 خنجره خشک نماید و تا هفت نیمه تجدید کنند پس بقیه رنخ و حب و نخیله و خشک نمایند و یک شقیال از آن بپزند

چون معده کنیز از سبب آن آماس	رباعی	خون کم کن و رده رده بخود پیوراس
و رده ورم کند از خط دیگر	۱۳۵	جز نخیله بدن را و اشتناس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المعده	آماس معده	خون	تپه در دهن شیرینی و زبان سرخی آماس و سبب با پیرداخت	حسب خطا بمضج
		صفرا	چینی تپه و شکی و در دهن صفر	
		بلغم	زبان قاروره و سبب با پیرداخت	
		سودا	حکمی خض و آماس و سبب با پیرداخت	

نایب صاف نموده و شربت بنفشه شیرین کنده و بپزند و بقیه رنخ و حب و نخیله و خشک نمایند و یک شقیال از آن بپزند

در علت قی گنی چو صفرا احساس	رباعی	چیزی چو شراب بزمیو شناس
در خطا دیگر بقی برآید بنود	۱۳۶	بهر شراب میباید و حب لا اس

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تی	حرکت معکوب و دفع چیزی سوراخ از راه دهان	صفرا	زردی آنچه بقوی باشد و تلخی و تیزی آن	صفت شراب بهی آب به شدت قاتل صاف و در قند سفید
		بلغم	سپیدی رنگ آن	نیم من قوام نمایند
		سودا	سیاهی آن	چون نیک غلیظ شود
<p>نگاه دارند صفت شراب لیو شرح رباعی میام نوشته شد صفت شراب بهی آب یک من در شراب یا بدل آن نیم من بچوشانند چون به نیمه سد قند سفید یک من ران انداخته زنجبیل و قاقلمه و قرقفل و عود از هر یک یک ریسم را کوفته در لته بسته و ران انداخته بچوشانند تا بقوام آید پس مصطکی و مشک زعفران از هر یک انگلی در گلاب آب حل کرده اضافه نمایند و دوسه جوشن بگیرد دهند صفت شراب حب لاس که در هر یک تخم مندی خوشبوداری گویند و در فارسی مورد دانه ناسند پنج سیر و در یک من آب بچوشانند تا به نیمه سد صاف کنند و در نیم من قند سفید حل کرده بچوشانند تا بقوام آید فائده برای دفع کثرت تی آب نقوع کشنیزه شده و آبله شش شده و شراب لیو یک لوانا ترش و طباشیر و شراب انار و آب برگ و چوب انگور ساییده و زرد مهر خطائی نافع و مجرب است الغرض سبب تی در یافته حسین نندارک نمایند بادویه و اعنید منقول از استاد مرحوم فائده پوست و دخت پیپل اگر از تنه خود جدا می شود در آتش سرخ کرده در آب نندازند چون سرد شود آنکه لالش خوراند تی بند خواهد شد و دیگر ریشتن با جیل سه ماهه سوخته و در یک لته شده آینه خسته چند بار از آن بلیسایند و دیگر پیو و دیر شکست اسه باشد ساییده و در یک لته شده آینه خسته برهند و دیگر برگ بتبول را</p>				

برتاب گرم نموده و جوز انداخته بخور استندقی بلغمی بند خواهد شد برای قی و بخار و تب و ع		
اطفال مفید است پس فلفل را زرد و در عرق بادیان ساییده نوشند		
ای قی دست فکنده در بیم و هرس	رباعی	او بیم خنی گرفتند و ارمی پاس
صنخ سولی و کمر با سیه سوده	۱۳۶	نیعت یسکن بهشت صاحب آس

شرح و تحقیق

بیان صفت شربت حب لاسن باسی بالا گفته نوشته شد و سفوف دوم الانجبین نیز سفوف  
 صنعت آن تخم خرفه بریان و گانار و تخم حاضر طباشیر و گل زمینی از هر یک یک ماشه گل سرخ  
 و شادنج و حب لاسن نوشته دوم الانجبین از هر یک یک ماشه و کند روایه از هر یک یک ماشه  
 همرا با باریک ساییده سفوف سازند قدر شربت جوان یک ماشه همراه آب فلفل اینها  
 برای حبس خون مجرب است از حکیم قاضی امی بخش صاحب نظر نگری ایضا هم اندک

از امتلا آنکه بچه گردد و بارش	رباعی	باید که کنی یقینی در کارش
و انرا که بود بچه استفراغ	۱۳۸	بگذر ز علاج او مجو آزارش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قواق	بچه که چکی باشد	امتلا	تقدم خوردن طعامها	یا قی و یا بیهوشی یا
	در هندی	استفراغ	غلیظ و گرانی معده تقدم	را در آب نازک ترش
			و اسهال امثال آن	بخور استندقی و عرق

با دام نوشانند و حریه های لینه خوراندند خدائانی است جل شاناه و طبیبی هندی او را کشن  
 او جها ساکن سعد الله پور علاقه کو روال ضلع سلطان پور از ملوک دوده می گفت که منسلا  
 و مونگا و سکنه نایی و پمپیل از هر یک یک سرخ کوفته پیخته و در شش سرخ شده است  
 بنوشانند دیگر یک دانه پمپیل را سوده در نیم پا و عرق سنطی آید نیم گرم بموشد



چون معده شود ضعیف اگر داری بهوش چون تنبیه شود تمام حاصل برزد	رباعی ۱۳۹	تحقیق مواد کرده و تنبیه کوشش تعدیل مزاج کن معتدل می نوش
---	--------------	--

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف معده	که نور شدن تو	سوز مزاج معده	دیگر گذشتن طعام از فم	بعد از تحقیق
	هاضمه و تغییر با یا اجتماع خلط	و شور شدن دل و نقل	مواد تنبیه آن	
	فاسته داران	در معده باقی دیگر نشان	و تعدیل مزاج باید	

و معده را باید بخوراند و این حب را باید خورد و صنعت حب باضم زنجبیل یک پا و ونمک سیاه  
دو توله و مرچ سیاه شش ماشه و قرض فلان تیره دانه و پپیل دوازده دانه همه اکوفته بخفته بقدر  
کنار خوب بندند و یک هر روز از آن خورده باشند و برادر مرمجوم حکیم فیض الله خان قضا  
باین دوزان نوشته اند حب باضم زنجبیل و پپیل دراز و لونگ از هر یک یک که و مرچ سیاه  
و نمک سیاه از هر یک شش ماشه همه را اکوفته و بخفته خوب بقدر کنار دشتی طیار سازند  
گویم اگر ششتم خود سازند خوش طعم و نافع بصغری مرکب بهم باشد فافهم و حب پیاز گاو  
نیز مچسب صنعت آن پیاز انگلیک ماشه جو این سوف و بابرنگ نمک سیاه از هر یک  
یک که و اور عرق ده عدد لیموی کاغذی ساییده خوب مثل نخود سازند و با استعمال آن  
از یک ماشه تا دو ماشه بعد از فراغ طعام روز و شب هفته خورده باشند و دیگر جوارش  
جالی بنوس و نمک سیلیمانی که ذکرش گذشت و همچون فلا سفه که نیز گفته شده بسیار پیچیده  
فتد برو سوف مقوی نیز باضم صوصا اصحاب اسیر پیضه صنعت آن انار دانه  
دو توله ساق و پوست بلبله زرد و پوست بلبله تامله منقعی که چغری زنجبیل از هر یک  
یک که و در پیچینی قرض فلان پودینه خشک عود عرقی و زربنا و از هر یک ماشه و شیطه هر دو  
و قافله صفار و ناخواه و گل سرج و زرنک با و دیان از هر یک شش ماشه و نمک سیاه

و نمک سفید و نمک سوخته از هر یک و شقیال جو اگر دو دریم کوته پیخته سفوف سازند  
گویم اگر در عرق پنج عدد لیوی کاغذی جو پست زنده بسیار خوب بود چنانکه مستعمل قهیرست  
و حضرت اسادی موجود حکیم نجیب آبادی جوارش مصطکی ساده را بسیار تقوی سده  
می فرمودند صنعت آن مصطکی و گل سرخ از هر یک شقیال هر دو را ساییده و شکر سفید  
سه پا و رادر گلاب تو فرام کرده از دیگران فرود آورده و را آن پیخته نگاه دارند یک که از آن  
خورده باشند نافع باد و حب جیات جنت تقویت سده و در شش با ضمیه که ریاح و دافع  
قراقر و نفخ شکم و تقویت دماغ و تصفیه خواص و تفتیح سرد و ماندگی اعضا و سستی آن  
نافع صنعت آن نمک سیاه و نمک سینه و نمک هوری و نمک جرد و هلیله سیاه و نمک قی  
و زنجبیل و فلفل و دار فلفل از هر یک یک که و ناسخا و شیطرح هندی از هر یک شانه و فلفل  
و داجینی و دانه بیل از هر یک چار شانه و عود هندی مصطکی و بسا سده هر یک شانه همه را  
کوته پیخته آب لیوی یا بشنم خود جو بسیار زرا یک شانه تا و داشته خورده باشند تقوی  
خوش اشته باضم طعام و دافع ریاح و مضرر صنعت آن همچو تازه عرق بغلغ خواه که  
وقتی سیاه هر دو را در سرکه تر کنند شب تر نمایند صبح بسایند و بخورند و در آن صبح سیاه  
زیر سیاه برگ بود پیخته خشک یا تر لوانگ اندالایچی خردانه و لایچی کلان کشمش املی یا  
اورک ارجنی نمک ساینه و مرک املی را ساییده باقی را کوته پیخته همه را فرام سرکه خواه بغلغ  
مکوب یا مینر و کلوچی سالم و کشمش سالم و در آن سرشته بعد ریخته رغبت نمایند که هم چینی  
و هم معجون است بتجرب که بهضم جید کند بود پیخته خشک بود پیخته تر نمک هوری صبح سیاه  
زنجبیل سده و در عرق لیوی کاغذی قدری قدری انداخته که لک نماید هرگاه تمام شود  
جو بسیار زنده و بسا سینه خشک نمایند یک عدد بعد طعام بخورده باشند سفوف تقوی سده  
داجینی مصطکی سده کوفی یا بسا سینه و اندالایچی سفید نبات مصری سفوف کرده و در آب  
خشنه بر آورده آن پیخته دو ورق نقره بر آن چپیده بخورند و بالای آن عرق بادیان بخورند

تسجیج افق قبضه امی و ملین بر گشتنای کلی مدبر پوست لیلیه زرد و لیلیه سیاه پوست بزرگ و لیلیه  
 ترید بچوقه نخچیل بی ریشه همه کوفته بجمعه بروغن بادام چرب نموده و در شیشه مربای لیلیه  
 و شیر کفشد آفتابی و خیره بنفشه یا گل بنفشه و خیره سوزنی و شهد خالص ام ساخته  
 بگذارند وقت حاجت یک تولد با عرق بادیان بخورند و ستور تدبیر سناسی می کنند که سقوف  
 نموده در گلاب تر کرده خشک نمایند پس در مارا بچین تم نموده خشک کنند بروغن بادام چرب نمایند

هر کس که بود علت جوع البقرش	رباعی	هر لحظه شود و ضعف بدن بیشترش
خوش حالی و فرون شود و زبر روز	هم	می سوسن اگر دهند شام و بخرش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جوع البقر	گرسنگی جمیع اعضا یا تنفره از طعام	بلغم زجاجی که بفرمعه ریزد	شوری ل عدم تشنگی و رطوبت	صفت می سون گل سوسن جمل نم

و قسط و قرض و قصب الزیره و اسارون و سنبه و مصطکی از هر یک در درم و سبک نیشاپور  
 و سیلخه از هر یک سه درم و عود بلسان سه مثقال جدا جدا نیم کوفته زعفران نیم درم و مشک  
 یک نیم باشد روغن بلسان یک درم یا روغن زیت یک نیم درم و شکر چارین همه را  
 و بیشینه کنند و شش ماه گذارند صفت شراب شکر شیر انگور را که نه من باشد بچوشانند  
 تا بپزد من آید شش من آب صافی را بر آن اضافه نموده باز یک و جوشش دیگر دهند  
 و در نیم کرده گرم بنوشند تا بچوشش آید و از جوشش باز آیدند و بگذارند تا برسد

زهره و کیمیا گویم فاش	رباعی	آب بخور و شیر ج و اگر خورد و ماش
هر چه که شور یا ترش یا تیز است	هم	از صحبت آن بچیز گریزان می باش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

الشهوة الکلیه	بسیاری میل تغذیه	انصباب سودا	تنگی زنگ خشکی	تقیه سودا باید کرد
و عدم سیری بکین	بکثرت برقم معده	درمان ترشی آروغ	به طبع و خفتیمون	

و بقصد باسابق دست چپ یا اسیرم و از ترش شدن تین برپایه باید کرد

آنرا که بود میل گون اشالش	رباعی	بیشی بره مرض در گون حالش
به خلط پدی که باعث آن شده است	۱۴۲	از معده برون کن بقی واسه اش

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فساد شلوث	میل بگل مانند آن کردن	اجتماع خلط روحی معده	از قول شلوث ظاهر تقیه معده	
بیشی و سوزن زیاد و فاسد نماینده اگر بیماری از حوامل نباشد و روزه بر طبعش گزارند و خاییدن				
استخوان کپورت بچ و در راج و تدر و و بچ و مرغ خاکی بریان کرده و آبش				
فرود بردن فائده دارد و زیره و فاسد خواه را خاییدن و آبش سرد و برون نفع دارد				
از هیضه که یک شقی واسه اش	رباعی	شلوثی و اسهال گون حالش		
درما شلوثی برنج بال مرغشده و ساق	۱۴۳	از حرمت این عارضه فارغ باش		

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
هیضه	حرکت هوا و غیره فاسد	تغیر و فساد طعام	قی یا اسهال یا هر دو مع	علاج این هیضه
فاسد که بقی میس	بترشی یا شدت	کرب سوز یا قلابی غشی	رباعی یک صد	
دفع شود	حرارت معده	و تشنگی بسیار و قی تلخ و	وسمی و مفضل	
		باریک شدن بینی سرد و طرا	گفته شده مگر	

عرق آهن برای هیضه جمیع امراض معده و کبد و استسقا و امراض بلغمی سودا و کما  
را مفید است صنعت آن اجوائن پوست هلیله زرد از هر یک بست دام خبث الحیدر

سنی ام هر سه را نیم کوفته در ظرف گلی که بسته که آب زان مثر شمع نشود نمایند و آب شیرین چوب  
 بران را اخته دهن ظرف مستحکم بسته در سرگین بپزند تا سه هفته پس آوده صاف نموده و در  
 نگاهدارند از یک انگشت یک نیمه و انگ زان خورند و والد یا جد مریض درین قفسه سیاه  
 برابر جمله دوی و شیهه که یکبار داخل کرده جمله او را در راه دفن می گرداند بعد از چند هفته  
 برآورده عرق آن می کشیدند و در قراهای نگاه می داشتند و بهنگام ضرورت استعمال  
 می آوردند و والد مفعول اصحاب هیضه را این نسخه مکرر استجویری فرمودند عرق باد سیاه  
 و گلاب زهر یک پنج توله هر دو را نیم گرم کرده بکنجین ساده و توله شیرین کرده گل کنند  
 دو توله خوراندند یا لایش می نوشانیدند و چند بار می دادند که مریض بفضل الشافی صحت  
 می یافت و حب پیا را نگاهدارند و بهر جهت آن پیا را نگاه داشته و ناخواه و در مجبیل  
 و بادیان پنج شیطرح بندی و فلفل سیاه و نمک ب نمک سیاه و نمک پاگاز زهر یک  
 یک تله و یک تله سفید و دوج ترکی و زاج بریان زهر یک یک تله کوفته بخته آب لیمو تا  
 نه ساعت کامل سخی نموده حب بندند و بقدر بخود وقت ضرورت یک حب آب نیم گرم  
 فرو برند و حب حیات که بر باغی یک صدوسی و در نوشته شده است نیز مفید است  
 و جمعی که انا عبد الرزاق لکنوی که از ارشد تلامذه او استاذ بنده مولانا احمد علی پاپا کو  
 مفعول این نسخه را محراب می فرمودند صفت آن سعد کوفی یک توله را نیم کوفته و نیم  
 آب بکوشانند چون نصف رسد و آن نیم پا و نگلاب سیخته بنوشانند برای هیضه استولای  
 محراب است و نسخه پیا را نگاهدارند و محراب برادر تو امی مفعول است برای هیضه طوی صفت  
 آن پیا را نگاهدار و سرخ قرفل سه تله فلفل سیاه بست و یک تله نرم سوخته پیتا و سرخ  
 ساینده در آن داخل کرده نیم گرم جود جود میدادند و فوراً رفع مرض می نمود و برای دفع هیضه  
 استولای که نیز داده راثیره برآورده نوشیدن مفید گویم اگر بکنجین و توله فرزند عمل قوی  
 می گردد برنج و آرد مکت الله خان ابیضه یا لی شیهه نیم گرم بکوشی سید کوفی

و گشتن به داده و تکرار سرخ را در گلاب ساییده نیم گرم چند بار نوشانید مگر بعد از سه روز  
را در نیم لیتر جوشانیده چون نصف ساییده نیم پاؤ گلاب اتحل کرده هرگاه تشنگی می شود  
می دادیم چون تشنگی شد بخورم خام و ریازچه و برآورد و موضع پامی که محل  
تشنگی بود وادم و تمکید کردم خواب سید و صحت یافت الحمد لله ثم الحمد لله  
برای رفع تشنگی بهضمه و دفع سمیت جرب ست و در آب بسیار و نبات  
مصری شیرین کرده نیم گرم بهرند فوراً تشنگی را دفع می کند دیگر جرب رشک رشک  
سپاق انار دانه ترش از چینی سماک پوری پاپیل مرچ سیاه و عرق لیون جویب سبز  
بقدر مرچ سیاه خوراکی چارحب باب تانزه اگر تشنگی بود

بحث علاج امراض الکبد

از که جگر ورم کند از نوش در ماده اش خلط و گدازه است	رباعی م ۴۴	رگ زن که رسد نفع ز صاف و نوش مسسل طلب کن ز بدن پیرو نش
--	---------------	---

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکبد	آماس جگر	دم	تب احمی درد و گدازنی و تشنگی کج	فصد با سلیق باید کرد بعد تسج مسسل جب غلط باید آ
		صفرا	تب نیز زردی زبان و پر آمدن صفرا بقی	و واضح باد که صفراست استازی هر چه هم حکیم
		بلغم	زردی آماس و سپیدی زبان قاروره محلی نهض	نجیب با بمی می فرمودند که در ورم کبد و در و جگر
		سودا	و کموت بول ترشی زلفه	فصد با سلیق و اسهال است

راست نماید و مسهل از خیارشور و عرق کاسنی و عرق عناب و ثعلب شربت انار و شربل و عرق

از گرمی اگر نمود تشویش عطش	رباعی	از راه عملج آن قدم باز نکش
از اندیهایش بغوره رغبت میکند	۱۴۵	وزا شربه شربت انا میخوشش

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الطش المفرط	تشنگی بسیار که از تشنگی عادی جداست	گرمی معده یا گرمی	بآب سرد یا شربت	علاج مصنف محرم
اعتدال گدشته با	جگر	و از بهر اسهال یا اسهال	کافیت صفت	
	بلغم شود و معده	آلوده با آب	شربت نارنج خوش	نکته
	گرم خوردن و تشنه	قد سفید نیز بن		

در نیم سالی نارنج خوش بقوام آرد اما گرم آن تا اثر بقدر سته رتی در آب پنج توله آید و بنجته و یک تله نه بات مصری شیرین کرده نوشیدن از آله تشنگی میکند اما در بلغم شود اگر سودا بکرتی و ایستد یک تله فی را در سه توله آب بنجته فوراً بنوشند رفع تشنگی باغم می کند و این هر سه دوا در شفاخانه انگریزی و واکلین سوداگران انگریزی بسیار ریافت می شود

ضعف جگر آنکه بر دصیر از جانش	رباعی	از شربت زر کن و دکن در انش
ترتیب غذا کن چون خور و شربت را	۱۴۶	از مرغ و مویز و زجرب ز تالش

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الکبد کمزوری جگر	سودا مزاج یا سودا ورم	زردی رو و تیرگی رنگ	ادویه غذا	
	یا شق شدن یا بر شاکت	و بی رغبتی از طعام نوی عطرت		
	عضو دیگر	وغالی بودن بول بر آن که کار بر در نه بود		

کوفه بیفت شده باشد موافق آن علاج نمایند و از آله سبب و اصلح مزاج کنند

و جوارش را چینی برای ضعف کبد مجرب فقیرست صنعت آن را چینی و عود دهنی  
 و اس از هر یک یک انچه و قمر قزل و فاضل سیاه و دار فاضل و سبل الطیب و سارون شامی  
 از هر یک پنج درم و زنجبیل نیم درم و فلفل خشک هشت درم و سبیل و عود قمر طیب  
 یک با از هر یک و درم و انیسون و مصطکی و زبر را زیاخ و سلیمه سیاه از هر یک یک درم  
 همه کوفته بخیل لعسل مصفی سفید سه چند مجموع ادویه توام نموده بسترشند و در ظرفی  
 نگاه دارند یک تنقال از آن خورده باشند و نشه تاز که اگر زرشک باشد بچوب شربت انار  
 بمیخوش سازند که گفته شد جوارش را چینی از حکیم بنی بخش صاحب اچینی آمله منقعه  
 بسا به مصطکی قمر قزل و فاضل سیاه و زنجبیل و زبر سیاه و سبیل و عود قمر طیب و سارون  
 برابر ادویه و عسل و چند ان چه از ش دیار سازند قبل طعام یا بعد از آن سه شانه بخورند  
 اگر تشنگی معلوم شود در آب شیره بادیان یا لعاب گاؤز بان چار ماشه بر آورده بنوشند  
 نوشند روی مقوی معده و جگر و مخرج آمله تازه را تخم بر آورده در شیر گاو و شربت کن  
 صباح آب شیرین چند بار شسته در آب سچوشاند چون ثلث رسد بالیده و در غایت  
 صاف کند و در شربت کمر سفید قرار کند به گاه که توام درست شود و سفوف طباشیر کمر قمر قزل  
 و انچه الاچکی سفید بسا به جوارش را چینی و زنجبیل و زبر سیاه و سبیل و عود قمر طیب و سارون  
 اگر سحر کوفی و افخرو مصطکی استر ایند بهتر باشد قدر شربت

هر کس که شود پایی بضعف جگرش	رباعی	از ضعف جگر بچهره بیش اثرش
فرمای خور دانا و یک کن نخورد	۱۴۸	نارنج که بی شبهه رساند خورش

شرح و تحقیق

حضرت سیدمی استادی مرحوم حکیم نجیب بادی درین مرض شربت هندیا البسیا  
 می ستودند صنعت آن پوست بچ کاسنی پوست بچ بادیان از هر یک نه توله تخم کاسنی  
 و شیره طرافغانی مایس آن گاؤز بان اصل السوس منقش و تخم کشت و تخم خیار و تخم خطمی



از هر یک سه توله و شکافی و باد آورده از هر یک یک نیم توله و یک چار و نیم و زرشک  
 و توله و صندل سفید و خافت و آفسنتین دو و نیم و شقیال و اسارون یک و شقیال  
 کوفتی را نیم کوفته و آب بسیار گرم یک شبار و زرد دارند بعد صاف نموده سرکه کش  
 و گلشن از هر یک یک پا و آب لیمو چار و نیم و شقیال را نانداخته و در نبات دو و نیم  
 قوام سازند و از آنش غرض و آرد و زرد چینی و شقیال ساییده در آن انداخته نگاه  
 دارند و توله از آن آب برگ کاسنی مروق و آب برگ عناب و شقیال و آب برگ یک پنج توله  
 و عرق کیوژده و توله یک قوت داده باشند واضح باد که اگر غلبه صفرا باشد آب لیمو را  
 باز دارند و در با سوسر سرکه اهرم و قرص مبارک اهرم بسیار و شرمی فرسودند صحت آن  
 گل سرخ و ترنجبین و مغز تخم بنارین از هر یک پنج دریم و طباطبائی و شقیال تخم کاهو  
 یک توله و مغز تخم خربزه دو و نیم و شقیال تخم کاسنی چار و نیم و مغز تخم کدو دو دریم  
 و ربالسوس یک و شقیال کافور و زعفران سرخ و ترنجبین و عرق کیوژده مالیده صاف شود  
 ادویه را کوفته پیخته در آن آستخته قرص بقدر یک شقیال بندند یک قرص همراه آب کاسنی و آب  
 عناب و عرق کیوژده شربت اماند و توله شیرین کرده یک قوت خورده باشد صبح باشد  
 و لیل یک کاس فاد زهر معدنی یک ماشه و بسد محرق پنج سرخ با عرق کیوژده خورده باشد شربت

هر کس که ز سوز قینه بینی اثرش	رباعی	فرمای ریاضت بطریق شرفش
چون نشنا این مرض بود ضعیف جگر	اسم	باید که دمی مقویات جگرش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سوز قینه	فساد مزاج جگر است که با	برودت	رنگ و می بدن بزرگ	بهترین علاج سرفه
	بر بزرگ ضعف مستولی		و سپیدی می گردد	جهاز و حجامت
	محاسبه و ترقیه است		و باید که	بسیار و زرد چینی

جگر خوردن این سفوف جهت الحکیم نیز مجرب است صفت آن پوست پلید زرد و پوست بلبله  
و آمله منقش و زنجبیل و فلفل سیاه و فلفل راز و قند سیاه از هر یک یک توله و خشت الی  
و دونه کوفته بچینه سفوف سازند از شش تا شش تا یک توله با جغزات اگر سر فیه باشد و زرد عسل  
واده باشد برای سوراقت و ورم باطن از برگ کبی و املی و نمک سیاه ساینده چینی  
سازند و بانان منده که در کهنی زبان آزار راکی یا دهنه گونید خورده باشد و اگر  
برگ کبی آکوفته عرق گرفته و ران داغینی و زنجبیل و پودینه و بادیان و نمک سیاه  
ساینده حبوب بپزند و بقدر ما ش سحر رایک و کلان اچار بپزند و اگر پیشاب بند  
پنج ماشه عرق برگ آن بار و غن بیدار بخورند و بالای آن بعد یک ساعت  
آب گرم بخورند و از راه مال کند از نواب حکیم حسین بن صاحب حرم یک باب و حکم الله

مستسقی اگر طلب کند در مانش	رباعی	ریوند و سکنجبین مناسب دانش
در ارج و کبوتر سچاش سازند	۱۲۹	وزیموه با فراط به رمانش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استسقا	در آمدن مایه ضعف قوا بارد و غریب جگر و برو در خلل اعضا مزاج آن و بر آمدن آنها آن	چونکه این مرض منقسم بسه قسم است فلذا علامت هر یک جدا گانه است اعنی اگر مایه رقیق بقدرین ساقین و بترن و شکم و زیر چشم در آمده ابتدای گرم کند بعد از آن پیشانی و شهادت و خمار را	و وای استسقا طی و زنی آنکه درخت با و بجا برخی امس پنج و برگ شیر بار و دیرینه و پز کرده پنج شیر و دوسو قند سیاه و دونه پیر در آن ناخته و در آن را حکم استسقا و روش	

پس بسیار اعضا رسد	در مریبل سرگین اسب
این انانند بلجی اگر ماده	وفن کند بعد بر آرد و در
رقیق در رم در معده و کبد	بر آید باشد صافی نموده
و امعاء آید شکم تنفخ	نگاه دارد هفت توله را از آن
و در این اطمینان گویند که	و جب و ند انواع استسقا را
پنجاهم دن و از هر طبل	نصفه صنعت آن او در شوه
میهد و اگر ماده غلیظ و ک	و نوشاد از هر یک شش باشد
ما بین پوست شکم صفاق	با بایله و جوبه و شوه
با کله نماند شش سیاق	یک بسج و یک شام و شوه
بقطع ناشی شسته و سکون	ای عرق بادیان خورده باشند
که چادر است شخی سمعه و	و غذا شود آب خوانان گندم
محیط شده فقط یاد و	با دال مزنگ و قشور خورده
شراب امعاء آید شکم	و بجای آب عرق و شعله
اکثرین رقیق نماند که مشابه	و عرق بادیان
نیمک پر آب می شود	نوشید و جاشند

شیخ ابوعلی رحمه الله میگوید که زنی را دیدم که استسقای رقیق داشت و ضعف بر آن  
مستولی بود و نارشترین بسیار نخورد خلاص یافت و ساه گفته که بسیار کسان بخوردان  
ورق ترب بقدر نیم ربع سیل زین مرض نجات یافته اند و هم بعضی رین شکر و توله  
می افزایند و صاحب ستور میگوید که من با ناره و آب با کسبجین آسخته و آدم  
کسانی که بلا و ست آن درین فک دند نفع کلی دیدند تمامه که انواع استسقا را انواع  
این ست صفت آن نوشاد و اکلیل الملک اشته و حماما و ورق و رخت غار

و ورق مرزنجوش و کرفس و اینسون و رازیانه و ایرسا و سعد و سلینج و کند و کدو سیاه و کدو  
 و مرکب از هر یک ه درم و بجاوشیرینج و درم آنچه باید که اخت بر وزن سداب یکدانه  
 و مجموع درم آینه در پادون بسایند چند آنکه همچو مرهم شود بر شکم و نایب جوارش  
 کوفی علونجانی نافع است برای سردی معده و جشای حاض و پنهانی بلغمی  
 و سودای و سردی انشین و قیله ریجی و فواق استسالی و نفخ معده و شهوت  
 کلبی و قولنج ریجی استسقای طبعی صنعت آن ریزه کرمانی مدبر بیان یک یک طبل  
 فلفل سیاه یک و قهقه نیم و زنجبیل و قهقه برگ سداب سیاه خشک کرده و سیاه سیاه  
 و دایچنی و قهقه الطیب حب بلبلان و مدی و می و بنسل الطیب هر یک ه درم و جوارش  
 پنج درم کوفته بخته با سیرین دویه غسل مصفی اقوام آورده جوارش سازند باینطوری  
 که اول بوره ارنی را داخل کرده برهم تند بعد دیگر دویه مسخوفه را قدری قدری  
 انداخته آینه بخته باشند پس نگا دارند قدر شربت آن رسه داشته تانه ماشه و واضح بجا  
 که هر جوارش و چون که دران بوره بود آنرا سنجایند بلکه باغ نمایند که بدنشان ضرر  
 برای تفرج و تولید خون عرق نبات بسیار مفید صنعت آن نبات مصری را  
 و آب شیرین انداخته که اخته عرق یک سیر کنند که بسیار تند خواهد بود و خوراک زرد و لوله  
 تاشش تولا از جاکیم جعفر حسین بناری سنجبین فودنجی کمالی انجم و مقوی معده  
 و قاطع بلغم است صنعت آن سه که خاص عرق ادویه عرق پودینه سبزه و زنجبیل و مرخ  
 آینه قوام سازند از حکیم مرزا جعفر حسین بناری شربت آنرا برای تقویت جگر و کبد  
 عرق انار شکم ریخ آینه به پهنند و قوام آرند

هر کس که بود علت استسقایش	رباعی	آتش عده و شیر شتر فرمایش
از روی دوا اگر میسر گردد	۱۵۰	دامم بمیان شتران کن جایش
شرح و تحقیق		

مستسقی طبعی و زرقی را شیر براده شتر بجای آب نوشیدن اگر تپ نباشد  
و میان شتران ماندن و زوالی عجیب لنفع است و بس

### بحث علاج امراض المزمنه

هر کس یرقان را برود و بجز این اثر را با عی اسهال قوی و عسرق موافق و نوش  
هر روز پس از آب انارین بدهد ۱۵۱ منع و نخورد و قق حب مانس

### شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
یرقان	زردی چشم	تنگ شدن یا استسقاء مستفراغ مفسد	تقدم حیات منفرویه و الم وراحش و غشیان و تلخی دهان و خشکی طبیعت منفرویه این بایام با حور باشد اگر قبل از بهفتیه در تپ خلاف علوت بود و کوباش	تداوی منفرویه و بعل آرد و بهفتیه که بزود و با کنجش مخرج کرده خورده باشند

و آب برگ ترنج و قیجق و زردی که کرم یک توله و ترهندی چاره توله خوردن نیز لنفع دارد  
و آب کاشنی و قیجق با کنجش یا شکر سرخ نوشیدن یا گل چاندنی را با شکر سرخ دو توله  
و آب ساییده نوشیدن را نیز مجرب یافته ام و موثر منقح پانزده دانه در سر که ترک کرد  
خورانیدن نیز از آله مرض می کند اگر در چشم زردی ماند بهفت دانه از شونیه و شیرین  
یک ساعت بخیسانند و بسایند و در بینی قطور نمایند از آله آن نماید و در بدن  
و حیدر آباد یرقان سفید می شود که چشم و بدن و ناخن سفید میگردد و ناتوانی  
و بخار یعنی تپ خفیف و بد ذائقه زبان و در آرمی شکم و پوست بر چهره می باشد  
و سستی اعضا و عدم گرمی نشان آن است سبب آن افزای بلغم است این حب  
نه نشسته می شود و آب پیچیده می شود صنعت آن برگ بیدار خیر فرسته دو و نیم عدد

و پوتی پس یازده عدد و مرغ سیاه یازده عدد همه البسانه و نه صفت از هر یک از این  
 پس سر قهقه اندازند و از هر شش یک یک که ده باین طریق بخورند که اردو اسفند با آب  
 ساینده سه عدد زمان شش سار و دو در آب جوش داده بر آورده مسپیکه گاو و سبزش فته  
 حب خورده بران قدری قدری از آن نان خورده باشد چون تمام شود و در شیر شبر  
 آورده جوش داده سر شیر را گرفته شیر را نگا بدارد هر گاه گرسنگی آید از آن شیر نوشیده باشد  
 و نان یا شکام یا پوره آن شیر خورده باشد اگر گرسنگی معلوم شود از آن شیر نوشیده باشد یک و  
 یک شب که بلفم با سه مال خارج خواهد کرد و این بروز یکشنبه کند بدو مرتبه فسخ خواهد شد  
 بفضله بعدتی و اسهال اگر قدری و درم باقی ماند این صفت با سه تنه آرد به هشتاد تنه  
 فسداسیون بداند آن که فسخ می ازیری ابوالحسن پس از در چوباب فیترون کوفته پیخته سفید  
 سازد نه شش شش از آن صبح و شام همراه آب گرم نوشیده باشد از یکم روز به هفت روز  
 در علت از روی چه عوارض خواهد بود

جویند باب کاسنی راه خلاص	در باعی	جویند باب کاسنی راه خلاص
نوشته پنجین دیار سی خاص	۱۵۲	نوشته پنجین دیار سی خاص

شرح و تحقیق

اب کاسنی سهرق و آب غنبل تغلب سهرق از هر یک چهار توله و قرص گل  
 چاراشه و شربت بزوری بار یک نیم توله و پنجین دیار سی یک نیم توله را با هم آمیخته  
 خورده باشند صنعت قرص گل گل سرخ یک ام و عصاره غافق چهار درم و سنبل الطیب  
 یک درم و طباشیر و درم رب السوسن و درم همه اکوفته پیخته باب یازده و ده و نه و فسخ  
 که در آن جوش داده باشند آمیخته و سرشته قرص سازند خوراک و درم این مستعمل می‌کند  
 طالب حسین صاحب نوم خورجواست اما نسخه دیگر که مستعمل محیی حکیم بنی نجس صاحب  
 کیرتواست سلامه تعالی اینست صنعت آن مصطکی و طباشیر از هر یک یک درم  
 سنبل الطیب سید درم اصل السوسن شش و یک ام گل سرخ ده درم همه اکوفته پیخته

بگلایب شتره قمرص سازند خوراک از یک درم تا دو درم وقت شربت بزوری بارند  
 تخم کاسنی و تخم خیارین و تخم خربوزه از هر یک پنج درم پنج کاسنی و دو درم همه اینها بکوبند  
 و در چاه صد شقال آب جوشن دهند تا به نیمه رسد صاف کرده با سه صد شقال شکر سفید  
 بقوام آرند و تجربه محمد و حسین فخر بنده زوری مقدر سفید است صنعت آن پوست  
 پنج کاسنی و گل غافق و تخم خطمی اصل السوس و شتره سفید الطیب بنفشه و گاوزبان از هر یک  
 سی شقال و تخم کاسنی و تخم رازیانه و تخم خربوزه و تخم کنجد و حب قرطم از هر یک پنج شقال  
 نیکوفته همه را در پنج رطل آب یک شبار در زن نمایند و سوزنیستی است درم در آن اصل  
 کرده بچوشانند هرگاه که دو رطل یعنی یک سیر باشد صاف نموده قند سفید یک سیر در آن  
 داخل نموده بقوام آرند و در یون خطمی و شقال خوب با یک ساییده با الای شربت  
 بعد قوام پاشیده عمل آن را بسیار سفید است اگر سنده از بلغم و مجاری که از ابرام اند با سعا  
 سیر نیز واقعه باشد همراه پامی خطمی نوشیدن این شربت بسیار نفع بخشیده است  
 اندا درین ریوند نموده است صنعت کنجبین و پیاری از رشک بر زور و از هر یک شش درم  
 و تخم کاسنی و تخم درم پوست پنج کاسنی و پوست پنج کبر پوست پنج کرفس و پوست پنج بادریان  
 و بادریان از هر یک سه درم نیکوفته همه اینها در و شب در یک سیر آب و سی شقال سیر  
 تر داشته صلیح بچوشانند چون به نیمه آید صاف کنند و بیک سیر قند سفید قوام نمایند

### بحث علاج امراض الطحال

آماس سبز اگر تراش رخا رض باقص کبر کنجبین خور که شود		رباعی ۱۵۳		برهیزن خاز هر چه با شتر قبا بض بر جان تو فیض تدرستی فایض	
شرح و تحقیق					
نام مرض		تعریف		سبب	
درم الطحال		آماس سبز		اطلاعا ربه باشد	
				چون شکر موضع در باغی قرص کبریا	

سپرزند و فشارند در دریا ده شود شربت بنفشه و درم  
 باقی هلاست هر یک را مضاف آن یاداند با عرق بادیا یا قهق  
 یا شیره آن و در سودای با سنگین نبردی دو تولد و دو صندرای با سنگین ساده و در جوی  
 بعرق کاسنی که بخورند صنعت آن پوست بخی که برنج ورم و زراوند در حج یا طویل  
 دو ورم و فنجکشت و فاضل سیاه از هر یک یک ام هر دو را کوفته بخیخته در سرکه که نه تولد  
 که در آن اشق چهار ورم حل کرده باشند خمیر کنند و اقراص سازند و هر صبح یک قرص آن  
 بدستور یک نوشته آمده ام خورده باشند و درم طحان ورم جگر را این نقوع نیز مجرب است  
 صنعت آن شاه تمه و پنج از خر و غاف و اینسون و اشند و تخم رازیانه از هر یک و درم  
 همه در نیم پاؤ آب نیم گرم تر نموده پس از یک ساعت صاف نموده بشربت روفا و تولد  
 شیرین کرده بنوشند بشت روز نما و اشق که مجرب فقیر و برادر توامی هر دو مست اگر سه بار  
 آنرا بمال رواند الله الشافی اثری از مرض طحال باقی نماند صنعت آن اشق یک نیم  
 و کثیره و صغ عربی از هر یک و نیم باشد و زراوند در حج یا طویل و پنج باشد نه و شش تولد  
 سه که انگوری و زرد سرکه و رمی که بسیار تیز نباشد ساییده بر پارچه که بر او ورم بود  
 نهاده نیم گرم نموده بر ورم طحال چسباند پس هر قدر که ورم تحلیل خواهد یافت پاره آن  
 بدن جدا خواهد شد و طفره این که پارچه دو آلوده اگر بر موضع صحیح از طحال چسباند خواهد  
 نخواهد چسبید همان قدر را بمقتضی تراشیده باشد هر روز هر قدر که ورم تحلیل خواهد شد  
 پارچه از بدن جدا خواهد شد همانقدر تراشیده باشد تا آنکه ورم غفتم تمام شود و بر آن  
 پارچه آب غسل غیره تراشیده باشند و بعد تمام شدن پها با لحاظ کند که در عرق بدن  
 قدری ورم باقیست یا نه اگر نمانده باشد شکر گوید ورنه باز بر موقع ورم باقی که  
 یافته است عمل بالنگار کند در سه مرتبه زوال مرض خواهد شد ان شاء الله الشافی و اینقدر  
 وواکه نوشته شد برای هر سه بار کافی است و این تمام چهار شمن پاچه و برهمنه خواهد شد



و اگر دواي سايده خشک باشد باز در آن سرکه انداخته نرم و گرم کرده با استعمال  
 آورده باشد و ضحاک بن یحیی نیز مجرب است برای طحال صفراوی و سوداوی صنعت آن  
 فستقین و می و مایین خرد و با بونه و اکلیل الملوک گویا سه اسماوی وزن در سرکه ساده  
 بسایند و برورم طحال نیم گرم گذارند در چند روز بفضل صحت روی خواهد نمود و در حق  
 نیز فیه ست صنعت آن غلبه شعلی سنبلی قی و انجیر زرد و اسطوخودوس و سوسن پوست  
 پاییله زرد و پاییله سیاه و شاه تره از هر یک نیم پاؤ و ملطی یک چنانک برگ جهاؤ یک  
 و جو غشس پاؤ و کوفتی را کوفته شب را آب تر دارند صبح عرق بهفت سیر بکشند  
 پنج توله از آن نوشیده باشند نافع باد و مجرب سیدی مرشدی حضرت شاه عبدالعظیم  
 لوهاروی رضی الله عنه است که نه برگ خشک بزرگ کیده باشند و بهفت بال تا خشک  
 هر دو را بسوزانند و در یک سیر آب مقطر صاف کنند هر بار که صاف کنند نیز تر باشد  
 بعد چند بار صاف کردن در بوتل نگاه دارند نه بار سه توله از آن خورده باشند نافع باد  
 ضحاک دیگر آنکه یک عدد انجیر را بسکه ساینده ضحاک بر طحال کردن نفع دارد و دیگر حب  
 سهما که نیز نافع صنعت آن سهما که زرگری یک توله و صبر دو توله را با هم ساینده خوب  
 بقدر کنار شستی سازند یک حب روز آب جهاؤ خورده باشند دیگر خردل چار ماشه را  
 همراه آب خوردن نافع گفته اند که قال الطیب النجیب باوی رحمه الله و آیه پیا له خوب  
 جهاؤ نوشیدن نیز از آله مرض میکند مجرب است و چینی شیرین که با ضم و عام و دافع  
 ریح از حکیم نبی بخش صاحب کیر ثوری سلمه به صنعت آن بود و به سه سیر نخیل و درک  
 باد بیان نمک سیاه کشمش قند سیاه اچور هر که مرج سیخ کشیده خشک و در چینی  
 کوفتی را کوفته بخته وادرک سیر را ساینده اچور را در سرکه شب تر کرده صبح مالیده  
 قند سیاه را در آب قوام کرده بجوشانند و در عین جوش شیرین قند پیامیزند و بپزند  
 پس آن را در آن قمر و آذوقه با لایمیزند و نگاه دارند که هم بر قه طه اچور

گوارنه آن است چنانچه شیرین که هم بد رقه طعام است هم باضم و دافع ریح صنعت آن است  
 آنچه بر عرق بخیل عرق قند سیاه جوش دهند و مالند و صاف کنند پس در آن سیرابا را یک ساعته  
 در آن آمیزند بعد ه مرغ سبز نمک پنبه بود و نیمه بیشک کاپوچی همه را سایند با یک  
 نموده و با چغور آمیزند و بظرف چینی یا لعاب از گلاب دارند گویم اگر در گلاب و با و با و چغوری  
 و دانه الیچی کان از هر یک پنج پنج توله گرفته بخیل در آن آمیزند نعم الطعم گردد

چون باد سپرز شد و کت را قاعط	رباعی	از باد تزلزل بقرت را بدست
باید که خوری شربت دیناری را	سم ۱۵	زان پیش که قوت تو گردد و قاط

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	عسل است	علاج
نفخه طحال	باد سپرز	برودت مزاج سپرز چون بدست فوج طحال	صفت شربت	
		و بسیار سود دارد	بفشارند و گرم شود و بچ گردد و دیناری باشد	

رباعی یک صد و سی و دو گفته شد از آنجا باید دریافت و عرق جها و مجرب برادر تو می  
 سفوف حکیم خلیل الله فحانت صنعت آن برگ جها و و کچور و کاسنی و تیکه و انجیر زرد و  
 گلبهار و اردرک از هر یک نیم سیر با و بزرگ سه پا و بودینه و شند و سرکه ساده از  
 هر یک یک سیر با و بالا و زمین قند سیاه و زمین قند سفید و منندی و بلبله زرد و انجیر  
 و اتمود و لسن یک پونیه که سیریک نه بود و هر آنکس از هر یک یک پونیه و کچوری و جمال نیم  
 و جمال السی جمال سپستان بهنگه و بلبله سیاه و انجیر خاک چریده از هر یک نیم پا و کا و انجیر  
 چار و توله پنال کونده یک سیر سرکه تازی دو نیم سیر کوفتی را کوفته شربت آب بست سیر  
 تر داشته صیقل شده آمیزده سیر عرق کشند نیم پا و از آن نوشیده باشد نافع باد و نیم سیر  
 را در آب شسته با شیره خالص شیرین کرده لعاب کچا بپوشند و دفع نفخه الطحال کنند

دارای چوب در اسهال مداوم و ملحوظ	رباعی	سبب باز ز باد سرد و در محفوظ
از غسل آب سرد هم دوری جوی	۱۵۵	باشد که منت شود و صحت ملحوظ

### شرح و تحقیق

باید دانست که امعاء جمع معی است و آن روده است عدد آن شش باشد اول را نام اثنا عشریست که بطول دوازده انگشت صاحب خود باشد متصل بقرع و ده او را دوازدهم تریک بعده که اگر ابواب نامند منقطع می شود غایط از معدة بسوی شش و م و اما ششم تا متصل است بدان اکثر اوقات خالیست سوم مسی است بد قاق یا قیق و متصل است بدوم و چهارم را آنخیز نام دارند که کچهای بسیار و یکاه دارد و این روده واسع است پنجم را قولون گویند که با عجز متصل است و وقوع قولنج در همین روده می شود که باز در اینجا مختلش میشود ششم را مستقیم اطلاق کنند و این اوسع رودهاست و یکطرف فوق ازین متصل بقولون است و تحت متصل بدبر و منفعت اینها دفع فضلات طعام است بتدریج فقط پس یک اسهال آشفته باشد مصنف مرحوم می فرماید که خود را از باد و آب سرد محفوظ دارد تا تن ناتوان از اثر آب و هوا محفوظ و بصحت ملحوظ باشد اما جالی شجر بخلاف آن مشاهده شده است فافهم علمه

اسهال ترا که شد ز صغرا و دفع	رباعی	بهر زشت آب زرک نبود و دفع
از اغذیه گریز تف داده خوری	۱۵۶	مزدوج برب زرک باشد نافع

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاسهال	بسیاری از اجزاء طبیعت	صفرا	زردی آنچه با اسهال آید و تشنگی و سوزش اندرون خوردن نافع است	شریت زرشک صنعت آن آب بنر بار لیس و اگر زرشک نباشد نیم سیر خشک در نیم سیر آب چهارم اوقیه کلاه

بخیساستند یک شب و صبح آنرا بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده نیم سیر نبات در آن  
 داخل کرده بقوام آورند شربت و او قیبه است که شش قولنج باشد با علی ایامی الطیب است  
 حضرت استاقوی مرحوم حکیم نجیب بادوی حب و ایرید میدادند صنعت آن دارنیکفت  
 شش باشد اگر نباته صدف آن گیرند و بنسب چهار تولد در گلاب خواه عرق کادی نیم سیر سوده  
 و حل نموده حبوب بقدر ماش بنهند یک حب همراه آب اگر طفل بود همراه شیر مادر و برهند  
 نافع باد و در آلکمون جهت رفع اسهال خصوص طفلان که نزد دندان برآورده اند  
 میگردد و در او اعلی حبس نباید کرد و در او اخر خصوص که شدت نماید بسیار مفید و مجرب است  
 صنعت آن زیره سفید پندری مقدار دوسه رقی تا چهار رقی خنجر ناشگفته انار یک  
 برگ و رخت مغیلان تازه رسته مقدار دوسه رقی باب نرم سوده صاف کرده ماهفت  
 بحسب احتیاج و کبیر الشربان بحسب عمر آن در او زان ادویه پیفزایند و حب پنج جوز  
 باشد جهت امراض بعضی زنان که بعد از وضع حمل عارض میگردد از لینت طبع و حمی  
 خفیفی وضع مزاج که بهندی پرسوت گویند نافع است و موجب صنعت آن پنج جوز  
 ماش سیاه و دو تولد را با چند دانة فلفل سیاه که شش باشد نرم سوده جو بهانند و ماش  
 سازند از یک حب تا سه حب بدهند باید دانست که اگر در اجاسته خون ریایه آنرا اسهال  
 و دی و ذوسنطاریا نامند آن دو نوع است یکی کبدی که اکثر ایشابیر و آنچه بر آب میگذارد  
 زیاده بود و دوم معده که بیشتر بروز واقع شود و قلیل المقدار بود و خون باشد یا بجم یا بطل  
 و این خون از روده آید بسبب کشاده شدن دیان رگ از اسعای غلیظه یا ذقاق بدن  
 سلامت بواسیر ماری بحمالت علاج مشترک چنین نوشته است که هر صبح تخم خضر فیه  
 پنج مثقال الف دوه شیر کشنده و بشریت صندل و ده مثقال شیرین کنند و آبیکه در آن  
 انجیر یک مثقال نیم کوفته و حب لاس پنج مثقال جوئن او باشد آن صاف نموده  
 در آن آب نیمه خورده باشد غذا بهر پنج بود او را با چکیده خمر است خورند و برادر توامی حکیم

نجیب الله خان صاحب مغفور از فقیری هند و حبی محبوب برای سنگ بینی یافته بود  
اینست صنعت آن الایچی سفید و لونگ پیلله سیاه و مرچ سیاه از هر یک ده عدد  
و برگ کرونده پنجگلی و برگ بیل و برگ سوری که دیا هم گویند شل از هر یک بست و پنج عدد  
همه اقدری آب در آن انداخته بسایند و غلوهما مقدار کنا خشکی سازند و یک صبح و یک  
شام از آن خورده باشند و غذا از برنج مینوی که آنرا پسالی هم گویند با جغرات گاوساوند  
و اگر طفل اسهال بود این ضما و را بعل آزند مجربست جای پهل برنج ساسنی و گربه با سنیازسل  
و برگ ام غیلان و افیون و اشته چاسن و اسهال از هر یک یک شانه گرفته حمله اسایند  
بر همه ناخنهای دست و پا ضما سازند و بر پا چونهاده از یک تمیگاه بهریناف تا یک کج  
بچسباندند که فوراً قبض خواهد کرد و با دیان یک شانه و الایچی سفید یک عدد و گلشنده  
را در قدری آب ساینده بنوشانند و واضح باد اگر اطلاق طبع و رفع قبض منظور بود  
که ملا و زهره بزو پیشک موش اسایند و در پخیال کبوتر و شهد آمیخته با ستو سابق ضما  
کنند که فوراً طبع مجربست و برایش اسهال خوبی و صفراوی این سفوف که از قاضی  
حکیم آملی بخش صاحب نظر نگری سله به یافته ام بسیار مجربست صنعت آن تخم حاض  
و حبلاسن و گل سرخ و صمغ عربی و مصطکی و نشا سته و طباشیر و انار وانه پریان از هر یک  
سه سانه همه را کوفته بچینه سفوف سازند و خوراک طفل همراه شربت انار و وانه پریان  
گلان شش شانه با شربت انار یک توله بهرین رو یک از ایشانست برای حبس شکم و حبس خل  
اگر چه خون صرف آید صنعت آن تخم خرفه پریان و گلنار و تخم حاض و طباشیر و گل رسانی از  
هر یک چهار شانه و گل سرخ و نشا سته و حبلاسن و نشا سته و دم الاغین از هر یک وانه  
و کنده و افیون از هر یک یک شانه همه ابار یک ساینده سفوف سازند و در کلان انار  
یک شانه همراه آب طفل را نیم شانه از آن بدهند و دیگر حب هم از ایشانست صنعت آن بازو  
و مایه از هر یک وانه افیون یک شانه و گوند ناگوری و و صمغ همه کوفته حبوب بقدر

فلفل سیاه سازند یک حب باب بدمند نافع باد از ملائط صاحب مهابجر سلمه به  
 کشنیز بلبله سیاه سولف ترنجبیل کوفته بخته روغن گاوی بریان نموده سفوف سازند  
 و بالایی طعام دو ماشه زان خورده باشند نافع باد از شاه محرق فارغ نورجوی قدسی  
 اگر بلبله کاهلی کلان را در گلاب مع نمک سیاه برتابه ساینده بلیسانند اسهال معده  
 فائده می کند سفوف از برادر توامی برای طعام و رفع اسهال صفراوی نمک سیاه را  
 ریزه ریزه کرده و در ظرفی نموده بر آتش نهند و بران همه که خالص قری قدر سی اندازند  
 و بخیسری حرکت دهند تا آنکه همه سرکه دران حب شود پس دران ناردانه ترش سیاه  
 زرشک تخم کشنیز کوفته بخته دران بیامیزند خوراک زان از دوری تا چار ماشه ترنجبیل  
 برادر توامی سلمه به معجون مقوی معده و دفع ضعف و نافع هیضه صفراوی و دفع  
 اسهال که زان را بعد ولادت فرزند میشود غذا و ال مونگ کشور بای چوب بانان گندم  
 صنعت آن دانه الی کلان دانه الیچی خرد ترنجبیل در فلفل ارچینی عطران از هر یک  
 سه و نیم ماشه اگر فلفل کوفته بخته وزن نموده سفوف نمایند بنایت سفید را توام نموده  
 سفوف دران آمیزند بعد دران سکنجبین ساده و شربت لیمو شربت انار بی شربت  
 مربای می از هر یک چار توله درین توام آمیزند قدر شربت چار ماشه از سکیم غلام شکر  
 دهلوی حوم دفع اسهال و منطای از حکیم لانا عجد السلام قشانه بزرگ اسپغول مسلم  
 تخم بارنگ تخم خرفه سیاه متعشتر تخم جازری متعشتر نشا سیه بریان صمغ عربی بیان کلان  
 سوامی اسپغول بارنگ همه را نرم بگویند و جاله میخته سفوف سازند و شش ماشه از هر یک  
 در آب گرم لت کرده روغن گل خالص سه شش آمیخت بنوشند یک مرتبه صبح و یک مرتبه شام  
 جوارش محبی حکیم غلام دستگیر خان صاحب دهلوی مد ظله برای تقویت معده و دفع  
 و اسهال صفراوی محرّب اسهال که بعد ولادت فرزند زان را از قند و اسهال ایضه صفراوی  
 را هم نافع است غذا و ال مونگ نان چا پاتی یا شور بای چوبه و مرغ صنعت آن دانه الیچی کلان

و دانه الاچی حردور بجیل و در عطران و دار طعلی و داجینی از هر یک یک رم و از هر یک دو رم  
 و قنفل یک شمشیر یا و بالاکوفته پنجه طیار نمایند پنج توله را قوام نموده ادویه ساییده  
 در آن بیامیزد پس از آن شربت لیون شربت انار شیرین و شربت انار زرشک و پنجمین سیاه  
 و مریای بهی از هر یک چهار توله درین جوارش بیامیزد و نافع بود قدر شربت یک شعله سخته  
 حکیم علی السلام صاحب تحف میزبان صنف عربی بریان پوست بیرون بسته حب آس گرد سماق  
 مصطکی رومی کلنا فارسی فنه پنجه سفوف سازند چار شانه زین سفوف باده عرق و از آن جوار

ای قمره روده از دلت برده قلع	رباعی	دوازده شده از شرب مریض حق نافع
تاقیرگی شب مریض و در شو	۱۵	از شربت انجیر و زعفران

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سج	ریش و دود	مواد صفویه طاهر شدن خون با نجات	اولی و بار باره لعابیه	
		عاده	طبیعت و در بگوئی نا	مثل نر قوطنا و تخم برنج
			بدون نشان بوا سیر	تخم باریک تخم سماق و تخم
<p>بعده این نسخه با استعمال زرد طبعی خسرو ماشه و کشنیر خشک و تتر مال و صندل و نیل و کافور  چار شانه در نیمه آب بجوشانند چون بوزن چار دانه سنجیده اند بپوشانند به گام شام فلفل و سماق  مکروه و هند طبعی و دیگر در آن سه گام چیدن خربل و خربل و گامی نیم کوفته و موم تمه که سده کبی باشد  و کشنیر خشک نیم کوفته از هر یک شش شانه داخل کرده پزند و پس از پخت نمودن طباشیر کوبیده  پاشیده بشه بیت نیل و قمره و تتر و کشنیر و عرق کیو را چار توله اضافه کرده و نوشند نفع است</p>				
		بلغم الح بورتی بر آمدن این بلغم و سپیکه بازیا	بعد بر آوردن بلغم	
		بیرنگی نماید و کفایت یلح و قمره	ریحان بازنگ و زعفران	
<p>و شرب شربت انجیر در میان رباعی یک صد و پنجاه گذشت از انجیر باید گرفت</p>				

والا سح باو که اگر طفل را بر از سبز روز در بر آید این حب بد به صنعت آن تخم خرفه و بوم  
وانا بر دانه و سماق و زرشک مغر تخم باو بزرنگ کابلی و پوست بیرون پسته از هر یک یک نیم  
و صمغ عربی و طباشیر و صندل سرخ و صندل سفید و تخم کاهوز هر یک سه شانه به هم  
بریان کنند و کثیر او نشاسته و گلنا ز فارسی و تخم مور و زهره خطائی از هر یک یک  
و نیم شانه و مغز بادام شیرین یک عدد و کوفته بیخته بلعاب بهمانه حب خرد و یک آن  
صبح و یک شام داده باشد و اگر بچه را بر از سبز آید این حب بد به صنعت آن تخم گلنا  
شش شانه بادیان و بابرنج کابلی از هر یک یک و شانه همه ابار یک ساییده بقدر مونگ حب  
بند و یکی از آن بصبح و دیگری بشام میداده باشد و اگر سفوف مجرب است اسی جسد اسهال  
اطفال صنعت آن گون بول سفید بریان و کپور کچی بریان و مازومی سبز از هر یک  
سه شانه همه کوفته بیخته نبات سفید نه شانه در آن آمیخته یک یک شانه از آن صبح و شام  
خورانید. و یا شانه بیکس برای جسد اسهال اطفال صنعت آن زهره خطائی و کاهو سیاهی  
و بسد سوخته از هر یک یک شانه همه را کوفته بیخته سرمه سا کرده بشربت خنثیاش یک قه  
سرشته بخورد و بالا پیش از حب لاس بر بیان و مغز بیل بریان و انجبار و برگ کیک که هر یک  
سه شانه باشد در آب شیره بر آورده بشربت می یک توله شیرین کرده بنوشد حب دیگر  
برای رفع اسهال سبز اطفال صنعت آن زهره خطائی و دو شانه و برگ نیل که سفید  
و خذف آب نادیده از هر یک یک نیم شانه افیون و دو سرخ و شکر ف چار سرخ همه در آب  
ساییده خوب بقدر موشه بندند اگر طفل بسیار کودک باشد حب بقدر رجاء و رس بندند  
یک زن بصبح و یک بشام داده باشد و شیه نوشانیده از حکیم غلام دستگیر خان مرحوم  
و بلوی اگر سفیدی بپنجال کبوتر را در سه چند سوز منقی ساییده خوب بقدر مونگ باند  
و یک صبح و یک شام بچه را داده باشند بر از سبز دوری شود و شفا می یابد

در قرحه زوده امی زده افش زده لاف ریاحی خشتاش سچوشان و نکو سازش نشا



وانگاه شراب آس یا شربت سوس ۱۵۹ کن میل که در منفعتش نیست

شرح و تحقیق

صفت شراب حیاتین اور شرح رباعی یک ممدوسی نوش جوید و منفعت شربت آنکه آب سیب شیرین شکر یک پاوست نصف آن که نیم پاو باشد قند سفید انداخته بچوشانند و بنواهم آرد و سر و کرده نگاهدارن اگر ریش جدید و نوپ است و اندر رود بار یک است لعاب پهنول لعاب بماند و تخم خرفه هند و اگر خیار شیریند آب کشیده آب لعاب بماند کی زعفران و هند بسیار نافع است و اگر گند باشد به اسهل جلاب ایارج فیترا پاک بایر کرد و چند بار ایارج فیترا بایر داد و شب ناز آهین تاب کرده بنوشانند

باشد چو تر از باد و چپیدن نام رباعی بهر تو بود شربت و بیار کفایت و ریاده بلغمی است یا مخلوط در ۱۵۹ از دارو کارت توان داشت سعا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
معص	در در و ده و گردن	رج	قرقر شکم و انتفاع بخروج رنج	جوب کبریت اگر شرح رباعی و معص
		صندرا	تشنگی شدت درد مع دیگر علامت	درباعی یک شمشیری دوم نوشته ام بخوید تخم بارتنگ و اسپغول بخوید همراه آب سرد و گلاب
		باغم	خروج رنج کوچک زبان قار و روح دیگر علامات بلغم آن در شرح رباعی یک صندربست و دوزوم در یکا بود چهارم بنیند صنعت کوئی کون ملکی	بقی و قفسه کنند و جوارش کوئی خوار جوارش و چینی هم نمیدست و نسخ دیگر علامات بلغم آن در شرح رباعی یک صندربست و دوزوم در یکا بود چهارم بنیند صنعت کوئی کون ملکی

مدر و ده در نیمه تجلیل و در چینی و خولنجان از هر یک چهارم قرقفل و عود هند می و بپاشه

از هر یک دو نیم درم مشک بتنی یک درم گرفته بخیته با عسل سه چند صغری بقوام آورده بدستور مقرر جوارش سازند قدر شربت دو درم

سودا	طهوسودا با جابت	تخم کشوت مسلم
	طبیعت باشند و دیگر یک شقال برغن	نشان آن
	با دام چرب کرده	

همراه عرق گاوزبان پنج توله بخورند و شربت و بیمار برای اخلاط ثلاث مذکوره نافع

قولنج تراخت از بهر شیاف	رباعی	باشد که بود بوره و فانیه گشت
ظاهر نشود چو از شیاف عملی	۱۶۰	خود را از عمل نمی توان استمعنا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قولنج	مرضیست آلی که دمای باطنم باریاج	بی رغبتی و ورزش	صفت عملی که جمیع	
	غلیظ هم میرسد با وجع	غلیظه مختصه دل تشنگی و قی و درد	انواع امانت جمیع	
	و در بسیاری که برآمدن	اندرون و قبض	بیان فرموده صفت	
	فضول شوارمی شود	طبیعت	آن سالی یکی پنج شقال	

و انیسون و بادیان و تخم کرفس و شبت و حله از هر یک سه شقال و بنفشه و گل خطمی و مغز کاج نیم گرفته از هر یک دو شقال آب چغندر پنج توله پاؤ بالاهمه در آید و نیم توله جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و شکر سرخ و مغز فلوکس از هر یک دو شقال بوره ارسی یا نمک نیم دران آب حل کرده صاف نموده در روغن بادام دو شقال بیخته نیم گرم حقنه نمایند دیگر شوربای خروس کنه خورن نیم نافع و چون قولنج بکشاید بمجون خیاشنبه استیصال آن کنند صفت مجون خیاشنبه تر بد سفید مجوف پانزده توله بروغن بادام چرب کرده و نمک هندی و بر با سوسن از هر یک هفت شقال و بادیان و فی مصطکی و بادیان

در رباعی ۱۶۰  
ببینند علامت

در قولنج

<p>از هر یک پنج مثقال بیهک بگویند و پخته شود و بست مثقال بنفشه که با پنج مثقال بیهک و شکر  صلاهی کرده باشد این نیز در بجهل مثقال روغن بادام چرب کنند و بعد مثقال قند خالصین  سرشته بجهل مثقال شکر سرخ قوام کنند و صید مثقال اسل خالصین اخته در آن مهم سازند  و لست کنند که بهم سرشته شود و قدر شربت آن از شربت مثقال تا هفت مثقال با هر چه بیهک  طبییب باشد و حب ملوک بهم قو لنج را بکشاید و بادامی غلیظه را دفع کند صنعت آن  صبر قوطری پنج درم و تربید سفید مدبرده درم و پوست پلایله زر و پوست پلایله کالمی  از هر یک سه درم و شک هندسی دو درم و صطکی و زعفران و سادج هندسی و قسط  و صلیخه سیاه و زرد و پانی و سنبل الطیب و زنجبیل و اینسون و تخم کرفس و قند و خیر او و در آنجا  که تیر و قافاز و یک نیم درم و نود و نیا و مثقال و شک انگلی کوفته بجهت بخواب سرشته  چوب سازند از آن سه درم خورند و بجهت فقرت برای قولنج بلغمی و بیسی شوری برای پودر بیا  برخی در آن تولیل گرم افزیند و در آن روغن گاواندازند و آن داغ نمایند و محیی حکم  بنی سنجش صاحب کیم پوری سلمه الله تعالی از تجربات می فرماید که روغن خردوخ و شیر  ماده گاواندازد یک نیم پا و آمیخته نیم گرم دادن قولنج بلغمی و ریجی امفید است بجهت اسهال  و غیره قدرت صفت آن زیره که مالی مدبر پانزده تولد طفل سیاه چار نیم تولد و سادج بجهت اسهال  از هر یک شش تولد و بوره از منی یک نیم تولد همه اکوفته بجهت در غسل مصفی سپیند این نیز در صنعت  استانوی محرم حکیم نجیب باوی میفرمودند که مغز تخم کرخه یک عدد و شک سبز و شک  سیاه از آن آمیخته با یک من خواه عرق دیان بنوشانند و اگر قولنج را بکشاید و بر آگشتن شکم نمیشود  از هر علاج گرم معده چو ساف</p>				
<p>از هر علاج گرم معده چو ساف</p>		<p>رباعی</p>		<p>قبیل و بزرگ حب نیل آر بکف</p>
<p>بایرید و قسط و سحرش و ترنس و شمع</p>		<p>۱۶۱</p>		<p>سیکوب بشیر گاو میخور نشفت</p>
<p>شرح و تحقیق</p>				
<p>نام مرض</p>	<p>تعریف</p>	<p>سبب</p>	<p>علامت</p>	<p>علاج</p>



اجتناب یابد که در مشاخری و دروغ ست و در حال اسهال نفوس کشینز تشنگی و ن سینه درج			
از بهر که دوانه بدستور ساف	رباعی	نحوه کو برنگ متعجز از آب گشت	کاین او به رادرین نفس نیست
معجون کن و وقت خواب میلش فرما	۱۴۲		

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حب القرع	که دوانه	همانست که در حیات گذشته	وی با جاب بطبیعت	نست که علامت

مغفوف گفته بالا نوشته شد شرح استادی مرحوم ما تا تن حرمانه چنین گفته است صفت این  
که دوانه برنگ و شقال متعجز زده درم خرمای خسته برآورده پنج شقال و مانق قوس سه  
تر بدیک شقال بدستور یک از استا خود دیده بود اضافه نموده می فرماید که بعد از گرفته  
بهم آینه در وقت خواب میل کنند و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب بادی می فرمودند  
که قبیل را با قند سیاه و بزرگ او برقی نهاده خوانیدن و برگ شقال را با آب ساییده شیرین  
کرده دادن و پوست اتار را جوشانیده شیرین کرده نوشانیدن یا تخم ذراک امع خلط  
جوشانیده شیرین کرده نوشانیدن نفع کمال دارد و بکمال انزد می کمال صحت آورد دیگر  
با بزرگ قبیل و مغز بادام و خرمای منقش مسامی لوزن گرفته و بخینه ازان یک که همراه  
شیرین و بخورند دیگر بزرگ بلی و و جز را سوده در عسل یک جز مخلوط کرده بقدریک که ازان نه  
خوردن چند روز حب القرع را می اندازد دیگر حکیم امی بخش صاحب نظر نگری سله اندک عصاره  
که اگر شحم اسپ سوخته در قدری عسل آینه به نین هندی جمل حب القرع فروافتند مجرب است

در روده اگر پدید شد کرم ضعیف	رباعی	خار و همه دم موضع مخصوص یافت	
چون شان کنی ز صبر و شوی ز بهر	۱۴۳	از کرم ضعیف جسم بیار خفیف	

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

الردو الذی	الکثیره شبیه بود	بروده مستقیم همان گوشتی را ریدن سر سرفه و ظهور	علاج صنف شوم
یشبه بود نخل	بکرم سرکه	باغی نیست که در حیات گفته آن با جابت طبیعت کند و نیزه خون	
نیب بپنجه تر کرده بطریق شافیه و روقعه گذارتن فائده دارد و میفرمود و در حرم حضرت استادی			
بسیادی که باب برگ شفا لو پارچه تر کرده آنرا در روقعه بطریق شافیه نهادن بپنجه			
و کات موافق کتب طبیه طیار کرانده استعمال و رون از مرض نجات یافتن است			
و اگر خوب بشود روانه بخود از مغز تخم بکین مغز تخم تیث هلیله سیاه و سوت و مقل			
همه مساوی وزن گرفته کوفته و بختنه طیار نموده چهار حب زان هر روز خوردن مداومت			
بران نمودن مزیل مرض است و اگر تا پیرین که و غن باز زد بود چار و دم و کاسته ل که و غن			
خروج بود سه توله خواه چار و نیم توله با هم آمیخته و راب سه توله خواه شیر بهم سرشته خواه تنها			
بنوشاند بهر جهت برای بر آوردن و دیدن و گویند که اگر شونیز و درم را در آب حنظل شتر بن			
ضماد نمایند کرم را خارج کند و دیگر حب سود که مشهور سبب سسکین نواز و معروف است و آنچه می چم			
از حضرت سید محمد گیسو راز رضی الله عنه است جزا جمیع اقسام دیان بسیار زیاده از این فیه شافیه			
نام مرض	مقدار حب	کیفیت استعمال	
سنگری می که در از اسهال کند	یک حب	۱ با دفع کا و بخورد و اگر در ع ر آهن تان کتب بسیار باشد	
و در شکم	یک حب	۲ با غرق کتا که از الیسی و تنای گوین یا با برگ تنول بخورد	
الزوبانی است با ابطام شافیه	یک حب	۳ با شنه نم پنج میل یا فقط با برگ تنول بخورد و در حرم	
حیات که کرم در راز شکم	یک حب	۴ با شیر و ادو رک بخورد	
گزیده که شوم	یک حب	۵ با پنج میل که به سه سینه مانند حل که به موضع گزیده باشد	
تب دیرینه	"	۶ بروغن کتان یک پیمانه تا سه و زده	
تب سه روزه	"	۷ با زعفران و زعفران با بال و شک و درم شافیه باشد	
		و اگر برگ تنول شافیه هفت عدد و طبل و بخورد و نیزه خون	

درج مفصل و گرمی و پشیدن	۸	با شیره بنگره چا داشته تا سه روز بخورد یا با ده مچ سیاه و یک مچ واپینی و پنج پیلان را سه روز شمار بخورد اگر محصل آمیزد بهتر باشد
پیر میوه که از قسم سوزاک و جریان منی است	۹	با ده درم شیر کهنه چند روز بخورد و صحت یابد اگر با شیر برگ سبز یا نو نیم مچ تا هفت روز بخورد و صحت اگر کسی اسهال است ده با شیره که پنج نخل از آن بخورد نداشته باشد با پیلان از آب سوده درم نیم شش خورا هوشیار شود
بخش یعنی بد بوی دهان	۱۱	با سه درم قند سیاه هفت روز بخورد و با آن آن اورک خورده باشد یا برگ استبول
اجیرن یعنی تخم و درد اندام و کستی آن	۱۲	با شیره برگ پنوا خورده و از آن مرض کند و گرسنگی از
در دو تمام سر یا نیم سر و حب	۱۳	یک حب یا شیره تخم پهلون و دیگر با روغن تلخ بر سر ببالد
جلند هر	۱۴	با سه درم موندی هفت روز بخورد و غنی برم اندکی گفته
باه و امساک	۱۵	با یک درم شمشیر خالص وقت شام بخورد تا سه روز نشود شود و انزال نشود یا با برگ تنبول بخورد و اگر با شیره یا عصاره مرغ حل کرده بنفشه طلب کند لذت
و هار یعنی گردیدن سر	۱۶	یک حب یا با ده درم تخم و دیگر با پیلان یا شیره
صرع	۱۷	با نیم درم فلفل که دسایند ده روز بخورد و صرع و صفت
داع سفید	۱۸	تخم کونج و تخم دها توره ساوسی کوفته بخورند بکار

حب کوره را بایک گرم سفوف مذکوره تابست و بکوبد بخورد و شود گوشت وزن سفوف علی ای الطبیست و رنه مکال آن بسیار گرمی خواهد کشید بعضی با سفوف کوچک و کشنده مسامی موافق وزن کوره زمار میخورند و از ترشی و نمک با کمی بنفشه یا گلاب و روغن ۲۱			
با ۱۴ گرم روغن شمشاد یا بشیره ادرک بخورد	۱۴	یک حب	با و رسول
با شخوان گریه رسوده بر ناص و رساله نیکو شود	۲۰	یک حب	تا صور
اگر کسی را موی از بدن بخت باشد بایک گرم گوشت گلی و با یک ماله هفت روز رساله موی بر آید	۲۱	یک حب	رو نمیدان می رفته
بازیره سفید حل کرده در چشم کشند اما اول تا دو هفته بمیسل شوره ادراسخارند	۲۲	یک حب	تا خن
اگر کسی اشکم نرم بود یا سبزم اجزاین بخورد	۲۳	یک حب	اسهال
با دو درم قند و نیم درم میوچرتن یا هفت و پنج باین درم زنجبیل یا بشیره زن سحق نموده	۲۴	یک حب	اسهال خون
در گوش چکانف در در رفع شود	۲۵	یک حب	در گوش
باین درم کشالی بنجاید و همچنین بر دندان این کسبه نیکو شود یا با پنج عدد گل کینکری بر دندان بنفشه	۲۶	یک حب	در دندان
نهار بآب دهن بر کف خود حل کرده ماسه و بچشم کشیده باشد صحت یابد	۲۷	یک حب	شبکوری
با تخم چره یک گرم و یک وزن زمار خورده باشد و بالای آن برگ منبول خورده بشود	۲۸	یک حب	حب القرع



بستن جیفن زن	یک حب	۳۹	اگر زنی را بیض نشد باشد باید یک یا یک حب نیمه مرغ تا چهل روزها بخورد و بآب گرم غسل کرد و دهان کشاده گردد و نیکو شود
درد چشم	یک حب	۴۰	بازیر سفید و آلوده بآب ساینده بالایی چشم و شب طلا کند و تمام شب نگاه دارد و نیکو شود
باد و فرنگ	یک حب	۴۱	باد و فرم برگ نیل و پهل و زنجبیل و زعفران و زردی و مقاریش خراشیده و پخته با آب و شکر بآب بخورد
قی	یک حب	۴۲	با سه جزه گوزنه گرم کرده نه بار بخورد و نیکو شود
سنگ مثانه	یک حب	۴۳	با نیمه سیب شامی کزنی تا چهل روزها بخورد و نیکو شود
سرخ باده	یک حب	۴۴	با نیمه زردی و زردی که با سیب باده باشد بخورد و نیکو شود
چسباجن	ده حب	۴۵	در نیمه و نیمه شیشه باده در صند و سیب و زردی بقدری که درم یا زیاده حدی که درم یا زیاده
زکام	یک حب	۴۶	با یک درم زردی سیب و زردی که با سیب
درد کمر	یک حب	۴۷	با پنج حب زردی و زردی که با سیب
درد ناف	یک حب	۴۸	با پنج حب زردی و زردی که با سیب
پیش	یک حب	۴۹	با چهار حب زردی و زردی که با سیب
رحیمه	یک حب	۵۰	اگر زنی که پیشین سیب و زردی که با سیب
تشنه بول و درد	یک حب	۵۱	با یک درم زردی سیب و زردی که با سیب
کردن مقعد			درد و مقعد با یک درم زردی سیب و زردی که با سیب
عقیمه	یک حب	۵۲	با چهار حب زردی سیب و زردی که با سیب

پواسیر	یک حب	۴۳	اکاس پیل را یکت در م و آب ساییده حبها بشوید آن تابست و یکت زنجبیر و بابا کشید و در روز خورد
بستگی بول	یک حب	۴۴	اگر با شیره قند و زیره سفید بخورد بول بسته میگردد
دفع زهر	دو حب	۴۵	اگر کسی هر روز یک حب بجمع و یک شام خوردن را مداومت کند زهر کار نکند
سرخ چشم	یک حب	۴۶	تا یک بند چشم کشند گوشت را در عرق گل گنج کشند
پیش روگ	یک حب	۴۷	با میتی دو درم تا هفت روز خورد
مار زریده	یک حب	۴۸	چند بچنه بز و نعناع مار گریه بزند تا خون از سوراخ بجای آید از آن سوراخ مار گریه بشوید و مار را بکشند
سوجستگی آتش	یک حب	۴۹	با آب ساییده چوب سدر بهار و شیره قند و در نهند
کایا کاپ	یک حب	۵۰	با یک پوالتیم فلفل و انیم دانه نما خورد و یک واحدی تا هفت روز و دانه خورده باشد
برای رفع تشنگی	یک حب	۵۱	با نیم درم زیره سیاه بخورد و رفع عطش کند
برای تشنگی و صواب	یک حب	۵۲	با سبزه ریخته و شیره قند و آب گلاب و گلاب با شیره قند و زیره سیاه بخورد
تپا و لوزه	یک حب	۵۳	با شیره قند و زیره سیاه بخورد
تیمم	یک حب	۵۴	با پوالتیم و درم بخورد
جسور	یک حب	۵۵	با شیره قند و زیره سیاه بخورد و درم بخورد
برای رفع قفس و آردن	یک حب	۵۶	اول بزرگ چوبی بخورد بعد از آن سبزه قند و زیره سیاه آن را با درم بسیار نوشید تا باشد و بول بخورد
برای رفع قفس و آردن	یک حب	۵۷	با شیره قند و زیره سیاه بخورد و درم بخورد

صنعت آن سیاه یک توله و کبریت اصفه نصفی یک توله هر دو را بجای سازد و پوست پلایه از  
 و بلایه و آبله و زنجبیل و سیاه و چیتیه و زرنج طبعی و میثاق که در دو سه شیر گاو و  
 کرده باشند و بهمن سرخ و بهمن سفید و راوند چینی از هر یک یک توله و جالکو و زنجبیل  
 همه را در عرق بنفشه تا شانزده پاس صلایه نمایند بعد جوب بقدر موثر بندند و در  
 اصل نسخه بجای کهنین مید و مامید رست یوزن بهمنین گراز گولی اسمال مطلوب بود  
 باید که حبس با رقه نشیره و تخم کدو و تخم کبک توله و نشیره بادیان شش باشد و توله شکر سرخ  
 سازند که در دو معده و قو لچ را رفع میکند و برای وجع معاقل و احتباس ریح احصا  
 تخم خیارین یک توله و تخم خربوزه شش باشد و بادیان چار باشد و کاسی سرخ باشد و آب شیر  
 بر آورده به دو توله شربت بنفشه شیرین کرده بدقت سارند و طریق تدبیر حلب لکلو آنت است که پس  
 افکنده ماوه پچگا و میثاق یعنی در گو بر گینه آب آغشته بچشانند و بشویند و پاک کنند و بعضی  
 در شیر می جوشانند پس بر آورده آب می شویند بعد نقشه کرده شق سازند و دو پارچه  
 نمایند و ورق سبز که ملاصق هر دو پارچه باشد آنرا از میان بیرون کشند و قوت این حبس  
 بست و پنج سال باقی می باشد و بعضی چیتیه و راوند و زرنج و بهمنین نمی ندانند بلکه  
 سهالگه را بهوری می اندازند و حبس عرق و صندل چنان که با مصالح باشد سارند و آورده می

اگر گرمی اگر بود ز حیر صادق	رباعی	رب بهی و برنج باشد لائق
باشد چو زهر می توان نفع شد	سم ۱۶	اگر بر شغلا و به طیب صادق

شرح و تحقیق				
نام مرض	آمریف	سبب	علامت	علاج
زحیر صادق	پیش راست	خلط تیره و قوی	بعد از لیز طبع عارض شود	علاج مابین بر حوض
		یا بلغم صفراوی یا	و تشنگی و غده علامت صفرا	و سنبول بریان
			و بلغم شور بود	بر یخ کاه چوبه

باشترت بهی و دهند و نان اندر شیر سنگاب کرده شریذ نموده بهر پند و لپشت بخورند و او  
 و در پنج تنه خوروش بریان کرده سوزم و اجوان یک گرم و کندر نیم گرم کویتد و آب یک پیمانه  
 سبب سیدن سطر و باد و در پاشتن حال انقراض جناب ایشان  
 بر زمین دریا بسیار خوردن چیزهای سرد ازال باشند کرده تا کویتد آب  
 گرم باید خورد و برنگ گرم کرده باید نشاند و روغن شبت و روغن بابونه گرم کرد و طلا کنند  
 و حضرت استاد می مرحوم حکیم نجیب آبادی از تجربیات خود می گارند ستفوق صنعت آن  
 هالون بریان سالم و اسپغول بریان سالم و هوویه بریان و زیره سیاه و تخم گندنا و تخم  
 خشخاش و انیسون از هر یک دو درم سوای هالون و اسپغول همه را بسایند و این هر دور  
 مسلم در آن آمیزند و یک مثقال از آن بالعاب ایشنه خطمی شش نشانه با نبات یک گاه نشین  
 کرده داده باشند دیگر ستفوق تقلبات با هم چوبست صنعت آن هالون سالم شبت و روغن زیتون  
 که در سر کپ پرورده بریان کرده باشند پنج مثقال تخم گندنا و هلیله سیاه و روغن بریان از هر  
 دو مثقال که ریخته نیم باشد و السی بریان دو مثقال سوای هالون همه را بسایند و با هم  
 آمیخته نگاه دارند و درم از آن آب خورده باشند ستفوق پیکر اسپغول بریان و صمغ عربی  
 بریان و گل ازنی از هر یک یک توله گوند یک و گل ازنی را بسایند و با اسپغول سالم بسایند  
 و پنج مثقال از آن بالعاب ایشنه خطمی بخورند و تقلیل غذا درین مرض مفیدست و کتبخا آب  
 ریشه خطمی مطبوخ بعد زوال نجاست و آب گرم هم مفید است با استعمال این حواسب و آب سرد  
 خوردن با استعمال خوردن بر روغن برنج خوردن فوراً و رم می آید بهر حال عایت این حال  
 و شرط احتیاط طبیب ملحوظ دارد و وقت بیروا نصیح باد که کمر می حکم طالب حسین صاحب جوی  
 معفورا از اسرار طبایعی فرمودند که خوراندن شیر گاوی یک پاد و با گلاب نیم پا و انفع است  
 و سفت بر شفا بقول مصنف مرحوم اینست فلفل سفید و بزرالنج از هر یک است مثقال  
 انبیون مثقال عنبران پنج مثقال عاقر قرحا و فرغون از هر یک یک مثقال همه را بگویند

و به پیریند و با نیم من غسل سرشته نگا دارند هر صبح و آنکی از آن فرو برند غذا می بخورند و آب و زیره بوداده سفوف زنجبیل با دایان پیل گری نبات مصری سفوف نموده هر روز همراه آب بخورند و این خوردن یک وقت است با دایان زنجبیل هر دو نصف خام و نصف پخته با لیمو سیاه بریان و روغن همه اکوفته چخته با برهمنه و روغن شکر سرخ در آن آغشته پنج ماه از آن همراه آب بکرم صبح و شام خورده باشند در هفته زحیر دفع شود غذا کچری یا دال مویک مقشور و برنج با جغزات باشد اگر تشنگی بود و اسهول سلیم در آن آمیزند نافع باد با دایان گافور یا ان عذاب نبات و آب شیرو بر آورده تخم ریحان پاشیده نیم گرم بنوشند دیگر اسهول در آب شنب تر داشته سبح روغن سیاه در یک لالهی خرد گرم کرد و با اسهول مذکور در آن داغ کرده و کبرک سفید و زان شامل کرده سرد نموده جرعه جرعه بنوشند هر روز غذا کچری یا مویک ملایم نافع باد

عارض چو شود زحیر و نبود صادق	رباعی	میدان که تندر یک طبیب حاذق
از خوردن همچون نفیج گردد	۱۴۵	بر او مرض طبیعت فائق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زحیر کاذب	بیچیند و روغ	بلغم یا صفرا یا سودا	پس از قبض طبیعت پیدا شود و آقا بنده و جابجالی هر طریقی مانند تنهها بنوشانند و قبل از زوال سبب بنیاید و علامت یک سبب باقی بماند و چون طبیب	

از آنکه آن کرد مجاز است صفت چون نفیج بنفشه یا و کم دوازده توله و تربد یا و کم شش توله رب اسهول و درم محموده در چهار درم با دایان سدیم و انیسون بهمان قدر همه را بکوبند و به پیریند و بکسل یا و کم چار توله و قند چارده توله که قوام کرده باشند در آب میزنند بکار برند هر صبح پنج درم خورده باشند و عتب آن قدری آب گرم نوشیده باشند غذا

اسیر  
باز  
ن

دال مونگ متشبهه و سبزه پالک بعد تلکین طبع چون تخم بیکان کنوچه بارتنگ اسپغول و امثال آن را بشربت قند و گلاب چون نفع دهد و حضرت استاد می مرحوم حکیم نجیب آبادی بر این مرقع شرح ارش جالینوس بسیار می ستودند که صنعت آن در شرح رباعی هیچ برتر گذشته از ایجاد این مرقع ارش برای زخم و خلقه و و ماسیل مجرب است و دافع سست قلع و راو باضم طعام است و دافع نفخ و مقوی معده و معاو جگر بود و سیاهی می مونگ ندارد و گرده اگر گرم کند و سرفه ببلغمی و صدراع رطوبتی قدیم و حدیث را مفید و روشنی چشم باندازد و خلط خام را از منافص و رگند و غفل و باه را نیاورد و آواز را قوی گرداند و زن مرد را فربه کند و بوی هین خوش گرداند و بیاخ بوا سیر نافع و رنگ اصاف کند و قروح بدن را نیک کند و اندوخت قوبا و قنبر و بوق و نیسان و در دگر و کثرت بول شب نافع و سنگ کمر و شانه را بریزند و هر که است و یک و زبر خوردن آن او مت کند از امراض مزین گویند و قیمت هر پند

بحث علاج امراض المتعده

در پنج بوا سیر طبیب خانوق رباعی هم خریده هم انار و دانه لالی  
فصله افن کند نماید تجو نیز ۱۴۶ مرغ و اگر آب زرشک شاقوق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بوا سیر	دانه چنبد بود بر سر سفره جمع با سورت چون تواند که جمع نماید	فساد و خولست بغلطت یا اختلاط خون صفرا با خون لذع و لیل خون ست	سوزش و درد و لزع نشان صفرا و کثرت نقل و وجع ثقیل و قلت حاجت خون گیرند	رگ صاف با سیر یا امراض مزین و با سیر

خریده هندی باشد که تریز است و رنه پیش مجرب است و تجل صفرا و خون گردیده مریض را کمال تکلیف میدهد و اندام صنف رحمة الله فقط خریده را چگونگی خلاف تجربه لایق در پنج

بواسیر فرموده آری مصلح آن البته انار ترش باشد چنانکه کسبجین ساده مصلح آنست  
 این اوراق در علاج این مرض یا ده از زیاده لشف یا دکرده تجربیه یافته کمالی الآن از حکمای  
 یونانیان عقلای انگلستان کسی نسخه که فزیلین ام الامراض باشد بهم رسیده است  
 هر چه در کتب طب ایشان نوشته اند افاقه دهنده است نه از الکته و اینج و گیده بیاض  
 درین مرض خونی زیاده از بیست سال آلوده ماند و انواع انواع کالیت بر داشتند  
 بالاخر فضل آلی عم شفاوه و تسکیری فرمود که نسخه اکسیر در علاج بواسیر هم رسیده که آن  
 بسیاری مردم از هند و مسلمان و عیسائی شفا یافتند و بسا از شائقان از طلبند  
 و ترکیب آن دستور استعجالش پسند ما میارند و در کلاه آلی جل شانه گاهی به بیان  
 لب آتشان کرده و آنایان فرنگ در باب علاج ما مردم را ناوان و بدستیت طلقا  
 میخوانند و میدانند و نمی دانند که دانا و ناوان در هر قوم و هر ملک کجا که در کابل خرباشد  
 و در یونان خیف العقل نبود و دانش مخصوص بقومی نه عقل خاصه ب مردم ملکی ندارد آری  
 در اقبالی همه میگویند و رده و مصر و روم از اسلا میان مصری و رومی تجربیه ملاحظه  
 و در کشمیر مصریان و روم اسخنان انش و آرایش بشنوند و انصاف را دوستند  
 فقیه که همیشه پیشه چاکری نظم مالی لقمان خورده اما با وجود قلت فرصت و حالت  
 ملازمت انگریزی برای رفع الزام معترض تکلیف طبابت کرده تجربیه بهم رسانیده  
 درین مرض خاص تخصص ای فائده عامه بر یا و نفع رعایا بلا اتباع شخصی تجربیه بخود  
 رسانده و جنبه نوشته است که حرف بکفر در نیجای نگار و طبوخ اگر صاحب اسیر افتد  
 فانه با متلای ماده بود این طبوخ نوشانیده شود صفت آن گاوی سبز نمیکو فیه چرب  
 بنا الصحره هشت خشکات زیر آب یک نیم سیر خرباشانند هر گاه بقت و صاف کرده بعد از  
 شستن تمام از ربع چهار ساعت پنج پنج تولد نوشیده باشد استعمال چند روز دفع خواهد شد

الحمد لله الذي جعل لكل واحد من الصلوة على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم  
 محمد وعلى آله واصحابه من الأذى إلى الأبد بدائلكم بواسير جمع باسورست و  
 انقرونی گوشت بود بر سر مقعد که بر گاهی سفره بسبب غلظت دم سوداوی بهم رسد  
 آن را در مندی مسنه اند و آن گاهی پیچودانه انگور نیلگون یا سرخ رنگ گاهی انقدر  
 دانه نخود و عدس گاهی مثل انجیر دانه و گاهی بانازه توت و قتی مانند ابله و خرما و جالی  
 چون گل نیلوفر کینه اند یا دویاسه دانه یا چهار دانه یا پنج دانه یافته و دیده شده است  
 و هر یک بسبب مشابهت بهمان نام مشهورست و آنچه باد باقر کند و اندر ناف  
 و زهار و قضیب و خایه تا شستگاه میگردد این را باد بواسیر نامیده اند و از اعراض  
 این عرضست که گاهی در ابتدای این عرض گاهی بعد و گردون بواسیر و بند و گردون  
 خون گریه باسهال فسد تنقیه بدن نکنند پنجه با و پایدای شوند گاهی نیز چوبست  
 سیرساند و گاهی این باد های گرم تابگوده و کتف و سینه و گردون و گاهی از گردنه گشت  
 میرسد و اسهال خون کم می کند بسبب آنکه وال مسه می شود اگر مسه خرد که از علاج  
 باقی مانده باشد یا خود حادث شده باشد در خون می کند و نه فقط اسهال طبع میکند  
 و گاهی شکم را سیکی و بد و بیقراری سازد و گاهی در زنان و عرق النساء و تقرش و جع شکم  
 و طپش قلب و خیمه می آرد و قتی که تنقیه بدن کرده نشود پس طبیب نیز روش باید که در صورت  
 مناسب فوراً قصد باسلیق یا هفت اندام گیرد یا چاره سهل و جویب معالجی که  
 ریاخ و قبض کشا جوید و حسب عرض علاج کند فقط و مسهای بواسیر که گفته آمده ام  
 کسی اندام از مقعد بیرون می باشد و کسی را می باشد و درون سفره و کسی البعض انه  
 بیرون و بعض انه اندرون و کسی که اندرون میباشد گاهی بیرون می آید و بیرون  
 گاهی نمی آید بلکه همیشه اندرون میباشد اگر بیرون می آید خوب و بعد استنجی اندرون  
 میرود یا تمکین باعانت دست بمقعد و می آید و بواسیر و ند و اگر اندرون باشد



بدست پیرون افتاده باشند و آنکه پیرون می آیند یا بسبب برداشتن چیزی گران  
یا باونی خم گردیدن مریض یا بسبب آب گرم یا چیزی گرم خوردن یا بسبب گرفتن آب گرم  
بآب گرم پیرون می آیند در صورت مریض ایستاید که اگر تواند ووار بدست خود براند  
مسما سازد یا به پنجه شست جای خد و بر هر دو پا فراج نشست: م خود را بنده و بقیع  
زور دهد تا مسما پیرون آیند آنگاه وواقلیل مقدار از نسخه اولی بر آنها بدست مسما  
و اگر نتواند بدست دیگری برساند و اگر نتواند که پیرون سخا چه مانده بر: وزن  
دوخته و در بطریقی که می آید و اگر ندان که بسبب جریان خون و ابروسته قانمی گیرد و پیوسته  
که قدری پنبه بر سر جوی تنگ بندد و آنرا بدوای نسخه اولی آلوده بدست دیگری بر سر  
برساند و تا دیر پنبه را با مسسه ملصق دارد که مسسه شود و ارا قبول کند و در سه ورم رسد  
و خون آن بندد شود و پس دارو فقط و دانستنی است که عجب بواسیر آگاهی خون باری  
میشود و گاهی طوبت سفید زنج یا گالی بزرگ عسکه گوشت می بر آید و وقتی بنده نشد  
در بنوقت طبع را کمال قبض شکم را نفخ و قراقرم میگردد و بدست و یا بکند و تمامه با پنجه  
پیدا میشود و با سو خون دهنده را دایمی گویند و آنکه خون ندهد آن را عجمی نامند  
و طریق شناخت بواسیر خونی آنکه چون خون می بر آید مانند تار شیری بر آید یا تار قطعه  
میچکد و گاهی همراه براز خون می بر آید بهر دو صورت اولین با یقین خج ن با سو بود  
و در صورت اخیر احتمال است پس مسما که همیشه اندرون جانب بالا باشد بطوریکه از  
خارج و آب آن سیدن نمی تواند علاج آن دشوار است و عجب لایزاله و انجمن بواسیر  
نیز عجمی نامند آری اگر مریض چند روز آب گرم آبدست کرده و اشیای ثقیل را بدست  
و چیزهای گرم خورده باشد عجب نبود که مسما بر آید و باین حیل و اها آنها را بدست علاج  
صورت گیرد و شفا رو نماید و صحت پذیرد و واضح باو که بواسیر احمال امراض است بسیار  
امراض آن پیدا میشوند زیرا که بعضی شوران و غلیان خون خلوش میشوند و اثری

با احتراق آن و بسپاری بعد از استخراج الدم که مدبر بدن ضعیف میگردد و لذت اعراض بی  
 محسوس می میشوند و اعراض غالب میگرددند پس بعضی اشخاص اجزای خون بطریق دوره  
 آتی شود و بعضی همیشه جریان الدم می باشد که بآن ضعف معده و نقایص بدن و  
 آبستانی او ورم جگر و پتیه ورم طحال و استسقا و ضعف قوی و کمزوری اعضای ریخته  
 غارض میگردد و طبیب تیز بوشش می باید که در عین علاج اصل مرض نظروالحاظ بر عوارض  
 و دیگر هم دارد و طبع را قوی و تقویت داده باشد تا عوارض غالب آید و التشنج انقباض  
 و هماقلاق بدن و حکمای یونان الی الاکان در پی تلاش چنین علاج بوده اند که بآن وال  
 این مرض تمامه شود از پنج وین منقطع گردد و با این همه تجسس هنوز از این افتد و حق جل شفا و  
 بکرم عینم نوش از شفا خانه عیب این عاجز را این نسخه حسب احتیاج که از حکایم مرسته  
 مستوطن کند را آباد که قرین با این قصبه اقصی است بدست رسید و حاصل گردید و این را  
 یکتای روزگار محنت بجهت خود بلاد خواست این فقیر را تعالی فرمود و تجارب بسیار  
 عقود این علاج که بهر آنکه است نمود و الحاح الی استعمال آن اصل این مرض هر چند که کند باشد  
 و رتبه بخته بجان الله الشافی بتدبیر فقیر منقطع می شود و بقیه سید مبارک و غنی کنند  
 الامانتا الله زیر کفید شدن مسهای جدید بسبب بهم رسیدن ماده ایجا نباشد  
 چنانکه جامع این اوراق را پس از سه سال علاج یک سده در وی فرو باز پیدا شد هاتر  
 بهمین علاج و در شد که کاتبه تجربه این نسخه و علاج مرضی زکریا بصرف آورده است  
 مگر کجاست که برای این عمل ابهمین از نایا پیدا یافته اعنی بسیاری از بندگان خدای اکبر  
 صحت یافتند و انشاء الله العظیم تا انقضای عالم هزار بار مردم شفا خواهند یافت و فقیر نیز  
 بعنایت که پروردگار ندگی خود از مرز خود بهره برداری شود و محروم نخواهد ماند ع بر کریان  
 کار بادشوار نیست و خوبی درین نسخه آنست که مرضی قی رکند باشد و و اعیان بپوشش  
 این و در ازل میگردد و بی شبیهی تکلیف و باید دانست که درین علاج پنج نسخه اند

مساجح آنها را طیار دارد و هر وقت او با استعمال درده باشد تفصیل آن نسخه نخستین  
خانقاه خلاق یک کله گره برود و به باشد و پنج شمالی شده و الاصل اما کول یک شش همد  
دور و سازند هر چند که گفته گردیده باشد دو هم نادر بریان آتش یک پا و چوب یک کله  
و برقی نوشی یک کله به آتش و آب بچوشانند اگر کجا باشد و سیر شیر گا و بود آتوی و این  
چون یک جوش سرد استعمال رند چنانکه گفته خواهد شد اگر این نسخه سفت سرد پوست  
خشکی شش شش فیون و نیم پا و پنج کله آتوی افروزد و شد نسخه قوی تر گرد و در رختی  
و از آن در دو سوم چست پست و قوله و پنج خورید و قوله و پیاز تریده شش شده و  
اول را قوت بخند با یک کرده و نیم پا و اما و نیم یک پا قوله آن در دو بار چست  
ساخته و در چهار روغن گا و نیم گرم نمود و ده بار بآن بسته آبسته سها اما و نماید  
پس علی کشاد همان حس و اسرار به سها بسته باشد چها هم ایضا ایضا ایضا ایضا  
ساده و آنه از چار عدد الپشی سفید هر سه با یک ساییده و روغن گا و چار قوت بر آن کند  
تا آنکه شعله و پس از آتش فرود آورده شمع و کافور از هر یک شش شش در آن اندازند و پهنند  
و بر دارند و این او بهندی هر سه به یک نامند و هر نیم کافوری که از زبانین جلدانی است  
هم مجرب فقیرست صنعت آن هر را سنگ سفید و سفید از چ رسا می زهر یک سه شتا  
که قوت بخند اول و چون گلاب شست استار اگر گرم کنند پس در آن مود و دستیز بگذازند بعد  
او و به مسیحی در آن آمیزند و به شست پس زهر شدن قیبه یک بخند مرغ و در آن  
داخل کرده باشند بعد کافور شش شده سوده و در آن آمیزند و بدست با آن خوب ببالند که  
هموار شود این برای کافور لای مقصد و با سورا که با سوزش بود نافع و برای خنکی  
آتش زهر سفید و به چ شمع و با حلال از همه تمام با الحیات رسانیده محبوب سازد و یک  
دست نسخه اولی بر سه می خردید رنگ گرس خور و در باشند علاج برای که وقت آن  
انها زد و اسه نسخه اولی بقدر یک نخ گرفته در موی یال یا دم اسب پیاده مسه

بآن سوی دوا کوده بسته دهد یا آنکه شسته ریشم بر آید و آن آلوده و بآن مسها را بنه و یا آن  
 رشته را بند ریخته سوزان اندرون مسه آرند بطوریکه هر دو طرف مسه سر رشته آویزان باشد  
 و هر روز بیک طرف سر رشته دوا کوده اندر مسه کشیده باشد تا دوا می جدید هر روز  
 اندرون مسه سیده باشد و روز و کار مسه اتحامل کند و طریق دو خطن مسه نکه سوزان  
 در مسه ز پشت پریشیا از پیشین ف پس بگند زنند و چار انگشت رشته را کوفاده آویزان  
 بگذارند تا بواسطه آن روزانند و در اندرون مسه ساینده باشد و اگر احتمال بالا رفتن میم  
 باشد قطعه خرقه را بتابد و پیچ دهد و آن رشته را که بآن مسه اوخته است در آن خرقه  
 نافه بسته دهد تا باین ندر میر مسه جانب بالا نرود و ترکیب استعمال نسخه اولی بر سکه بر نی  
 باید دانست که دستور استعمال وای نسخه اولی بر مسه ورونی خرد سابق گفته شد بحسب  
 آن عمل باید آرد و اما بر مسه های کلان برونی که همیشه بیرون می باشند یا گاهی وقت خرد  
 بی اراده بی تکلف بر می آیند باید که زرد وای نسخه اولی بقدر یک و بر سر پنج انگشت نر  
 گرفته بر مسه تنگ و باریک هر طرف طلا کنند اما دوا را زیر مسه چنان نرسانند  
 که بشیرج رسد و نه بشیرج زخم خواهدان اخت صرف دوا بمالیدن مسه بر تمام مسه نفوذ  
 میکند پس از پیچ قهری باریک کرده گسترده تر نموده بر آن مسه اسپانیده دهد و بالا  
 آن رفاده نهاده قیصره بندی کند و لنگوت کشد و اگر مسه چنان باشد که همیشه بیرون  
 می باشند و اندرون نمی روند بر آنها باید که زرد وای نسخه پنجم قهری باب سوده بر  
 باریک باریک طلا کند و پیچ رفاده را بدستور بر آن نهاده قیصره بندد و این و البسیار  
 تیز و حاد است لائق بهیز را منشان نبود در استعمال این دوا کمال احتیاط ضروری  
 است که این دوا سوای مسه بدیگر عضو نرسد اگر ناگهان بر مقعد یا قهچان بریزد  
 یا سیرین غیره برسد خواه بطوبت که از مسه می بر آید بر عضوی رسد و سوزش یا خارش  
 معلوم شود فوراً آن عضو را که غیر مسه باشد بر روغن زرد چرب کند و همین سوزش و خارش

علامت رسیدن دوا یا رطوبت آنست میان در دکه بعد استعمال این دوا و شش و شش  
و حال بدل کردن فاده البته با استعمال نسخه اولی خصوصاً بنجم سوزش و حرارت معلوم  
میشود اما نه آنقدر که آدمی به بیقرار و بیخوش گردد یا از کار دنیا بیارگردد بلکه کیفیت آن  
مشابه نیراج سپیدان باشد یا برسیدن مرجع بر زخم مانند میشود اگر بعضی سوزش ناگوار  
و انداید که قدری روغن رو بر فاده مالیده به بند و یا د و تولد سرخ ساشی را با یک  
سایند کرده آن ساخته بر نپنه معلوم مانده به بند و یا زگل ملتانی خواجه از گل هند  
گرفته چو کرده و نان خود درست ساخته بر سینه بند که فوراً تسکین سوزش خواهد کرد و آید  
از سبب استعمال این هر دو نسخه جاری میشود که فاده دم بدم ترسگردد پس باید که  
مرضین بعد یک یک ساعت فاده را بدل کرده نهنداده باشد هر قدر که آب یاده بر آید  
زود صحت شود و هر صبح و شام بعد آنجا که آید است باشد استعمال و آب بر سینه که باشد  
بیان آید است مناسب که بعضی آید است آب گرم کرده باشد و آب سرد است که استعمال  
آب سرد در آید است در و در با سوراخ بکند و تیرک میزند و هنگام آید است گفتند  
از سبب و کرده باشد بیان فضل گوشت که مانند سبب آشک بر سر مقعد می باید از سبب  
ماده این گوشت زانده با سورت و دوا می با سورت و آنست که فیه حقیق را می بین من  
جنبت دوائی دیگر دارد که مخصوص جهت مرض آشک است در دفع گاهی تخلف نکرده است  
و نمی کند یکی نسخه خوب که از عم اجمی خویش حافظ محمود خان صاحب حمه الله علیه یافته است  
مجرسبت صفت آن سم الفار اصل یک تولد در یک سیر با و بالا سورت که با آید است و با آید است  
صاف کرده باشد پس ایند و قدری قدری عرق را بر آن ریخته حل کرده باشد تا آید است  
عرق در آن یک تولد خشک شود پس جنوب آن بقدری که بر آید است از یک حب در بالای  
جنهرات گاو نهنداده خورده باشد بطوریکه دوا بماند آن زخم نه بندان ضرر میرساند و با آید است  
آن نیم سیر جنهرات خالص بهتر که از شیر خالص گاو ساخته باشد بنوشد غذا و ال ماش مقشر

بروغن بسیار و نان گندم و برهیز از سرخ و شیر و دال مونگ و سیر و شیرینی کند از مقاربت  
زن نیز محترز باشد و اگر موسم و مقام سرد بود و جنرات را نیم گرم کرده خورد در یک چمد  
انشاء الله الشافی صحت یابد و قوت این حب بیاده اثرش از نه سال نمی ماند دستور شافعی  
اصلیت سم الفار آنست که سم الفار سفید را در پارچه جگر بزراد و ساعت نگاه دارد اگر کلاه  
بریزد اصیل باشد ورنه مغشوش فقط آنش به دیگر بترکمان است که از حضرت استاد می خوا  
حکیم نجیب بادی مجرب یافته ام آن هم دراز از این مرض خبیث آنشک مدیم مثل است  
صنعت آن سم الفار سفید و الاپی خرد و کافور و کات سفید و گل سفید که از کرم یا منی بپزند  
همه مساوی الاجزاء را گرفته بچینه بیک پاؤ گلاب سحقی بلغ نمایند و خوب بقدر جو طبیا در یک  
یک حب همراه چار توله گلاب قت صبح میخورد و باشد با بعد یک وزنه هر روز پس از ده حب  
باشد در بست و روز بهین قدر دراز از این مرض پس باشد بفضل الشافی اگر خفقان این مرض  
باشد حب با عرق گاؤ ز بان و عرق کیوڑه باید داد و فقیر در غلیان خون همراه عرق شاهین  
داده است آنادر موسم و مقام سرد بود با فضل ارفع باید کرد و یکت خفقانی را بعد  
دو ساعت از خوردن حب یک نار شیرین باید خورد و وقت دیگر یک یا دو صوب باید داد  
تا تقویت با عضای رئیس خصوصاً قلب بد و از آن خفقان کند و اگر جریان بود از دست  
و و باشد و طباشیر است سلاجیت از هر یک یک لاشه سوده در شراب نار شیرین استعمال  
نماید و اگر استرغامی اعضا باشد روغن یا سیمین البشمول معطکی و سنبل الطیب همین کسب  
و صاحب نار فارسی را ضرورت که از ترشی و از غذای غلیظ موله خون و بلغم و باؤ گندم  
استعمال یز و ابر بهیز نماید و نان گندم باروغن وفق است و تقبیل غذا بنه و فقیر نان انکه  
دال مونگ باروغن خورده است و در هفته یک وز گوشت بز خوراند اما بدون هیچ و مرغ  
و جنرات و لایح باؤ که در استعمال این هر دو نسخ مریض دن آمدن بان بغیر قی و اسهال  
بلا تکلیف صحت از آنشک می یابد و او را با سانی حصول شفا می شود بفضل الشافی و عونه

بیان تمهال و اگر سسه خرد و برترک با تنه معالج بهوشیاره لازم و نه درست که از منقش  
 خرد و بعضی کلان باشند باید که اول دوا بمسهای نزدیک اندر که اول رتبه بمسهای ثان  
 دوا خواهد رسانید مسه را بوزن چهار آورده و آنکه مسهای خرد و ران بر غایت این شده  
 و این مسهای خرد بسبب رطوبت تحت مسه که باز خواهند آمد و بالفعل کالعه و معجون باشند  
 اما هرگاه که مسه که بار دفع خواهند شد و در دوا خواهند شد بعد چندی این مسه صغیر  
 باز بر وزن کرده و خواهند نمود و صورت مرضیانی پیدا خواهند کرد پس علاج و لا علاج  
 هر دو برابر خواهد نمود و این سخن معالج را لائق یادداشتن است بیان سعادتمندان و استخوان  
 و پنجم تا پنج روز را غنی ده وقت مستعمل میشود چنانکه بالا گفته شد که بعد آید است معجون و شام  
 دوا را به مسه رسانیده باشند بیان دریافت و استخوان مسه که یا زنده اند یا مرده بعد  
 پنج روز در سسه سوزن خلالت و به بنیستند که خون می بر آید یا نه اگر می بر آید بدانند  
 که هنوز زنده اند و اگر سوزن از سسه گذشت و در معلوم نشد و نه خون از آن بر آید بدانند  
 که مرده اند و دیگر فائده خلالت بدان اینکه باین تقیه ب نفوذ و اهمیت است نه به زبان شخی  
 هرگاه که بعد خلالت بدان بران مسه و اما نه پس انکبا نایب چند چنانکه در شمی آید در موسم  
 این علاج پسندیده موسم برای این علاج مقام سرد و موسم سرماست یا شروع گرما  
 میان ملک و آب گنگ جن یا آخر به شکال و نه به نظر نه و رت هر وقت و وقت علاج  
 اگر بمرخصی قیام نمایند و نه اول باغی و ادویه قوت دهند و خون بند کنند پس از آن  
 علاج نمایند حسب سندر حسب جهت بند کردن خون صنعت حسب سندر که بواسطه این خلالت  
 و خون اند نمایند و هضم طعام کنند سندر رطوبت شریقه و شریقه و تخم کنند تا از هر یک سه شانه  
 و خبث الحدید به بر یک نیم باشد در آیه که پنج شانه مقل که اخته باشند سرشته چوب سندر  
 از شش حبث هفت حبث سندر خورن کنند و یک که با شش خون است صنعت آن کشته مرغان  
 سه سرخ و طباشیر یک شانه در یک عدد و مربی آمله آمله همراه شیر و انجیر و چاشنی و طباشیر

بهفت باشد باریک و دو توله شربت انار شیرین بخورند که خون بند خواهد شد و دیگر حب لومی  
هم حاصل و هم تقوی صنعت آن زهره خطالی و صندل سفید و مروارید ناسفته از  
هر یک یک گره فیروز نیم پا و عرق کیوڑه و نیم پا و گلاب اصل حل کنند تا آنکه خشک شود  
پس حبوب بقدر یک یک باشد بندند و در سایه خشک نمایند و دو حب لومان بوقاق  
یا طلا پیچیده بخورده باشند یا در شربت انار یک توله ساییده پیچیده باشند مجرب است  
دیگر اگر مناسب وقت و حسب حال بیمار دانند این حب جوهر بندند که در حبس و تقوی  
اعضای کیسه مجرب است صنعت آن مروارید ناسفته شش باشد و بسند پنج باشد  
و لیش بسند و عقیق سرخ و لاجورد از هر یک سانه و ناچیل دریایی و زعفران از هر یک  
یک نیم باشد و ورق نقره و پوشقال زهره خطالی و دو دریم و یاقوت سرخ و یاقوت  
و یاقوت که بود و فیروزه از هر یک یک شیشقال و ورق طلا دو باشد و مشک شش سرخ  
و عنبر شش باشد و عرق گلاب عرق کیوڑه یا عرق بید مشک هر چه بیشتر بود یک توله  
باشد حل کرده ساییده خشک کرده حبوب بقدر پنج و سازند و بدستور بالا بخورند  
دیگر جوهر زهره هم مستعمل صنعت آن لعل و یاقوت سرخ و یاقوت زرد و یاقوت که بود  
و ورق طلا از هر یک یک باشد و چهار سرخ و عقیق بینی و لیش بسند و فیروزه و جدوار  
از هر یک یک باشد و پنج سرخ و کبر باد و باشد و مروارید یک باشد و چهار سرخ و آذر بل  
دریایی و لاجورد از هر یک سانه باشد و فاد زهره و مشک عنبر و ورق نقره از هر یک  
شش سرخ و کافور چار جو و سوسیانی و دو سرخ و افیون یک سرخ و قرص فعی شش باشد  
و زرد چار باشد همه اجزاء بر سنگ ساق با گلاب نیم سیر حقی بلین نمایند و آب صمغ لبی  
حمره بندند و بوقاق طلا پیچیده بسایه خشک نمایند قدر شربت از دو سرخ و چهار سرخ  
و دیگر اگر صغور و بجره صغور و وضعف معده بود این جوارش طباشیر با استعمال آرد  
صنعت آن طباشیر و گل سرخ و صندل سفید و آله منقی و کشنیز خشک از هر یک پنج دریم



و حبل لائن پوستان زرد و ابرو و ساق متقی و صطل از هر یک و و تیم درم قنای یک در فلان یا  
از هر یک یک درم همه اکوفته پیخته در قوام ریب به پیچند ادویه که در یک پاؤ گلاب که درم یک  
آبینه نذر قدر شربت از سه ماشه ملا و شش قاشق بکریب جواهر است عمل براد تو امی موجود یکم یک  
شورجی نوشکی نیز با بنوشن و تقوی اعضای پیسه مجرب است صنعت آن مروارید یا شسته  
یا شسته و بسد و و نیم ماشه و شش پیسه و عقیق سرخ از هر یک یک نیم ماشه و نایچین ریالی  
و عطر از هر یک یک ماشه و ورق نقره سه ماشه و زهره خطائی یک نیم درم و یا توت سرخ  
و یا قوت زرد و فیروزه از هر یک و ماشه و پاؤ بالا همه در یک پاؤ گلاب سحر یاغ نمایند چون  
خشک شود خوب بقدر خود سازند و شربت از یک تا دو عدد و نه یا با به روزه مناسب  
دیگر اگر بخرچ خون بسیار ضعیف عارض شده باشد این همچون حکیم شفاء الدوله با فو فیض یک  
را به هند صنعت آن عین شربت و ماشه که بای شمع و بساحه و شش پیسه و واید شسته  
و طباشیر سفید از هر یک سه ماشه و ابریشم مقرض شش ماشه و ورق نقره سه توله ادویه کوفته  
پیخته و جواهرات بقرق کیوره سه و زکمرل نموده رب سیب شیرین پنج توله و نبات فیله  
ده توله را در عرق کیوره و گلاب که نیم درم پاؤ باشند حل کرده بقوام آورده و بر شیشه اقسسی  
بریان کنند که سیاه و سوخته نشود و و گلاب بسایند و اول عین حل کرده و ورق نقره را  
حل ساخته ابریشم و ادویه و دیگر پیخته همچون سازند و شربت از دو ماشه تا سه ماشه  
و دیگر همچون بقرح اعظم معتدل که به شیشه استادی و جود یکم یکم نجیب باد می ست نیز پیخته  
خون و حالبس آن فی زیاده کنند و فهم و تقوی اعضای پیسه است و اینها و کسات و بلاد  
و تو حش و او رکن و نفع شکم را ببرد و اشتها زیاده نماید و اقسام حقیقان ارفع و صنعت آن  
نافع و هیچ اخلاط فاسده را دفع کند صنعت آن شابه و باور و نجیب و و گلاب و نبات  
و متنبول و بهمن سرخ و بهمن سفید از هر یک پنج مثقال و لاجورد و طباشیر و گل ختم نیم مثقال  
و در و رنج عقیق و کبابه زرب از هر یک و درم و پوست بلبله کابلی و ابریشم مقرض پوست

بیرون بسته و دانه الایچی از هر یک یک مثقال بسند که با و مغز آریب ناسفته از هر یک نیم مثقال  
 و عود یک مثقال با قوت سرخ و ورق نقره یک مثقال شیریت انار چهل و هشت توله او و به  
 ساییده و بر قوام شیریت انار بدستور آمیخته همچون سازند و کاهدارند یک مثقال از این وقت  
 صبح بخورده باشد و بتدریج تا دو مثقال رسانند و بقیه این بحث در آخر ساله تمام کرده  
 خواهد شد ان شاء الله العلیم از هر صوم حکیم نواب مبارک علی خان صاحب خیر اندیش خانی میری  
 پوست بلیله زرد پوست بلیله کابل بلیله سیاه پوست بلیله آبله از هر یک یک تله همه اکوتنه  
 و بخته نگارند و مثقال از رق دو توله را در عرق برگ کرانث یک پا و حل کرده صاف نمایند  
 و سفوف نذکوره را در آن سرشته شصت جوبان زرد یک حب زردان صبح و یک شام ریزه  
 ریزه کرده همراه آب زه غوره باشند که افق قبض و مابین نیست و دیگر مثقال از رق یک توله  
 بروغن گل پنج توله زردی سیفه مرغ یک فیون یک مثقاله این همه ابروغن گل آمیخته بهم  
 سازند هر صبح و شام بزبور اسیر طلا کرده باشند از آله در و دیگر بیان استعمال تریه و نذر  
 دو اوغده ای قابض اگر کسبب حدت دوا و شدت حرور که با حرارت در مزاج یافته شود  
 باید که ناچیل ریانی را بقدر یک سرخ و پنج توله آب ساییده بشریت انار شیرین و قوت  
 شیرین کرده کیوڑه یا عرق بید مشک یا عرق گاؤ زبان یا عرق ابریشیم با گلاب فروزه  
 بدهند یا دونه گاؤ اگر سنافی مزاج نباشد بدهند و نارنجی و سنگتاره و نارنجی و اگر صغیرا  
 شوران و مانعی بنوبد بدهند و دادن شیوه تخم خیارین شش باشد و کاسنی و دورم و خرفه  
 شش باشد نیز مجوزست و اگر قبض بود لیسیدن شیریت بنفشه خوردن مویز منقی کشتن  
 نیز مفیدست که افع قبض است و نیز سله شته تخم شاه پسند را کوفته با ریک کرده در آن  
 سله شته شکریه آمیخته دادن قبض کثاست و جوارش عود ملین برای طرح ریا ح  
 و تجوید هضم و اشتها مجربست و جهت رفع قبض آن زرموده صنعت آن با دانه مصطلک  
 و انیسون و دانه پسیل بود و به نختک زهر یک یک نیم و دارچینی یک نیم و درم طباشیر

و خود خنق دیو درم و سنای کلی و گل سرخ و ترب سفید تراشیده دو و نیم درم و غسل  
خالص نیم پاؤ و نبات مصری یک پاؤ نبات و غسل را در گلاب یک پاؤ بقوام آورده  
اوویه مسحوقه را در آن بسازند قدر شربت آن یک توله و اگر گچش و مغصه باشد مرابای  
دو توله بخورد و دهنه بالای آن دو توله شیره مرابای بلبله شربت کرده بنوشانند و آن  
غذای قابض است از زرد آمدن و بخورد و ندهند بلکه غذای بلبله او به باشد همچو زرد آمدن  
و برگ سفالنج و برگ شاه پسند و بقل سمرق و گز و ستلجم هم خوراند بیان نکباب  
مسحوقه معلوم شوند و باستان سوزن بخیر و بجان دریا بنار باید که بر در ششم  
دوای نسخه اولی بدستور بر مسلمانیده اوویه نسخه دوم را در آب یک سیر یا دو سیر  
بجوشانند اگر در شیره گاو بود اوای باشد چون بیک و جوشن سدازد دیگران برآورده بجای  
فرازشسته بخار آن که نه بسیار گرم بود و نه بسیار سرد بلکه وفق باشد بر سوز رسانند  
آنقدر که برگرد سرین و گرد مسهانی بکلی عرق آید نگاه موقوف نمایند و این عمل را بر  
دو سه بار تکرار کرده باشند تا دو یا سه وز یا بعد انکیاب وای نسخه اولی مالیده باشند  
و بر آن بدستور پنبه گسترده رفته نهاده قیوه کشیده باشند بیان تکمیل کرده و باید  
دیگر بهر استعمال نسخه اولی در انکیاب نسخه دوم گذارند و حال نسخه ثالثه شود و بمانند  
و غسل نسخه نخستین بخیر و دوشین موقوف دارند و گذارند و دستور تکمیل آن که چهارم  
اوویه مذکور نسخه سوم را دو حصه کرده در پارچه بسته دو سه توله در شربت زرد  
انداخته گرم کنند و هر دو گریچه را که پوئلی باشد در روغن انداخته گرم کنند و آن نیم گرم  
کما و کنند و بر مسلمانده باشند و به طرف بواسیر گردانند و ده بار آهسته آهسته تکمیل  
کنند و نگاه دارند که گریچه بر بدن صحیح نیسد هر جا که در قعر منخنی و درم معلوم شود  
آن جا را تکمیل کرده باشند و تا بدون ورم از تکمیل باز نمانند و از آن دست بند دارند  
پس گریچه را کشاده مسهارا در آن دوا که حلوانمانند باشد نهاده بالای آن رفته مانده

کنگ کشیده باشند و هرگاه که مسها را در آن دوائی حلوا آسان داده باشند باید که آن  
 دیگر گرم باشد و اگر سرد شود باز گرم نمایند بیان دور شدن مسها از بدن بدانکه تکیده  
 وقت کنند یعنی پنج روز این برای افتادن مسها مدت قلیله است و زیادت آن بر قوت  
 بر قوت عرض است و در سه روز از تکیده مسها اصول خود را از بدن بیگذارند و در شش روز  
 از طرف جدا شدن را آغاز می کنند پس از آن فرو میریزند و همچو خرمای خشک شده محلی  
 و تا و قیچکه سه مرتبه بر بدن خود بخود از بدن و محل خود جدا نشوند بخیری همچو مقصود  
 تر است که این تر نشیدن احتمال دارد که ناصور پیدا کند و علاج ناصور بسیار مشکل میگردد  
 پس معالج و مریش باید که قبل از افتادن مسها هر کجا که درم و سختی دیده باشند بهمان  
 کجیها که کرده باشند تا آنکه همه باسانی ریزند لکن محاط معالج را پیش از شروع علاج  
 بپا فتن ضرورت است که آیا مریش ناصور در دیانه اگر داشته باشد باید که چند روز ناصور  
 را با ب گرم خواه آب جوشانده برگ نیم شسته و صاف کرده همان روغن حیات که در  
 شرح رباعی چهل و نهم گفته آمده ام قدری مالیده و طلا کرده باشد یقین که ناصور  
 بفضل الشافی در دو هفته دفع شود بعهده علاج بواسیر نماید و اگر صاحب بواسیر بسبب  
 خروج خون بسیار صاحب فراش شده باشد باید که ول و تقویت به بیضه نیم شست  
 و ساگودانه و بانی چک معاجین تقویه و حب جواهر و غیره دهد و پس از حصول قوت  
 که در دو هفته دست نخواهد داد علاج با سورش کند درخت هون آنکه که آنرا تال آناله  
 هم گویند آورد و خشک نموده سفوف ساز و شش باشد از آن مع دو عدد درج سیاه  
 در آب ساییده بست و یک و زینو شد خون بند خواهد شد از بواسیر حاجی نوازش علی حقا  
 مغفور علاج ناصور حکیم علیه السلام صاحب علاج آبادی روغن کتان نیم پا و برگ نیب  
 و و توله باریک ساییده قرص بسته در روغن مذکور انداخته با شش بلایم چندان بنهند  
 که اندرون قرص قری خام باقی ماند بالکلیه سوخته نگردد و قرص ابر آورده مسها گچو کپا

زنده در آن روغن بماند زنده و با تشنه نم خواب بسوزند که شکفته شده سیاه گردند و بر سر  
چوب میب چنان حل کنند که در روغن بماند و در ناصور چکانند خواه از فیتنه برسان  
بیان اسباب پیدا شدن ناصور گاهی صاحب با سوز که مضطرب می شود و قطع مسام  
میکنند و بسبب عدم حفاظت زخم ناصور پیدا می شود و گاهی بسبب استعمال دوائی  
آبله بر سر زخمی افتد و در آنجا هر روز آب یا عرق میسر بسپین زخم متعفن شده ناصور پیدا  
می کند مریض باید که گاهی دوائی تیز خا و راشل شگوف و زرنیخ و اکافوتیهای بنبر  
و سم الفار غیر مدبر و زاج را در با سوز یا استعمال نیارد تا از آبله فتاد و بر آمدن زرداب  
و ریم و خون از آن محفوظ ماند فرق میان با سوز و خروج مقعد آنکه این فرونی که بگویند  
بر سر گاهی مقعد و آن خود بر آمدن جسم مقعد است پس معالاج میان هر دو تفصیل کند  
نشود که بدون تشخیص استعمال و از خروج مقعد که اگر چنین دوا را قائل باشد برای  
خروج هم نفع میکند اما ضرر زیاده از نفع دارد پس باید که در خروج مقعد سفیدی سفید  
خروج را بدست بآید باز بر مقعد مالند و آنرا درست کرده و شرج را چیده با شاره دست  
آهسته آهسته از زیر بر بجای خود رسانند همچنین کرده باشد که در دوسه بار محکم خواهد  
و اگر این طریق محکم نشود باید که بنگ نیم پا و پو است ام غیلان یک پا و دوسه نیمه شکر  
و یک پا و آب بظنی که گلوی دراز دارد انداخته جو شانده هر گاه که دوسه جو ش آینه آنرا  
و یکدان فرو آورده بر جای فرو نشسته مقعد را در گلوی ظرف کرده یا مقابل آن نمود  
ببخاران بمقعد آنقدر رساند که گرد آن عرق آید و چون عرق بمقعد آید آنرا بر و مانا چیدن  
و پاشارد و پاک کرد و آهسته آهسته مقعد را با شاره دست بجایش رساند تا شاره انداخته  
تنگ را برین عمل چند روز صحت حاصل خواهد شد دیگر بلغمی و با برنگت اجوان سبوس  
مساموی وزن یک یک توله را بر روغن کنجد یا تلخ یک توله آهسته گاه دروشن نشانه از آن  
هر پا چک بر آتش نشاند و خود را با پارچه ملغوف کرده بخور آن بمقعد رساند چون عرق

در آن بسیار آید باید که بر مال نشستن کند و بمشقه زان بر چند و صاف خشک نموده  
 با شاره دست آهسته آهسته بجایشان رساند علامت جدا شدن بواسیر زجای خود آنکه هرگاه که  
 همسایه زجای خود بجد محل شدن جراحی شوند و غده معلوم می شود که آنرا در فارسی قلع  
 گویند و خار و زبیکه می افتند و این علامت شفاست که طبیعت بدیه بدن شای زان را  
 میگزارد و زبیکه بمقابل و دوا مرض مزیت خورده است پس هرگاه که بواسیر بختد باید که  
 بر زخم استعمال مرهم نماید که شافی حقیقی که آن مرهم را باید بیان استعمال مرهم کافوری بعد  
 افتادن مسهال بر زخم آنها هرگاه که مسهال بقتله بر آنها استعمال نشود پاره مرهم نماید و هر روز  
 بر زخم مالیده باشد تا آنکه زخم باند مال سد و یقین که اگر مرهم علاج مسهال یا محل سد  
 خواهد بود زخم در هفته باند مال خواهد رسید و خشک خواهد شد فائده اگر بعد استعمال مرهم  
 هنگام وزیدن هوای مشرق و روی در زخم پیدا شود باید که اول زخم را تنگید و بخت گرم  
 نموده زخم جبال و سنج را در مسکه بنام یک داشته آوده بر فاده پنبه نهاده بر زخم نهند  
 که تسکین بخشد و اگر زخم بر سیدن دوا با طراف مسه عریض شود یا زخم بکدامی سبب  
 عریق گردد باید که دوا مرهم با طیف تمام اندر زخم رسانیده باشد و پنبه را بر زخم آوده اندر  
 زخم نهاده باشد تا زخم را باند مال رود و صحت دهد نماید و اگر زخم جبال رور را آید  
 و کات سفید فزاید زخم زود باند مال میرسد اگر سه می باشد و فلفل و کافور و روغن گل و زنجبیل  
 بیهضه خرج ساییده بر بواسیر نیم گرم طلا نمایند زان در میکانیک بیهضه روغن زردند و جل  
 مرصع بواسیر طیب علاج را می باید که علاج دیگر عوارض منحل البقا این طبیعت بجهت فقیه  
 که در شرح رباعیات طب یوسفی اکثر نوشته ام نماید و شفا می مرضی جوید که جسم عوارض  
 شدیده را نسخ از عجزات مفصل نگاشته ام عاوده اگر فقط کسی اخون بنده کردن منظور  
 باشد و آنکه آن مدعا بنود استعمال نسخ اولی اگر یک روز کند تا سه سال خون نیاید اگر  
 استعمال خوب فقر جفت بلوط کرده باشد زخم خون بند کند صنعت آن فقر جفت بلوط

و گیروی گوالبیاری و بازنگ زهریک و متقال و ساق و حب آله گویای  
 و بسد و دم الاخوین و کشیفتر خشک زیره سیاه ازهریک شش شسته و کشیده و حب آله  
 هر یک چهار شته صغ عربی شسته و کند رو گل محتوم ازهریک پنج شته و حب آله  
 و بیلله کابی و گل نار و پوست پنج انجبار و شاخ گوزن سوخته ازهریک و درم  
 باریک ساییده حبوب بقدر کنار دشتی باب بند یک حب زان خورده بالای آن  
 خنجر بازنگ و تخم حمیری ازهریک شش شته خورده بران شبیره لخته التیس و برگ بهاد  
 یا برگ گوبی چنگلی یک توله را در آب نه توله برآورده صاف نموده نوشیده و باغیان  
 حالبشون از مرزا علی اغفار بیگ مرحوم چاکسو و رسوت و کشیده و تر کچور ازهریک  
 سه شته گرفته در آب تیر کرده بشنم نگا باشد صبح زلال آن بنوشند و دیگر سفوف  
 خون را بند میکنند که با رو گل محتوم و تیس که آنرا تیس نیز گویند ازهریک و باشد کوفته  
 پیخته سفوف ساخته بینی بند نموده بخورد و بالایش آب نوشد که خون اینده خواهد کرد  
 دیگر برگ شاه پسند پنج شته را با چار عدد مرچ سیاه و شش شته شکر سرخ و سرخ توله آب  
 ساییده بنوشند هم رافع قبض است و هم حالبس خون همچنین اگر سه شته تخم شاه پسند را  
 سفوف نمایند و برابر آن شکر سرخ و در آن آیمخته همراه آب خورند خون بند کند و رفع  
 قبض نماید اکنون که این ساله حسب مرشید پدید بر قدر دان اهل هنر جناب اب  
 سید تراب علی خان سالار جنگ بهادر مختار ملک بندگان وزیر با توقیر اصفیای نوآباد  
 نظام الملک جناب تهم زمان قدر دان حکما و صلیا و مربی امر و غیا افضل الدوله بهاد  
 فرمان مای ملک کن اقام الله تله و ما راج احسانه در مال هزار و دویست و هشتاد و دو و پنجاه و بی  
 صلی الله علیه و سلم نقل برداشته شد بجامعیت رسید نفع رسان خلایق باد آمین

خاتمه الرساله

الحمد لله که این ساله نسخه اکسیر علاج بواسیر بسبب از تجربه ده ساله بعد از نیم ساله زبان اردو

شرح و تحقیق

رنگه که بواسیر خون ندهد و قبض نباشد و غالبه ریاح بود و گاهی درد هم گردد و مسدود دیگر  
از مکه که نرادر عرف عام بواسیر ریخی نامند آنرا حب قمل هم میگویند و صفت آن بقول  
نجمیه است پوست پلیده کابلی و پلیده سیاه از هر یک ده دریم پنج سیمه خردل سفید  
و دو دریم همتا بگویند و آب گندانه توله پا و کرم را در قمل از رقی پانزده درم حل کنند و او را  
مسحوقه را در آن برشته حبوب بزنند و هر صبح از آن هفت ماشه خورده باشد غذا  
منع بچوان و ماش مقشره و اسفناخ دارند و ماتی منجم میگویند و شرح خود که درین باب  
اطریض قمل نیز نافع است صفت آن قمل که سی درم باشد و آب گرم حل نموده  
صاف کرده بهشتا و شقال غسل گداخته بقوام آید پوست پلیده کابلی و پوست  
پلیده زرد و آنکه منتقی از هر یک ده شقال کوفته بخته آن سه شند از یک شقال تا و شقال  
خورده باشد و بزعم بعضی از نامجر بان خوردن فیتون امارا الجبین مطبقا نفع است از هر دو  
ندیم سابق گویم فیتون محمور و صفراوی مزاج را مضر است کیفیت خوردن فیتون  
بقول مصنف مرحوم این است که فیتون پنج شقال را در زیر پلیده کرده و در قنداق و شقال  
اما الجبین گرم تر ساخته چندان مالند که مرده خود را تمام باز و پهلپس است شقال شیر  
در هر دو حل کرده صاف سازند و سه قاشق آب لوبونخارا را اضافه نموده نیم گرم بیاختار



و اگر قوت وادون منظور باشد سنای یکی پنج مثقال را جو شانده و صاف نموده بران  
 افریند طریق گرفتن را بکبن اینست که یک سه شیر نرزد و از برق چشم را گرم کرده بسره  
 قاشق سرکه کشند آمیزند و لبت کنند تا زردیش از شیر جدا شود و صاف کنند اینست مقعد  
 ماتن مرحوم در شرح او اما طریق است و فقیه که در اخذ مارا بکبن است انشاء الله الشافی  
 در بحث هنرا مقصر خواهد آمد رساله جداگانه نوشته ام در اینجا باند و بد عای حسیه  
 یا و نمایند و جناب مرحوم میفرمودند که خبثت الحیدر مدیه صاحب بواسیر  
 خونی را در ضمیمه نیم پست بدیند و طباشیر و ماشه و سوده مروراید چار سرخ و ست گلو  
 و دمانه را در آله مرلی با ورق طلا و نقره با شیر که با رنگ شربت انار سخی را انداخته است  
 اینجا نیز برای جوس خون نافع است صنعت آن پوست پنج انجبار بهشت مثقال  
 و قرط شامی به پنج مثقال و صندل سرخ و صندل سفید بگلای سوده از هر یک چهار مثقال  
 باقی ادویه اینگونه یکشت را آب نجیسانند و صبح بچشانند و پیالیند و در طولانیست  
 در آن داخل کرده بقدر ام آورند فقط و بر تالیال رقیق را آب بسایند و بوزن آن کافیه  
 و سفیده سفید مرغ و روغن گل بهمان قدر افزوده نیم گرم باوسازند اگر سحر و تمام  
 سحر باشد که دفع و جمع خواهد کرد و دیگر ورق خیال او در شیر کافور چین او در با سوزند  
 و دیگر برگ گندمایا پیاز در روغن زرد بچینه اگر بر سه بنده زرد و لبه گردانند مگر بچینه که گند  
 افکنده فافهم و یکا پنج بسلیخ ایینه خوب کاین و تخم گندمانی نافع و دیگر بر سوت و فلفل تخم بکاین  
 و تخم ترب هلیله سیاه و تخم گندنا ساوی وزن گرفته کوفته بچینه بگلای سوره بهیچو خور و  
 سازند پنج عدد از آن بهمه عرق کیو در پنج توله و شربت انجبار و توله خورده باشند اگر  
 سجای مغر تخم بکاین مغر تخم نیب بود نهایت موثر تر باشد و دیگر حب قل نیز عید نبعت  
 آن هلیله زرد و بیلده و آله منقی از هر یک یک توله همه را ساییده و سه توله منقل از برق را  
 در دو توله عرق باویان تر کرده صاف نموده و توله و غن گاواندک اندک صاف کرده و کوفته

چون خوب حل شود برادر و نگار در رنج باشد از آن خورده باشد نافع باد ترکیب تیبر  
خشب الحیدر آنکه هیچ و قویله را در دو سیر شیر گاوه بنفشه را تا آنکه سوخته شود برداشته سحقی  
بلوغ نموده نگار در بند پر چند که کهنه گردد نافع تر باشد و دیگر لجن که براده آهن باشد آنرا  
در عرق پوست جاسن خواه خود در عرق جاسون غرق کرده در آفتاب نگار دارد که گشته شود  
و دیگر ترکیب بر کرد نشانی که براده آهن را که لجن بود و قویله یا براده خشب الحیدر را در عرق  
گاویک سیران اخته در ظرفی کرده با آفتاب نگار در ناز تا آنکه خشک شود پس سحقی بسیار نموده  
بروز اندک بر بوی آن تفرط طبع بود آنرا در آب پهلای ساینده بکوبیده و قرص ساخته و در ظرفی چوب  
بران گل حکمت نموده آتش دهند باز بر آورده ساییده با استعمال آن در قدر شربت کهنه

در مقعد اگر پدید شد رنج شقاق	رباعی	چهار ترا که شد بصفت مشتاق
باید که ز قاصصات پرهیز کند	۱۴۸	چون سیب بی وزر که لهر و ماق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق المقعد	شق شدن پاره	یبوست یا حرارت	ور و برادران	ملینات باید خورد
	گزدیدن سر سفره	و غیره باشد	بود	و از قوا بعضی چیز

باید کرد و لعاب به دانه را با شربت بنفشه شیرین کرده بنوشند

هرگاه که سر سفره کس گردد شقاق	رباعی	کوبان شتر باید و مقل از رقی
هر روز بموم زرد مرهم کردن	۱۴۹	صحت پس از آن طلب دوز حق

شرح و تحقیق

صفت مرهم مقل سوم زرد و نیم سیر و روغن کوبان شتر حل کنند و سر عرق برنگ کنند تا  
که در آن پنج درم مقل از رقی حل کرده باشند در آن شامل کرده چندان صلا بکنند که مرهم  
مقعد چو در مرگ سبب کن تحقیق رباعی

علاج شقاق شدن سر سفره  
باید کرد و لعاب به دانه را با شربت بنفشه شیرین کرده بنوشند

دزخوردن مسهل چو صفرا باشد ۱۴۰				
تقصیر مکن بقول یاران شفیق				
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المقعد	آماس مغزه کبیر باسور بود	خون	سرخ بود یا در دو التهاب	فصد یا سلیق یا بافض یا صافی کنند
و سپید یا غیره را با روغن گلن را چون بچالند تا سیاه بود و طلا کنند و مرهم کافوری بر هم بزنند				
		صفرا	زردی رنگ و بعد نفخ مسهل	ضمایان و خارش باید زد و بقول ابقا
مرحوم صفت آن سنای یکی شش نیم شقال تمهندی چار نوله سپستان سی عدد و نبشت و گل سرخ و تخم کاسنی نیکوخته از هر یک و شقال همه ادویه یک سب آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و سبت شقال شیر خشک در آن حل کرده صافی نموده نیم گرم بیاشامند				
بحث علاج امراض الکلیه و المثانه				
چون سنگ درون کرده گردد که	رباعی	از درون کرده چوناوک تیرک		
باید که بناشتا خورد و صاحب آن	۱۴۱	فاکستر چوب تاک و آب خشک		
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة الکلیه	سنگ کرده	خلط لزج غلیظ از برآمدن یک یا دو	گلبه زرد چوبک است	
		بلغم یا ریم یا خون	یا سینه بول	نمک را و در ظرف
سفالی کرده برافروزند بر آتش تا سوخته شود و بسره را و دیت رسد پس بر دانه شسته گاه پادارند وقت ضرورت از خاک خشک شش شسته و پنج نوله آب شیر به بر آورده هفت از خاکستر مذکور خورد و بالا پیش این شیر را نوشیده باشد یا تنها خاکستر خورده باشد				

یا سنگ سمرامی را یک درم باب نموده همراه آن طبع حب لغت یا شاد و دست نور طبع نمک  
حب لغت هفت و نیم توله را بشب نیم سیراب بخیسند صبح بچوشانند تا برنج رسد  
و هر چوم استادی حضرت حکیم نجیب آبادی میفرمودند که استعمال این طول نمایند  
صنعت آن با بویژه و اکلیل الملک شبت و حله نمک شور از هر یک و شقیال اردو  
سبوی آب بچوشانند چون به نیمه سد نیم گرم طول نمایند و آب بن کنند و اگر مرض  
طفل بود نمک بیکرتی را بنقوح سبوس خود یک توله که در چهار توله آب کرده باشند  
دیگر سفوف صنعت آن مغز تخم خربزه و ناسخ و تخم که فلفل تخم ترب زیره سفید و مغز  
بادام تلخ و مغز تخم مصفر و حب لغت و زعفران اند هر یک چهار ماشه سیسیالیوس  
شش ماشه همه را ساییده نگاهدارند و یک شقیال برین گرفته آب پر سیاوشان و دورق  
حجر السود و حرق و بشربت بنفشه شیرین کرده و دو توله کیوژه در آن انداخته خورده با  
نافع باد دیگر خوردن کچری که مستحبیه باشد خام بود یا پخته در بول مفتحت صحت  
خصوصا خام آن بشربت را دست چند روز از آن مرض حصاة کند و دیگر شربت بزرق  
صنعت آن تخم کاسنی و بادیان تخم خربزه و تخم که و تخم مصفر از هر یک پنج شقیال  
و پنج کاسنی و گل غاف و تخم خطمی اصل السوس بنفشه و با پخته و بنفشه و گاوزبان  
هر یک چهار درم و سوزن منقی شش توله سوای سوزن همه دوپیرا در دو سیر نجینه آب بشب  
تردارند صبح بچوشانند چون برنج رسد مالیده صاف نموده در نبات نیم سیراب انداخته  
بقوام آرند و سوزن منقی با وقت جوش دوپیرا انداخته دهند و نگاهدارند طبع دیگر سوزن  
و دو درم انجیر چار عدد و سوزن منقی یا زده دانه و بادیان چهار ماشه و تخم مصفر یک توله را  
در یک نیم پاؤ آب جوش دهند چون بسوم حصه سد مالیده صاف نموده بسه توله شربت  
بزوری نیکو شیرین کرده و سفوف که بالا نوشته ام یک شقیال خورده نوشیده باشند و دیگر  
شلخ گوزن سوخته را در حرق ترب ساییده خوب بقدر بخورند یک نجیر روز خورده با

دیگر چون علاج صنعت آن تخم ترب مغز تخم خنزیر و نما خشک تخم شبت و تخم کرفس  
و برگ سناب و برگ مازیون مدبر و حیا لعل و انیسون اجوائن حرف از هر یک نیم درم  
و دانه چینی یک درم و تخم خشخاش یک درم و زجاج محرق مثل غبار ساییده یک اونس  
دوازده توله و نبات سفید پیچیده توله بدست و همچون سازند هفت ماشه این همچون فته  
باب بخود سیاه یک توله و نما خشک و متقال و پسیا و نشان و متقال شربت بزوری  
مذکور و توله وقت صبح بخورده باشند صفت ندر بر برگ مازیون آنکه برگ قشقم کثیر سفید  
مازیون آبی که در دو و شبار و زرد سر که بنجیان رود و سه بار سر که تغییر دهند پیش  
خشک کنند ترکیب حراق آنکه آبی که صاف را نرم ساییده در سکوۃ بطین کرده  
سرمه را محلی بسته در تنور بسیار گرم گزارد تا آنکه سرخ گردد و پس برآورده مثل غبار ساییده  
ترکیب حراق حجر البه و آنکه حجر البه و راب ترب ساییده تا دو پاس جمده بکلیه بسته  
و قهر صان ساخته خشک نموده در ظرف گلی که بران گل حکمت کرده باشند نهاده با قشر  
از پاجک شتی دهند سوخته مانند چونه خواهد شد بقدر یک فی همراه عرق عناب لثعلب  
و شربت بزور سه مذکور خوردن نافع است دیگر اگر سنگ حبس بول بود حجر البه و  
و سنگ سمرهای در عرق بادیان و کاسنی و شیره تخم خنزیر و نیلین و روغن انجلی  
بسیار مفید است دیگر سنگ ترب ماز و از هر یک یک ماشه در یک ساله پان کرده  
مخوردن دادن در قوی است و در صورت قبضه بلع استعمال شبت نیل یا باره چینی  
بوزنی و ماشه یا سه ساییده در گل کنند دهند دیگر اگر حبس بول شود و راب ترب محلی که  
گردان خمیر نهاده در آن انباشتن فوراً در بول میکند و یک توله شیره فاعل صندل  
سیاه را در نیم پاؤ آب تر کرده نشود آن یا طبع آن نموده بر بعضی اذن در راقوی می نماید  
در کرده کس چوباد گردد و مدرک رباعی نافع باشد که واسوس نمک  
هر روز بنباشتا خوردن مای اصول ۱۷۲ بیمار درین مرض چوافت زیر برگ

شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
رُج الکلیه	باد کرده	اختلاط غلیظه که در اجزای انتقال از موضعی بخوضی مدرات سپید و آلوده	علاج
<p>در شرح رباعی چهل نوشته شده و بسبب بوس اندم و نمک تکبید نمایند و حسب کبریت خورده دیگر مرمل یعنی اسبندیک انتقال اعلی ای الطیب همراه شیره بادیان یا آب نیلگریم در شب تا بستر روز خورون مرصع النفع میدهد و مزمل مرض است و مرقوم است از حاکیم نجیب بادی مفرح ابریشم معتدل ابرای دفع ریح و تقویت اعضای رئیسه و دیگر فوائد مجرب می فرمودند صنعت مر و اید ناسفته و بسد و کرباز هر یک یک انتقال و عود سینه و گل گاوزبان شش شده و تخم کاسنی و صندل سرخ و صندل سفید بوزن عود و پنچین گل سرخ و زرباد و تخم قرنجشک ساوج و گل بنفشه گل زنی و گل محتوم و در و خ عقربی و زعفران معینه شست بوزن آن و تخم کشنیز و طباشیر اقیهون و تخم شمشاد و ترنجبین ابریشم مقرر است بوزن گل گاوزبان مغز تخم که و پانزده ماشه آب سیب ولایتی پنج توله و بنات نیم سیر و کلاب یک پا و بدستور قوام نموده مفرح سازند و کیفیت با عرق گاوزبان پنج توله وقت صبح خورده باشند</p>			
چون کرده شود ضعیف بی گشت بود	رباعی	از بهر و افلونیا آریچنگ	از قوت کرده سخت گردد چون سنگ
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
ضعف الکلیه	لزوری کرده	اکثر جماعت یا کثرت احتمال بول غلیظه بود و رنگی	علاج
<p>مدرات یا رسیدن منتهی متشابه آن بود که روگوش که دو نیست بنسب</p>			

و تعالی سفر و سوگر تازه شسته باشند با فایده بسیار  
 باید خورد و صفت آن فلفل و بزر الیچ از هر یک دریم و آقیون در دو دریم و جنه بیست و یک دریم  
 و نه بناد و درونج عقبی نیم دریم و مشک هر واریدنا سفته از هر یک نیم شقیان سه یک و یکون  
 و بسایند و بپزند و بنیم من غسل شسته هر صبح و آنگاه از آن خورده باشند و غذا بنشیند و بپزد  
 بصنع عربی سوده خورند و برای لاغری کرده حلوائی با و ام شیرین نافع است و آن  
 مغز بادام شیرین منقش مغز ناچیل منقش مغز فندق منقش مغز پسته از یک یک و شیر نیم  
 و قند سفید یک نیم سیر بدستور حلوا سازند و نان ماکه روغن و گلاب و گلاب و گلاب و گلاب  
 یک ساله نافع و دیگر ترنجبین اسفانی یک پاؤ و یک سیر شیر گاوی بپوشانند تا باقی شود چون  
 رسد پس دارند و نگاهدارند از یک توله خوردن شروع کنند تا احتمال طبع و آمد و سبب  
 که معجز نیست نافع از برای ضعف معده و گرده و کبد و حال اورام صلیب این اعضا  
 و برای درد معده که از سردی و ریاح بود و مقوی با ضمه است و کاسه ریاح و حقیق و انیسون  
 و ربور که سببش ریاح غلیظه بود و سودا و در و برای تقویت باه و شهوت طعام کفایت  
 و مفتوح سد و مدبر بول و مفتوح حصات است و بکثرت استسقا عظیم النفع و دافع  
 جمیع امراض بارده است و بندان را قوی گرداند اگر مدت در دو دریم و خشک است و دریم  
 صنعت آن دو قو که تخم بربری است و زیزیریانی و قمر دمانا و عود و باسان و سیلین و سیاه  
 و قنطاریق و تخم کرفس از هر یک یک دریم و فلفل سفید و دار فلفل و قسط تلخ از هر یک  
 نیم دریم و مرکب صافی نیم دریم و حب الفار و عود و ورج ترکی و زعفران و ساق شامی  
 از هر یک دو دریم مجموع را که گفته بخت به غسل سفید و صفی یک پاؤ یعنی سه نوزاد و بیه  
 همچون سازند و خوراک بقدر یک فندق که نه باشد باب گرم بعد از راه حذر و  
 از صحرای نازع شاه صاحب حرم جوئی قدس سره که کمال تقوی و مانع و گرده است  
 صنعت آن نشسته را در روغن گاوی بیان کنند نبات مصری مغز بادام شیرین

سرخ کنده که شانه و ریش را در آب شیره برآورد و در شانه اندازد که  
 حریره شود و بنوشد برای تقویت کرده و خشونت سینه و ویس و دماغ و وجع مفاصل  
 که بسبب پوست بود و موثر از سولانا سراج احمد صاحب خورجی مغز پخته مغز تخم کدو  
 مغز بادام شیرین نبات سفید همه را سفوف نموده بقدری آب ساییده بلیسد

چون کرده ورم کند بناشی خنک ریاحی گارت چو بود برسم اهل و راک  
 گزیده خون بود و گزیند و گزیند از وی تن خویش بایدت کردن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم کلیه	آنال گزیده	تون	تب تیز و درد و پری رگما و زخمی و فصد کنند	
		صفرا	تب تیز و فریاد و بیخوابی و زردی راوه و بعد تسخیر	
		بلغم	گرانی قلت درد و سینه قاروره و بیهوشی و بیهوشی	
		سودا	دیگره رقت قلت بول بسیار بی رنگ و خراج غلط نما	

ای آنکه ز ریش کرده باشی و تنگ ریاحی در بول تو قشقه با بود کمی رنگ  
 تا خنک تنگ کند بصحت آهنگ ۱۷۵ یک چند مده رشته و اگر از چنگ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرصه کلیه	ریش کرده	خراط حاد مرآت	خروج ریح و خون و ظهور	تغذیه و غلظت کنند
		یا بورقی	تشو ریحی و در بول بود	و فصد از جانی و فصد

موقوف نمایند و قی درین تافع و مسهل ضارست الا ملین بیک مجوز پس از تعدیل  
 و قصد حسب حاجت اول بسبیل عمده در دهنت پس مدخل و وصل کنج تافع  
 و بنا دق البروز سفید و در جیب اقسام در و گزیده آب نان لغت



و تعجب نفر و سوزن تازه شسته باشند با فایده بسیار  
 باید خورد و صفت آن فلفل و بزرالنج از هر یک دو درم و اقیون دو درم و جنین پیستریک یک درم  
 و زنباد و درونج عقبی نیم درم و مشک مروارید ناسفته از هر یک نیم مثقال چوبه ایکنه  
 و بسایند و بپزند و بنیم من غسل شسته هر صبح و آغلی از آن خورد و باشد و غذا فیضه شیر  
 بعضی عربی سوده خورند و برای لاغری کرده حلوا می با و ام شیرین نافع مناعت آن  
 مغز بادام شیرین منقش مغز ناچیل منقش مغز قندق منقش مغز لسته از یک یک با شیر نیم  
 و قند سفید یک نیم سیر بدستور حلوا سازند و نان مانده روغن و کایه بز و کله گو سپند  
 یک ساله نافع و دیگر ترنجبین خج اسانی یک پا و در یک سیر شیر گا و بسجوشانند تا بقوام چون  
 رسد پس بر دارند و لکها بر انداز یک توله خوردن شروع کنند تا احتمال طبع و آخر و سیاه  
 که معجز نیست نافع از برای ضعف معده و گرده و کبد و طحال و اورام صلیب این اعضا  
 و برای درد معده که از سردی و ریح بود و مقوی با نهم است و کاسه ریح و ضیق لقمه  
 و ربور که سببش ریح غلیظه بود و سودا و و برای تقویت باه و شہوت طعام و تقویت  
 و منقح سد و مدربول و مفتت حصات است و بخت استقامت عظیم النفع و دفاع  
 جمیع امراض بارده است و بدن را قوی گرداند گرم است در دو درم و خشک است و در دو درم  
 صفت آن دو قو که تخم بزربری است و زیزیدانی و قردمانا و عود بلسان سیلیخه سیاه  
 و نقاح اخضر و تخم کرفس از هر یک یک درم و فلفل سفید و دار فلفل و قسط تلخ از هر یک  
 نیم درم و مرکب صافی نیم درم و حب لغارده عدد و وج ترکی و زعفران اسودن شامی  
 از هر یک دو درم مجموع را کوفته بجهت اجسل سفید مصفی یک پا و یعنی سوزن او و به  
 همچون سازند و خوراک بقدر یک فندق که نه باشد باشد آب گرم بعد و ماه حشره  
 از مخ فایز شاه صاحب حورجی قدس سره که کمال تقوی و مانع و گرده است  
 صفت آن نشا سسته را در روغن گا و بربیان کنند و بپزند و به صوری مغز بادام شیرین

سخت کشیدن ریش مغز تخم که در خشتخاش سفید را در آب شیرین برآورده و ریخته است انداز که  
 حریه شود بنوشد برای تقویت کرده و خشک است سینه و بیس دماغ و وجع مفاصل  
 که بسبب پوست بود و موثر از زوال نامعراج احما صاحب خورجی مغز ریخته خیز تخم که  
 مغز با دانه شیرین نبات سفید همه را سفوف نموده بقدری آب ساینده بپایند  
 چون گرده ورم کند نباشی غناک ریاحی کارت چه بود برسم اهل و برک  
 گوده خون بود و در غلط و گرسم از وی تن خویش بیدت کردن پاک  
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکلیه	آماس گرده	خون	تپ تیز و درد و پری رگها و بزمی	فصد کنند
		صفرا	تپ تیز و فرشا و خوابی و زردی را	بعد از فصد
		بلغم	الزنی قلت و دره سپیک قاروره و لثت	هر یک و به
		سودا	دیگره رقت قلت بول بسیار بی رنگ و خوراج خلط	
ای آنکه ریش گرده نباشی و لثت	ریاحی	در بول تو قیحه با بوز کم رنگ		
تا خشک تننت کند بصورت آهننگ	۱۵۵	یک میند و رسته و از آن چنانکه		
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوره الکلیه	ریش گرده	خلط سودا و رگها	خرو و ریم و خون و ظاهر	فصد کنند
		یا بورتی	تشنه و رخی و ربول بود	فصد از جانی
موفق نمایند و قی درین تافع و سهل سازست الاملین یک مجوز و پس از آن تبدیل و فصد حسب حاجت اول بسبیل عاده در و هفت پس مدایق و عمل که تافع و بنا بر قی البروز سفید و در جریح اقسام در و گرده آن بنانغت				

ای از ورم نشانه در عین و بال	رباعی	بر غاضب تو عسر بول ده دال
گرنیت بغیر خون و صفرا بشش	۱۷۶	اخراج مواد کن بفسد و اسهال

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
ورم المثانه	آماس المثانه	خون	خون ادراری در زمانه و در وقت آمدن بول	فصد با سلیق ککله
		صفرا	تپیدن و بیاض در زردی و کبودی و سفتی	سنبه

از سنگ نشانه است چو بد کرد و حال	رباعی	هر دم است کند بجان استقبال
از هر علاج این مرض نزد حکیم	۱۷۷	هو و حجر الیه و در آتش نه شال

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
حصاة المثانه	سنگ مثانه	رطوبت غامضه	ظهور ریگ سفید یا خاکستری طریق خجسته کردن	
		زردی	رنگ در بول مست	حجر الیه و در بول

ماق زنده اند این ست طبعی باید که تخم طبعی تخم کفر و سبیل الطیب به یک در پیشقال  
در پانزده سید آید چو شانم چون پنج سیر رسد صاف کنند و در پیشقال نباتات و غیره  
و یک پیشقال صمغ آلو یا صمغ عربی و آن حل کرده یک حجر الیه و کوفته بر آن اضافه نموده  
بنگم به یا شامه غذا بخورد و در حضرت استادی هر دم یکم شیب با دق میفرمودند که اگر  
در وقت پاوشن بر پاشنه نعل آهن در انداز ریگ گرد و در مثانه و ریگ نعل افضل الشافعی المطلق  
در امن باشد و با لحا صفتی چوب است و نه استر عقیق ز یکد انگه تا یک دم بحسب غرض خود  
وسن با دوی سنا به خورائیدن چوب است و دست و احراق اینست که عقیق نده را در ظرف  
آهن ریاس خواهد گل که سفال باشد انداخته سه شل انجمه کمر گرفته و در تنور یک زنجیره گرم کرده

و آتش از تور بر آورده شب بگذرانند و صبح بر آورند و تنور بسیار گرم باشد که عرق تمام خاکستر شود و باید که عرق نریاشد و علامت نریودن آتش آنکه ضعیف و لاغر باشد و این عرق نیز مؤثر است صحت آن به شتر تخم دهند و آنه و خرپوزه و خیار و تخم لیمو و خار خشک بپزند سه شقال کاج و رازیانه و تخم کرفس از هر یک یک شقال و حجر الیه و ساینده و در شقال همه الکفته بخیست با نجبین آب پر سیاوشان نبوشند تا قی با دو دیگر بچرخ بچوری شش ش و خیارین و در شقال از هر یک نیم پاؤ آب ساینده صاف نموده بشکند نام دو توله یا بتا شش ش کرده هر دو وقت چند روز نبوشند از آن مرض می شود و مجرب است و دیگر کشته طلق کدیرک سفید یا سیاه باشد بقدر یک لی یا دورتی در بتا شش نهاده با شیره تخم خیارین یک توله و تخم خربوزه و کاسنی از هر یک شش ش را شسته گوگرد و درم به نبات یا شربت بزوری شیرین ساخته بپزند و دیگر اگر گزشت ریگ سنگ باشد آب ترب را بپنج و شش صغیر و مفتت حصاة است و دیگر پنج ماشه شوره یا زامد قوی مزاج را در آب حل ساخته باریند اگر حبس طول بود نافع باشد طریق کشته کردن ابرک سفید آنکه بگیرند طلق را نیم پاؤ و در و یک طین یا ناخته و آب شور یک پاؤ بته و بالا گرفته سر و یک انگلی نبه نموده بلکه گل حکمت نمود و حسب ستور آتش بپزند که سفید و در یک سیاه و چپ آتش کشته خواهد شد و سیاه را در عرق کدیر و رنده دور در ترب یا فقط طریق خوردن کشته ابرک سفید آنکه از یک لی تا نه لی برای صرع باطنه و ورق کافور یا و باد و بخیو و و ابریشم خام بد چند و برای علت بادی با عرق بادیان و اجوان و برای فربه کردن افزونی مرغی یا با الهام یا بقیه نیم برشت و برای بضم طعام با نمک سلیمانی و زنجبیل برای سختی ریگ سنگ کرده و نشان آب ترب شیده تخم خربوزه و خار خشک و سوده چالیه و برای هر نوع اسهال یا شیره با زنگ شربت سبب لایق رب بوی سبب و برای افزودن چارست غمخیزی باشد و برای استسقا و سوء القیه آب ترب بن مست که از فصد حکیم چای بادی حمله بید یافته ام برای اخراج سنگ از حکیم می بخش صاحب براس



چون درو مشانه شد ز نفخت حاصل	رباعی	یک و هم مشوا از طریق حکمت غافل
بماند الاصول روغن بیدانجیر	۱۷۹	و کشش که خدا دهد شفا ی چل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریج المشانه	باد مشانه	اغذیه نافع نخوردن بسیار و در و عسر بول استند	علاج	علاج
		بودن رطوبت و در مشانه	بعدم گرمی و حرکت کند و طبعی	روغن بیدانجیر
		و ضعف دران	در مشانه	

همانست که بشکلی ریح صاری کشند و رنه تخم بیدانجیر را کوفت و آب چو شانه تار و روغن خود را باز دهد و بقیاشق اندک اندک از روی آب بردارند باز آب باقی بسوزانند و السلام نرو قیر را جب که بیت خور و یا جب شک در بر آوردن ریح از عرق بدن عجیب القوت

ای از جرب مشانه گردیده مملول	رباعی	باید سخن مرا بجان کرد و ببول
میخور لبین الاتان و مادوم که شود	۱۸۰	ماسول تو از علاج مقرر کبول

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب المشانه	گر مشانه که خارش فضلات عاده	خار یک مشانه	شیر و خر و شیرین	علاج
	آن بود که ثور را در مشانه پدید	میکنند و ببول	یاز چای یا آب نوشیده باشد	

یابد چو مشانه تو از خلع خلل	رباعی	نزدیک مجرب که کند دفع علل
خاکستر حلقوم خروست چو بوند	۱۸۱	واقع شود از راه دوا و انجمن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خلع المشانه	از جای خود در تن	خروست بقطره	عسر بول	از خاکستر خنجر

مثانه	بعد از وقوع فتره نقطه پشت از بوس که کمی رخ	
باشد هر صبح یک رم صلا یکرده همراه سی درم آب نیم گرم خورده باشد مثانه		
ای گشته گرفتار بتقطیر البول	رباعی	زاندیشه این مرض دولت اند بول
میخورد ز پی علاج اطراف	۱۸۲	در شام و صبح یاد میدار از بول
شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب
تقطیر البول	چکیدن مثانه	سردی مثانه
بسیار	بسیار	بسیار
بسیار	بسیار	بسیار
بسیار	بسیار	بسیار
بسیار	بسیار	بسیار
بسیار	بسیار	بسیار
بسیار	بسیار	بسیار
بسیار	بسیار	بسیار
بسیار	بسیار	بسیار
بسیار	بسیار	بسیار
بسیار	بسیار	بسیار
بسیار	بسیار	بسیار
بسیار	بسیار	بسیار
بسیار	بسیار	بسیار
بسیار	بسیار	بسیار

بسیار

و جنطیان و حب بسا آن افرافه فیون و مقال زرق زهر یک هفت درم و سداغی یکم و اشق  
و بنبل درم نیم صلی و صحن عربی و قطر اسالیون و قردمانا و بادیان زهر یک پنج درم و فسیون  
و ریح و نم و کینج و اسارون و نیم درم و فیون و غنچه گل سرخ و مشکطه اشج زهر یک پنج درم  
و قوداق قباد و سر قشور و ماهی و بیان و هیون و فیون زهر یک نیم و شقیال شراب سیاهی و  
در آن صغما اصل کند و محسل صغی و چند وزن دو به باید که صغی را یکم نوشته یک شنبه نگه  
یا و طلامی طبع بخیسانند و زعفران اعلاهی و بساین و باقی او و یک کوفه بخیت حاصل می شود  
در باتیه قلعی کرده بسترشند و خوب مزوج و مخلوط نمایند پس سر کرده و فیروزه و سیاهی و سیاه  
بطریق شش ظرف خالی مانده بعد از ششماه با استعمال آن رنگ یک رم یا هر قدر که مناسب

هر کس که زخم بول گردید و نیل	رباعی	بر سوز مزاج سرد یا بد چود دلیل
بولش بکشاد آید از راه علاج	۱۸۴	اگر بوره از سنی کنی و را حلیس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عبدالبول	دشوار آمدن شش	سردی مزاج عدم تشنگی و بول سرد	علامت تشنگی و بول سرد	اگر بوره از سنی کنی و را حلیس

در صورت خسته و سوزان و گدازد و دانک گدازد و نیم یا نه  
ماده خصل کرده نیم گرم غبت نمایند و رنگ شنبه و نیر مجرب است و تانیان و آرد و نیم گرم  
هم نفع و یا آب نیم گرم مانان بزر با قیاسیتین و نیم گرم نیمه نیمه آب معده  
آب خود نیم کوفته و شیر و تخم معصر خورایند نافع و چون حاجت نبول شود و هر چه  
تا بآسانی کشاده گردد و واضح باد که حضرت مرحوم استاد می فرمودند که این  
بول را در المزاج جد و انهایت نصیحت و بادیان اینسون و کفر از غنچه و غنچه و  
کرده داوود در می سازد صنعت آن سفوف که افع جیس بول و سنگ مست و جرب



انیموسون و تخم کرفس و تخم شبت و تخم گندروا و جویون از هر یک یک توله همسرا  
ساییده نگاهدارند و شش شش از آن با عرق بادیان هند نافع باد

آن را که رسد ز پنج سوزاک الم	رباعی	ببیند المی از سبب آن هر دم
باید که خور و بشیر بت خورده و قند	۱۸۵	هر روز ز قند و عرق کنگر یک توله همسرا

تشخیص و تحقیق

نام مرض	تقریف	سبب	علامت	علاج
حرقه البول	سوزاک مثانه	بیماری عروق و یا غده	احرار و فراخ و زینتی	علاج

قصر کالنج را با دو درم زعفران که شیر برآورده بسد توله قند شیرین کرده باشد بدین روش  
آن مغز تخم خیار و مغز تخم باد رنگ مغز بادام شیرین و رب اسبوس و نشاسته و آب عربی  
و کثیر او و ملاخوین کند و روغن کالنج که عروسک در پرده گویند مثل از هر یک یک توله همسرا  
یک توله همسرا گویند و بپزند و باب بادیان نشسته و قند و زعفران و زعفران و زعفران و زعفران  
غذا نان گندم با ماش نقشه خورند و مخوم استاوی یکم سنجید باد می خوردن خوب  
مقل را بسیار می شود و صنعت آن طرح سیاه و پیل و انجبار و پیل و زرد و پیل و آمله  
از هر یک یک توله همسرا گرفته و قند و عرق کدو و عرق دخت و تخم خشک کرده باشند  
آب نیمه خوب سازند پنج ماشه از آن خورده باشند دیگر می فرمودند که اگر حرقه البول  
بدون تب بود و هتال شیر مطلق مفید است اما استعمال اسپغول و حرقه البول که با تب  
بود بانی تب نافع دیگر برای سوزاک اعصاب برگه برون کجی العالم است و در بنده ای او را  
سداسه سالن گویند از آنکه گل می در تمام سال همیشه می ماند از یک توله برگه ان اعصاب  
بر آورده به نبات شیرین ساخته نوشانند بفضل الشافی جریان منی قدیم بود و جدید  
با استعمال چند روز نال می شود و واضح باد که برای او را این عرق مفید است صنعت  
آن مغز تخم خیار و مغز تخم باد رنگ و مغز تخم کدو می شیرین خورده و تخم خشک و شش و عرق

و کثیرا و نشاسته و گل زمینی از هر یک یک مثقال و ریونید خطائی نیم درم همه آسیاده  
 سفوف سازند و درم تران و <sup>ناله شربت بنفشه آبیخته بهر روز صبح و شام</sup>  
 خورده باشند دیگر برای تفرص سر مندا این سفوف مفید است صحت آن جنس عربی و تخم  
 حاض بزیان و تخم گذر و گل زمینی و کشینه خشک و درم و مغر شاه بلوط بریان چار توله  
 همه اوقه پیچته سفوف سازند و مانند مثقال تران همراه آب خورده باشند نافع باد از صبحی  
 حکیم بنی بخش صاحب کیمیاوری سله به اگر زوپه اقبض یا حرقة البول یا کسی ادویه بود  
 این نسخه را عمل زند صحت آن زیره سفید را در پارچه سفید بسته ریونید روزی  
 انداخته در آن پوئی انداخته ظرف را بر آتش نهد و بریان کند تا آنکه پوئی خود آتش گیرد  
 در آن آب انداخته نیز در هر گاه که رنگ آب سرخ گردد و برداشته قدری از آن نیگرم  
 بنوشند و بعضی پودر میکنند و اگر در بول زچ سوزش بود کشینه را همراه زیره سفید کند  
 و اگر در گره کسی نبود الا بچی سفید نیم اوقه در آن شامل کند و این نسخه برای در گره همه مفید است

چون در سلس البول کند و درم	رباعی	از سعد برابرش نه افز و دونه کم
سانی و بقیه سوده اش سیل کنی	۱۸۹	آسوده شوی رهی بصحت از غم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلس البول	بی اختیار آمدن	سردی مثانه بود	عدم تشنگی و آب نه	تدبیرات رحمة الله
			شاشه بی سوزش	یا که در معجون سلس

که از برای سلس البول امساک بول زمینی نهایت نیک و نافع است صحت آن بعد کوفی  
 و سبیل الطیب اسطوخودوس کند و بلوط و کون کرمانی از هر یک یک مثقال همه اوقه پیچته  
 باسته زن مجموعه ادویه غسل مصفی بسترند هر صبح و شام یک یک مثقال از آن خورده باشند

در جواب کنی چوبول آن به یک نام	رباعی	پرهیز کنی ز کثرت میل طعام
--------------------------------	-------	---------------------------

در هر یک از اینها ۱۸۷ دانگی درم صبح و دانگی یک در شام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

التهول فی الفلش	بی اختیار آمدن بیا از تنی عضله شانه	سروی ز بار	بر شانه که بجای برکت	در خواب بر بستر بواسطه غلبه طبیعت و نیز گاهی قاروره است یعنی شپنا
-----------------	-------------------------------------	------------	----------------------	---

در ساعت بقول اربع مروجوم باید خورد و صفت آن در شرح رباعی یک صد و شصت و پنجم نوشته شد اما مروجوم استادی حکیم نجیب بادی همچنین مستعمل خود تجویز میسرود بند

صنعت آن دار فلفل و دار چینی و بنطیان و سلیخه و جنید بیدستر از هر یک چهار درم و فلفل و زبر و اند طویل از هر یک هفت مثقال و افیون یک مثقال و یک انگ نیم و زعفران یک درم و انیسون و تخم کرفس زبر و البیج سفید از هر یک پانزده مثقال فلفل سیاه بست و و مثقال و نیم و قسط تلخ و فو و اسارون از هر یک ده مثقال و نیم و زنجبیل و فود و نخ خشک از هر یک هفت درم و روغن بلسان و ده مثقال و روغن ریت برابر آن عسل مصفی چارصد و پنجاه مثقال بدست و مقرر مرتب ساز و بعد شش ماه استعمال آرند

ای بوده بی علاج مرض اعلم	رباعی	اگر آمده بعلم حکمت عالم
فسر مای که صاحب یا بیطس	۱۸۸	باقی که و در هفت مرتب حصرم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

فویا بیطس	عطش مفطور	سوز مزاج	تشنگی بسیار بدون تب	تدبیر صفت مروجوم کنند
آب خوردن آن کم	حار کرده	آب آن یک طرف میرسد	صفت یک حصرم آنکه خود	طرفی می شود و در آنجا ترش و شیرین افشوده
در خوش آمدن	بود و صفت	سبب و قوام قوی می باشد	اصناف کنند و جوشانند تا بماند	لی آنکه تغیر گردد

باشی چوز ضعف بول الدم	رباعی	منصف تو از آن زیاد کرده و دم
گر شربت زرک آب خرغوله خوری	۱۸۹	قوت شودت فروز من گزود کم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بول الدم	آمدن خون بطریق بول	ضعف جگر بودن بول قوی	باید که شربت زرک عنا بنگ سیدرد	آب پیچون با زنگنه

بحث علاج الامراض التي تختص بالجهال

باشی چوز ضعف باه و خسته بدم	رباعی	کارت نرسد بوقت صحبت تمام
هرگاه که خاطر ت کشد سوی طعام	۱۹۰	سفر سر عصفو خور و بیض حمام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الباه	نقصان قدرت بر صحبت	رطوبت باله منی	دشواری خروج منی	تدبیه یا تن مرقوم
			منی است مع کثرت	باید که در آن مرقوم

استادی حکیم نجیب بادی چنین تجویز میفرمودند که زردی و سفیدی بیضه منی یکدند و به قدر که در آن بیضه گنجه بگیرد و از روغن زرد و آب پیاز و شهد و آب روک که هر یک از این جدا جدا بقدر گنجایش بیضه باشد و به پنج جز مساوی باشند آن را با هم آمیخته بر آتش ملایم پخته ملوی ساخته و وقت صبح تا یک یا دو یا ربعین خورده باشند و از روغن و جعفرات و جمله ترشها غصه بماند و هر که برهنه دارد و بر عضو مخصوص حوالی آن بکشد که او صنعت آن بپزد و ندان فیل و دوتوله و پیله گزیده و پیله شیر و تخم بید و تخم لک زنی و الی منی کتبی از هر یک دود و توان به هم را کوفته سه بوئلی یا چهار بوئلی بپزند و بر تابه گرم کرده تکیه عضو مخصوص حوالی آن کنند تا نه روز و بوئلی از آنها تا چهار روز بپزد و از آن

و دیگر نوایی باقیه را با استعمال آرد و بعد ترکیب قند و فیون و مویخ و چند بیدستر از هر یک یک شمشیر سه ساینده بر وزن باوند آیدخته بر عضو معلوم سوای تارک و دخت آن ضما و نمایند و برگ بیدارنجیر بر آن بندند و برشته خام چپید و دهند نافع باد و دخت تاستاز مولانا احمد علی چریا کولی رضی الله عنه این طلا تجویز میفرمودند صنعت آن مرغ سیاه و عاقر قرحا و کباب چینی و اوانک سونخته از هر یک شش ماشه و کافور و ماشه هم را گرفته و بجنه گولی بقدر کناروشی و رنده خالص بندند و از آن طلا ساخته باشند و چند روز از آله مرض نخواهد کرد بفضل الشافی و نیز میفرمودند که سفوف کنندش بطریقه یک درجه شست نسیان نوشته بسیار مفید دیگر اگر خشک اند را در شیر تازه و ویشیده سه بار بجنه خشک کنند و سفوف نمایند و تلخ و درم الزان خورده باشند و تقویت لطیف ندارد و دیگر موم استادی حکیم خلیل بادی کشته نقره را بسیار مجرب میفرمودند صنعت آن یک چپ کلان خشک از کار و در آن کاواکی نموده فلفله بیه دو توله و گوهر یک توله ساینده پر نموده بر آن روپیة نقره خالص بهند و بالای آن سه توله و وای ندک و انداخته یک چپ مانند آن بهند و دو پاچک از چپ راست نهاده آتش دهند چاره بار و در مرتبه اول و پنجم یک شمشیر خوب بیساب مالیده بهر که بطریق نوشته دهند باز در دیگر آتش دادن سیاب منقوش دارند و از پاچک مراد پاچک مصنوعی است نه دشتی و واضح باد اگر انزال نمودند با پس بر ای المساکینی حب فیون باید خور و که پس مفید است صنعت آن از حکیم مرنگه استاد سکندر آبادی افیون چاره ماشه زعفران جاوتری از هر یک نیم توله و جای پهل یک عدد و مشک یک ماشه و تخم و مقشره بریان یک توله و خربا و عدد افیون او خربا پخته چهارادار گلاب ساینده خوب بقدر تخم و بندند یک حب پیش از مقاربت چهار شیر شیرین کرده بخورند و اگر در قضیب ستر خا حاد و شود و تر و جماع روغن لبان بر آن مالند کمال تقویت بخش صنعت آن تخم انجیر و چند بیدستر و حلیت از هر یک یک درم

و لبان ذکر سیه و یرم لبان ادر و روغن خیر می و روغن یاسمین و روغن گسل زهر یکی دو درم  
 بگذارند و باقی او ویه را کوفته پیچته در آن خلط نمایند و در قارور رکنند و سرش بپزند  
 و بوقت حاجت استعمال نمایند دیگر طلا صنعت آن قفل سیاه و چند بید تر و انگور یک  
 نیم درم مغز بیدانه و دو درم و مشک یک شته همه ابرو روغن بنفشه و یاسمین ساییده و بیدانه  
 طلا نمایند دیگر بخود بریان مقشور پنج درم و شکر سرخ برابر آن یک جا کرده و وقت نشستن  
 بخور و کمال غوطه می آرد دیگر همچون پیشدی که مانع تقطیل احوال و دفع مرعرت انرا است  
 صنعت آن کباب چینی و فوفل و قرقانم سبیل الطیب نصیته الشهاب ناخواه از هر یک  
 نیم درم عسل سه چند او ویه حماد و او را کوفته و پیچته بشهد یک قوام کرده باشند آینه زنده  
 شربت آن از یک مثقال تاد و درم غذا کباب یا آب گوشت یا تخم نیم پرشت منقول  
 از بیاض مرحوم قاضی نجم الدین علیخان صاحب کور و سیست غفر الله له دیگر حواریش  
 عطائی صنعت آن شقاق مصری و قافله مسغارد و دار قفل متو لجان و دار چینی و زنجبیل  
 و قرفة الطیب از هر یک پنج مثقال و بهمن سرخ و بهمن سفید و تودری گلگون و تودری زرد  
 و تودری سفید و تخم بونجه و تخم شنب و مغز تخم خربزه و تخم جریه و تخم پیاز سفید و تخم  
 پلیدون کثیر و تخم شلغم و تخم کرفس از هر یک سه مثقال همه را کوفته پیچته و ترنجبین سفید  
 پاک کرده سه زن او ویه اول ترنجبین را یک شب در پنج سیر شیر کا و نیم سانه شلغم  
 بدست مالیده بگذارند که اگر خالی در آن مانده باشند نشین شود پس صافی را بچوشانند  
 تا غلیظ شود پس از آتش فرو آورده بگذارند که مدت و حرارتش گسسته شده و در نگرند  
 او ویه آب شند و بطرف چینی نگا دارند قدر شربت آن سه مثقال باغیچه کا و تازه شودیه  
 دیگر حب که غوطه تمام آورد و در بطوی نزال اثری تمام دارد صنعت آن خود قماری  
 و قرقن و قفل از هر یک سه درم و زعفران نیم درم بالنگود و درم و دار قفل و تخم  
 بالونه و مر و ایدنا سفته از هر یک یک درم سودنی را سوده و کوفته و کوفته و پیچته

باقدر مقوم نیم پاؤ لیثند و حب بقدر نخود سازند و یک حب که قوت مجامعت بخشد  
و بالتأذیر ساند و سرعت انزال را هم مفید اگر یک حب قبل از جماع بخورد و یک در همان  
نگاهدارد نهایت قوت و لذت بخشد و اگر یک بعد فراغ بخورد همان وقت کسر از نابود  
کنند مجربست صنعت آن قاقله و جوزا و اوچینی از هر یک سیدیم و فوفل و کل سرخ از  
هر یک دیویم و صندل سفید و مشک از هر یک یک انگشت نیم سکه اکوفنه و خجسته و گلاب  
یا عرق بیدمشک سرشته جنوب بقدر نخود سازند و در سایه خشک نمایند و با استعمال  
آزند و اگر درین یک تنی کشته طلا داخل سازند کمال تقوی گردد و صنعت آن بموجب شفا  
مولانا حکیم عبدالقادر صاحب مغفور اوله یعنی آنکه شرفی سکه کند در زغال اصل برآورده  
بسو همان نماید اندر مکان محفوظ و در نیم پاؤ گلاب سه آتش در کربل سماق بساید و قدر  
قدری از گلاب نداشته باشد چون تمام گلاب جذب شود و زربالغقاد رسد بلیکه آن  
بسته در دو سکو بر نهاده کل حکمت خفیف نموده یا لب هر دو باز کنند و گرفته و بهشت آتش  
یا چکه شقی در مکان محفوظ آتش دهد هر گاه که سرد شود از آن برآورده باز در گلاب همان  
ترکیب در همان قدر گلاب ساییده آتش همان طور بدهد و همچنین یکسیر پاؤ بالا در نیم گلاب  
بساید و یازده تا پانزده مرتبه آتش دهد باز بساید و باز آتش دهد همچنین آتش بدهد و  
در نیم پاؤ گلاب داده باشد که بمراد خواهد رسید برای تقویت باه و اشتها و تقویت اعضا  
رئیسه و تقویت نهایت مجربست و اگر برای تقویت معده یا طباشیر و ست گلو و دانه  
الچی و صطکی دهند نهایت نفع خواهد بخشید یا با شربت به بدینند قد شربت آن  
از بهشت برینج تایک سرخ صندل و دیگر اگر رقت منی بود و باید که پنج سول اکوفنه و خجسته و فوفل  
نموده یک توله بایک پاؤ شیره گاو بخورد و تا به هفته و از ترشی و بادوی و قربت و تلخی بهشته  
پرهیز کند و از خوردن روغن سیاه هم احتراز دارد و در سه روز فائده بین ظاهر شود و درین  
تقویت باه هم میکند و اگر مارگزیده همراه آب سرد یک وقت تا سه روز خورد دفع میکند

برشته که مارگزیده بود از مودم و سه توله ادم آرام یافت و دیگر خدا اگر دست اصلی بود  
و تا هفت با استعمال رد و بقص الشافی تنفایا به صنعت آن پیاز نرگس رسته و زرد شیر گاو  
تر و در پلین اساییده تا هفت بر قضیب ضما و کند دیگر جب که اگر بعد از جماع خورد باز نفوذ  
میدند و قوت اصلی می آرد گو یا که حرکت نفسانیه نکرده است صنعت آن مصطکی سده  
و بادیان یک رم هر دو با یک ساییده با چوده مصطکی برشته خوب بندد و بعد از آن  
قد ر شربت از و حب تا چار حب دیگر سفوف که برای جریان و تقطیر نافع است و تحت آن  
ثعلب مصری و بسیاری چکنی از هر یک سه توله الا یکی خرد و طباشیر و مودم و کبر که  
یک نیم توله و دست گلو از هر یک یک که نبات سفید و از ده توله رسته و زرد شیر گاو  
یعنی بزرگ و خشک نموده جمله دویه کوفته و بیخته سفوف سازند و در شربت آن شربت  
در شربت هفت خورده باشند سفوف دیگر برای تعلیل غلظتی و جریان و ضعف شانه سحر است  
صنعت آن ثعلب مصری و دانه هیل خرد و تخم و مال که مانده و بیج بند جراتی و تخم تریتیک  
بریان نقشه طباشیر و منقر کول گشته و مودم و سوسن پوست خام مودم و سوسن اسپندول  
و نخود بریان نقشه و همین سرخ از هر یک یک توله بهله دویه کوفته و بیخته و زرد شیر گاو  
پر کرده بالای آن شیر بزرگ توله اندازند و بالاایش از آرد گندم ضما کنند بعد و خاکش هم  
نهند تا که بچینه شود باز در آرد آهن بدشته آهن بگویند باز کشته قلعی که بدینک کرده باشد  
و دست به روز از هر یک یک توله و کشته صدق و کشته بیضه سرخ یا بیج مر جان محرق از  
هر یک شش ماشه و نبات سفید است توله که پا و سیر باشد و ران شامل کرده همه کوفته  
سفوف جبار سازند و در آل رسه باشد تا شش ماشه همراه نیم سیر شیر گاو تازه خورده باشند  
و دیگر جب برای باه صنعت آن سم الفار سفید یک توله را در عرق سته صد لیموی کاغذی  
کحل نمایند تمام عرق در آن جذب شود و بعد که کته سفید و آرد سنگبار از هر یک یک توله  
را با یک نیمه در سم الفار محق مذکور انداخته باز اصل سازند تا عرق شصت لیموی



بیکر شکسته شود و سپس جویب بقدر دانه ماش طیار سازند و یک یک حبسه بوقت خواب بخورند  
 و هر قدر در وقت کا و خوردن نوازند بخورند اشتها و باهلا انتهای پیدا کند که مدت انزال را بکشد  
 و بیکر جویب برای سوزاک که در یک روز نفع بخورد و در صفت آن طباشیر غیب چاقو  
 شکسته و الص یک نیم باشد عطر صندل و توله با هم ساییده و یازده حبانه و بیکر یک  
 سبونی که در آن آب پیچیده و صافی پارچه برهنه آن بزنند و بر آن جویب نهند و وقت  
 نه بر آن سوزانند صبح یک حبسه و پس شب است اعلا زنده و ده حبانه و تمام روز یک حبسه  
 با یکا کند و آب بعد یک یک ساعت بخورند و غذا هیچ نخورند و وقت شب کچری بخورند  
 یک روز در آن صبح سبزی و ترشی برهنه نگارند و در بول شود و صبح گریه و اگر اسهال شود  
 ناشی نباشد و بیکر شکسته که باه بسیار و صنعت آن شقاق یک ام و خولجان چا باشد را  
 بشکری که در مع چا برده و حرما و پنج پیر شیه و شقی بن چون نصف ماند شقاق و خولجان  
 و در آن کشته و سر با بخورند و نیم بوشند و با بشفوف که مغلطه منی واقع رقت آن دور کنند  
 چریا و صنعت آن انزال شقی بوشند و در عرق پیاز شب نهند و شسته و بوج مالیده و بکشند  
 و انزال شکسته کن و در آن سار و پس سونلی سفید بوشند و توله و تخم تر بندی مقشر و تخم توله  
 و خشک خری یک توله یا بوشند و در آن آسیا یا در آن باد شده خوب با یک کوفته و بچینه  
 یا از دال یا کور و شکری سفید و توله یا سینه و نگاه دارد و وقت خفتن یک باس بعد از  
 آنما بخورند و در آن یک توله بن شغوف یا شیر ماده کا و یا سیر نوشیده باشند بیکر نهند  
 که در وقت خواب یا به مجرب است مسکه بوشند و شقاق و رقت و متدی اعضا می بیند و بوقت  
 انزال صنعت آن آب یا سینه زعفران دانه بهیل بود و قرض و ارچینی و بهیل و غلبه بوشند  
 و شقاق و خولجان از هر یک یک شقیال و شکسته خاص و عطر شمش و ورق طلا  
 از هر یک یک دانگ و چرخه خاص و شقاق نبات بوشند و شقاق کوفته و بچینه سفوف ساز  
 و نگاه دارند و قدر شربت آن یک انگ و نیم حلوا ی گذر ببرد و شیر کا و بوشند پس لیده

صان نمایند و در آن میل و قند سفید آیسخته پهنند پس بر آن پنجه در میان بر و نمین گاو و بریان  
نمایند هرگاه که خوشبو دهد باید بیشتر و گاو در آن اندازند که عاوا شود پس بر آن پنجه پهنند  
شیرین و مغز و گاو مغز یا چیل مغز چلو خوزه مغز فندق مغز فندیه و اندک مغز حب از غم حب اقل  
کمی بیشتر خشک است سفید بهر آنکه قهه بار یک نموده آئینه پس پنجه چیل در آن طفل و آیسینی  
تخلیب بصری جوز و البسیاسه رنبا و کوفته پیچته در آن آئینه اند اگر در آن بر دی پیچته مرغ  
جوشانده آئینه نه مقوی و نه یدر شود تنخه مار الحوم مقوی از دلا نامحمد صبح الله تعالی  
و پهلوی یافتم گوشت جلوان از بزرگ ریش پاک کرده گوشت چو چمن مرغ گوشت کبوتر و آن  
گوشت نجشک باز نیزه سیاه و دانه الیچی کلان در آب بجخی کنند بعد از آن گل سرخ با دانه  
و گاو و زبان کیلانی گل گاو و زبان بر ششم غام بهین سفید بهین سرخ برگ بیان صندل سفید  
کشنه خشک ششتر تخم زعفران سیاه و تودری سفید و تودری سرخ این همه دو به دو کوفته شده  
آب بجخی تر کنند صبح هفت آن را عرق کشند و بوقت عرق کشیدن عسل ششتر بزنند  
طبایع خربوز البسیاسه مشک و ربو علی بسته بر دهن پیچند و بوقت عرق کشیدن

از بیابان و خار میسل میکنم هر دم	رباعی	بازیره و زنجبیل و زعفران و زعفران
۱۹۱		و ز بار و زو رطب و حنظل و زعفران

سبح و تحمید

نام مرض	تعریف	سبب	علاج
نثره الاختلام	بسیاری از افراد و گاهی منی است و قلت در خواب	عیان اچہ بیان جماع و مولدات منی بسیار نخون یا بسیاری رطوبت یا ضعف قوت ماسکه	مصرف شش آن پیبا باید کرد یا صائم باید بود یا از هیچی خورده

و که که بار و رطوبت است احتراز کند و حار یا لب که مانند زنجبیل است خورده باشد و قاضی

که اگر در دمنی و روانگی آن سبب باشد باید که بر سفوف استادی مرهم حکیم خجیل با دی  
را بخورد صنعت آن سپستان گوی از هر یک سه توله دست باز زد و توله نبات پشته  
که برابر هر سه باشد بهما را ساییده سفوف سازد اولی یک که یک نیم پادشیر گاو را با نیم پاد  
آن پیخته و در آن پنج عدد خرماندراخته آنقدر جو شانند که سرخ از آن برود صاف نموده  
بشیرینی مناسب شیرین کرده بعد به سفوف یک که که خورده بالای آن شیریند که نوشید و اگر  
جریان بود متعالی بر سفوف نماید صنعت آن صغ عربی و صغ دهاک و مو حیرین پشته  
وست لک و طباشیر بصلی و آرد خسته خرمای هندی که لعل باشد بر میان نقشه و کشته قلعی  
مساهوی زن کوفته پیچیده و برابر همه شکریه گرفته یک توله از آن همراه پادشیر گاو و تازه  
هر روز خورده باشد و یک کشته قلعی که در ورق القنب یا در سداب می کنند ششوست  
یا از قرا با دین گیرند و اگر اکثر سیلان منی و وری و مذی بود یا سیلان طوبت بکثرت از  
ارحام و فرج زن آن بود این سفوف مجربست صنعت آن گل بنه گل فلفل گل پیسته و اگر  
گل پیسته یا فلفل نشود بجای آن پوست پیرون پیسته گیرند و صغ دهاک از هر یک سه توله شکریه  
سفید یک که کوفته پیچیده باشد با بخورند باقی نشیخ الایم نوشته ام خصیة الثعلب پیسته و  
واچینی سترم فلفل سحر چار ورم طباشیر سفید چار ورم نالکمانه چار ورم خود اعلیاب  
چار ورم قنصل عاقله مالو که و بهمن سفید ریگانی جاورتری که به شقاق از هر یک دو ورم  
زعفران یک ورم نیاس سفید ورم او و بهر جلد کوفته پیچیده وزن نموده با بهم سفوف  
سازند با شیر گاو یک با و دو داشته صبح و شام بخورند

ای علت این از خصایص معلوم	رباعی	محمود بود علاج امر مذموم
گر یک دوسه بار حبیب صبرت بنید	۱۹۲	موجود بود صحت و علت مدوم
شرح و تحقیق		
نام مرض	سبب	علاج

علت مشایخ	سماجت و تفریق زن و نان و ...	علامت	مهرترین بر شوخ نمید
یا حصول خلط عاود و وسای مستقیم	است از جماع و ...	و تفریق و ...	و تفریق و ...

چهاره جویند و بتفقیته ماده موجهه که نشانه صفت حب صبر صبر سقوطی یک پرچم و تریب و ...  
و اینسون از هر یک نیم درم و شحم خنظل و نمک هندوی مقل از رزق و کثیر از هر یک نیم درم  
همه را بگویند و به نیرند و غار یقون نیم درم بموئینه پیکند را نینده اضافه نموده بآب تخم کرفس  
خمیر سازند و جوپ بپسل و غیره سازند غذا آب بخورند و یک هفته و مرغ جوان باشد مقشره و اسفاناخ

بر کس که از وعده ریبه کرد و مفهوم	رباعی	بر لوح بیسان کنم علاجش مرقوم
مکسور کنی چو ماز ویش بهر شیان	۱۹۳	مرفوع شود علت و صحت منضموم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ع ریبه	مرضی است که چون صاحبش	حدوث این علت از شستی	از تعریفش	مازوی سبب که
	مجامعت کند غایطش بود	محضات متعدد بود	طاهر	سوزانند و شستن
	انزال دفع شود	کثرت لذات است	بقدر حاجت بکین	

و باینده به نیرند و غار یقون نیم درم بموئینه پیکند را نینده اضافه نموده بآب تخم کرفس

بر صاحب فتق نزد عقل است حرام	رباعی	اقبال مرغیات سته اعام
تا علت مذکور زیاده نه شود	۱۹۴	باید بر فاده بشتنش و تم قیام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الفتق الشبهو	شکافتن چنانچه فاق است	حرکت غریبه بجهیدن	اندک اندک پیدا شود و با ...	آب شسته بر فاده
بباد الفتق	مراق یکا شده و ...	یا بارگرا بر شستن	بجای نرود اگر چه بیابان	کره بپخته و ...
	مهر اینکه لای تنه است	یا جز آن طعام با ...	خود باز خپد و اگر شست	و غیره که عصب

ع  
فصل در  
علاج  
بیماری  
مردان  
و ...

و فرود آمدن در کیس خوردن سیاه پازن		بدست آزار بالا بردن و شکم بکسارت کرد و قراقرس کند و رطوبت نرم کند	
چینی که از شکم			
انسان پسر نیز و طلای سیاه و اوران نیز منفعه است صنعت آن منبت سعد از هر یک یک نیم و منبت سفید لایچی کلان از هر یک نیم و سیاه و اوران یک مثقال بهبه استیو چینه آب مورد بر زهار و قضیب نیم گرم طلا کنند اگر سیاه و اوران بهم نرسد مورد و مثقال مان اندازند			
در خصیه صفرا چو عیان گشت ورم		رباعی	
بیماری خون اگر بود موجب آن		۱۹۵	
باید که خوری منفع آن سهل هم		فضا و طلب کن که گشت خونت کم	
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علاست
ورم الخصیت	آماس کیسه	صفرا	زرد می آن مع و دیگر علامتش باید داد
		سودا	سختی و سیاهی رنگ قی و کثرت کثرت مع و گزشت نش ملینه باید نهاد
		خون	سرخ می آن مع و گزشت با سلیق آثار آن باید گرفت
		بلغم	سپید آن نرمی بعد قی نهاد محلول ملس و کمی در مع باید نهاد و طبع است و دیگر نشان آن در مع و رطوبت
صندل سرخ و گل ارتری و شیانف و مینشا و رسوت و پوش و رندی که قریبی است که از آن می آرد و رنه رسوت افزایند از هر یک چار ماشه و کمر یا مشی و ملتانی مشی و بنیه سنگ شسته و آرد با قلا از هر یک چار ماشه جلا دویده آب کاسنی تازه و آب غنبل شعل و آب هوس که			

سایند طلا ساند از طلا شیر محلی که ماهر برگ سندر سو که آ آورده بر جانبل اندرون آن  
که سبز باشد جو را آب ساید و ضا کرده نیم گرم نموده بر خصیه بندند و رسد و زرد و درم آن  
از قخته کسیکه بر زک دید الم رپا عی اگر زانکه بود پاک را صناف درم  
فرما که سندر زک سکر که و موم ۱۹۶ و روغن گل بسبب زمان مرهم

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علاجهت	تسلط
قره آفتابیه	ریش زک	پوشیده بودن آن از راه او	سری شدن در آن	نهفتن سر به آب
		باین که ممشان آن تر شده اند	نمودن و شق کردن یعنی مرده است	
		بهرق و باین و در شق شدن	جسله	سوم باقی برقی را

و ده درم در روغن گل سنی درم پنج درم سکر که حل کنند و حبله لریان مقلوبه ای را در آن بریزند  
کرده و مرده سنگ از هر یک هفت درم کوفته و بخت بران ضافه نمایند و عصاره از طلا  
شود و دیگر بهر زه بالو پر دورا با هم آمیخته خوبند که یک یک جسم شود و بعد در ظرف  
کرده ظرفی دیگر میجو و دو یک نه و بالا نموده آن او ظرف زیرین انداخته بنده شامی و نیم  
و در یک بالائی نصب کرده بر دیگ دان نهاده روغن کشند و یک قطره از آن در  
بند نهاده تا پانزده روز بخورد سوز آن رفع شود اگر بجای بالو خاکستر چوب کدو یا بنه انداخته شود

چون رفت می بر زک از بهر عظم و با سخی اگر در عظم پدید بیاید و بچوب را  
و زشت میسر نشود بهر طلا ۱۹۷ میجوی علق را و خرد طبعین سبز

شرح و تحقیق

باین طریق طلای رفت آنکه بقدر حاجت بگیرند و بکار و گرم کرده بر روی کمر یا پا یا بدن  
بچوب بپا کنند و مفرش کنند و نیم گرم طلا کنند و بکار نند که مریض شود و بچوب پس بخوبی  
بردارند و باز نیم گرم طلا کنند و چنان هر روز و ده نوبت طلا نمایند و در آنده تا عظم میسر شود

اما طریق طلای لو و خراطین آنکه زلو و خراطین با آب پاک بشوین و بسایه خشک کنند و بگویند و به نیزند و روغن کجد سرشته هر صباح و شام طلا کنند که عظم پیدا شود

بحث علاج امراض مختص بانسان

در کثرت طمث چون بود حجت عین رباعی چیزی نبود چو منسد و شسته بین  
بارقت دم معاطش کردند ہی ۱۴۱ بسیار بود بین مردم و در چنین

شرح و تحقیق

نام مرض	تقرین	سبب	علامت	علاج
کثرت الطمث	بسیار آمدن	استلاعی بدن	استلاعی جسم	فصله سلیق پاک کردن
خون حیض	از بدن دفع	از بدن دفع	از بدن دفع	از بدن دفع

الشد اینج شید مع جسته کشید و ال همایستن باشد و استلاعی بدن پاک کردن  
و معاطه دانی یا غذائی که ماده را غلیظ گرداند چون پارچه بوسه بدهد و دست بزداید  
باید واد حما ویکه فراط حیض را باز دارد و حجت آن که در وقت پریود است اما در وقت ک  
مورد خشک است بهر یک جزوی که وقت و بیخته بسره که سرشته بزرگ باشد و در وقت و بیخته و کند  
خما و دیگر هر زنی را که خون حیض یاده از عاوت آید و بهر شش و بخلیانای و می انرم  
بگویند و با حضا بسره و برکن دست خما و نمایند آمدن خون چش و پاک کردن و باز دارد  
اگر زن حامله او را حیض نشود و در وقت پریود است و استلاعی بدن پاک کردن  
مصلحتی که با صحنه عی بران تخم خشنی است و غیر از آن است اما در وقت پریود است و استلاعی بدن پاک کردن  
سرشته فراض سایه و هفت هفت باشد از آن بهر وقت و استلاعی بدن پاک کردن  
چو اهر شامل کرده واده باشد نافع با و از یک غلام و سنگی نارضایتی است و دیگر  
که با می شعی گلزار فاری کل پستی و مالاخوین بهر آه قهقهه باشد و با می بهی آه قهقهه  
بایستند نافع با و از یک غلام و سنگی نارضایتی است و دیگر

در بعضی نیمیشت بدید از سیدی استادی حکیم نجیب بادی دیگر از حضرت مرحوم شهید رس  
 لک مغسول کتیرا دوم الاخرین بهیه اباریک سوده و بارتنگ مسلم در آن آمیخته پنج ماشه زن  
 همراه شیره آملی و دیگر مرکب بود بهیه کوپی اهل برگ سداب خشک سویه وانه شیرین کرده  
 بهیه کوفته بر هر گاو آمیخته بر بار چوباینبه سرشته حمل نمایند و در ارطت کند

چون حیض نشود بسته ز افراط سمن رباعی باید که کنی بجوع تنزیل بدن  
 از سه اگر بود پی نفیثش ۱۹۹ می ده ز مفتحات در ستر و علن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
احتباس الطمث	بسته شدن حیض	افراط سمن یا سده	وجود بدیل یا سستی	تدبیرین مرحوم
		بود از بلغم	و سبب تنزیل و سبب تنزیل	باید کرد و سمن

بفتح اول و غن گاو و یکسر اول فتح بیم یعنی فربهی و هو المراد بهنا و تنزیل لاخر گردانیدن  
 و تفتیح والی بود که ماده را که سبب سده شده است دفع کند مانند کرفس و کاسنی پس  
 برای دفع فربهی از فاقه بهتر تدبیری نیست و برای کشادن سده مدر و ملطفت  
 که مراد از سرت باید داد و بحمول که مراد از علن است باید کشاد

هر گاه زرق نا توان گرد و وزن رباعی مردش تواند که شود و خیریت زن  
 می دان که علاج آن بنزدیک حکیم ممکن نبود هیچ بغیر از آهین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رتق	پرده که بر دهن فرج حاد	التحام یا انبات	منع کردن	باله آهنی که بر قطع آن
	گرد و دمانج جمل شود	گوشت بول	ایلاج	گوشت موصوفی و نه حکام

فرمایند یا علاج با سور نمایند بروضعی و احتیاطی که در رساله با سور نوشته ام



از بهر زواله اشش بر روزی و سیار	۲۰۱	میکن قماشش غالیه نالیه وان	باش چو رطوبت رحم باعث آن
---------------------------------	-----	----------------------------	--------------------------

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نقحر رحم	پیش از آن بدن	افتادن و از جای بلند	در خلیج رحم و ممتد	در وقت خوابیدن
زهدان	بر سرین خود یا فرج شسته	و در پشت پشیمانه یا خوش	اشش رباعی مشید	
	ایا رطوبت بالغیه لزج	و اعضاء زیر بدن گیرد	و اوقات بیفت	

نوشته شده است از آن جا باید گرفت غالیه که حمل آن نافع است برای و در ام سلبه و در ام بالغیه رحم و در از حین کند و نافع است از برای اشتقاق رحم و میساح رحم و تنقیه رحم میکند و مستعد میکند رحم را از برای حمل و نفع آن سال سالی مشک و غیره روغن بان یا روغن نیلوفر حل کرده سبک مشک را سوه داخل کرده قدری کافور و قیصری مسحق بان مخلوط کرده گاه دارند و بر وقت بجا آرن نافع باد

از باو غلیظ اگر رجا گشت عیان	رباعی	نویسید میباش بشوین به نهان
گروست ده که در کشی با اصول	۲۰۲	بینی زرد و اوره منعت پاپان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رجا	احوال است او شش نایاب	سبب	گاه باو بافتنه	در عینه بنوعی در مایه
	بآبستن از تغییر لون احتیاط است و نفع	غلیظ بود و ماییدن	در وقت بارد الاصول	
	فم رحم گاه سختی و احساس کتی مانند حریت	آرام معلوم	شرح رباعی جمله	
	بنشین است چو چم مانند آن نیز می آید	می شود	مکنه شود رجا با میوه	

زان چو شد از حبس منی در زهدان	رباعی	رنگی که ز خود رود بهر چپ و راست
-------------------------------	-------	---------------------------------

اورا زنی جماع در بیک نگاه ۲۰۴ مردی باید قوی و پند و روح

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اختناق مرضی است که چون حبس عارض شود زن را فوراً پیچیدی دست و حالت بختوانانه طاری میسگردد	عارض شود زن را فوراً پیچیدی دست و حالت بختوانانه طاری میسگردد	حبس منی	راحت یافتن زن سیلان رطوبت در وقت خلوت واجب العملت فرق میان سح و این مثل اول باید فرو بردن علت عقل کلی ضایع و در صورت نشود و گفت بدان نیاید عدم مکان نشی	رای بان مرحوم واجب العملت

زهر القطن نیز عجیب است و دوار المسک نیز برای اختناق و صرع بی نظیر است صنعت آن مروارید ناسفته و مرجان قمری و کهربای شمع و درنج عقری و ابریشم مفرغ زن را و بهمن سنج و بهمن سفید از هر یک دید و درم و زعفران مصطکی و صندل سنج و صندل و طباشیر سفید و کشنیز خشک قشر زهر کانی و درم و قرقفل آشفته و سنبل الطیب و انیسون و سازج هندی و دارچینی و جنبد بیدستر از هر یک یک درم و جنبل شنب یک درم و مشک بتنی خالص نیم درم و نبات سفید و عسل مضافی با المناصفه سه وزن مجموع ادویه بدستور مجرب سازند و در ظرف چینی نگاهدارند و خوراک را یک درم تا یک شتابان و ده استعمال نمایند

از باد رحم چو مضطرب گردد وزن رباعی زان سان که زگر و باد شیرین مسکن باید که بشکل غنچه تیب کند ۲۰۴ پرری که بود چو بادیان باوشکن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفخه الرحم باد زهدان چیرهای باد انگیختن چیرهای	باد زهدان چیرهای باد انگیختن چیرهای	در زیر ناف و متفرق شدن از	صفت نیز چه نما	رحم را نافع است

در این کتاب آمده است که این دوا را در وقت بارداری نباید خورد

و با قلا و عدس و یا فتن قطع آنچه با آن نرسون و تخم کرفس با و شکم چون با و یان و آن نرسون و شربت و دباب			
و صغیر با سویه کوفته و بنجینه به سسل سرشته فرجه کنند و یک یک ابرو را زنده نمایی و دیگر صنعت آن از یانه و برگ سداب آن نرسون تخم کرفس و صغیر هر یک یک و در هر یک را کوفته و بنجینه بشند خالص یک توله پا کوبالاسر شسته پنبه کشته آلوده حمو را سازند هر گاه که زلبیاری صغیر در تن رباعی خار و رزم زن بنگر قوت زن و امگاه بقدر قوتش مسهل و ۳۰۵ تا باز دهد و شش بصحت بخیزان			

شرح و تحقیق

نام و جنس	تعریف	سبب	علاست
جگه الرحمه	خاریدان بدن	صفرا	گر می حم با سائر بعد دادن منضج علاست صفرا منضج مسهل می باشد
گرد و چوبلو اسیر	رحم نارسان	رباعی	وروم بی فصد و طلب از کین وانگه زپی ز بدن در آن ریش ۳۰۶ یکش ز لبوب خنجر و شمشیر و غن

شرح و تحقیق

در تن بفتح ال مهمل و سکون های هنوز بالیدن و غن با شایب لبوب بضمین جمع آب که مغز  
تخم با شمشیر خنجر بفتح و بهر و خاسی بهر شمشیر او بود شمشیر که بهر و بهر و سکون  
بهر و شمشیرین جمعه در فارسی زرد ال که آنرا خوابانی بهر نامند آن میوه است شیرین

نام مرض	تعریف	سبب	علاست
بواسیر	بازنچه انداختن	خلط سودا	هرگاه که با نچه کشا شود از خلط سبز و سی بدن را رحم بر ناله زدن بچشم دیده و بر ناله یافته با نچه کشا و در و فصد باید گرفت و تمهید بر آن جرم باید کرد و در نه قسط بخداید جرم بر یا علل آن به نینجا آید بر یا فافهم

زن را برحم تشنق کرد و چو عیان		رباعی	بیندالمی که در نباید به میان
سود شدن اردملین از راه دوا		۲۰۷	لیکن نزد قاقا بقش غیزیان
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
تشنق الرحم	شنق شدن	سبب	درد و اسهال و بخون آلوده
زهردان	یا ازله بکارت	شدن	در وقت مسامه
هر یک نیم گرم و پستان سی و دانه و در یک پیاله آب جوشانیده چون نیمه سرد شد			
کند و بیده منقل ترنجبین سفید شیرین کرده نیم گرم پاشانند و غذا ساگ پالک باشد			
از ریشن رحم زنی که آید بغضان	رباعی	زان پیش که از تشنق و قرحه تان	از کند و گلنار و قشور زبان
چون پاک شد از مده تشنق فرجه باز	۲۰۸	شرح و تحقیق	
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
قرحه الرحم	ریشن بدان	ضربه باشد یا عسل لا و متا	درد و خروج یک
		یا کشید بچهره یا عسل	و زرداب است
کند و تشنق گلنار و قشر زبان از هر یک نیم منقل همه گرفته و بچینه تاب و تشنق فرجه			
ساتر و در میان شیم بچیه در فرج نهند و قرحه که با آب با رنگ گلیه را داد اگر غسل			
ساقط شده باشد یا بچه مرده افتاده باشد مناسبت که بچینه شامیند و این نقوع را با شمع			
آرد نقوع با دیان خطمی اسطوخودوس و هر یک یک نیم گرم و شنگ اشبع و گاو زبان از هر یک			
و دو نیم در آب نیم گرم تر نموده مالیده صاف نموده و در سه ماه مقام شمر جوشانیده و ناف			
کرده بشنق و نفشته یا شکر سرخ یا قند سیاه شیرین کرده خوشانند علی راسی البلیب			
آماس رحم اگر زخون گشت عیان	رباعی	فضه صافن همان مانافع دان	

وان لحظه که خلط و گرازد سببش ۲۰۹ نافع باشد از بیماری و دفع آن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الرحم	آماس بدن	خون	تب و تشنگی و در وقت قار و وضع دیگر نشان	با بنادول و بنادولین یا بنادولین و بنادولین
		سفرا	تب و تشنگی و در وقت قار و وضع دیگر نشان	بر بنادولین و بنادولین و بنادولین و بنادولین
		بلغم	تب و تشنگی و در وقت قار و وضع دیگر نشان	و بنادولین و بنادولین و بنادولین و بنادولین
		سودا	تب و تشنگی و در وقت قار و وضع دیگر نشان	و بنادولین و بنادولین و بنادولین و بنادولین

و در وقت قحاح از خرد و اچینی از هر یک یک درم علی الرعم در شش نیم پاپون چون سازند  
نوراک یک درم و این ضماد هم مجرب صنعت آن رد جو و بعد و گل رمنی زیر و چلباس  
از هر یک یک درم و پشک بز چار توله هم مارا کوفته و پیخته و سرکه آبیخته نیم گرم ضماد نمایند  
و این نفول هم مجرب است صنعت آن شدت و کرنه اکلیل الهلک خطمی بنفشه و بابونه  
از هر یک و شقیق و مرزنجوش یک توله آب جوشانیده نیم گرم بر ورم نفول سازند  
و دیگر ضماد که مجربست مفل و مینه یا بس از هر یک و شقیق و اشق یک نیم توله و حبابه بابونه  
از هر یک و شقیق و ورق کرنه یک توله کوفته و پیخته و بنادولین و بنادولین و بنادولین و بنادولین  
کنند و در آن یک توله حوم خالص اگر داند چون که آخته شود و او به سحوقه و او را در آن آینه  
و لعاب کتان شش باشد اگر داند و خوب بسایند تا مادم رحم شود و پس ورم  
ضماد ساخته باشند حمول ورم رحم از حکیم طالب حسین صاحب خجسته جوئی حمله مده مغر فلوین  
گل پیچ عنبال شغاب خشک نیم خطی نیمه اباریک ساییده پیخته و در آب برگ مکوی نیم

آغشته حمل سازند و دفع ورم کند حمل منقح تمام از حکیم صاحبی حرم کبایه اسپغول را  
باریک ساییده و در شهد و روغن گل آغشته حمل سازند

کراهت بعد طهر بر دار و زن	رباعی	و انگاه رسد بهر دو و چو حسن
چون در تن زن موره یابد آب	۲۱۰	بنور عجبی که زن شود آبستن

### شرح و تحقیق

و که دار و بیکه چون زن بعد طهر آزار بر دار و او را فرزند آید

افتحی بکسر سینه و سکون نون و فتحه قاع و حامی حمله مخففه یا مشقعه و بفتح اول که قفا تیز شده  
شیری باشد که منجر و بسته شود و در کنبه بچه شتر یا پیشان بزر و غیره بهتر طبع آن بچه تا حال کلاه  
خورده باشد پس کشش شکافته شیر مذکور را که بر روی مائل میشود و بیرون می آورد و خشک

کرده بدو با بکارخی بر بندند و صا حوال آن بعد طهر معین بر حمل است طریق بر دشمن آن  
این است که رسایه بگزارند تا خشک شود پس بگویند و به پیرنه و غسل سرشته فرزند کنند  
و بعد از آن که در حیض پاک شده باشد بر دارن و حضرت استاد می گویم حکیم نجیب آبادی میفرموده

که اگر بعد طهر زن حمل بر آید و ندان فیل نماید اگر عقیده و فرزند باید بدو بگوید که شکر کن  
یک لاله اسوخته با براده دندان فیل که همچو آرد شده باشد آب بخوراند و بخوراند و براده گویم چون  
زن بر آید و ندان فیل یک شقال خواهم از آب شکر بعد طهر نوشد حامله شود بوالله اعلم

اگر حامله در شب چهارم ماه چهل رقی تفرقه در آب یا در شیر و در شربت در گلاس شیشه یک  
یک نداشتن حل کرده بنوشد بچه قوی و خوب بصورت پیدا شود و بصحت و سلامت متولد شود

گرد و اگر این سبب باردی سینه کند بسیار خوب باشد اگر زن بعد ایام حمل یعنی در ایام نفاس  
دال لویا در گوشت بله یعنی نور و بچه و مادرش سلامت می باشد از خواب سیدین خا نصا محبت هم

در منع قبول حل یک نکت ز من	رباعی	بشنو که نکوتر است از درعه ن
هر زن که بروش فیل شد دشمن	۲۱۱	هرگز نشود ز هیچ کس آبستن

شرح و تحقیق	
دارویی که چون ن بخورد او را پسر گزایستن شود	
و آن روش فیصل است بفتحه رای محله که سرگین پیل باشد اگر باشد بخورد یا حمل آن سرگین نماید هرگز حمل نگردد و پنج بخور مریم را در منع حمل مجرب است اند	
داروهاییکه فرج زن تنگ و معطر کند	
گر سوده بزور و در دوزن رباعی	چون غنچه شود و بر گشت تنگ زن
در سنبل سوده را در دوزن هندی ۲۱۲	خود شبوی شود چنانچه در مشک
شرح و تحقیق	
طریق استعمال آن بزور و سیدیم و سنبل و دوزیم با بونید و پیز و بونست میان را با گلاب تر کرده بدان آلوده در فرج نهند و تاب داده بیرون آرند	
علامت شناخت آنکه پسر است یا دختر و شکم نامور	
بشنو سخن بی علی صاحب فن رباعی	در ماده که زن بود آبتن
فرزند گرش نرینه باشد اول ۲۱۳	ظا هر گرد و عظم شدی امین
شرح و تحقیق	
شیخ مرحوم می گوید که اگر در پستان راست بزرگی اول ظاهر شود باید دانست که فرزند نرینه خواهد بود حال آنکه این علم مخصوص بخت باریست چنانکه بیکم تافی که اگر کمال می نماید علامت حسب تجربه باشد بعضی می گوید که اگر زن حامله بیگانه فقر اولایی است را بر دارد و فرزند نرینه بود و دختر و الله اعلم و دیگر سیدیم را بر مهر خنثائی ناهیل دریایی مروارید تا سفته ورق نقره همه در آب سه در سایه خوب بسته یک یک بپزد و بعد از آن در محلول خوراند و نرینه باشد بچه نرینه شود و سلامت ماند برای سنگ و انتقال خورنوی تجویز کرده خوانده شد	

گر گوش کنی سخن بوجاه حسن	رباعی	گویم بتو تدبیر زن آستین
باید که بوقت حمل پریست کند	۲۱۳	از رنگ زردن و دوار و مسهل خوردن

شرح و تحقیق

هر چند بخواهیم از جمیع ایام فصد و مسهل غیره مضر و ممنوع است ولیکن قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم شدید المنع است و در جای که توقف در فصد ضروری آید مثل متوقف شدن در ایام متوسطه که از ماه چهارم تا هفتم است حکم بقصد نموده اند و نزد قبض شدیدی تمام مایعات مناسبه باید کرد و گاه که سبب چنین خوردن بسیار فائده می بخشد و اگر سبب چنین خوردن نباشد و خواهی پریشان بیند باید که گاه با مسکون یا شیر و بادیان بخورد و اگر نه پیش از وقت بچه را می اندازد و حملش قرار نمی گیرد و اگر اجابت نامی آید بچه را اندازد و نه نمی آید و از مرض ام الصبیان غیره هلاک می شود پس باید که چون حمل شده شود و چون حافظه چنین ابرن بخوراند که چنین محفوظ ماند که می جناب حکیم طالب حسین صاحب رجوی مغفور رتبه به خود می فرمودند که در حمل پنج ماه به زن شربت خوره نیز خوراندند و ام بعد از آن عمواله و شفاوه چنین محفوظ مانده است فلذا این عمو را با حفظ چنین نامیده اند صنعت آن مردوارید ناسفته و کربای شعی و بسد محرق و صندل سفید و صندل سرخ و طباشیر مازوی سبز و در و سنج عقربی و عود صلیب عود خام و آب ریشم مقرر شد پنج پنجه و گل ریشی از هر یک و نیم شقال و مغز تخم ترتر و تخم خرفه از هر یک پنج شقال و ورق طلا و ورق نقره از هر یک بست عدد و عنبه اشتهاب و درم و شربت خوره هفتاد و پنج شقال بنات سفید یک صندل پنج شقال و عسل خالص پنجاه شقال بدست و متعارف است چون این یعنی اول شربت و نبات و عسل و مقوم سازند پس از یک روز برآورده و سه نمونه سوا مردوارید اول دو پیس حقه با تخم خرفه آمیزند قدری قدری انداخته بعد از مردوارید بوده داخل کنند پس از آن حرق نقره و طلا یک یک کرده خوب حل سازند پس غنیه سوده خورند

در این وقت که بچه را اندازد و نه نمی آید و از مرض ام الصبیان غیره هلاک می شود پس باید که چون حمل شده شود و چون حافظه چنین ابرن بخوراند که چنین محفوظ ماند که می جناب حکیم طالب حسین صاحب رجوی مغفور رتبه به خود می فرمودند که در حمل پنج ماه به زن شربت خوره نیز خوراندند و ام بعد از آن عمواله و شفاوه چنین محفوظ مانده است فلذا این عمو را با حفظ چنین نامیده اند صنعت آن مردوارید ناسفته و کربای شعی و بسد محرق و صندل سفید و صندل سرخ و طباشیر مازوی سبز و در و سنج عقربی و عود صلیب عود خام و آب ریشم مقرر شد پنج پنجه و گل ریشی از هر یک و نیم شقال و مغز تخم ترتر و تخم خرفه از هر یک پنج شقال و ورق طلا و ورق نقره از هر یک بست عدد و عنبه اشتهاب و درم و شربت خوره هفتاد و پنج شقال بنات سفید یک صندل پنج شقال و عسل خالص پنجاه شقال بدست و متعارف است چون این یعنی اول شربت و نبات و عسل و مقوم سازند پس از یک روز برآورده و سه نمونه سوا مردوارید اول دو پیس حقه با تخم خرفه آمیزند قدری قدری انداخته بعد از مردوارید بوده داخل کنند پس از آن حرق نقره و طلا یک یک کرده خوب حل سازند پس غنیه سوده خورند



بر وزن پسته که اخته در آن آمیزند قدر شربت یک مثقال هرگاه که بچه زاید تا هفت موقوف  
دارند باز بخورند و نشویند گوشت که بجز بیه یازده بار یا فتم که بزرگ که بخورایند و دختر پستان  
لذا مناسب است که طبیب جزائی یل با وزان در آن قرار دهد بسیار در زن باردار چینی و در  
الایچی سفید و تخم مثقال و خود خام پنج مثقال و ابریشم خام هفت و نیم مثقال و اجوان لقا  
امید که فرزند زین پیدا شود و دیگر جوارش لولوی که مقوی معده و اعضائی میسده است  
و مصلح حال جنین در رحم و در حفظ جنین از اسقاط حرج فقیرست صنعت آن دار پادشاه  
و عاقر قرغان از هر یک یک دم و در نجیب و مصلی از هر یک چهار دم در زن باردار و در پنج غل  
و تخم کرفس و شیخ هندی قاقله جوز و او بسیار قنده الطیبان هر یک دویم و بهمن پنج  
و بهمن سفید و فلفل و دار قاضی از هر یک یک دم و در چینی پنج دم شکله سیلانی سه چند ادویه  
علی الرسم جوارش سازند قدر شربت یک مثقال و در حفظ اسقاط جنین بدست با جوی آب  
باید نمود و حرج است گوشت که در بین نسخه صندل سفید تخم خرفه و پنج انجیر از هر یک سه دم  
و صندل سرخ و تخم ترب و طباشیر از هر یک چهار دم کوفته و بجنه مع روغن گاو و خالص  
هشت تولا فرمایند بهتر باشد که فراج نسخه گرم و تر با مزاج مراد و فوج خواهر ترکیب شود  
بطور طبیب اگر کسی بچه تربید باید که اندر زه خانه یک و از این فیتله بسوزد و بعود تعالی بچسبند  
مانند صنعت آن چهل و سیل چهل و سیل و بهشت کشانی خروم و پنج و گل بار و پاک شتی از هر  
دو و نیم سیر و آریزه ریزه نموده و در شکله کرده و به آن کل حکمت بسننه سوانخی رنخت  
آن نموده پیل و چینی نیر آن نهاده بطور پتال جتنه نهاده و در یک تن پاک شتی آتش بر  
پس از آن روغن که بر آید بچند ران تر کرده و در سایه شک نماید بطوریکه سایه نماند بران  
نیفتد پس یک فیتله از آن بنده در جراح روشن نماید و پیش از آن چه نموده تا فیتله تمام بنشیند  
شود و اندر زه خانه یک و در سوختن کافی باشد انتشار امتد الله بر بران بچه از زسان پنج  
انخواه علی احمد خان دلهوی سلمه به ترک چرخ یک عدد و نیمه شیری یک و در پنج ساشی

و برگ و نام و ایک تولد همه با یک سایه جوب بقدر روانه بود و نمک سازند یک یک  
حشبه همراه سه تبه رشیه عرصه سایه بنوشانند برای حق مساقی دیگر برای مرض پیشی  
که از آنچه بیماری بدنی هم گویند و مغزها لگوئیه پوست سبز آن برآورده هم وزن مغز مذکور  
همچو سیاه هر دو را در خون خرگوش حل نموده بر آن واده موخه جوب بندند برای بچه نوزاد  
بک حب برای بچه گلاب و حب آن رشیه عرصه پدیدند. نافع باد

بیان آسانی و دوز و تدریس رفع و شوارکی ایندک

کیرد چو بدست چپ زن آهستین	رباعی	سستی که بخا سست بر باید آهستین
نزدیک بوضع حمل اگر باشد نوزاد	۲۱۵	فسزیدند برای او رهندن خرگ

شرح و تحقیق

خاصه مقناطیست که از این جان مذکور وقت زادنش قریب پیده باشد بدست چپ خود  
گیرد و زوایا فرزند زاید و از زنده نجات یابد نیز حضرت استاد می فرمود حکیم نجیب آبادی  
می فرمودند که مبدد و تولد او را در آن چنین حامله گیرند و فوراً زاید و همچنین اگر پست  
شماره اس از این چنین حامله نبندند فوراً مشکل و آسان می شود و تعلیق پنج بگر  
در عسر و آلودت امانت عقد کاشا و شکیست

بحث علاج الامراض التي تحدث في الظاهر والورک الیهم والرحیل

ای از حد پدید و ختم چو گمان	رباعی	بر پشت تو قیضه از درم گشت چنان
میکن قصب الزریره هر روز طلا	۲۱۶	تا قیر و اوی تواید بدشان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حب	کوزی پشت اعنی برآمدن	بطوبه قیق یا لگو	اگر روزی با لشد	بعلال فاجع کوشند
بفتحتین	مهرای پشت از جای خود	خلیطه یا باد خلیطه	نکند و گرازی اعضا	اول منصف بلغم

سوی پروان	و بهر موضوع علت فقر و گند و بهر پیش سمل
-----------	---

آن استقرخ بند ریخ و دفعات نمایند با دوی که سخت قوی باشند مانند خج بادیان  
 و پنج کرفس و پنج اذخر و انیسون زیره و تخم سداب و انیسون بکوشانند و مساف غلوه و تخم  
 بید انیسون اضافه کرده بنوشانند و گفته که در هر صطکی و انیسون بود و بهر مندست فانه  
 سبب تولد هر یک که در کائنات است که او را زود طعام دهند پیش از آنکه وقت طعام بخورند  
 رسد آن سبب خاما ط و غلیظ گردد و بهر بیشتر سه و ضیق النفس رخید و بهر و از نای  
 خویش بیرون و درین وقت علاج ربو و ضیق النفس باید و اعوق فیصل و بند و نسما  
 و روهای محمل سازند مثل جاشیر و مقل و شق و یکمینج و جالبه اکیسل الماک  
 و داروهای قوی آن مرکب سازند مانند ربگ سر و جوز استر و قاقیا و گلنا  
 و اهل و راسن و کیفیت طلاء کردن قصبه از زیره بقول یاقوت رحمه الله آنکه در آب بونید  
 و بهر پزند و وصل هر شش نیم گرم طلاء کنند و بهر بی قصبه از زیره چرایی است  
 از باغم اگر شش و جع الظهر عیان رباحی باید که دوی غلیظ را مسمل آن  
 باشد چو زبر و داشتن مار گوان ۲۱۴ مالیدن روغن گلشن نافه دان

**شرح و تحقیق**

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الظهر	در دگر و پشت	بلغم	سر و ملش و متفاج بجرکت باشد	منفج و سمل بلغم
		یوشن بر آن	ما تقه م	روغن گل و مالیدن

صلوای صبر نیز مفید است صنعت آن بمقر که یکوا یک سیر و شیک و گاو سه سیر آرد و بخورد برین  
 یک و یک سیر و سه و در چینی چار توله و جوز بود و بسا سه عاقر قرحا و دانه الاچکی کلان  
 شتر نفل و مخراننگن از هر یک دو توله و در تخمین چار توله و مخر زیاد هم و مخر پسته و مویز منقی از  
 یک پنج توله و مخرین ریالی و مخر خروث اسگند یا گوری از هر یک توله و نفل توله بهر و جلوسا سازند

چون در مفاصل تو باشد از خون	رباعی	خون کن بطریق فصد از تن بیرون
و رطوبت دیگر باعث این عارضه شد	۲۱۸	سیجوی ز بهر تنقیه غار یقون
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المفاصل در و بند پا	در و موی و صفراوی	سرخ و زرد و موضع درد در و موی فصد		
	و در بلغمی و سوداوی	است سفید و سیاهی	بافت اندام میزد	

و در دیگر اخلاط غار یقون باید خور و طریق اختیار کردن او را متن مرحوم برد و طریق نوشته است یکی آنکه سنای کلی پنج شقال گل نیلوفر و گل سرخ و پیرسیا و شانه باد نیل و تخم کاسنی نیمکوفته از هر یک و شقال سوخا نیمکوفته یک شقال و نیم و پستان سی هند و آلو بخارا پنج عدد و همرا او ر یک سه آب جو شانند چون به نیم یک صاف کنند شانه زرد و شقال شیر خشک در آن حل کرده صاف نموده یک شقال غار یقون سفید بموینند به نیم یک گندم اضافه نموده نیم گرم بیا شانه و غذا آب خود نیمکوفته و مرغ جوان ماش مقشر و کشمش تر کنند و رم آنکه غار یقون سفید بموینند به نیم یک گندم یک شقال شیریت بنفشه سرشته غلو لها سازند و صحر و بر بند هر گاه که دو ساعت بگذرد در صفراوی سنای کلی و پیرسیا پنج درم تخم کاسنی نیمکوفته و بنفشه گل نیلوفر و زرشک گل خلمی سوخا نیمکوفته از هر یک یک شقال ترشندی و آلو بخارا از هر یک ه شقال همه ادرسی سیراب جو شانند تا زردی بهفت سیر صاف نموده و نیم سیر شیر خشک در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بیا شانه و در بلغمی سنای کلی بهفت درم و آنچیز پنج عدد و تر بد نیمکوفته چار درم و غلبه و سوخا نیمکوفته از هر یک و درم همه اچو شانند و صاف کرده گل قند عسل در آن حل کرده نیم گرم رغبت کنند و در سوداوی سنای کلی و پیرسیا نیمکوفته و پوست پیلله کالی و افیتون و رتبه از هر یک پنج درم و مویز منقی ده درم و اسطوخودوس و سیاه و شانه

و بادرنجبویه شش متر چ و سونجان نیم کوفته از هر یک ه درم الموی بخار و عناب  
 و پستان پانزده پانزده عدد و هفت اجوشانده و صاف کنند و مغز فلفل چار توله و ران  
 حکم کرده صاف نموده و دریم روغن بادام بر آن صاف نموده و یک گرم بنوشند این بود  
 حاصل تقویه صفت رحمة الله اما برای حج المفاصل الباقی ستادی مروجیم حکیم نجیب آبادی  
 اندر جویبار راقی از آب و اجاد خود مجرب نقل میفرمودند بلکه برای فساد خون اثر بسیار  
 آن خضر و قیچ او جماع باغیچه جمله ماده بارده را نافع است صنعت آن پایله سیاه  
 و پایله زرد و آمله منقش پایله از هر یک سه توله و آئینه شش یک یک توله و یک سمره پوک  
 و آئینه نیا و برگ شاهره از هر یک یک نیم توله و راقی مدبر سحره و نیم توله پادربله و سه  
 سله اگر کوفته و پیچیده و نقل و توله حلال آب یا دوسل خالص خمیه کرده صاف بقدر بخورد و بنده  
 از یک حسب با خالص شروع نمایند تا به دفع بقیه ایند تا دو ماشه زیاده از این بخورد  
 یا آب شاهره یا از تقو و دیگر از وید سناسیه بخورند و عثمانان نخود و روغن بسیار و از به  
 و از توله از ماده موجهه بر سر نه و از تدوین میفرمودند که برای وجع مفاصل گستر  
 حلاوی بهر نیز مقید و مجرب است صنعت آن مغز صبر ترکیب برادر سیر شیر گاوی  
 بچه شانی تا آنکه به شیه جذب شده ماده گرد و پس از رو گندم یا نخود بریان یک پا و  
 را بر روغن گاوی یک پا و بریان کرده با صبر و شیه بر آن اندازد و بعد شیه پیچید  
 و در سیرادر قدری آب حل کرده در آن انداخته بدستور حلا و ساز و بوالای آن نقل  
 و اجوان و دانه از کچی کلان ساییده بر آن صاف نماید و توله از آن خورده باشند نافع  
 و واضح با و که ستادی هر جمعی نگارند که وقت مفاصل استعمال چوب پنبی رفع می شود  
 و در آن چوب پنبی از تقو و چار داشته دارند و استند از تقو و از یک پا و در نه چوب و  
 یکم و بیش و تقلیل نمک دارند و شربت اندازد و توله از تقو و انداخته باشند و همراه بخور  
 نگارند می شود با استعمال از صنعت آن مروارید نازده و پوست هلیله کابلی و تخم کشمش

از هر یک یک ششاق بطا شیره تخم حاض و گل و زبان پوست ترنج از هر یک سه ششاق  
 و نبات ششاق له نبات مصری ابگلاب قوام ساخته ادویه آمیزند قدر شربت از این  
 بافتنوع چوب چینی چار باشد وقت صبح خورند و غذا موافق مزاج خورند از دال  
 یا ماش یا نان گندم که موافق مزاج باشد خورند و از بنیابت و بقولات و خصوصیات  
 در روغن بادام برای خشکی دهان و در بینی اندازند دیگر روغن شبت صنعت آن در یک  
 عرق شبت و روغن کنج سیاه یک سیر قسط و گل پونه و زنجبیل و اسفند از هر یک یک توله  
 جو کوپ نموده مخرج کرده جوشن دهند که آب بسوزد و روغن ماند باید نش بر ای مزاج  
 یارده بسیار مفیدست منقول از بیاض جناب قاضی نجم الدین علی خان صاحب شبت کاوری  
 از بیاض شبت حسین شبت صاحب قاضی اده فتح کبیر له خلع بر این منصب از مکرر نظام  
 صفت آن مخرج سیاه که سرخی مائل باشد بهشت توله و پچنک تیلیا ششاق باشد و گند یک  
 آنولا سا یک توله و سیاه یک توله و منسل یک توله اول مخرج سیاه را علی حده بار یک  
 سایه نگاه دارد و بعد پچنک بسایند و بعد گند یک پچنک شریک ده بسایند  
 بعد منسل در آن شریک نموده بسایند و قدری قدری سفوف مخرج سیاه انداخته  
 بسایند تا چار گهر می مخرج سیاه تمام آمیخته شود پس سه و چنان که دل نمایند چچک  
 منسل خان و سه ساگرد آنوقت در نار جیل خالی نگاه دارد و خوراکش و مخرج با عرق  
 قبول مصالح را که بخوراد و ادویه ابرزبان گذاشته بالای آن عرق مذکور فرو برد که زیر  
 حلق رود و بدندان نرسد و غذا بار و غن باشد و از برنج و ترشی می خیزد و پنهان  
 لقوه و فالج و زچگی و غیره امراض بارده و یکی مفیدست تجون افراقی همی بهر ال مزاج  
 جهت تقویت ماه و رفع درد و کمر و فالج و استرخاد و اوجاع مفاصل و پیران مخرج مزاج  
 را بسیار موافق صنعت آن افراقی را هر قدر که خواهند بگیرند و هفت روز در شربت  
 بخیسانند و هر روز صبح و شام شیر را تهیل نمایند و بعد از هفت روز مقرر نموده

نیم پاؤ آنرا در پارچه بسته دردی که در آن تخمینا دوسه شیر تازه دوشیده باشند و هر قدر که از اراقی معشتر زیاد باشد شیر را نیز همان مقدار زیاد کنند و سطلق و ران و پزیران کرده با تشنیه هم چوشند پس تا آنکه شیر غلیظ مانده و پیه شود پس آورده با آب گرم پاک خشک کرده سوپان نموده نرم کوفته بچینه غلغل سفید قلقل سیاه را چینی جو بخوا بسپاسه صطکی عود بلسان سعد کوفی آمله مشقی قاقله سمنل الطیب عود قماری بنجیل ناسخه از زیاده منحل سفید عطران افاضل اجزای مساوی که مجموع بوزن اذراقی باشد بعد کوفته بچینه با سه چند کل اجزاء عسل مصفی مقوم سرشته بدین ستور که اول اذراقی را داخل نمایند و بعد سائر او را بواجده رفتن مزاج مقدار شربت و دودیم بست نه یوم تا چهل یوم بخورند و چند روز بعد از آن رتشی و بادی و حرکات نفسانیه و بزیله جنتاب نمایند از حافظ حکیم حاجی مولانا عبد السلام صاحب بلخ آهومی سخن او راقی را بعد برای دردی که باغی مفید نیست آن عرق بزل تمام عرق برگ سبیده عرق برگ پسته عرق برگ کبکبه و بزرغن کبکبه آمیخته به پزند هرگاه روغن مانده و دارند و نکند

و بجای در دماند از مرزا حکیم جعفر حسین بناری

از در و بختین کسکه گزیده بون رباعی اگر در برانش خون بود از خدا فرزند از راه دارا واسه تو صحت یابد ۲۱۹ اگر رمی چو لبصد صافش راه نمون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الورک	درد سرین	خون	گرمی موضع درد و سه خیم	فصد با سلیق پاکیزه
ای گشته عیان ببلغت و برون	رباعی	حالت شایه و در و سرون بیکرگون	هر که که دمی تقویت از غار تقون	ور و سائر نامات بلایه خود در و که غافل سرخون
نافع بود از هر تو اطر فیض خسرو	۲۲۰			

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الورک	درد و سوزش	بلغم	سوزش و گماری سوزش وزیاده شدن درد و سوزش که کم شود در روز با سایر علامات غلبه بلغم و در شرح رها	اطریل خرد
سیاحت آن گذشته ده مثقال زان گرفته همراه یک مثقال عاریقون که بمویند پیزگزارده باشند غلوه کرده خورده باشند و غذا نخواب کنند				
از عرق النساء که گردید زبون	رباعی	تا و سبب مثقال لم بگرد و افزون	باید که کنی از بدن او بیرون	
غلطی که سبب است این عارضه ۲۲۱				
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عرق النساء	درد و رگ کج که عرق	خون غلیظ باشد	هر قدر مدت در دریا اگر علامت شود	
	وریدی باشد و ابتداء	سیاه یا طوبت	میشود نزول آن یا و طاهر شود نخست	
	از فضل در که نه پان	مالی یا طوبت	میگردد و گاهی بطول رگ تسلیق بازو	
	می آید از طرف حشیش	بلغمی خام	مدت در در که اصابع پس گمانی و	
	ران کشیده تا از لوب		میرسد پادان لاغی میشود اگر در وحشی	
	و انگشت خنصر میرسد		وقامت به شود اگر شد عرق النساء شد	
و اگر انسی است رگ صافن یا رگی که در پشت پای میان خنصر و بنصر است کشادن و جالی نوس مایض کشادن تجویز می کند باقی حسب هر خط خارج باید داد و با نیزن متدل باید نشاند اگر هیچ علاج اثر نکند نقطه سیاه سه و زهر باراد و درم سنگی تا مثقال باشد آب بنده و این بر فوف سور سجان نیز مقیده است صنعت آن سور سجان یک گرم و در چنین طبعا شیر سفید				



و کشنده خشک و دانه تبیل بود و عود صلیب از هر یک نیم درم به هم جزا را کوخته و بخته سفوف ساق  
جمله بیک شربت و از عقاب آن شهره تخم کاسنی تخم خربزه و از زایه و شربت فواکه و گلانی نشانه

سازم به علاج نقصرست راه نمون ر با عی باشد که ازین و رطه بری راه برون  
قی میسکن و رگ میزن و مسهل بخور ۲۲۲ اگر ماده صفرا بود و با غصه و نمون

نقصر و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نقصر	دردی بود هر چه با خلط ورنبد با گشت بود	علامت هر یک غلط و له بران بود خداوند نقصر را از طریق خایه را ز شود و خنقی تر از نقصر بود و لیکن بی که حیض آورده باشد یا زلیست ماده در هر دو پا ممکن بود که او را نقصر پیدا شود و هر دو دست	اد خون نخست افصده جات مخافت کنند ماده در هر دو پا ممکن بود که او را نقصر پیدا شود و هر دو دست	

بیکبار رگ نموده بعد دو سه روز قی نمایند اگر حاجت بود از پس قی مسهل دهند بعد ملاحظه اثر  
نفع و زقار و روره و اگر ماده صفرا بود نخست قی باید فرمود پس چون اثر پختگی بین مسهل بین آید  
ماده بلغم باشد اول آنرا بگذاشتند آب بادیان یا آبیکه روزی سه و تخم بادیان چوشانده باشند  
یا دیگر بکسر آن بضع رسانند بعد بمسهل موافق استقراض ماده بلغم نمایند و اگر ماده سودا بود  
که نادر باشد پس استقراض آن بفضه نمایند بعد بمسهل پس از منصفی سودا خوراندن ضماد  
ملینه و محلوله بر آن موضع نهند و بقیه و طی ترنج نمایند اگر کسی مداومت باین معجون کند قبل از  
جماع یا بعد آن از عرق النساء و نقصر نقصان می آید اعراض عصبانی محفوظ ماند قد و قوت  
آن از دوشتهال تا به شتهال است صنعت شقاق مصری نولنجان و خضبه الثعلب مصری  
بهن بهنج و بهمن سفید و دج ترکی و تودری سنج و تودری سفید لسان اعصاب و باهی و  
از هر یک سه درم و حب بلسان عود بلسان فلفل سفید مغر تخم خربزه و سفر تخم خیارین

و تخم شامه و تخم پاز و تخم پونه صحرانی که ربطه باشد اعنی سپست و خشتیاش سفید و دو تو که  
تخم خربری است و مغز حب لقمه و تخم تره تیرک و تخم زردک تخم شنبه و تخم گندنا و تخم بلبل  
و خشک یعنی گو که و از هر یک ۵ دریم و مغز پیسته و مغز نارچیل و مغز بادام شیرین و مغز  
چاخور و مغز حبه اخضر و مغز حب لقمه و کنج مقش از هر یک هفت دریم و داجینی و فلفل  
و اسارون سنبل الطیب بساکنه کبابه چینی مسکونی و قرقه الطیب و دار فلفل و جوز و  
و نارمشک و عود قماری و عنبه اشب و زعفران از هر یک مثقالی و مشک کی یک مثقال  
و زنجبیل و بوزیدان که بدل آن همین سفید است و قسط شیرین و حب لزم و در روغن  
از هر یک و دریم غسل مصفی سه چند ادریه بدستور مقرر معجون سازند

علاج  
بیماری های  
طبعی و کسریه  
در این کتاب  
موجود است

ای گشته ز داء الفیل جانست مخزون ربا عی  
خون از تن خود بفضه میکین بیرون ۲۲۳  
هر دم غایط پایی تو گردد یقز و ن  
وز خاطر غایط پاک میسازد رون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
داء الفیل	بیماری که باق پای را چون پاک پیل گرداند	باغضم	زخم نباشد مع دیگر علامات باغضم	ملو است کند برقی در هفته یک بار و هر روز اطرین صغیر و درم همراه نصف درم کند و نصف درم زنجبیل خورده باشد
		سودا	جراحت بود مع نشان آن	وضه سلطیق کنند و بعد از پنج روزه بعد از خری استغفار بنوا بطبخ افیتول و بیا الحبن نمایند
		خون	سرخ بود مع دیگر لائل دم	وضه باید که و با سلطیق راپس قی تسه نمایند

و پایش بر بالش دارند و آسایش دهند و استقران بیمار را بجهن نمایند.  
 گردن خود را تا زرد و آبی محزون ر با عی ران پس که رخی بقصد اکثرت خون  
 گاهی بقی و گاهی بطریق سهال ۲۲۴ سبک بدن بلغم و سونو ابرون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوائی	علتیست که رگهای ساق قوی گردد و بروی گره ظاهر شود و پیاده روان بسیار بود	خون سوداوی	سرخ رنگ مانک سیاهی سایند و تقید بدن ارتباط سوانه نماید	فصد با سلیق سایند و تقید بدن ارتباط سوانه نماید
		بلغم	مانک سرخی وسپیدی پس خراج بلغم نفع بحسب سلیق نماید	فصد با سلیق پس خراج بلغم نفع بحسب سلیق نماید

بحث علاج الحمیات

از غم تب یومیت چو گردید قرین ر با عی شادی طلب و مباحث نهان جزین  
 و اندم که پدید گردد و سونوخس ۲۲۵ رگ زن که علاجی نبود بهتر ازین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سونوخس	تب خونی غلیظ بدون تعفن	تب دائم و سرخی چشم و رگ و عدم یا بونی بول و گرمی	بازن با یل نیست باید کرد و بصله کلاب باید کرد و بصله کلاب	بازن با یل نیست باید کرد و بصله کلاب باید کرد و بصله کلاب
حمی یوم	تب یک و سه بعضی حاد و بعضی مزمن	بشرح صدر	بکلام رنگارنگ و حیل بلوی	بکلام رنگارنگ و حیل بلوی

نفس را مشغول باید کرد و غم از دل باید برد

ای از تپ مطبقة دل گشته نخچین باید زدن رگ و ملین خوردن	رباعی ۲۲۴	آثار دم از رخ و حبسین تو چوین تا روز سوم که رسم و عادت شکایت این
شرح و تحقیق		
نام مرض تقریب سبب علامت علاج	تپ که از غفونت خون بود در وقت خون	تپ اتم و سرخی رنگ و گران اعضا و بد بول حاجت و قوت خون
گیرند یا تکمیلین در بند یا هر دو عمل نمایند علی را ای لطیف و صفت ملین خونی در شرح رباعی بنشاند و بنظم مذکور شد و عادت چنین است که علاج بعد از سه و زیاده		
از غب دل خسته است چو گویه عین در اول اگر طبیعتت تشبیه بود	رباعی ۲۲۵	می نوش سنگنجبین و نقعش بین از حقنه مناسب نماید تلیمین
شرح و تحقیق		
نام مرض تقریب سبب علامت علاج	تپ صفرا لازم باشد با کاف	تشنگی بسیار و در دست بخواب وزر روی قار و ره و غیر آن
نمود و دوا نشی اما صفت حقنه که در ابتدا می غیب مناسب است بنفشه و گل خطمی و خبازی و ساق نیلوفر و غلبه اشغال هر یک و شغال و عناب و پستان از هر یک بست عدد منفرجه و در نیم کوفته آگوی بخار از پنج و نه نیمه ادویه یک نه الی آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بست مشقال ترنجبین مع قار و روت پنج مشقال در آن آب جمل کرده صاف نموده و در روغن گاؤ اضافه نموده یک گرم حقنه نمایند غذا و الیونگ مقشر و کدو کشیده تر با آب تمر بنده می خوردند روز هشتم یا دهم یا دوازدهم یا شانزدهم تپ سسل خوردن صفت سسل که در غیب دیک بسیار می از مجربان نافع ترین		

در وقت  
سختی  
سرخ و زرد  
سبک و زرد



و تخم شلغم و تخم پیاز و تخم پونه و صحرانی که رطوبت باشد یعنی پسته و خشک باشد و دو دو که  
تخم زردبری است و مغز حبیب القرم و تخم تره تیزک و تخم زردک و تخم شبنم و تخم کنار و تخم پاپون  
و خشک یعنی گو که و از هر یک ده دریم و مغز پسته و مغز ناجیل و مغز بادام شیرین و قشر  
چلغوزه و مغز حبه الخضر و مغز حبیب القطن و کچند قشر از هر یک هفت دریم و دانه چینی و فلفل  
و اسارون سنبل الطیب بسبب آنکه به چینی و سحر کوفی و قرفة الطیب دار فاضل و جوزا  
و نارمشک و عود قماری و عنبر اشهب و زعفران از هر یک ششقالی و مشک که کی یک نعل  
و زنجبیل و فلفل و زردان که بدل آن نمین سفید است و قسط شیرین و حب زرد و در و زنجبیل  
از هر یک و دریم غسل مصفی سه چندا و رویه بدستور تقدیر معجون سازند

<p> اسی گشت بہ زواریں جانت مخزون  خون از تن خود بفضہ میسکن بیرون </p>	<p> رباعی  ۲۲۳ </p>	<p> ہر دم غایط پای تو گردید قزون  وز غایط غایط پاک میبسا زورون </p>
---	-------------------------	---

منہج و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دواالهییل	بیماری که ساق پای را چون پای پسر گروانده	باغم	زخم نباشد مع دیگر علامات باغم	مدوست کند برقی در سینه یک بار و هر روز از طریق صغیر و در هر همراه انضام بر کند و نصف درم <sup>باشد</sup> <sup>باشد</sup> زنجبیل خورده باشد
		سودا	جراحت بود مع نشان آن	وضه با سلیق کنند و بعد از معرقه بعد از ری تنفرغ شود و طبعی اخیمون و یا مالکجه بن نماید
		خون	ممرخی بود مع دیگر علامات دم	وضه باید کرد با سلیق راپس قی نماید

و پایش بر بالش دارند و آسایش دهند و استقران بیمار را بچین نمایند				
کرد و چو درل توازد دوائی مخزون		ر با عی	ران پس که بی بقصد زکثرت	گای بی یقی و که بطریق اسهال
۲۲۴		۲۲۴	بیکان بدن بغم و سودا بیرون	
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوائی	علتیست که رگهای ساق توی گردد و بروی گره گوناگون شود و پیاده روان بسیار بوز	خون سوداوی	سرخ رنگ ماکن سیاهی	فصد با سلیق سایند تقید ارتقاط سوانه
		بغم	مانل سرخی و سپیدی	فصد با سلیق پس از آن با بجم انفج بجهل

### بحث علاج الجیمات

از غم تب یومیت چو گردید قرین	ر با عی	آشادی طلب و ببالش نهاده زین
واندم که پدید گردد و سونوخس	۲۲۵	رگ زن که علجی بنود بهتر ازین

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سونوخس	تب خونی غلیظ بدن تعفن	تب داغ سرخی چشم و رگ و عدم بی یونی بول کرخی	آب زن بایز نیست و آب بایز باید کرد و بصدن غلاب کافور کرد قلب طلا تیرید و تیرید و قند بایز	بکلام رنگارنگ و حیل بایز
حمی یوم	تب یک وزه بغم چشم	بشرح صدر	بکلام رنگارنگ و حیل بایز	نفس را مشغول بایز کرد و غم از دل باید برد

ای از تب مطبوعه ملت گشته غلبین پایه زدن رگ و ملین خوردن	رباعی ۲۲۴	آنها درم از رخ و حبسین توهمین تا روز سوم که رسم و عادت شده این
شرح و تحقیق		
نام مرض حمی مطبوعه	تعیین تب که از عصبیت	سبب عفوئت
علاج حمی مطبوعه	علامت تب اتم و سرخی انگشت	علاج تب اتم و سرخی انگشت
نام مرض حمی غلب	تعیین تب که از عصبیت	سبب عفوئت
شرح و تحقیق		
نام مرض حمی غلب	تعیین تب که از عصبیت	سبب عفوئت
شرح و تحقیق		

در تب  
مطبوعه  
و تب  
غلبه  
در تب  
مطبوعه  
و تب  
غلبه



مسلمات است که نمندی سی مثقال بنفشه و مثقال عناب بهست عدد شش آب بهشت  
صاف نموده بهست مثقال شیرینخت دوه مثقال مغز فلفله خیار شیرین و آب حلیم  
نموده یک مثقال روغن بادام یا گاوآینه سیل کن گویند این دوزان دویست برای  
بناشد افوض علی ای اطیبی قائمه بدانکه غلبه خالص یا غیر خالص اول آنکه دوه مثقال  
خالص چون مخاطت خلط دیگر در خارج رگهای یعنی در افطیه الی قلب فرج و جمل آن  
متعفن شود و دوم آنکه صفا با باقم کب باشد شرب یا در غایت عروق متعفن گردد و غیر  
یا لازم است یا در غلبه نرم آنکه دوه مثقال اندر رگها متعفن شود و چنانچه می باشد لیکه کب  
در میان شدت میکند غلبه اگر آنکه بیرون عروق متعفن صفا بهم میرسد ثواب آن  
دوازده ساعت که در می نماید یعنی بعد از تقضای یکت باری دیگر با قاعده سیاه  
پس اگر غلبه غیر خالص باشد علامتش آنست که نوشتن از دوازده ساعت تجاوز میکند  
بخارج مثقال سنای ملی بچوشاند و صاف کرده بر سر منهد که بپذیراند و غذا آب نخورند بیک وقت  
و مرغ جوان نمونگ مقشر و کشنده تربی ترشی خورند و حضرت استاذی جوهر علی بن ابی طالب  
میفرمودند که از بزرگ عشقه عرق هشت توله بر دو با شکر سرخ و دوتوله شبنم کوبیده  
بنوشند و مسلمات افق برای تپ کب غلبه غیر خالص او یوم افاقه سید پدید آید از دوازده  
یک شرباد در نیم پاؤ آب ساییده صاف نموده بدو توله شکر سرخ شیرین کرده بنوشانند  
از آنکه لرزه میکند دیگر از بزرگ لرزه که آنرا در بندی که نخود و حببه بادامی بکاه نامست  
شش شرباد گرفته با بهفت دانه مورچ سیاه ساییده و حبان بسته یک ساعت پیش از  
دوره بخوراند صحت بخشد بدانکه اگر همین مبتلی بعد از زم باشد باید که این حبوب کند که  
می شود بخوراند صنعت آن طباشیر و درم و کمرهای شعی شایسته از هر یک و نه مثقال  
و تخم خرفه و درم اصل لسون مقشر و گل نیلوفر و مغز تخم کدوی شیرین است گوی از  
هر یک یک توله و الا بچی خرد و مغز تخم خیارین و کثیر از هر یک و درم و صمغ عربی و نه مثقال

همه ادویه را کوفته و بخته باب برگ بنوعی الشعلب و ق سخته حب بقدر کنار دشتی  
هنگام صبح یک حب همراه یک توله عرق گاوزبان سخته عرق بادیان و دود و توله عرق  
عنبل الشعلب عرق شاهتره و عرق گلوئی اگر طحال باشد عرق جابو کله فله باشد و توله  
اندازند و بیاکنند و نیگرم بنوشانند در سال یک هزار و دصد و پنجاه و شصت حکیم طاهر  
کتاب پوری برای فقیر جامع اوراق تجویز فرموده بودند که آن صحت یافته بودم و حضرت  
استاذی مرحوم حکیم نجیب بادی پنجین می نوشتند بنفشه و تخم کاسنی و عنبل الشعلب از یک  
سج باشد و آب نیگرم تر داشته مالیده صاف نموده بسجین سده یک توله پا و بالا شیرین  
گافند یک تله پا و بالا نموده بنوشند دیگر بادیان کاسنی از هر یک چار باشد و عرق گلوئی سج توله  
و سجین گافند از هر یک یک توله پا و بالا و نیز از بسج حکیم عطا الشرف صلاحیت که اگر سخته  
باشد این لقوع و دهن صنعت آن انجیر زرد و ولایتی پنج دانه و بلخی هفت شش باشد و گاوزبان  
دو درم و مویر منقی ده دانه و پستان پانزده دانه جمله ادویه اشب عرق گاوزبان بایا  
و عنبل الشعلب شاهتره و گل که بالا نوشته شده تر داشته صلیح مالیده صاف نموده بنفشه  
خشخاش شیرین کرده نیگرم بنوشانند و غذا دال و ناک فتنه که بروغن بادام شیرین شش  
پخته باشند بانان سبوس کنم دهند و واضح بود که استعمال این حب لغوع بعد از غایت  
باشد بعد خمیره گاوزبان برای رفع ضعف و تقویت دهند که از تجویز سید بصیرت  
صنعت آن مروارید و طباشیر و گاوزبان کل آن از هر یک چار باشد و اصل السوسن شش  
و خرفه از هر یک سه باشد عرق گاوزبان یک پا و و نبات مصری چار توله مروارید و او  
عرق کیوڑه صلیح نموده باقی ادویه اهر چه کوفتنی باشد آنرا کوفته و بخته سفوف سازند  
و نبات را در عرق گاوزبان قوام نمایند بعد سر و شدن آن سفوف مذکوره را در آن قوام نمایند  
بعد مروارید انداخته خوب لست کرده نگاه دارند سه باشد از آن وقت شام قبل طعام بخورند  
و بالای آن عرق گاوزبان عرق عنبل الشعلب از هر یک یک چشمانک نیگرم نوشیده باشند

اگر بعد از آنکه مرض رفع ضعف و حصول قوت خواهند همچون مضع که می نویسیم بدینند و در قوت بخشد و از آنکه ضعف کند صنعت آن زهر مضره خطائی یک توله لب یعنی پنج مویگا سنج و مروارید ناسته و طباشیر کبود و ورق نقره از هر یک پاؤکم پنج ماشه و صطکی و پنج ماشه شربت سیب چاره توله و نبات مصری پانزده توله و عرق گاوزبان عرق نیلوفر از هر یک یک نیم پاؤ پس مروارید لب و زهر مضره را در یک پاؤ و عرق کیوئه ساییده و نگاها در صطکی و طباشیر را جدا گانه سفوف کنند و اول شربت سیب نبات او در وقت مذکوره قوام کرده از آتش گرفته سرد نمایند بعد رفع حرارت سفوف مروارید و غیره در آن لست کنند و در ورق نقره را یک یک کرده خوب بپزند اما مروارید را آخر بپزند و نگاها را در بعد هشت روز از آن سله شده تلخ باشد نهاده باشد نافع باد دیگر از سیدی استادی حکیم نجیب آبادی رحمه الله بنفشه نیلوفر تخم کاسنی نیکو فته لوی پنجارا در آب تر کرده صاف نموده به نبات سفید شیرین کرده نوشند

ای از تب بلغمی و لست گشته مزین را با عی  
 نافع بود و سکنجبین بسیار می  
 اگر میل کنی بشربت افستینین

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی بلغمی	تب که از بلغم باشد لازمه و نشانه بود یا نایمه	بلغم	تب همیشه باشد و اطباء یا نایمه یعنی هر روزه بود یا نبوت یا و نهی نفس و بی رنگی قاروره و گران اعضا و یاد باید کرد و قلت عطش و کثرت نوم بود	صفت سکنجبین در بالا گفته آمد

افستینین از صنف است رحمة الله افستینین چاره درم و تخم کرفس سیدیم و سیاه نیلوفر دو درم همه او را یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه صاف کنند و به قند و شکر نقل کنند

صاف نموده آینه زد و بچو شاند تا بقوام آید و ازین شربت هر صبح پنج شقال از شربت سنجبین که مذکور شد در شرح رباعی نو و در پنج شقال در هفت قاشق آب حل کرده میل نمایند غذا دل و گت زنجبیل و فلفل و اسفناخ خورند و اگر خوف تبخلف باشند مرغ جوان اضافه نمایند و بعد از نصف ماده سسل دهند صفت آن که تب بلغمی اناض سنای کلی پنج شقال اسفناخ نیم گرفته و تخم کاسنی نیم گرفته و پسیا و شاق با دیان تخم کرفس هر یک و شقال شکرستان سی عدد و بهمه اوریک کاسنی چ شاند تا به نیمه آید صاف کنند و در سنجبین و شکرستان و مغز فلوس از بهر یک و شقال ران حل کرده صاف نیم شقال غار یقون بویینه پزید را بنیده یک شقال و عن بادام ضم ساخته بچو شاند سوداوی اگر بود پیل را گاز زبان رباعی و زرقند و کل بنفشه شربت بوشان هر روز یکی قاشق از آن در آب ۲۲۹ حل میکن و می نوش تخم سبحان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی سوداوی که از روتا باشد	سودا	محکمی بنض و تیرگی بول و گرائی اعضا و فکر فاسد	صفت شربت گاز زبان	گاز زبان بنفشه از بهر یک

پنج شقال و پسیا و تخم آب چو شاند چون بنیمه صاف کنند و بنفشه شقال بنیمه شاق کرده آینه زد و بچو شاند تا بقوام آید هر صبح یک قاشق در هفت قاشق آب حل و در شقال تخم سبحان قدری گلاب بنیمه میل کنند صفت سسل که تب سوداوی از خط که پیل شده باشد بنیمه است سنای کلی پنج شقال اسفناخ نیم گرفته و گاز زبان پسیا و دیان و بادیان شاه ترخ و تخم کاسنی نیم گرفته از بهر یک و شقال عناب بست عدد و آلوسی بخارا و بهمه اوریک کاسنی چ شاند تا به نیمه آید صاف کنند و چاره شقال شیر خشک و در شقال مغز فلوس ران حل کرده و صاف نموده نیم شقال غار یقون بویینه پزید

گذران یک شقال و سخن با دوا مضاده نموده بکرم نهفته غدا و ال سوگت نقشه و مرغ  
 جوان که تیره و واضح با و اگر تپ اسبب خون بود قصد باید کرد و اگر صفرا بود مسل سنا سبب  
 آن باید و ادقانه ماده تپ سوداوی اگر در اصل عروق بود ربع لازم بکسری می خورد و سکو  
 بای سواد و عین جمل که بر نشانش از ورم تپ و دوز و بسیار اوده شدت کند و اگر خارج  
 عروق بود ربع و اگر خواستند شش آن پس از دوز و زوبت می کنند و چون که دوز شروع آن پس  
 روز ترک چهارم روز می شود باین چه او را ربع خوانند و بر همین قیاس با اعتبار شروع و گذشتن  
 نام پنجین جمعی می گذارند و خمس رسد و شش و شش و شش و شش و شش و شش و شش و شش  
 الوجوه دست فائده یا سوداوی طبعی متعفن شود یا غیر طبعی بر اول تقدم تناول چیزهای سودا  
 افزا و صفرا و کواهی و دوز و دوم دلائل آثار هر خلط شایان باشد چه هر خلط که بسوز و سوز  
 غیر طبعی میشود پس این ربع قسم دوم یا صفراوی بود یا بلغمی یا دوسوی بود یا سوداوی  
 فائده در تپ ربع روز زوبت از فائده آب خصوصاً از سوز آن از میوه تر یا هر چه بادا بگیر  
 بود و گرم و خشک باشد یا زود متعفن شود چون شیر و جوات و شفتالو و انگور از خوردنش  
 منع کند نکته چون که پنجین تپ و دوزی کشد چو اراض فرسند پس بر نیز سخت و برین نباید  
 فرمود و تجربه از هر سیاه و سنج و حرکت بسیار و حرکت نفسانیه از شیرین خوردن و ششم  
 کردن و رغن بسیار خوردن شیر خشیدن و فلفل گوشت خوردن نه شور بای آن می خورند  
 خوردن آنچه بالا گفته آمد از آن هم بر نیز لازم است و حضرت استاد می فرمود که حکم  
 بنجیه با دوی معجون ربع را از مجربات عماد الدین محمود فرمودند و بسیار می ستودند که اگر  
 روز زوبت قبل از دوز ساعت مقدار نخودی تا نیم شقالی از این معجون کوبی ساخته بخورد  
 البته در سه نوبت قطع ماده ربع را می کند بفضل الشافی و این را حب لولو هم نامند اگر  
 حیوان پیش سازد و صحت آن هر و را پیدا تا سفته و جذب ستر و خلطیت و دوا چینی و فلفل  
 و شونیز و مرکب از هر یک سه گرم و افیون سدک فلفل از هر یک یک گرم همه را با کوبیده

در صورتی که  
 در صورتی که  
 در صورتی که  
 در صورتی که

و بسیارند و به پزیرند و در غسل بر آید و پله و پله میخشد گاه درین میخشد سائله هم شش دست  
 مگر اگر بدست نرسد چندیدتر را در وزن و چند کنند و یکدیگر میفرمودند که برای ریح و قشای کنند  
 و تپش لرزه طبع خوش هم صفت آن خشن صندل سحر و ششتر و ترنجور روز پنجشنبه  
 و گلوی از هر یک چهار باشد گرفته در نیم سیر آب بچوشانند چون به نیمه سه بایده صاف نموده بود  
 بهات شیرین کرده بنوشانند و اگر سه فر باشد چار باشد اصل السوسن اخل نمایند یا چار سحر  
 رب السوسن اسفوت نموده اول و را خوراند بالاایش چوشانده نه گوره را بنوشانند اگر  
 ترنجور هم سه سیر بجایش هم وزن آن چار نیمه یا سه کوفی که مویتهاد و پندی باشد افزاینده و غیر  
 برای حیات کنند و امراض خرمه مالی بسنت را که منترج بود بسیار مجرب میفرمودند و صنعت  
 آن رقی طلایک توله و مروارید یا ناسفته دو توله و شجرت سه توله و مرج سیاه چهار توله و سنگ بصر  
 سهوه اعنی بهر دو اصلح نموده در بولاده گاو تا ده غشت و زباین پنج که اول سنگ بصری است  
 در پارچه سفید عقیقه یعنی پوئی بسته بر آوندگی نهاده که در آن بول باشد یک پاس آتش دهند تا  
 بخار بول نکوبد پوئی رسیده باشد پنجین تا هفت روز کنند بعد داخل دویه نمایند و در غش  
 پنج توله از آن گرفته هر اصلح را که مل کنند بعد و عرق ده عدد کاغذی میخورد که آن را خسته اند  
 سخی نمایند که دشوونت روغن باقی نشان حد کامل تنق پسین است قدر شربت آن یک سحر  
 یا طباشیر و ست گلو یک یک باشد اگر سه فر بود رب السوسن سحر افزاینده فاده برای تب کنند  
 تعلیق استخوان بازوی است ملاوسع مرغ و بهد یا مفید و مطبوخ گلو هم نفع دارد صنعت آن  
 گلو پوست نیاب از هر یک یک توله هر دو را در یک سیر آب بچوشانند هر گاه که چهارم حصه باشد  
 صاف نموده یک توله سیاه کنند شیرین کرده تا بست روز بنوشند که نافع است و همچون حالت  
 بقدر خور و خورون مجرب و ما باشد از حلیت در پارچه بسته و گلو و خنجر از لاله است و از یک  
 حالت ابایک تی قند کنند سیاه آینه خورون مجرب فته اند و دیگر نده اگر فته در پارچه بسته  
 تعلیق نمون هم نفع یافته اند و دیگر آب لال یک قلعی ابایک میوی کاغذی نشین نافع

یافته اند و یک جرب الشفا که از ترکیب اطبای هند است برای حمی راجع و سار و سستیهای مزمنه و بجهت زد مسر من و در سار و جرب اراضی راه و باره نافع است فیقر ضلع مغلف نگر  
در سال یکبار در دو صد و شصت و یک بحری بر آبهای غرضه از موه بودم در دست یافتیم صحت  
افقون تخم چو مانا از هر یک یک شقال را و ز چینی چهار ماشه پا و کرم و ورق گل سرخ و زنجبیل  
و گل رسی از هر یک و ماشه و زعفران یک نیم ماشه به جز را کوفته با یک موه بخیت با یک دران  
شیرینش نشانه حل کرده باشد سه شفته جو سباز و هر حمی بقدر بخودی باشد از برای تب راجع  
پیش از وقت نوبت نیم ساعت سه و از آن باب نیم گرم فرور در و از سبک دیگر قرص صبح ناشتا و عذوق

آتش که ز دل رو و بدق تاب توان	رباعی	می ده ز پی علاج آن تا بتوان
قرص کافور و شیرین خرفه و قند	۳۳۰	آب جو و ماشه عدس و مرغ جوی

شرح و تحقیق

نام مرض	تحریر	سبب	علامت	علاج
حمی دق	رسیدن گرمی غیر طبیعی	از اسباب سابقه بودن تب نرم و تخم مچکی	تب نرم و تخم مچکی	صفت قرص
بعضای صلیخه صفا	محرقة و شط العتب حمی	و یا یک یا نفس میرنگی	کافور و طباق نو	شستن
بدن گرم نمون آنرا	و در شب از اسباب دیگر	قاروره و پلور و تخم	مصنف و موم	
اولا و طبوبات بنیاد	تخم و تخم غصب تعب و	رخساره بعد از	مغز تخم کدو و مغز	
بند ریج فانی کردن	بخوابی مغرط و عیسا	غذا است	تخم خرپوزه و مغز	
	کشدن روقت شب		تخم خیار و مغز تخم	
	گرم و خشک اجان		بسی از هر یک	

نیم گرم و گل سرخ و رب السوسن و طباشیر از هر یک سه گرم و صمغ عربی و صندل سفید و نشا  
از هر یک و ورم و بادیا و کافور از هر یک می همه ادویه ها و کوفته و بخیت بلعالب پس خول  
سسته قرصها کنند و هر صبح یک شقال نیم پال آب شیر خرفه که بقیه رغبت شیرین به با

بیماریهای حیات  
حمی دق

حل کنند و بیاشناسند نکته باید دانست که دق راسته صعب باشد هر یک علامت باشد نشانه  
درجه اولی حرارت خفیفه لازم و بعد طعام یعنی چون غذا خورد پس از یک مائت مرتباً پیر  
شود داشته و پذیرد و صلابت نبض یعنی صلب دقیق و ضعیف متواتر باشد و درجه ثانی  
لاغری کم منع علامات مذکوره باید که بر باز داشته بند و محکم و زرد و مگر رشته گشته و  
زیاده لاغری و ذبول عیان باشد و تشعیر نبض و عرق نیاید و سردی هم معلوم نشود  
نیز که این لازمه حی عقیقت است بشرطیکه دق حرکتی نبود و ذلول اندر درجه اول میانه  
و آخر باشد درجه اخیر ذلول علاج پذیر نیست درجه ثالثه سختی موی کج شدن اخن  
و بجز پوست و استخوان هیچ نمائند نکته دق را بسبب خیر باید دانست یکی تب نبض که گفته شد  
دوم تب بول که در آن غمی پدید آید خصوصاً بعد ذبول و رسوبی مانند صفاغ سبوس ظاهر شود  
سوم تب رات آن هم تبسه هم معلوم توان کرد یکی تب نیم که بیمار هم از آن بخوابی آگاه باشد  
دوم چون دست بر بیمار نهند سخت گرم نباشد و هر چند دست بروی میدارند حرارت  
بیشتر بینداید و شریانه ها و رگها گرم باشد سوم هرگاه که طعام خور و تب بهتر شود و نبض  
قوی و اندک عظیم گردد نکته چون معلوم شود که سببی از اسباب خشکی ندول و نواحی آن  
پیدا کرده است حکم دق کرده شد و نکته ذبول است که چشمها اندر رود و مرض خشکی پدید  
و سرهای استخوان ظاهر گردند و صدغها در ته نشینند و پوست پیشانی کشیده گردد و در وقت  
و نازگی از پوست برود و بدان مانده که غیور است و ابرو ها گران چشمها بچشم خواب نموده  
ماند و سبزی و گردن باریک شود و گوشها تنگ گردد و خمره و استخوان سینه برآید و اند  
بول دهنیت و چربی ظاهر گردد و دوی و دلاز تر شود و پیش روی افتد و کتفها برافرازد  
فقط اگر سر فوب و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب باوی شربت خشکاش می لیسایند  
صنعت آن پوست خشکاش پنج توله ادر سه پاؤ آب جو شایند چون بتلک برده صاف  
نموده و نبات یک پاؤ و قوام سازند و قدری قدری بلیسد و نیز شیر گو سپند یا بزر را



آهن تاب کتابی و بیک توله شربت مذکوره شیرین سودهی نوشتانیدن و خوردن احوط  
 مغز تخم پیله که در سعال نوشته شد نیز تجویز میفرمودند و اینجا باید دید و این مغز را  
 نیز تجویز میفرمودند که مابین پنج ماشه و اصل السوس نقشه پوست خشکی مثل نه هر یک باشد  
 همه او یک میراب جو شاییده صاف نموده مغزه بر روز و شب چند بار بان کزده باشند  
 و خوب شیر الایع نیز مجربست بر سنج ساحلی اهرق که خواب در لب لایان سیاه تر کند که شیر  
 بر برنج بگذرد و بعد از دو پاس پنج را با شیر نذر کور ساییده خوب بقدر بخورد و صبح  
 و شام یکبار یک جوان اسهاده باشد نافع باد برای دق بر سنج ساحلی و شیر الایع  
 که سیاه بود آنقدر زنگند که شیر بران برگردد تا سه پاس پس آنرا اسوده بان خوب بقدر  
 کنار دشتی سازد یک ران صبح و یک شام بخوراند و نقول زکریم بخش مجروح طباطبائی  
 و این مجرب یافتیم اگر طفل را تب خشکی عارض شود که وزیر و خشک شده باشد باید  
 که مله بار یک ساله بچینه و جفانت گاؤ که مای آب شب در پارچه بسته بپایند و بکشند  
 صبح ساییده خوب بان آن بقدر بخورد و سازند یک حب طفل ادا ده باشند صحت بخشد  
 از حکیم غلام دستگیر خان بلوی که از مرشد خود مولانا حسین علی صاحب فتنه بود و رحمانه  
 دستور علاج دق بخودت مع اسباب علامات از مولانا حافظ حاجی حکیم عبدالسلام صاحب  
 بلخ آبادی دام فیضانم بدانکه علامت آن خشکیست که بر مزاج مستولی شود و بوی  
 آن بدست و ضعف قوت که غدا اشتها به جوهر عضو نمی شود و باعضای سینه این یا  
 اسهال عارض شود و از جهت صلابت معده و جگر و یا از اثر شربت میراث در عین حرارت  
 و یا از رسیدن بخارات ردیه بارده بقلب اطفای قوت حرارت مزاج و یا از غلبه حرارت  
 در حالت ضعف و خفایت و اذابت آن طویات اصلیه ابعد اینجا دان علامت است  
 این اسباب بیاض بول و بر و طسوق انغری بدن و صلابت نبض و بطوی آن مگر چون  
 بنهایت رسد مبین غالبی و در نبض تو اثر حادث شود علاج در ابتدا تدارک کرده آید

و هنگام استحکام علاج پذیر نیست مابرای تسکین خاطر ما را اللحم با شیر بادام و قلیبی مشک و غیره بدهند و دایمی نمودن غرق و زعفران با شربت انار که بشده ساخته باشند بخورانند و زردی بینه نیمه شربت و شهد و شیر گاو بنوشانند و ادیان مناسبه بر بدن بماند و کله پاچه و نخود و گندم و انچه خشک گل با بونه در آب جوشانیده و در غنایتون روغن کنجد روغن بانه آبلیمو اختقان کرده باشند و معاجین طبعه حاره و جدوار و قریاق با استعمال آبلیمو و شکر چوره مرغ خوراندن مفید است و هر سبب باشد رفع آن کنند و توجه بانها شرح است در غیره

بحث علاج الامراض التي تكون على ظاهر الاعضاء  
والبدن من الاورام والقروح وعيسها

عضوت چورم کند چرشت پهلوی رباعی چه دست و چه پای و چه بنگوش و چه  
گراده خون بودرگ خود بکشت اسهال و رخلط دگر بود پیش مسهل جو

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاورام	آماسها	هر خلط که باشد	سبب نشان باید	در خون گسار و

یا هفت اندام یا با سلیق را بکشایند و در دیگر خلط بعد فصد مسهل آن بند اگر ورم بکشی بود این شکر را استعمال نمایند و دو ماشه همراه آب نیم گرم خورده باشد تخم بالون تخم حلبه جوین و لیسوی کاکوبی همه مسهل آبلیمو بکشد و تخم کتان که لسی باشد مسهل دو ماشه هر روز با آب گرم خورند که محلل و جالی و ملین طبع

آنرا که نمود فلغمونی اشش و رباعی باید که بختند آوری طبع و زو  
از اشش به اشش هی شرباب رخ ۲۳۲ و ز اغذیه شش آب جو و ماش و کدو

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

علاج  
دری  
فلغمونی  
و زو  
اشش  
به اشش

فلغمونی	انما من رغایت سخی و پینی و خون	تپ تیز در روز و تندی در نصف
	رو کجوالی چشم و پیشانی و اندام	نیزک زدن مع رحله الت باید کرد
	پینی آغاز کند و ممکن است و از اندام دیگر	و دیگر نشان غلبه خون و مناسب است

که اول ادرع مانده صندل پدید و سرخ و فلفل با آب غلبه الت عسل اندر میان چینی با  
 را با ادرع چون حضرت زعفران حراند آب کشیده بگویند و بار و غش کل بسیارند و طلال  
 نمایند و چون پختگی رسد و شکاری صواب تر بود پس همراه توجه نمایند برای ورم  
 و شکستگی و در اعضاء ضار و تکیله بیاورند و در سفیدی بقیه مرخ ساییده بروم غیر  
 ضار کرده باشند و با چاک شتی تکیه نموده باشند تا دو هفته و ترکیب تدبیر و ادا کنند  
 را و ظرف گلی انداخته عرق لیموی کاغذی انداخته باشند تا آنکه بنده شود و بعد خشک  
 شدن عرق بر چهار لیمون ساییده و ریشنه نگاه دارند از خواب حسین الدین انصاف

حمره چو شود عارض کس سبیل	رباعی	تا پاک کنی ز خلط صفراش او
در شام و صبا شش پی تعیل مزاج	۳۳۳	شربت ز سنگنجین کن آب کدو

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
حمره بضم حای عطی	سرخ پاره	صفه	سرخ بود چون انگشت بران کنند مانش شود نیردی چون بردارند باز سرخ شود و دیگر علامات آن ایمانه زرد و ما	نخست متفرغ صفه باید کرد و بقیه ایمانه زرد و ما

آن پس فصد کنند بعد از ادرع و مایه و به و شربت طاری مفرق و نیم کار بر روی آب سرد بزنند  
 اگر فتن آب کدو آنکه قرع را و تمیز کنند و بر خاک آتش کنند تا به یزدانگاه میریزند و آرد و  
 آبی که داشته باشند بگیرند و در فتن روی سرخ مایه و آب و باغی و آرد و تلخ این صلب سلبه  
 صنعت آن بر یک پنبه بر یک بزمین بر یک در هر یک که باطل یک کار و مایه بر یک صلبه



خنازیر	آماسی باشد خرد امثال و لطوات بر آمدن خرد زیر کیفیت ترتیب	چون که برنگ اعضا غلیظه تمام و بخل و گردن ماده نهاد فضل و شفا	بود و بگوشت پییده هر ضمیمه و تخمه در بن آن هم میبرد و کل خطمی و شفا
<p>بگویند و به پیرند و رفت ده درم بگدازند و ده ابرم سرشته نهاد کنند کاتب الحروف</p> <p>غفر الله له و لواله و لپیار شاد استاد و جمله کلام از نجیب با دست طریقی غفر و بی ادبین من</p> <p>اکثر نافع یافته صنعت آن بلبله سیاه پانزده درم و پوست بلبله و آله متقی و تر سیفید</p> <p>مدر که از جوفش خالی کرده باشد و غده و گردن گوسفندی باشد خشک کرده از هر یک پنج</p> <p>و ایتیمون افراطی ده درم و سفیاج فستقی اسطوخودوس سنای کی از هر یک هفت درم</p> <p>و شیطین هندی و نوشاد و زعفران یقون از هر یک سه درم و اینسون و مصطکی و خیر و آب و شفا</p> <p>از هر یک پنج درم کوفته بخیمه بروغن گاو یا بادام شیرین چربیده و غسل سیفید و صغی سوزن</p> <p>مجموع ادویه چون سازند شربتی پنج درم و در بن سالم بر صفت نافع است چون بکمال طلا کنند</p> <p>اگر آب سینه رسیده باشد دفع گردد صنعت آن بگیند سام بر صغی و آند و آند و جری و زعفران</p> <p>چوبی است به مندی چوبکی و لکلی و بسنی نامند در یک سیر و غن نیلین اخته بچشانند و بچش شود</p> <p>پیش خاستن شاخ گاو ماده نه مثقال در آن اخل کرده بر هم زنند و چندین بار فرود آورند</p> <p>و بکار برند دیگر ناله مندی را عرق کشیده از آن نوشیدن نیز نافع است و جرب</p>			
چون ادویه معفنه کرده طلا	رباعی	در دایره خسته و لان جا کرده	آورده بکف آنچه تمنا کرده
شرح و تحقیق			
نام مرض	تقریبت	سبب	علامت
علاج	عیان را	بلفم	تقیه بلفم بگوید
ساده	آماسی بود و شکل خنازیر اما بگوشت	چوبیان	پس ادویه معفنه

طلا باید کرد طریق آن آبک تاب سیده و براده مس که آنرا تو بال مرغی اندازند از هر یک یک مشت  
 زرنج و بوبوره ارغنی از هر یک یک مشتقال همه اکو بند و بنیزند و بده شتقال و غن گل شتر  
 نیم گرم طلا کنند و بیکر ضا و محرب برادر توامی بنجیل ت خان صاحب غفر الله است  
 صنعت آن چونه خوردنی آب ناویده با سخی برابر آینه خسته آب سرشته بر سله نهاده  
 نخود گدازند که بلاد و ران بدان نفوذ خواهد کرد و بعد سه و ز آب برگ نیب شسته با تاز  
 ازان بران گذارند همچنین تلچا را بکنند که بواوش بچته خواهد بر آورد پس این هم هستند  
 عده که بود بسله در شکل شبیه رباعی چون عارض کس شود چهل فحشیه  
 باید که بمالی و به بندی اسرب ۲۳۸ بر موضع آن بقول این تنبیه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غده	آماسی بود زیر پوست نفوذ با غم فندقی زیاده ازان نشود در شکل مانند سله بود	وسودا	نشان هر غلط بران دال باشد	تدبیر معده جمله تدبیر باید کرد دیگر اگر در جواب

کشنده تازه و سرکه سرشته ضا و نمایند و اگر ماده مرکب بود از صفرا و بلغم پس از رو گندم  
 باب کشنده تازه ضا و کنند محرب گویند

رنج سرطان کیسکریه کرده رباعی اندوه و غمش بجان بران ناکرده فحش تتوان لی مساوی بود ۲۳۹ در تنقیه سعی کرده و ناکرده
--

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرطان	آماسی بود گرد شکل مایل بسپی	سودامی محرق از ماده صفرا	در دو سویش و التها و صرا و حوالی آن گما بر خاسته و متلی بود	هر حوم مالتن فرمایند که اگر

و تیری که حوالی آنرا یالغیم	بیماریهای سرطان لوز این که با تنقیه دفع سرطان
رگهای تنگ شده	بسیاری زرد و اندر اندامهای ممتنعی همان کرد اما
و متبلی باشد	و متخلل پیدا آید
	ترتیب را البته

تنقیه منع میکنند سعی کرده و ناکرده برابر میگردد و اگر حرارت عظیم بود و دوح گاه گاه  
خوردن سودا در دست شاه رحم علی صاحب پیر صحبت فقیر سهارنپوری رحمهم الله  
می فرمودند که سر کین کچه ناده گاو را با اجزات گاو آمیخته پارچه ادران تر کرده صبح  
و شام بران گذارند فوراً از آله مرض میکند و مجرب حکیم قاضی الهی بخش مظفر نگر می  
سلمه الله تعالی است این ضما و صنعتی قطعه سرب با لعاب ایشنه خطمی بسایند بر سنگ شش  
پس از آن بر سرطان ضما و نمایند روزانه دوسه بار و شبانه هم دو بار بارز استعمال نمایند از آنجا  
خواهد که بر ضما و یک سرطان بی نظیر صنعت آن و صفحه سرب با هم بسایند و با روغن گل  
و آب کشیند تازه حل کرده بر سرطان طلا نمایند هر هم سرطان مجرب است صنعت آن و روغن کبوتر  
را گرم کنند و از یکدان بر آورده سرد نموده در آن یک چشمانک قشیل را انداخته خوب حل کنند و بر  
اگر که بود در پنج جدام از کرمه رباعی باشد غرضش گزین مرض کرمه دویه

باشد چه علامات فرونی و شش	بکشناسی رگ و طبعی اقیتمون ده
---------------------------	------------------------------

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جدام	سرطان همه تن	سودا یا صفرا یا خون	سرخ رنگ بسیار مانع بسیار می تیر و تنگی نفس و گرفتگی آواز و بسیاری عطسه و بسته شدن منافذ بینی و ظهور غده در اعضا و دیدن خوابها حسب خلط و موی و آید و بریزد و ناخنها می ترسد و لیسا سیر پایند و صفت آن	فصد در افرونی خون باید گرفت و بعد بهفته از طبیخ اقیتمون

شود و سیاه و لیشاند اما در صورتی که در شش است بقول ابن جریر  
سناسی یکی بهفت درم و پوست پلید کبابی پنج درم و بسفاینج نیم کوفته و بنفشه و بادیا  
کوفته و پیرسیا و شانم و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک سه درم آگوی بخار از پنج عدد و عناب  
و سپستان از هر یک بست عدد و در یک سلب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند پنج درم  
افیتون و زهر طبع کرده در آن آب نموده بهمانند تا مفرغ شود باز و پیرس بست مثقال و پیر  
و ده مثقال مفرغ و سون آن آب حل کرده صاف نموده مثقالی و خون با دانه شیرین صفا  
کرده نیم گرم رغبت فرمایند و غذا آب نخورد نیم کوفته و گوشت بلیان فربه و اچینی و عصاره  
و اسفناخ کنند و اگر ممکن باشد ریاضت افتد کرده باشد که عرق آید پس و غن مجرد  
و رنج و صطکی باشد زنان بالیدن سود دارد و حضرت پیر صحبت من جلد لکری خان حسیا  
اسلام نگری سها ز پوری رضی الله عنه و قدس سره از شیخ خود شاه احسان علی پاک فی  
رضی الله عنه سفوفی نقل میفرمودند که بسیار مجرب است اما جذام تر را صنعت آن هر تال  
یک توله و میج سیاه و دو چندان هر دو راسه و زرد کرمل سحق نماید و دریل نگاه دارد و چند  
که گفته گرد و نافع تر باشد قدر شربت بقدر یک فی در برگ تلخی خورده باشد و غذا  
نان خود بی نمک و غن بسیار خورده باشد در مواعیت چند روز صحت یابد بفضله نقی  
و چون زین عرصه ایضاً ندر بدن خود قوت یابد قصد خود از بهفت اندام گیرد و حسب عی  
نیربای تصفیة خون رفع قبض مفیدست صفت آن سناسی یکی نیم پا و پلید کلا  
و پلید خرد از هر یک یک چشمانک بنسل و چشمانک باشد همها را کوفته و پیخته و در مفرغ املاک  
و لکفته و مویر سق از هر یک یک چشمانک آمیخته در شش خالص یک پا و آمیزد و چون در  
خلوله مساوی سازند و در بست و یک و زنجورند یا نوزده ماسته هر روز تا بست و پی  
خورده باشند و از ترشی و بادی پرهیزند و اگر اسهال خواهد چار عدد حب الملوک که آن  
اضافه کنند و دیگر نقوع مجرب از مولوی جلد القادر ولد پنی مرحوم صنعت آن یک حنا



ع  
کامل سردی  
افسارگی نازک  
مانند بوز

و شاه تره و چرایت و هلیله سیاه از هر یک تقالی و قفل سیاه و شکوفه ده عدد و شنب را آبجم  
تر ساخته صبح مالیده صاف کرده شکر سفید و و شقال در آن آمیخته بنوشند یک بعین دفع  
فساد خون کند و دیگر بمسم الفار را نیز درین مرض مجرب گفته اند صفت آن سم الفار بغیر یک  
را در عرق یک هزار لیوی کاغذی ساییده خوب بقدر سرخ بنویک حب اهر روز  
بالای دوا ده باشد و از ترشی و شیر و برنج و مقاربت دروغن چراغ و مچ پرورد و نان کم  
با دال و ننگ باروغن بسیار خورده باشد و اگر چناب یا بس باشد دروغن لبوب سبعة ابرین  
مالیده باشد و دیگر دروغن کرج باسم الفار قدری آمیخته بر بدن مالیدن ثور بر بدن آرد  
و بدن صاف کند دیگر آشنایی بسکنت که خوراندن هر هه بر سوره کرده نان نخ و نیز برای  
التهک جذام مجرب است یعنی اول هر هه بخوراند و بالایش کرده نان نخ و خوراند تا پانزده یوم  
اما از مضرات احتراز لازم است و تا دوزخ به بهر گویم اگر چه مزاج مطلق آن رطوبت خشک  
در چهارم درجه نوشته است مگر جایست اگر چه کند با صلاح شش افغ گرمی خشکی بسکنت غیره  
کوشن حبوب برای فساد خون سرخ با ده از حکیم غلام و سنگیغرا صاحب بلوی مجرب است  
صفت آن پوست درخت نیست پوست درخت بکایر می مغر تخم نیست پوست هلیله زرد و پوست  
هلیله کاهلی و هلیله سیاه و آنکه خشک پوست هلیله بزرگ شاه تره و چرایت و سهره که و مندی  
و بریدن می و نیل کنه و ننگه با بر می هرن که می جوالسته براده شیشم براده حبوب آب بنوس  
و براده حبوب بیجا ساه و پاکسوز که چرود و هاه و زیره سیاه و برگ با و سرخ و برگ سرخ خشک  
و تخم کاسنی و گل سرخ و لب سفید فستق و فستق و کلک و زبان از هر یک سه شانه و دانه غراب  
و خ و دانه همه با یک ساییده و یک توله بسوت را در آب برگ نیب حل کرده او به ساییده  
با در آن سرشته جسم با بر کنار دشتی یا سونگ یا نخود قد حاجت بند و از حبوب کلان یک انبه  
خرد و دانه خورده باشند نافع با و اول تنقیه کنند بعد از آن ضرورت فساد اند خون گرفته  
این چون بخوراند که از لاله مرض بسکند از حکیم نیمی بخش صاحب سلمه به برای سلطان علی عیسی



یک حبازان چهار پنج تو له عرق بادیان خورائیده باشند مجربست و همچنین عنبیه هم مفیدست  
صنعت آن بادیان و صندل سفید از هر یک و ویدوم و بفسفاتج و برگ سنای کلی از هر یک  
یک انباش و عنبیه و دایم شکر سفید یک سیب چهار کوفته و بجنه در قوام شکر علی الرغم چون نشا  
صبح و شام چار چار درم خورده باشند جوی آب تشنگ و مغفور حکیم رخمان نور جوئی خشکی دلتوی  
واله با جاذبه قوی مجربست نانخواه خراسانی از جوانین کرفس لاهی سفید لونگ مرغ سیاه پسیپن  
از هر یک سه شش پن کتان پنجه سی عدد و نیمه او که مل هشت پاس بسایر بعد حبوب  
بقدر کنار دشتی ساز و دور سایه تشنگ کند از آن یک گولی صبح و یک شام خورده باشد  
که بدنمان سه چهار ده روز خورد غذا گوشت بز و نان گندم یا دال سوای دال بونگ و ترشی شیرینی  
و شیر و جوات و مرغ و قمار بهت پیریز و دالین نخود پر پنج آذین طیار کند و هر چه باقی مانده خیر است

ای تن زبرد ز غمالت فرسوده	رباعی	نشویش تو دهم از آن افروده
صفا چو برون کنی بمسمل خوردن	۲۴۲	سودت شودت شوی از آن آسوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نم	جوش شهای زیره که با خارش	صفرا می	زرد رنگی بر پوست	نخست تسکین
	و سوزش و درد در هر پوسته و حریف و لطیف	واندر رگما	کنند پس مسمل	صفا
	بیکدیگر نزدیک بایکدیگر نه بود با خون آب بجنه	باریک در پوست	استفراغ نماید	
و جوی نم از الصندان فوفل و گل ارمنی و اسفنداج و افیون و قشویه و بروج و شیاف و بنیان				
با کلاب طلا بایکدیگر و قطره که لایق وضع باید نهاد و غذا نماند گندم با دال حدس نمایند				
گرد زلفا چون تنگت فرسوده	رباعی	رگزن که همان زمان شوی آسوده		
میساز شکاف یک یکش را و برو	۲۴۳	می پاشش وانی از زردت سوده		
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نقاط بضم	جوشش بود بر آب شبیه به	خون قیق و غلیظان	نشان آن از تعریف	خست نگنند
خون قح	خاله از رگ خون آتش جوشان	آن بجلالت ناریه	آن ظاهر	پیش بست که بخوا
اما آنچه شند و تدبیر مان به حرارت نمایند و غذا را دال حد سن با سرکه کنند و اگر نقاط را بکشایند باید که با سوزن زر کشایند				
ای گشته دل	تواز دلم آزرده	رباعی	از رو گیت از دم طغیان کرده	یا بیم بصحت چوبه سینم ترا
۲۳۳ بکشی رگ خود و ملین خورده				
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دلم بضم	دلم بضم	خون صفراوی	بیان شد	در آخر بخت شرمی
دلم بضم	دلم بضم	یا بلغم شور	تدبیرش گذشت اما	
بینی که صنف مرحوم نوشته است جمیع و موی و صفراوی را نافع است صنعت آن				
عنا ب و پستان از هر یک پنجاه عدد و ترمه نندی و آلبومی بنجار از هر یک و مثقال				
و عنبل ثعلب تخم کاسنی نیم گرفته و گل نیلوفر از هر یک سه درم همه را در یک پیاله و نیم				
آب جوشانند تا به نیم پالید صاف کنند و چاره مثقال ترنجبین سفید و آب نذکر حل				
کرده صاف نموده نیم گرم بپاشانند و غذا بعد منقشر و کشیند و آب ترمه نندی کنند				
و بعد از قصد و تالیسین هر شب با لیمو یا خوره یا سرکه بست مثقال رر و روغن گل پنج				
مثقال رر و روغن کنجد بقدری گلاب آغشته نیم گرم ببالند و صبح بخام وند				
آنرا که صفت بود	چند ویش و پنجاه	رباعی	باید که بحمام بروی و بیکم و گاه	
در خارج حمام	سد فائده اش	۲۳۵	از غسل آب سرد و نشاء الله	
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصف	شور و سرخ است که با نازش بسیار شدید و پوست آن گونی و بقارسی خشک میشدند	بیماری تیره شور و سرخ ماندن جو از آن و غلیظ باران است که بر ظاهر جامه پدید آید رقیق و صاف و بسیار زرد تا بستان صف آید آن وقت که مردم گرم شود و عرق کنند	چند باید کرد و قصد صاف و نازک باید و شست اسهال صفر کنند	تیره حصف

که مفید است بعد از نمک حنایی که بر بدن مالیدن نفع می بخشد و بعد از تقیه بطبخ پانوی  
واکلیل و سبوس و پس از آن روغن گل و سرکه مالیدن آن در جور و روغن گل  
طلا ساخن یا ماز و زرد چوبه که نیت و بخت بر روغن گل و گلاب سرکه و حمام بر بدن طلا  
نمودن بعد یک ساعت آب سرد و سبوس شستن و سون و است و آب کشنیز تر  
و سرکه و گلاب و روغن گل طلا کردن نافع است و در آب سرد شستن مفید و چیزها  
سرد و تر باید خورد و هر تم سبزی نیز مفید و منع آن برگ نیم و برگ گدازا و هر یک  
یک که هر دو را جدا جدا ساییده و قرص جدا گانه بسته در روغن گل که نیم پاؤ باشد  
بسیار نافع و روغن آن از آتش فرو آورده صاف نموده سوم سفید و نوله و کافور چار  
را در آن داخل نمایند و برداشته نگاه دارند و هنگام ضرورت مالیده باشد نافع

چون عارضه نبات لیلست ناگاه	رباعی	آید بطهور دار و مسلسل خوا
وانگه بگل و سرکه و روغن گل	۲۴۵	سیمال و سبوق با قلابیکه و گاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بنات لیل	جوششهای حر که با ناز و خشونت باشد و شربا بایامی	انقباض سمام است و احتباس آنچه در زیر است	از تعریف ظاهر رنگ سفید اندام زرد و سفت	رنگ سفید اندام زرد و سفت

سر و پا سفتی شدت		چلیمت بسبب برودت	بطلوع بلیله
مسام عارض شود		پود و فرو رفتن حرارت	و قطع صبر و
آب انما کنند پس در پی مجرب فرموده ماتن رحله لته مالند طریق آن آرد با قلا و دوام و گلاب و روغن گل از هر یک و شقال آب سرکه ده درم بهم سرشته نگرم مانند کسی را که فی آسان شود فی کرون سود دارد و اطراف فیل صغیر با عرق شنبه خورده و تری نافع			
از غلبت سفتی چو شال تباه		رباعی	گر بسبب سفتی بود و سبب خواه
مسمن چو شود خورده ز راک اشتان		۴۴۲	باس که ضما و سازد در بیگه و گاه
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
سفتی	چو شش که اکثر بر سر پدید آید	اگر تیز بود و ران	بر آمدن ندارد
	و از روغنی که شعله و مانند سبب	فضلات غلیظه	در سر و رطوبت و اسهال بطلوع
	ریق یا این سبب از اشترنج	عقنه و رطوبات	رستقی لرح از ان پلایا و شایسته کنند
	تیز گویند و گاهی خشک	فاسه موجب	و حال و می گویند شایسته
	بود و بندی گنج ناسند	بود و بجلد سر	غلیظه و اششای تیز
نخورند و زرد چوبه و پوست انار و مرداسنگ خنابا ریک ساییده به سه که و روغن گل آرد طلاسازی و ضما و شور که در سرفتنه یا ضما و لانا و سبب انداختن صاحب بلوی به یک می مرد اسنگ سهاله نیلایه و توت که به یا شئی مساوی الوزن یک یک توله و در سبب بکلی تباده بر آتش نهند تا سوخته گرد و بعد ساییده و در روغن گاو که به است و یک مرتبه شسته بپزند بنج توله و بخرات ده توله آینه خفته بر شور ضما و سازند			
	یا خط سودا و بود که با رطوبت	بر آمدن قشره سفید از سر	سلاج سفتی نایه
	در این سبب بجلد و رفع می شود	چو بکلیت بپختن بوی سر	در بلون و سبب

و بلخیه را شاهر و باریک گرم بلعاب تخم قوی تخم گمان محفه را بشویند و یکوم روغن و چربی لطیف و خنک و روغن کدو آنرا بپزد اند و سوط بخون کدو و بنفشه با دوام هم نافع و والدین فقیه غفر الله له درین مرض بوی بر سر نیک داشته اند و در هر ماه یک بار اجازت تر باشد نشاء بر بعضی می دانند که گرمی طفل می بود این عمل اتا عمر بست سالگی باور عایت میفرمودند افضل الله الشافی زوال مرض می شد و استعمال روغن سرخ که نزد انگلیزی بی کاسنریل نامند هم بسیار فایده است و صفت ترتیب ضما و مصنف رحمة الله علیه است زاک سیاه پنج درم و اشنان پنج مثقال بگویند به پیرند و بسی درم آب که سرشته ضما و کنند دیگر اگر از برگ پلاس گاه سازند و بر آن روغن تلخ شریف مالیده روزانه چندین بار بر سر بسته باشند و بر آن گاه سبزی آبوشیده باشند یقیناً دفع شود و جبر بستند و او در خان حوم ساکن چه ساقی کوتوال اگر غلظت

بلخیه ترا چو عارض آید ناگاه	رباعی	سرخ و المت بجان و دل بده
باید که پس از تنقیذ صبر داشت	۳۴۵	با سر که کنی ضما و در بیگه گاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علائق	علاج
بلخیه	قروح مع الشور	آزیدن پشه	خفقان بود باشد	اول قصد کنند بجمه
صاحب خشک	خیشنه و ریشنه	که غشی فیهو گاه باشد	استقرخ صفرا شایع	
که دایان زان آید	بلخیه باشد	که این ریشنه پاپ بود	پس از آن تدبیر	
ضما و مصنف مفتون نمایند و گال را بر سر که آید خسته طلب نمودن نیز مفید و هر ماه و میوه و شیرابه ای شش بار قرض کردن الفع است صفت ضما و متع جوم شق و درم را و شصت درم سرکه کل در پنج درم صبر سقوطی سوده بر آن اضافه نموده ضما و سازد				
در آبله و سرنگله ی صاحب	رباعی	بر زرع سم عدو قوت شود و از گاه		
قی می کنی فاسط لکن و صحت	۳۴۶	میخور هم چیز جز طعام بیگانه		

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فسرنگیه	آبله فرنگ	خون با صفرا و جویش بند باقی باید کرد و از صفرا سودا و بلغم	در درواضا از طعام و شراب	احتراز با بخورد و دیگر اگر شد و خستگاهها را ورق و ورق تراشیده و در سایه خشک نموده سایه سفوف سازد و یک لاله از آن بآب بخورد تا جمل و از آن لاله فرنگیه آتشک و ضیق بنفس کند
کنند از پیریز از ترشی و تلخی و با دمی متعارف کنند و خست این را گوری دروازه کاطم علیها و در باغ و دار کاواس که محلول میر و اجد علی دار و غده موجود در لکه شود و در لکه بر بیست				
ای ز آبله فرنگ حال توتباه	رباعی	دست شده از دامن صحت کوتاه	از مضر شود و دفع بوجه دلخواه	
در هر دو سه ماه فصد کن کایلت	۲۵۰			
شرح و تحقیق				
بعد فصد بیفتد اندام و فصد ماده مسهل که خراج اخلاط ثلثه است بدرهند کامین المصنف رحمه الله گفته غاریقون بونین پیریز را بنیده یک شقال یا ربع فیه قراد و دانگ بهم آینهخته و در شربت بنفشه سیر شده و غلوه کرده سحر فرو برند هرگاه که بعل در آید و چای نوبت با جات رسد سنای کی پنج شقال و بسفاینج نیم گرفته و غلبه شقال هر یک شقال و گل سرخ و پیریا و نشان شاه تر از هر یک شقال نیل و فریک شقال و پستان سی عدد و بهادریک کاسه آب جوشانند تا بنیمه ی صاف کنند پاتره شقال شیر شست را آب آن حل کرده می گرم با شانه چون جان و آخر شود و زردوم شربت قند با گلاب و تخم ریحان رغبت نمایند و غذا خود آب کنند				
در دفع فرنگیه چه در ویش چه شاه	رباعی	باید بحدیث باشد و نیکو خواه	یا از حب سیماب خور و یا ز سفوف	۲۵۱
یا از حب سیماب خور و یا ز سفوف	۲۵۱	یا دود گند جیوه سخن شد کوتاه		
شرح و تحقیق				



صفت حب حیوه بکنسیریم و سکون یاسی معروف که سیاب بود و قفل چارشتال یا سیلیکی  
 شد شتال کوفته و ریخته و سیاب هفت شتال قند سیاه یا نرزه شتال آرد مانده و در خون  
 از هر یک شش شتال همه ایهم آمیزند و کف مال کنند تا حیوه کشته شود پس چاره حکنند  
 هر روز دو حصه اغلول کرده یک بخش را صبح و دیگری را آخر روز فرو برند و خود را با عتدال  
 پوشته تا صحت پدید آید غذا شیر و برنج بی نمک بخندند و فیصد سه یا نبات سوده و نان  
 مایه و ابل نمک یا چوبه یا نرزه غالی نمک خورند صفت سفوف سیاب بلبله زرنگی و پوست  
 بلبله زرد و پوست بلبله کابی و پوست بلبله و فلفل از هر یک و شتال کوفته و ریخته و سیاب  
 هفت شتال شکر شانه نرزه شتال همه ایهم آمیزند و کف مال کنند تا سیاب کشته شود پس  
 چاره حصه کنند هر روز دو حصه یکی بصبح و دیگری بشام کف کنند و قدری گلان بختب  
 آن میل نمایند و خود را با عتدال پوشته تا وقتی که صحت شود و غذای مذکوره خورده بوقت  
 بیما پی و در کردن سیاب شش شتال اسه بخش کنند و هر روز یک بخش بر او رطوبت آمیزند  
 در زیر و اسه و دکنند و خود را با عتدال پوشته پیش از زود و در کردن پارچه کرباس بر گردانند  
 و گردن خود بچینه تا دو دانه گردانند بدماغ نرسد و قوت بینائی را ضرر نرساند تا وقتی که  
 صحت شود غذای مذکوره خورند و اگر سه هفته تار و زمتعاقب هر روز مقدار ماش از  
 سیاب با سفید به برگ تببول خورند یا صلا به کرده فرو برند و برین اوست نمایند همه  
 جراحت آبله از همه آمد و هم در و اعضا را دفع کند باذن الله تعالی و اگر قوت باصره  
 بواسطه سیاب که بخود جذب کند ضعیف پذیرد اقاییمانی کوفته و ریخته و صلا به کرده بخورد  
 بمیل طلاء چشم کند تا بخار سیاهات بخود جذب کند و باصره بحال صلی باز آید و این علاج  
 خاصه موافق است و گویم که میل طلاء خالص چشم شیدن تا بهر جامع اوراق است  
 از ریح فرنگی است حال توبه به رباعی گویم سختی زدن خود و رنگاه  
 ترو یک مجربان موافق اقتصد ۲۵۲ قیرو طی حیوه است بوجه و نحوه

علاج آبله و توبه  
 سیاب و سیاه

علاج آبله و توبه  
 سیاب و سیاه

## شرح و تحقیق

صفت وی در طی چوبه موخ نیم شتال رسیده شتال و غنن گاو و قوتش شتال و غنن پیم کرده بهر  
که لبه آب شسته باشد حل کرده و شش شتال سیاه چار شتال حنای سوده اضافی شتال  
و کفالت کنند تا سیاه کشته شود پس سه بخش نمایند و هر روز یک بخش را مالند بر پیشانی  
و زیر بغل و کمر آن نرسانند و نو در باخته الی شش تا وقتی که صحت شود و غذای ناکرده و خور  
و اگر جوشش پان نشویشید و داول چند روز بخت شکین در آبی که در آن خطمی یا خنازمی یا  
جوشانیده باشد صاف کرده زمان مان بآن مضمضه کنند و در دهان گیرند و آخر که لعاب  
و دهان فتن کم کند و کمتر شود جهت دفع جوشش خرفه و طباشیر مساق را با السوی کوفته و بخیته  
بر موضع جوشش باشد و اگر جراحت آبله من شده باشد مرهم نوره را صبح و شام بزنند  
صفت مرهم نوره موم سفید و یاز و از هر یک سه شتال در روغن گل یا روغن کنجد شتال  
حل کرده و آبکی که لبه آبله را شسته باشند و در سایه خشک ساخته و بخیته و صلایه کرده  
دوازده شتال کثیر اسوده یک شتال صافه بر آن نمایند و صلایه کنند تا مرهم شود و اگر خشکیها  
سفید رنگ شکلی گریون که داد باشد بر دست و پایا عضو نگه بپاشد و فلفل سیاه را در  
آب جوشانیده عضو را به بخار آن آرد یا آب نرا بکشد که نه بر عضو طلا کند نیست حاصل تقریر  
مانن جمله نقد و برین ضل آمان و فقه الکشف با و فرنگ نارفاسمی آبله فرنگی و جرم کچم پیمانه  
یک جنس است گویا انواع مختلف اصناف جدا باشند پس علاج هم قریب یکدیگر بلکه  
متحد باشند برای ازاله جمله قسام همان و نسخه که در با سوراخ جویب نوشته ام شافی کافی  
باشد فارح الیها و تدبیر حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی سفوف اسود او پینیا  
لبیا و میستونده صنعت آن که بریت صفر و سیاه از هر یک شش شتال شسته و در کجلی ساق  
و حبل الملوک مدبر یک توله و سنگ بصری شش شتال شسته هر چهار را ساییده در آب پاویس و در  
ظرف آب دیه بچوشانند تا آنکه خشک شود پس نقل ابر دارد و ساییده نگاهدارد و در قریب

ف  
علاج جوشش پان  
سبب سیاه باشد

از دورانی تا پاریزی در بتاسه نهاده بالا ایشان شیر گاؤنم سیر بنوشانده هرگاه که خواهش شلک  
شود شیر و برنج به نبات مصری شیرین کرده بخورد و وقت دیگر گچرسی خور و در وقت  
دیگر تربیتر تخم خیارین و تخم حبه زره ساییده در آب شیر برآورد به نبات شیرین  
کرده بنوشد همچنین سه روز کند از ترشی و مرغ و قند سیاه و مقاربت پزیزد و در وقت  
بواسیر بخونی رانده به که خون می آرد و اگر در هذا صلاح آن را ملحوظ دارد

آمی از قوبا رو غلاصی بسته	رباعی	جسته تن خوشین از علت رسته
از خردل و خل صنادیس که شود	۲۵۳	در بلغم اعل نهال صحت رسته

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قوبا	در فارسی ریون گریون و هندی اونا نامند و آن خشونی بود که بر ظاهر جلد پیدا شود و سنگلانی بسیاری گاهی تا لیسری	خون تیره طبیعت که بان هم بود غلیظه ایست یا یا رطوبت غلیظه بود و در نه و بلغم شور و سیدوس دور شود	در قعر جلد بود و در خارش بسیار باشد و از آن شورید و در قعر جلد فلوس مایه ریز و اگر شست و به پزیزد و بدو چندان سکه شسته	صفت تمام و عجله خورل بخش متعالی گویند و به پزیزد و بدو چندان سکه شسته

ضماد کنند و این قی باید که قوبای غائر گوشت فرو رفته باشد و احتیاج بآن بود که  
جراحت کنند و اگر غائر نبوده گوشت زرد و کوفته و بخیسته سیاه بکر پارس و نه گز زانده از هر یک  
و در متعالی روغن گاو خالص روغن پیچیده بزرگ سبب شسته باشند از هر یک پنج شنگ  
همه بهم بخیسته مال کنند تا سیاه گشته شود و سه بخش سازند هر روز یک حصه اورد  
آفتاب گرم یا پیش از تن مالیده بآب نیلیم در حمام یا خارج حمام بشویند و این را در حمام  
و خارج از حمام نیز خوب نوشته اند و اگر بپزیزد قوبا که سبب متعالی را بپزیزد و پزیزد  
این نسخه محبوب مجرب است آن را اگر چو کیا و کند بکن رود و قتل و لو بان گشت سفید

مساموی اجزا هم را بسایند و عرق لیموی کاغذی و خوب بندند یک حب را در آب ساینده  
 بر قویا مالیده باشند در هفته عشره از آله مرض می شود دیگر سیاه چار باشد و از آن سفید  
 بر بیان قتیلیا سوپا که بر آن کند بکند و از هر یک چهار چار باشد سوای سیاه بهمار  
 در کمال خشک بسایند چون نیک یک ریگ گرد و یک توله و غن گاو و بسایند یک روز  
 بجزه سیاه ران انداخته باز تا یک و ز بسایند بعد باز دو توله و غن گاو و ران انداخته  
 تا یک و ز باز بسایند پس داشته نگا دارند و با استعمال آن رند دیگر قسمی از قویا است که آنرا  
 اکتوتا نامند این صفتا موجب برادر توامی مغفوق نجیب الله خالص است بر این صفت  
 سند و در مچ سیاه از هر یک شش باشد و در آب ساینده در نیم پا و در غن گاو و آینه صفت صحیح  
 و شام بر آن ضا کرده باشند نافع باد دیگر چار توله و غن گل ادر که چار انداخته گرم کند  
 بعد شش باشد و موم خالص ران انداخته بکنی بگرداند پس سفیدی یک بقیه مرض در آن  
 آینه و قویا پس آورده در آن مردانگ شش باشد و سفیده کاشغری و کافور و قیاس از  
 هر یک سه باشد هر چار از آب ساینده بسایند و خوب بسایند و از آن بر زخم چاهن صفت  
 کرده باشد از کاسیا بنجان خورجی دیگر هم از حافظ یعقوب بن خورجی نافع بر این صفت  
 زخمها صفت آن و غن سرخف نیم سیر در آن کچله و ونیم توله را بسوزاند پس آورده  
 در آن عرق نیب یک پا و عرق چرتیه یک پا و انداخته بنزد چون بر غن بر آن نیم  
 سفید و ران سفید و پیله کرده بتریز هر یک نیم نیم با پیله از چون گداخته شود بکشد  
 حل سازد هر گاه که یک فاسد شود برادر و بر این قویا استعمال آرد و هر گاه که برای چاهن  
 استعمال آن منظور بود باید که در این هم اگر یک توله بود یک شش قویای سبز و دانه  
 صابون اسایند در آن آینه صفت بر چاهن مالیده باشند از افیضه میگویم که برای جمله  
 اقسام قویا غایب بود یا غایب این خوب که می نویسم بسیار مجرب است صفت آن کافور  
 سه ها که قویا نو شاد در سکه پود کند بکند هر یک سه سه و نیم باشد و تا یک شش بهمار

در دونه عرق میروی کاغذی ساییده خوب بچسباند و شستن سازد و خوشک بخاند  
و هنگام ضرورت بعرق ورق ترب خواه شیره تخم آن را در آن ساییده چند روز بر قویا  
طالع سازد بفضل الشافی در سفته آله میکند بگوید که اگر برگ موی میسر نشود سده شسته تخم ترب  
در آن اخل کرده بسایند و خوب سازند و آب ساییده با استعمال در ده باشند دیگر هم  
از احتیاط یعقوب خان خوبوی برای قویا و خارش بسیار مجرب است صنعت آن در سخن شف  
نیم پاؤ گرم کنند پس مع م خالص و توله در آن که از منده در آن توتیای سبز بریان  
دو ماشه لا سوده آمیزند پس بنه کنند یک توله لا قرض گردانند و در آن آمیزند و بهر شسته  
نگاه دارند و بروقت ضرورت با استعمال آن فقط و شستی است از قویا که آنرا اورنگ سی  
نامند و لا همچو ده بر بدن می بر آید و بعد شش ریش میکند و آله آن بسیار مشکل است  
لیکن بکرمی قاضی حکیم الهی بخش صاحب نظر نگری سلالته تعالی و عظم فیضانه شریقی  
بفهم نشان داده اند و بار باینده شخص آن تجربه دردم که با استعمال شربت مذکوره اکثر  
یک ربعی گاهی در دو ربعی بفضل الله الشافی و بعونه زوال مرض شده است و می شود  
صفتها و صنعتها تخم کشوش یک نیم درم وزرور دوزنیک از هر یک و نیم درم و گل بپاشند  
سینه نیم درم و پیر سیاه و شان اصل السوس مقشع شکوفته و بسفنج و سنای مکی و گاوز با  
و بلبله سیاه و بلبله کالی از هر یک و نیم و بلبله زرد و سرخند می از هر یک پانزده درم  
و الو و میر منقی از هر یک پانزده دانه و نیلوفر و ونیم توله معنات سپستان از هر یک  
بست و پنج حد کو فتنی را کوفته در و سیب عرق شاهتره لشتب نمایند صبح بخوشانند  
چون تلشی بر و دالیده صاف نموده در نیم سیر نهات قوام سازند و گاه بارند یک توله  
الان وقت شام و یک توله از آن هنگام صبح نوشیده باشند در شش توله عرق شاهتره را  
سر باو دیگر نموده باشد و الا فلا نافع با و دیگر برای قویا و غن کینر سفید سفید است  
صفت آن و غن کنج نیم پاؤ و برگ کینر سفید نیم هر دو را در یک سیبوی آب نه شیر

بجوشانند چون به نصف آب سبزه و گند در روغن زان برگیرند و بمالند نافع با و از بزرگ  
مردم حکیم نجیب الله خان صاحب نورجوی برای قوبا و جرب استخمیری تخم بوی تخم و پاک در  
عرق میوی کاغذی یک عدد ساییده و در خاریده بمالند در هفته دو بار شود از جفا  
مولوی منشی نصر الله صاحب الایتی چوبه قلعی آب سیده مرچ سیاه آبنابیدی بهرست اسفند  
بر روغن کتان نیمه بر چهاجن نماد نمایند و عضو او را قناب با انگشت بزنند در چند روز دفع شود و گاهی

گردی چوز حمت جرب و خسته	رباعی	باید که بجام روی پیوسته
سرشته صحت که غنای طلب	۲۵۴	پیوند تو از مباحثت بگسته

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب	گره یعنی خارش	آب میوه و سودای حترقه	بودن خشک لیشه یا تدریجاً	تدریجاً
	خشک بود یا با لیمو شور یا خون به جرب خون	خارش بسیار و شور و فزوده ناسن		
	تر و رهنده بسیار مصالح گرم و چیرهای	بسیار لاشخ سیاه	رحمه الله باید کرد	
	کحلج ناسند	سنگین بسیار و حلاوی دیگر در نیم زرد آب پیدا اگر خشک بود		
	اغذیه رویه یکم و کس	شدن ضعیف پیش از نفعیده		

ساییده در روغن یا سمن نیم پاؤ و در طشت انداخته بمالند چون خوب بکشد نشود و قیاس  
سه شده سوده در آن اندازند و بمالند بعد سیماپ سه شده در آن اندازند و بمالند هرگاه  
که جمل اجزا خوب آب بکشد شود قدری قدری آب در آن انداخته بدست مالیده باشند تا آنکه  
در آن جذب شده باشد هرگاه که آب جذب نشود هر قدر آب که ماند بریزند و واکه چو  
روغن برده باشد آنرا از طرف چینی بردارند و نگا دارند و بقدر ضرورت بر بدن  
مالیده باشند در استعمال چند روز خارش رفع شود اما باید که بدن مریض خالی از غلیظ  
سودا باشد ورنه قلع می آرد زیرا که این اروسیمان است و بهر دارو که سیماپ را باشد

در غلیان بود اقلار می آرد اگر در سه جای مخصوص از بدن زرد را مالیده شود و اگر خارش تر بود و این طلا میفید بود صنعت آن آینه بلندی و بر زرا پنج و گند یک و از هر یک شش باشد

و توتیای سبز بریان و ماشه را کوفته بچینه باریک کرده در بنیه مرغ خالی کرده پرنموده  
 بار داو را گرفته در خاکستر خواهد ریگ گرم گذارند بعد یک ساعت بر آورده و دونه از آن  
 بیضه بر آورده بر خون چینی نیم پا و حل کرده بشب بر بدن نالند و صبح آب گرم بشویند  
 زوال امراض رسد و زرمیشود و حضرت استاذی عالم کات الا هو فی جناب الانا اعظمی  
 چه را کوئی رضی الله عنه میفرمودند که برای هر دو نوع این ضار و جرب و فقیر نیز بار با  
 از مودم صنعت آن چوک پچی و ناگرموتها و خراسانی اجوائن گند یک و دونه مساکو  
 کوفته و بچینه بر هضم هر هفت حل ساخته و در شب بشویند گاه داشته صبح بر بدن مالند و  
 یک ساعت بدن انگل مالیده بشود و رسد و زرد خوارده شد و حضرت استاذی حکما  
 حکیم نجیب آبادی میفرمودند که صبر یک شقال با در شش تو که آب کاسنی شش تو که آب قهوه  
 تر کرده تقویم آن باب تمر هندی چار تو که اگر حرارت زیاده بود و نوشا نندانه و زینت  
 و اگر ضعف شود و جرب رسد و ز تو تف کرده نوشا نند بفضل تعالی از امراض خواهد کرد  
 دیگر آینه بلندی شش باشد توتیای سبز گند یک نولاسا رسد سه شده و آب یک تو که یک  
 تر داشته بعد ساییده با قناب نشسته بر تمام جسم مالند و بعد یک ساعت آب گرم  
 غسل کنند تا سه و ز جرب و ز شود برای جرب هر قسم که باشد از هر دو م غفور حکیم  
 نجیب الله خان خوجوی جرب رسد یک پور تخم پچی توتیای سبز گند یک نولاسا رسد  
 و در سکه کا و قدری قدری انداخته بیا نیز دو یک صد و یک بار آن آب نشسته و در وقت  
 نشسته بر زخم مالیده سه گین کیش یعنی گاو میش را زاییده بر جسم مالند و بعد ساعت  
 آب سرد غسل کنند تا سه و ز شفا یابد و هم در علاج جرب نیز فرماید

و انان شده چون که از جرب و نخست ر با عی خور و سنت ز آب شسته چو سست

اخصراج مواد کرده و بهر طلا ۲۵۵ گوگرد و سدر و دهمین کج خربسته

### شرح و تحقیق

صفت طلای مصنف حرم قیروط که پیر خشک باشد کوفته و بیخته تا دو ساعت از آب گرم  
تروارند بعد به دست مالند تا با هم می شود با بخرات ترش با سرکه سیب شقال و گوگرد کوفته  
و بیخته ده شقال و روغن کنجد پنج شقال همه با هم آمیخته سه حصه کنند و هر شب یک پنجه  
بمالند و صبح بجام یا خارج آن بسوس کنند و سرکه بالیده آب نیلگریم بشویند دیگر این  
حرم غام تیر برای جرب تر و خشک ثورات خارشناک مجرب برادر توامی حکیم نجیب الدین  
صانع عقوبت صنعت آن و سنگ کاغذ و دانه الایچی سفید زهر یک شش مثقال شده بهما آمیخته  
بر روغن بوم که صد و یک بار شسته باشند آمیخته نگاه دارند و بر جرب بالیده باشند هر که نتواند  
مالد النفع باشد عرق مصفی خون از حکیم غلام و سنگیة خاضع بلوی مدظل شاه قاهره چتر  
و سر به که و صندل مرغ و صندل سفید و مندی و بلبل و سیاه از هر یک یک توله پوست کچال  
پوست نیل یک برگ نیل تخم نیل پوست مولسری و به انسه و دودی کاکان براده شش شمشیر  
رنگ آبی و پوست بلبل و پوست بکاین از هر یک شش توله کوفته بیخته شست آب یا تره جرب  
تروارند تا جرب هفتاد مرتبه عرق بشویند و رفته بت شش توله نافع یا دویا نیم معلق خارش اعضا

بیماری که از یکدین منفر لگه رباعی خاریدن اعضاست ترابیم و گه  
از مسهل پی و پیری و حمام مدام ۲۵۶ زهرین رطه بری بجانب صحت رده

### شرح و تحقیق

پس از ترقیه بدن مسهل هر شب آب لیمو یا خوره یا سرکه بروغن گل یا کنجد و قدری گلاب  
بر طریق که در بحث دلم بشرح رباعی دوص و چهل و چهار نوشته شده است آمیخته نیلگریم  
بر بدن مالند و صبح بجام روند و اگر خاریدن اعضا بدون جرب بود و باید که با بلبل  
صفا هیچ خسر پوزه و قنصل و شند و شراب غیره پدید می آید و چنانچه مصنف حمد این



از خارش اعضا چو شوی و خسته		رباعی	تشویش سست ترازان پیوسته	
پیر بزرگن از مولدات صغیرا		۲۵۴	چون شمد و شراب ملو و مفر پسته	
شرح و تحقیق				
این نکته که ماتن مرحوم گفته لائق حفظ و یاد است پس اگر خارش را اعضا عارض شود این				
مرهم خام را با استعمال آرد و نفع مردارند صنعت آن سبک بود و کافور و مروارید و گلاب				
و طویلیای سبزه بر بان مساوی وزن خوب کوفته و بخیته باریک ساییده و در سبکه گاه				
که آن را یک صد و یک بار شسته باشند آینه خنده در آفتاب نشسته بر بدن انداخته و با				
در علت تولد شش و مساله		رباعی	داری پی منم آن اگر جو صله	
سازی چو فتنه بزرگش و		۲۵۵	شام مرض ترا بود مشعله	
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تولول	نخ که سته بود	خلط غلیظ بلغمی سودا و کما	بر آمدن افرونی اول فصد گیر	
		از هر دو این سودا خون بود	گوشت خجری	اگر خون غالب
و اندک پس مسهل دهند بچرخ سودا و بلغم بعد از تطبیق آن کنند با غریبه طبعه جبهه الکلیس				
و نیمکت مسکه مسهارا مانند یا قتیله روشن کنند و از طرف آخرش در دوش مسکه ساند				
که مضعی شده خواهد افتاد و دیگر طلا یک قلع شاکیل سبک صفت آن ماز و شب یانی				
و تخم جیر کوفته و بخیته بر مژه گاه و سرشته چند نوبت طلا کنند				
در کثرت و مدت بیان کنم قاعده		رباعی	از خون شفا بود ترا مانه	
بکشارک و مسهل خود میساز طلا		۲۵۶	از سرکه و افیون که بر می فائده	
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

دانش فتنه دال	ورمی بودن روی	ریختن یا ده خون	مانن بسختی بود	تدبیر برصفت
محل و الف کشید	بناخن انگشت	غلیظ بود	و در و بسیار کند	مغفور علاج کلی
و کسری خای عجمه	بهنده می کنی		بناخن انگشت	بضابطه توانون
وسین مجله	نامند هم بهر		شمارت بود و در	و نهادن در بر

و پنج نیز میگردان و بایلدن و غن کاوشگر می تیر میخیزد و بعضی از بجر بان شینه شده که بیخ سیماناسی اسایده بدون آب بزرگ برگه نماده نیگرم کرده و در اخر هر روز دو بار بنده نشاء الله الشانی شفا شود و بعضی ادیده شده که در واز سر ز انگشت است مثلاً یا از سبابه یا بصر یا خضر دست بر سنج و پس بدست میرود پس تمام بدن متشنج و مردم هلاک میگردد و علاجش تجربه جمعی حکیم نبی بخش صاحب کیر تو ری سالیته تعالی چنین فرموده که آب طشت کرده و در آن سیر ساییده دوست را برشته بجای بندوست محکم بسته در آن آب گندم و یک ساعت بخومی نگاه دارند پس آلوده سیر انیکه فوتموضع در دیند ناز الله در خواب کرد بفضل الشانی و گوشت اگر فرید بوی را گرفته ساییده بایران بند فوراً در واد و کند و همچنین از بجر بان یاد و ارم که کچلی ایران بند بسیار باشد و در خوس میگزید

و تبیل گرت غنچه صفت نکشاده	رباعی	دل تنگی تور و یکی نهاده
تضمید کن از خردل و انجیر و مویز	۳۴۰	کز قید مرض ره می شوی آزاده

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دمل که دمل	زخم عمیق صنوبری	خون تیز که بار طوبت	سرخ رنگان	رگ باید زد
باشد شکل بود که در بدن	غلیظه آمیز و از	و مؤلم در	و متفراخ بایک	
پیدا گردد	روارت بهضم پیدا شود	ابتدا باشد	و تا اتم بایز	

و از حلاهی و گوشت حلو آنها پخته نیز باید نمود و سکنجین باید نوشید و نهایتاً شایده کرد

نکته  
عروجه و ریه

۲۵  
ملاکاحاج  
سبحانی



بکار برود اگر در مجاورت مغز و پیش پو و بهنگام ضرورت علاج بقص و تنقیه نمایند  
 قافیه چون با ده و هم تحلیل زد و در و رنج شش مندی بخنج پزند مانند تخم کتان بخمر  
 ضاوه نمایند که چخته شود و بشکافد و در نه سه گین پود و ترواشق نمایند و در نه خبر شش این گیرند  
 و السلام برگ چمی چوی برگ کپا کازی برگ ستیاناسی برگ کندوری هر یک کوفته و قرص  
 ساخته بروغن کاه و سرخ کن پس بر آورده در آن اسهال یا سفید بگند و زرد و با استعمال در

باشی زوبيله چون بدر و افتاده رباعی از در و عثمانی بهر از کف داده  
 آفته بید کن از بوره و صابون و حل ۲۷۲ اگر سر نکند خویش بنیش استاده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دبيله	اناسی بود اکثر اگر شکل شبیه بخارج اما گرمتر بزرگ تر از رمل	ماوه با غمی غلیظه غیر نضجه بود که از بعضم پیدا در یکی غیر چون نخ و ششمان	رنگ و مانند لون جلد باشد و در نیم باشد و و کسیده دارد زرد اب گند و بگیری و صابون بیک پخته و ششمان	صفت ترتیب خما و مذکور بود بیک و صابون بیک پخته و ششمان
و به اشتغال عمل سرشته نگرم ضاوه کنند و هر یک که جمیع اقسام زخم را نافع است اما اگر زخم کتان باشد یک و بزرگ برگ بینه کوفته به بند و روز و دم زخم را با آب جوشانده بینه نشسته بر آن استعمال هر یک نمایند صفت آن قنبیل گیر و ی گویاری و برگ حنا و هر یک شش و مر دانگ سها که چو کیا تیلیا و سند و راز هر یک سیاه شده و مرغ سیاه یا زده دانه هر را ساینده به نیم پا و روغن گاو آینه ند و این را هر یک خام سرخ نمائند و مرتب فخری از شلغم شلغم را ورق کرده در روغن کچیر بریان کنند که سرخ شود پس از آن روغن و کرک و پود را باریک ساینده بچینه قدری قدری بروغن مذکور انداخته چیر گردانیده باشد و از دو آن بر نیز چون بقوام آید و سیاه گردد کافور ساینده از دیگران فرود آورده در آن آب میخته				

باز قدری دم دهد بعد از آنکه پاره‌ها که سخت خواهد بود اما اگر قدری آب نیکوترین بیاورد و ملاطمت خواهد ماند هر قدر که سخت خواهد بود و مفید تر خواهد بود و در سه بار از این هم نهند مل و بویایه اینکو سبک از آگله هر که ناتوان گردیده ربا عی هر لحظه زافزون شد بشش ترسیده باید که گل ارمنی و سکه که مدام ۳۴ سم برگرد جراثیمش بود و مالیده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
آکله	جراثیمی که عضو را فساد دهد و در فارسی خوره حیوانی است گویند و آن عبارتست از تامل و تعفن و فساد که در اعضا افتد.	ظهور سیاهی یا سبزی از باطن بدن و احوال و دل جراثیم خاصه وی است که بگوشت نواحی رسته یا زرد اندر جرح و قلع طاعون کال بی جوار تعدی کند مثلاً اگر صبح که زرد باشد در سه روز عضو پیدا تا شام و غرض نه نواحی مرضی را بکشد بقدر قلوبس ماهی و سکه طلا نماید یا گرم و سعت گیرد و بسبب بوی خوش و بوی کدو	بالتشابه و احوال و دل جراثیم خاصه وی است که بگوشت نواحی رسته یا زرد اندر جرح و قلع طاعون کال بی جوار تعدی کند مثلاً اگر صبح که زرد باشد در سه روز عضو پیدا تا شام و غرض نه نواحی مرضی را بکشد بقدر قلوبس ماهی و سکه طلا نماید یا گرم و سعت گیرد و بسبب بوی خوش و بوی کدو	بالتشابه و احوال و دل جراثیم خاصه وی است که بگوشت نواحی رسته یا زرد اندر جرح و قلع طاعون کال بی جوار تعدی کند مثلاً اگر صبح که زرد باشد در سه روز عضو پیدا تا شام و غرض نه نواحی مرضی را بکشد بقدر قلوبس ماهی و سکه طلا نماید یا گرم و سعت گیرد و بسبب بوی خوش و بوی کدو

طاعون چو شود عارضت ای غمناز ربا عی صبرت ز دل خسته شود آواره خواهی که شود بر تو در صحت باز ۳۴ سم بيشگاف که غیر از این نباشد چاره

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طاعون	آماسی است که اکثر در ایام و باطن هر سه روز یا در یک سببه یا سببه ایست باقی بماند	حرقت شدید و بوقی باید دانست که او را باطن هر سه روز یا در یک سببه یا سببه ایست باقی بماند	هم باشد و خفقان و غشی است و در ورم پس بود و در اعضا ضعیفه بود و در ورم بغل و در ورم	باید دانست که او را باطن هر سه روز یا در یک سببه یا سببه ایست باقی بماند

این باشد نیز داخل در این اند که علامات مذکوره باشند علان هر یک جدا گانه مجرب است

اما مصنف مرحوم غیر از شگاف و اچاره ندیده است گویند که درین فصل خوب نیست  
 بلکه لکال تو چه طیب مصروف بر تبرید قلب تقویت آن باطلید اشربه و طیوب غایبه  
 مبرده معطله خون باشد اطلیه که بر سینه نهند صندل و نیلوفر و کافور و کشینه در گلاب  
 و اشربه شربت انار و شربت سید شربت به و شربت کادی و شربت حاض شربت  
 خوره و شربت اترج و شربت نارنج و طیوب بنفشه و نیلوفر و گل صندل و گل کادی  
 و کافور و سید به و گل بن است و اخذ یک مبرده عدس و معوصل از پوره و بدیه و آب  
 بخته بستر که نهاده باشند و قرص سالن که باین محوم و بنول سرد و کشینه ساخته شوند  
 دیگر هم خام که برای شور اطفال نهایت مقید است صنعت آن حنا و قیلیل و مرزنگ  
 و مرج سیاه و طیوبای سبز بریان و کته سفید زرد و خوب جمله را مساوی کوفته و بخته  
 باریک نموده در مسکه آئینه بر شور یا لیده و چسپانیده و برای اکوت به هم محب است  
 اگر بعضی بواسی عالم ضعیف بانی که عام بود تپ باشد یا هیضه یا چسپک یا تپ لرزیده  
 آید از او بیه که نوشته میشود بتی خواه نزد ساخته بسوا ندر رفع میشود و مجرب است لونگ  
 دارچینی و بودا و چهار کپور کجی و زکریا لایچی یا سچ لوبان سفید براده صندل و بنفشه و  
 تاج پات میلا لکتری سچ اظفار الطیب بریان بروغن جنجیلی و سیلابس و می و مصطلی کافور  
 مشک سحر غیر پوست اترج خوب چهار و شکر سرخ و عود و عرقی همه کوفتنی را کوفته بخته  
 شکر سرخ و سیلابس آئینه بقدری صمغ عربی که باب حل کرده باشند سه شسته بتی خواه  
 سازند و بعد خشک کردن بسوزانند از سیب حیدر علی مرحوم حیدر آبادی ترکیب یک بر  
 ساختن بتی و نرد مرکی عود اگر تکر کافور اظفار الطیب بریان بروغن گل و بنفشه  
 نمایند آنقدر که بود و مسکه تیر پات دارچینی صندل سفید یا رنگا زعفران مشک غیر  
 فقیح اندر روغن و سه یا گل بن ناگرم و تیر میلا لکتری تیر کاپور یعنی دگر بول یا سیلابس  
 سچ جنجالا که بیه جو کوب کوفته بخته در سیلابس چار چند آئینه خخته مانند لئو و سازند و بگر

نمرد ساقش منقلوب بود و بگلاب سوده خشک نموده در سلاسل چای چند آینه خسته نموده سازند اگر  
 بتی ساقش منقلوب بود و سوا می دید الکتری در گلاب ساینده و سلاسل آینه خسته بر چوب  
 بتی سازند و میباید الکتری را با یک کرده بتی را بر آن غلطانند و خشک سازند و بکار بند  
 آنرا که بشود بپنی شده انبوه رباعی اگر دید از این مرض دلش بر اندوه  
 اگر از پس تنقیه رخل و شونیز ۲۶۵ تضید کنی ز صحت آید بکوه

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شولینیه	جوش شهای	ماوه مدیدیه که بطریق سینه برده بود که بخارج چون بشیرند از آن با واحه خشکی شولینیه	بهره سفید که بر پیشانی و بینی و خساره و زخم از بطن سبب از بطن سبب از بطن سبب	تقیه بپنی بلخ از بطن سبب از بطن سبب از بطن سبب

شولینیه و ده شقال شولینیه را بقدر ضرورت آن سر که گرفته و در آن بسایند و بر و باله  
 یعنی بر آن بشب ضاوت کنند و سباح باب نیم گرم بشویند و دیگر خاکستر چوب انگور را طلا  
 ساختن نیز مفید دیگر مریضین خا صاحب خیشکی خوجوی که در قرن نصب قلام شجار  
 نظیر خود ندارد نیز برای این مرض زخم دندار و جدری و دقل و در سینه مجرب است صنعت  
 آن الیچی سفید یا زده عدد و سفیده کاشغری شش شسته و مردان سنگ و ماشه و قوتیانی  
 و ورق و ال سپید یک توله هم را سر سه سا بسایند و پنج خند قوقی که بکبر باشد  
 یک تله و برگ پنج انگشت که سنبهالو باشد یک تله را ساینده و جدی و سینه اول  
 بر وغن نیم پا و بسن و اندلس و غن الازان صاف کنند و او ویه سقوفه داران  
 انداخته باز و جوش دهند و فوراً بکستی تمام آن همه ابر روی آب شبنم که در طشت  
 باشد بر آورده باشند و فرو برزند و بعد سرد شدن آن با دیگر آب شبنم بمالد که کینه بر

و هر بار آب شنبلیله مجدداً را ریخته شسته باشند بعد تمام شدن شمارند که اگر آن  
بردارند و بظرف نگه دارند و با استعمال آن رند نافع باد

ای دیده ز رشتہ درونی اندک را با عی | اجزای تحت را شده چون شیرازه  
که مرکب داروی مسهل گردی ۲۶۶ | اگر دود و عسند رستی تازه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عرق مدنی	رشته که بندی خون تیز شود	اول تیره می برآید و چون منتفی نمیشود	مصرف حمه الله	
نار و دهنار	یا با غم محرق	پس آید می کند و سوز خ کرده اند	میگوید که بعد	
گویندش		چیزی سپید از آن ظاهر میشود	سبب طبع	
		و در آن میشود یک جبهه یا زاده از	افتیمون مضد	
		و حرکت می نماید بعد برآمدن	باسلیق با من	

از جانب مخالف کنند اگر علیه خون اند و تقلیل و تلطیف نماند و آب نهار شیرین  
سه و زردی طرفی پرورده خورد و پیچید و چاربتقال و سیر سبز سه شلخ یا خشک یک شلخ  
کوفته بهم آمیزند و صلایه کرده بر موضع جراحت نهند و جراحت را پیشتر از آن رشتہ  
تمام بیرون آید نگذارند که در هم شود یا شکسته گردد و صبح و شام روغن کافور را  
که در آن سیر را دو سه جوش داده باشند صاف کرده بر عضو دهن مالند تا رشتہ فرو  
شده فوراً تمام برآید فقط دوستی مجرب نقل میکرد که خاکستر تخم هر که قوم باشد اگر  
بر موضع رشتہ نهند همه برآید و تمام اند بدن بیرون می آید و دیگر اطریفل عرق مدنی  
مجبب فقیرست اگر مریض چهل روز بخورد بفضل الشافی شفای یابد صنعت آن چوست  
بلبله زرد و بلبله سیاه و بلبله کابی و پوست بلبله و آمه و منق و ترید سفید مد برنج و بلبل  
و قنیل از هر یک دو و نیم شقال همه را کوفته و پیخته و بر روغن بادام شیرین یا بر روغن

ع  
داخل  
کافور  
و لایحه  
در آنست



چرب نموده بحسب مصفی سه چنار ط و رو به پسر شسته قدر شست و آن سه شقال آتش را  
 هر روز آب نیکرم برگ نیش شسته باشند و طول آن آب آن کرده همین برگ جوشانده  
 بر آن بسته باشند اگر تهرنج بدین کرده ملین کنند بهتر باشد و بعضی گویند لیمو را دو پاره  
 کند و یک پاره سه لکه خام را با یک ساییده چار باشد بر ساز و رو بر آتش نهند هنگامیکه  
 جوشش ندر بر نزاره بند دو تاسه و زنجبین کنند صحت یاب انشاء الله الشافی دیگر  
 کافور و توله و نیکور و توله و قند سیاه کنه سه توله کافور و نیکور را ساییده در قند حل  
 کرده بر پاهای که مدور تراشیده باشند و گاواکی و سوراخی در آن گذاشته بر نزاره پیشانی  
 تا عرق مدنی از آن بسوزد بخ بر آید و در دوسه و ز شفا رو نماید ان شاء الله این علت پیشتر  
 بخوردن طعنا سمای غلیظ و بنوشیدن آنها نیکه در آن سه گین و بول حیوانات می تواند باشد  
 پدید آید دیگر برای درمیکه بعد از گسیختن عرق مدنی حادث شود این صفا و نافع است  
 صحت آن شسته کوفته و بخت آرد و ماش و زرد چوبه و فلفل مرغ و پیاز پخته و فلفل و بخت  
 پخته و روغن چربان مجموع را در ظرفی پخته تا مثل مرم شود نیکرم بر در آن بندند سحر  
 اگر باغاب سیاری ریشته این حب بخورد و زود تحلیل شود و بعد بر آمدن هم فائده میکند  
 پنج گله ریشته سیاه آینه پخته گوی بند و بخورد و همچنین هفت گوی همین اوزان طلا سازد  
 و تا هفت خورده باشد چون الله می شود از یادگار رضائی

ای از جدی در ره جان رسائی رباعی	با ماش و عدس و آنکه مالک علی
از شربت عناب شود بهبودت ۳۴۷	با آب گلاب رغبت از سر مائی
شرح و تحقیق	
نام مرض	تعریف
سبب	علاست
علاج	
جدری آنکه بیشتر جوش خون	تپ الخی و در پشت آتاسیدن مصنف گوید
بچکان ابو د و بعضی آن	روی و سرخی آن و گرازی و خشکی حلق و حمله است که اگر

بفارسى چپک گویند و در کهنه ریتلا و مانا	واز جا در آمدن در خواب و سوسى نفس خارین بپشت و بهنم هر روز نکند	آبله هر روز ششم
--	---	-----------------

هر روز و شقیال دیان چه شیخ عدد و آنچه بچو شاند و صاف کنند و بشربت غناب شیرین  
کرده بدهند و بادیان بنزد و شربت در ماش و عدس اندازند و غذا سازند و اگر بیاض طفل تیره  
باشد مادرش را به دستور یک گفته شد بر سر فرمایند و نزد یک طبیب آبله گفت پامی مرخصی را  
حنایند و کافور با سر سه در آب کشیده ترمل کرده در چشمش بچکانند تا چشمش از آبله بر آید  
مخفوف نماید و در سینه دهم و چهاردهم آبله را بسوزن طلا یا نقره خالی کنند تا روی سپتگی کند  
و اگر در سپتگی دیر کند چوب صندل بزرگ آسن در بهوای گرم بمویم صیفی چوب گز و کرکرم را  
را در بهوای سرد بمویم شست در زیر و اسن یعنی و دکنند گویند که دانه لاکه و دانه عسل  
و بچو چیترا بر آن و نبات سفید و شقیال اجوشن او نه نوشیدن نیز چپک را مفید است  
قائده هر چه بعد بیم رسیدن سپید شود اسلم باشد فقط قائده اگر بیضی رنگ و گل محل  
یا با سلیق یا قیفال نند و اگر خرد بود بچا است و نمایند یا بدیوچه خون کم کنند قائده چیترا  
چوش غناب و افرو شاند بدهند و از خوردنش منع نمایند تا نار و ترشی ترشح قائده  
اگر غلیظان خون فوی نبود و آبله کم باشد چیترا پامی خشک صلاد بدهند قائده از شیرینی  
و گوشت و روغن پرهیز نمایند قائده طفلی که دو ساله بود و فضل ربیع بهرگاه که خوف بروز  
حصه جدیدی بود یک عدد و در پنج کردن که ابتدا می پشت است با ناز نده قائده در خانه  
که بپایش معتدل باشد و مسکن برین نمایند قائده تن را بچانه ملایم از پنبه پوشیده دارند  
آبله نکل نکل هشت تا عرق کند قائده صندل کافور و گلاب اگر گرما بود بدهند و کمر  
و گلاب در بینی مالند تا بند نشود قائده آب کشیده خوراند و در چشم کشند و هم سه باره  
در چشم کشیده باشند قائده در ابتدا یک رم زیره آینه بدهند تا زود بر آید و تب  
کم شود قائده منقشه و نخود بر بیان منقشه بدهند تا زود بر آید قائده غذا پیش بر

و بعد از آن ال و خشک بدهند که وفق است فائده بعضی چنانچه شدن آبله بر خاکستر نرم بپایند  
از آن یا بر جو بنمازند فائده طفلی که ورا گاهی چپک نه برآمده باشد شیر او را و زیاد و پاپ  
را که آید به باشد بنوشاند یا پاپ را چه که در آن شیر تر کرده داشته باشد بعضی یکم در آب  
شسته بنوشاند گاهی نه بر آید مجرب فقیر است فائده گوشت خاق را که آب کرده خوردند  
همین فائده و حکم در مجرب است فائده چون تمام بر آید و تب کم نشود کپری نرم بپزند  
و آنرا شیرین نمایی یا کشمش فائده بعد از آنکه آبله از بدن آید خشک و دغ شیرین  
بخوراند فائده چون چنانچه شود نان جو را باشد بدهند تا خشک کند مکنه اگر بغض  
مریض بجای بود و شعور بر حال میسر بخد و آب برقرار باشد محل ترمود نبود فائده  
اگر تب سخت گرم بود و غلبه صفرا و بخت صفرا را بملین کند اگر طبع نرم نباشد  
فائده کمتر از دوازده ساله را فصد نباید کرد و بعضی گفته اند که سن فصد بیارده سالگی  
بشرطیکه جسم ضعیف نباشد و طفلی که یک ساله نباشد حمایت آن نکنند فائده فصد  
و تبرید و تلین طبع تا همان وقت است که آبله ظاهر نشده باشد و بعد از بروز آن تلینها  
ممنوع است مگر وقت غلبه آن سن شباب عادت بهم ملحق نباشد فائده بجز و طبع آبله  
و حدود تب چپک مریض نازدانه بخاید و آب فرو برد و رب شاهوت برای خلق  
سودمند است فائده شراب شقائق که الاله هزاره باشد برای حیات و بانی و جدی  
و حصه نافع است صنعت آن گل شقائق بیست مثقال را در نیم سیراب بجوشانند چون  
نصف رسد بالیده صاف نموده چهل مثقال قند سفید داخل کرده بقوام شربت آورند  
شربت را برای طفل نیم مثقال و بزرگتر شقائق را و اصل جهت تلطیف ماده و تصفیه آن  
و تقطیع مسام و بروز آبله ظاهر حله نافع فائده ضابطه علاج چپک سرخچی نگار  
توجه باید شد که خدای سلف را معمول بوده که پیش از بروز آن فصد بگیرفتند و زود  
می انداختند حکما ، فی زمانه که کمتر از پیر زنان اند از علاج این مرض دست کشیدند و گفتند

که عجمی نرسد و نسوان خود درین باب کمال دارند رحمت باد بران زنان مردان سیرت  
و نظرین باد برین مردان تان بهت پس میگویم که تا مل تمام در فصل این موضع جوال  
محموم باید کرد اگر هنوز ظاهر نشده باشد در سن مضد رگ باید زد و در غیر آن لو بالیندا  
که هندیان لو جیسانیدن گویند و تبرید هم باید داد تا باین حیل روز نگیرد و اگر کند  
که کند روز اول شیرۀ تخم که دو دوتوله و لعاب سپغول شش شانه و شربت نیلوفر دوتوله  
و خاکشی چارماشته پاشیده بنوشانند دیگر دو اونس غناب هفت دانۀ گل بنفشه شش  
شب عرق عنبر اشعلب نیم پاؤ و عرق گاؤ زبان نیم پاؤ و خیساینده صبح بالیده  
صاف نموده شیرۀ تخم که دو دوتوله و شیرۀ تخم هندوانه دو دوتوله بالغاب سپغول شش  
شربت نیلوفر دوتوله آمیخته خوب کلان چارماشته بران پاشیده بنوشانند روز دوم  
و خیساینده غناب هفت دانۀ گل بنفشه چارماشته و شیرۀ تخم که دو چارماشته تخم که  
چارماشته بالغاب بیدانه چارماشته یا بالغاب سپغول چارماشته و شربت زرشک دوتوله  
یا سکنجبین ساده چار دوتوله یا شربت تمر هندی چار دوتوله آمیخته بنوشانند و بر روز سوم و  
چهارم بدستور کنند و این و زنان سن کامل است و طفلان از چهارم حصه زین باید زد  
دیگر مرورید یک ماشه یا دو ماشه حسب سن با عرق گاؤ زبان هفت توله یا عرق غناب  
هفت توله و عرق کیوژ هفت توله و غناب هفت دانۀ گل بنفشه یا خاکی چارماشته  
بران پاشیده و متعال نماید و مرورید خرد و رست هم تا هفت دانۀ برای اطفال و تا  
چار دانۀ برای کامل السن مسلم بالغ کنند تجربہ رسیده با همین عرقها و خاکشی متعال نماید  
پس از اثبات بروز زبان طبعی یا مستعال رود که خوبست مویز منقی سه دانۀ و انجیر سفید را بقی  
یک آنه اصل السوس مقشر یک ماشه در عرق غناب اشعلب پنج توله عرق گاؤ زبان پنج توله  
بجوشانند چون شدت رسد بالیده صاف نموده خاکشی چارماشته بران پاشیده بنوشانند  
برای جوان زیاده در وزن باید افزود اگر طبع نرم بود و جو این بند صدقه شربت

حب لاس یک توله با مروارید سوده یک نیم سرخ با عرق بارتنگ پنج توله بنوشاند اگر  
 حدت زیاده باشد صرف عرقیات بدو و غذا دل و خشکی و ناشپاتی پیش از بروز  
 و بعد از بروز بدو بعد از شرب عرق خشکی را نه این تدبیر باید کرد که طباشیر کبود یک  
 زهر مهره خطائی یک نیم سرخ با عرق بارتنگ هفت توله مروارید سوده یک نیم سرخ شربت  
 حب لاس یک توله آمیخته نوشانیده باشد و شخص لائق از یک زلو تا زیاده افضل  
 ربیع در پنج گردن که ابتدای پشت است انداختن منع عروضا این فرض است چنانکه در  
 سلف سم در خونچه بوده است باز این سم را تازه باید کرد و السلام اینهمه زرعوات حکیم  
 مرزا علی شریف خان خان خلیف مرزا محمد زمان خان مست شربت چیک پنج کوبه  
 پنج کوبه گودی کلان پنج توله یا زلالی سفید در آب یک شربت روز تر داشته جوشانیده صاف  
 نموده در نبات سفید شربت سازند جوان ایک توله در آب آمیخته نوشانیده باشند که بسیار  
 دفع چیک میکند از حکیم خواجه حسین الهی بنی ناصح حیدر آبادی

در سرخچه بعد از ثالث تری	رباعی	زهر نمرده و گرنه بمسار کشی
در تبقیه سعی کن بروز اول	۲۶۸	رگ زن چو درم شود اگر تیره شستی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	عسلست	علاج
حصبه	دانه های سرخ	تیره گری	تپه ای و بد بوی نفس	تدبیر این پنج کوبه
بفتختین	و باریک مسونده	و جوشش	و اضطراب بخودی و اشتیاق	چیک اند در عا
	که بر بدن پدید آید	خون	نیز در نه یکه کند بلکه خشک نشد	قول این جمله
	بفاری می خورند		کرد و و پوست او همچو سبوس	و دیگر در علاج
	و بهنگام که سرگوشید		فربه بود آید	حصبه می تیر باید

از علت حصبه یکم خونین جگری	رباعی	از برون این مرض باندوده دری
----------------------------	-------	-----------------------------

میدان که علاج شست نزدیک حجام ۲۶۹ در شربت و در غذا علاج جدی

شرح و تحقیق

باید که در بلادی که هوا ایشان را مل بگرمی و خشکی بود مانند اکثر بلاد و خراسان و خوار و شمرت و غذا که مذکور شد دهند و آب دهند و آنرا رخصت فرمایند لیکن در بلادی که هوا ایشان را مل بسرمی و تر بود چون عرقند و بخارا و کابل و جز آن بلادیکه هوا ایشان را مل بسرمی و خشکی بود چون هرات و قندهار و اکثر بلاد دهند و غیر آن باید که هر صبح بست و آنرا محتاج با دیان یا سحر که نرسد و شست و اگر نداده بود با دیان بنزد و شست سبز انداخته تخم کاسنی نیم گرفته یک نیم شقال همه ادویه پیا له آب جوشانده تا به نیم آیه صاف کنند و بده شقال قند شیرین کرده و قند کلابان و کدو کرده بدین در غذا آب نخود نیم گرفته و مونگ مقشر نمایند و از بند و از منع کنند نیست و اگر در

گر با عرض کلف و گر با بر شسته رباعی و رباعی سلاخی و و گر با نمشی تا غریب و در و مسهل نشو ۲۷۰ از جام و در شربت و صحت پنجمی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کلف و تحقیق	تغیر یافتن رنگ صورت	بجرا غلیظه	صورتش تبین	تخم ترب و تخم خربوزه
	پسپاهی و بهم رسیدن	سودا و بیه که	و حالش بهیر	و آرد با قلا و در کمر خنک
	انار کدورت با ملاست	پنجیند بسوی	که از تعریف	خشک نموده و مغز با
	بفارسه تاش و بست	رو فیر جلد	عیان ست	تلخ قسط تلخ و کالیون
	جما بین نامند و شمر آن بنام	پیش از آن	پیش از آن	و کثیرا به جز را سساده
	جها بیان رخ پیر تری	سبب تنگی		کوفته و پنجه با شیر میش
	اومر رو و ده کلف مسام آن			آمیخته بر کلف ملائم
	هر که قرین و کف			و کجام آب گرم بنهند

برش بفتح	انقطاع سیاه ریزه بقدر زمانه خون سودا و بیشتر بر روی	سم الفار سفید یک سترخ
بای موحده	آنچه که بر صورت بهم میرسد بود حرق	باشد گرد و سوسا که چو یکا بسته شده
ورای ممله	و گاه مانا بسرخ و کودت	شکل یا ضلع و صندل سفید یک توله
وشین معجمه	تیره باشد بقاری آنجیک	خرد خرد و بگلاب سوده بایک
	نامند و بند س تل	نموده با شیر تخم ترب

آینه خسته خوب سازند و رشپ از آن بقدر ضرورت بگلاب سوده بر روی مالیده بخشد  
صباح سوس گندم را در آب جوشانیده صاف نموده آن و بشویا یا ماچشم را محفوظ دارد

نش بفتح یا	قطعه سیاه رنگ یا مائل ماده دسوی اکثر صورت بهم	برای هر چهار قسم
بکسر نون میم	بسرخی در دست که در سوداوی	میرد در دیگر اعضا باید که اول مضامیر
وشین معجمه	پوست بدن ظاهر شود	هم بشخ از پیش جو پس اسمال خال شود
	هست دی لسن	گوید آنچه مائل بسر بطنیخ افتیون
		بود و نش اند و وایله و مارا بجهن
		بسیاهی برش بود نماینده بعد صفات

مجله استعمال فرماید که تغییر رنگ و از باد و سرما بدیگرند با قلا می کشند و آرد کرسنه  
و آرد مس و تخم ترب و تخم بز و آرد خود و نشاسته و آرد جو را بر تری کنند و بدان بشوید

و غذا شود آب و خایه مرغ نیم برشت و مارالحم و نان سیده و شیر تازه و شراب  
ریحانی و شیر و شراب با هم آمیخته و اطریفل خرد و بلیا به سرخی خرد که رنگ و از باد  
و زعفران بای پنجه سود و آرد لیکن زیاده از نیم درم زعفران در تابستان نباید خورد

خیلان خال	دانه های خرد سیاه	خلط سوداوی یا جسم برآمده استادی حوض
است شمع صحن	مانی بر روی یا	عکس مدور بر بدن حکیم خجیل باوی
خ به تر خال	بسرخی یا که	میفرمودند که بر

نگهبان و آواز زنگی کچه کیا حافظه سر آن هوا		خیلان و تفتید از خلط سودا یا استحال سفوف
<p>پایله سیاه با آب شاهره مروق چند روز نمودن مفید است فقط آنرا نصف مغفور بنظر آید که پس از آن کار بروی سمن پایله پرورده مداومت نمایند و غذا آب مرغ جوانی باشد و کشیر تر شود و هر شب با قند پوست تخم مرغ و صدف سوخته و مردانگ و تخم ترب و مغز تخم خیار و مغز تخم خربوزه و مغز بادام متشرب السونیه بگویند و به پزیرند و آب کشکک سرخ شده بشب طلا کنند و صبح بخام رفته بشویند و واضح باد که کلفت اکثر بر وقت منی و بعد جریان آن هم عارض میشود و هم اصحاب حمی ریح و زنان باردار را نیز سیاهی شود پس برای ازاله مسبب علاج سبب فرمایند و در بحث هر یک علاجش جویند فاقم</p>		
گرو و چوبق پدید مای بروی علت زعلیل رخ نمد سوی عدم	رباعی ۲۷۱	تیزاب ز بعد مسهل پے در پی صحت آید بساط غم گرو د طے
شرح و تحقیق		
نام مرض	تقریب سبب	علامت علاج
بهق	علتی است هر دو را جنب که اکثر بر بدن خورن یکجا نوجوانان غلیظه و کثیف و تبذیر پدید آید و بکشد باشد سیو هان و چپ نیامند و دو قسم بود سفید و سیاه	نشان ایض آن که سپیدی باریک و گروست که بر ظاهر جلد دفعه می بر آید و تبذیر چهره میگرد و علامت اسود نشانهای سیاه است که بر ظاهر جلد بکشد بهدیث فوج طبعیت مندا ای محقره را بجمله پوست بدن خشن میسازد و هرگاه آفت که آنست اورامی مالن پوستها پیچ و سوس یک شیر شوه پیچ از آن میریزد و بجا رسوخ میگرد و بگویند بقرع آید



وقایع بسیار کمند بر مردم و توفیق حضرت مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که جایگاه مبتلایان  
 بود و جلد را سیاه میکنند و در آن غلغله باشد و نوشادر را در آب تکرار و آب را بر جلد بمالد با قلا  
 و آب لیمو حل ساخته ضماد کنند و در صفای جلد خواهد کرد و صنعت تیزاب فاروق چنین  
 میفرمودند که کمیس نیم سیر شود و صاف پاویس و در ظرف گلی خواهد بوتل کرده بطریق معروف بکشد

ای آنکه پی دفع برص نوشی ریاحی در صیف و خزان و بهار و در وی  
 این عارضه قابل و اگر بود ۲۷۲ بودی بهیت رخه خلاصی از وی

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
برص	و انغمای سفید یا سیاه و حقیق و ظاهر جلد و روز بروز بزرگ شود و سبب باطن میکنند چون تنگ بدن شامل شود و علاجه شل از معجزه بود	رطوبت باغم یا سودا خون نمی بر آید خلاف بق	چون سوزن در استادی حوا موضعش فرو برد حکیم نجیب آبادی جواب شک تجویز میفرمودند	

صنعت آن پوست پنج عشر شش توله و تخم جوز بثل سم توله شک یعنی سنگیاد و دواشته بهار را  
 در آب نجیب تر ساینده خوب بقدر با جره بندند یک گولی خورده باشند و برهنه از ترشی  
 نمایند و سفوف کیمی را که انجیر و شتی باشند نیز محب میفرمودند صنعت آن با بچی را که نیم پا  
 باشد و بولاده گا و ناز اینده سمنج رنگ بست و یک و زتر داشته خشک نموده و مقشر  
 ساخته بسایند و برابر آن سفوف چمال کیمی که قشر زنت آن باشد و سفوف پوست  
 و زنت نیب که بسیار کنند باشد هم وزن با بچی گرفته با هم آمیزند و گاه دارند یک رم  
 از آن به آب جها و شش توله هر روز خورده باشند و از شیر و برنج و جو و غلات و محصولات  
 و باد و بلغم افزایند و برهنه از ترش و دیگر تخم املی را در آب سم و زتر نموده مقشر کرده برابر آن با بچی  
 شامل کرده با آب خوب یک ساینده گاه دارند و از آن بر دواغهای برص ضما و کرده باشد

تا هفت ماه اگر خارش بسیار در ترک کرده باز بعد دوسه و زخمها دکنند هرگاه که در بدن خارش  
ظاهر شود و آب زان بر آید ترک کند انشاء الله الشافی زوال مرض خواهد شد و اگر بعلو استعمال  
این نوع و اعجازش شود و نه سرخی آید باید که سه مائه با چوبی را در یک چشمانک آب بشست و دهنش  
مصلح آید آتش بنوشد و هر روز قدری از بایچی افزوده باشد تا یک توله رسانند و چهل روز  
نوشیده باشد بعد زخمها نمایان شود و بایقند و اگر املی با چوبی ساییده را در ظرفی نگاه دارد و  
آن متعفن شود که در آن کرم افتاده خشک شود و استعمالش بفع و سه مرتبه آن شیر باشد اگر در شش  
بجائی سخت بود همچو کف دست باید که آن خشک شده را در عرق لیموی کافتی ساییده  
زخمها دکنند و باشد دیگر اگر چال و زخم فالسه ابو شایسته در آن با چوبی بقدر ضرورت بپزند  
تا هفت روز یا پانزده روز بر روز و شب هفت بار زخمها دکنند بعد یک کنار گوشت که رنگش  
بعد بست روز از ترک ننگ اصلی پدید خواهد کرد و الله اعلم خضر قرة العرفاء و سالتهم الله  
سیدی مرشدی شاه عبد العظیم لوپاروی قدس سره نسخه در علاج این مرض عنایت  
فرموده بودند می نگارم بیا باید کرد و صنعت آن بیارد که لا چوبی یک سیخ با چوبی سه پا و دو پا  
بعد از آن بگویند و چینه باریک سه سیخی کرده با هم بپزمین و شش ماه از مجموع وزن آن  
وقت صبح در قدری آب باران بنویجی که دوادر آب مخلوط گردیده در حلق قره و ده چینه  
بنوشد اگر آب باران حاصل نشد پخته است و الا آب تالابی که آب باران پر شده باشد بعد از آن  
و از روی که شروع در خوردن نماید آن در را بنویسد تا ایام فراموش نشود هر روز متواتر تا  
پهل و روز پنج و درین روزها که و امشخورد به بیند که دست می آرد یا نه اگر دست درین شش ماه  
نیاید سه شش دیگر بران افزاید اگر ازین قدر تیر دست نیاید بیک توله رساند اجماع اگر فراخ  
بارد باشد و از یک که هم دست نیاید و سه شش دیگر بروی بپزیند هرگاه دست نیاید  
قدر گفتا که در هفتاد روز متواتر تا عافیت حاصل نماید چون مدت دو و چهار سال روز سه و چهار روز  
بعد یا قیامی بر صحنه و غیره سیاه و تار یک گرد و از آن چمن نکند زیرا که تبدیل ننگ محو

صحت است غذایان گندم و دال چونک شسته اگر سیر یا پیاز داغ کن و مضائقه ندارد اما از  
 مچ سیاه و سرخ پخته اگر دال چونک مقشر نفرت آید گوشت حلوان نیز بر آن پخته گوشت  
 و شوربای او را بنان گندم خورد و مصلح نمک پیاز و زردچوبه یا تیره ندارد اما مچ سیاه  
 و سرخ نباشد و سبوی از این وقت از جمله غذای پرهیز و آنچه از قسم خوردن و میوه ها و سبزیها  
 و شیرینی تلخی و غیره باشد پرهیز نماید حتی که بهر آن نرسد نثار الله الشافی شفا یابد و از چای  
 یا نخل روزانه شربت و استعمال تبرید نماید گاهی بروز سوم و گاهی بیروز چهارم تا مدت  
 اتمام میعاد و ابوقت عصر نموده باشد و بعد از میعاد و اهر روز تبرید هر دو وقت  
 یکایک قوت نوشیده باشد تا تسکین کلی گردد نسخه تبرید کا هو و کاسنی بخیارین و کشمش و فلفل  
 و نبات موافق دستور بعمل آید و نافع باد ضمادیکه برصل اطفال را بر طرف سازد و مذمت آن  
 مصطلکی در مریخ سرخ و شب یمانی و لوگر در زرد و زفت از هر یک جزوی زفت را در عسل و  
 سرکه بگذارد بانی اجزا را کوفته و بچینه بآن سرشته ضماد سازند برای برص قویا و خارش  
 و خارش و درد ملکش آن ورم پس گوش این و غن مزبل آن است الا بچ کلان سخی لوبه پخته  
 سرخ باز در همه احسب ستور روغن کشنده از حجامی با بونوازش علی خان مرحوم دیوکانا در نام  
 دخی است که بکنار دریا کشته یا فراطمی باشد برگ آن مثل کشمش می باشد پس بگ آن را  
 ساییده بر برص ضما و کنند وقتی که در آن سوزش معلوم شود فوراً آب شوییده شود و ورنه  
 آبله خواهد افتاد درین باب احتیاط ضرور فقط

ای آنکه گرفتار غم از تقاضی صحت طلب ملاکن از زینب زیت	رباعی ۲۷۳	از ساغر غم بدم درد آشنای تاکی بمرض روی ره تا کامی
شرح و تحقیق		
تمام مرض	تعریف	سبب
تقاضی با لفتح	چارپایک هر یک	تغصن طوبی خوردن چسبان بودن
علامت	علاج	صفت علامتی که

	چون باینکه آنرا غلبه مسام بجای که چون نظر انداخته	سیما باینکه شقال
که بیه آب شسته باشد ده مشتقال بهر را بهم آمیخته گفت مال کنند تا سیما بکشته شود شب در اعضا مالند و صبح بحمام روند گوئیم خوب خود که در سیما بیک توله عرق یک پا متوسط آمیزند که کشته خواهد شد و آنرا در رشته آلابند و رشته را در موبان آویزند یا در کمر خواهد گردن بندند همه دفع خواهند شد و همین علاج برای دفع سبب است و نیز دیگر در انگ شش ماشه و سیما بیک توله بهر در اسایبده بروغن یا سمن آمیخته بر بدن مالند و آب نیگرم غسل کنند از آله مرض میکنند	عفته بود که بکوبند میکنند که گویا پنج نیست که اندک در حنای سوده و روغن مانند انجیر خشک کوبیده است سبب حرکت آن سکن زیت یا روغن کاه و رانه شستن و چرک چون آب نیگرم بر آن ریزند از هر یک پنج مشتقال آلوده او را بکاه بکشند سر خود را بر آرد و خارش بسیار کند و روغن بهر گرد و بر	عفته بود که بکوبند میکنند که گویا پنج نیست که اندک در حنای سوده و روغن مانند انجیر خشک کوبیده است سبب حرکت آن سکن زیت یا روغن کاه و رانه شستن و چرک چون آب نیگرم بر آن ریزند از هر یک پنج مشتقال آلوده او را بکاه بکشند سر خود را بر آرد و خارش بسیار کند و روغن بهر گرد و بر
ای آنکه ز کثره عرق می نالی بد بو چون با شایه عرق می شایه	رباعی هم ۴	ظاهر شده زین عارضات بجالی که ز صندل و آب غوره در تن مالی
شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب
کثرة العرق	عرق کردن بسیار	شدت اتساع مسام و ضعف بدن شدن قوت از بعضی چیز
عسل علاج	علامت	تدبیر با تن مجرم یا کدورت بسیار شده
شاه عبدالعلیم لوهاری رضی الله عنه را همین مرض تا از دو سال عارض بود که عرق بسیار میفرمودند و روز بروز ضعف لاحق حال حضرت ایشان میشد تا آنکه سفر حجاز پیش آمد و تا هشت ماه بهر حجاز بودی بموافقت تقصیر و ناموافقت بموافقت از باب سکنه بر گردید و بهر بیخی رسیده چونکه موسم حج گذشته بود در آنجا قیام فرمودند هرگاه که قافله حجاج همد		

بعد از ادا و تمام مناسک حج باز گردید مولانا عبد القیوم دهلوی مظلوم و دیگر علمای را  
صلی بران شد که حضرت تشریف بهویان شد آنجا علاج مرض کرده خواهد شد چنانکه زمین  
آنجا را مقبره بنماید و نوشته بودند اینجای داعی اجل را بیک گفتند و نقل مکانی فرمودند  
تا پنج نهم و هجدهم سال یک هزار و دویست و شصت و شش هجری صلی الله تعالی  
علیه علی آنکه او صاحب و سلم و زمین جهانگیر آباد آسودند. رضی الله عنه

بیشتر زمین یک از صندان مبتلای	رباعی	مسلم خور و آب برگ سیب آبی
بامرتک و قوتیاب میزد و بال	۲۷۵	باشد که این مرض خلاصی یابی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صندان بضم	گنده بغلی که	تعض ضللی که در جوف قلب	یا قه یاب	استنقرغ فضول دین بایزد
صادحه و بدبوی انخیل	است یا خوردن چیز آلوده	از بول یا	واحد با و اخلاط را تسکین	
فتح تون و باشد یا از	حرکت خفین و اوجربیت	غیر آن	باید فرمود و درین باب	
الف تون غسیر آن	باشد نظایر بدن مانند گلو		نوشیدن تا جیل دریائی را	
	و غیر جلیه خوردن نکردن		موجب فتنه مغمسل که در شود	
	غسل بعد از جنابت		و ملبس می مصطفی حرم کرده آید	

از آتش اگر دست آسوزد گر پای	رباعی	در عضو دیگر بگوید کافور و بوسا
آتش بر سر که و برنج ساز خنک	۲۷۶	و انگاه زمان بمان طلای فرمای

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرق النار	سوختن با آتش	افتادن آتش یا در و بر آمدن		تدریج مصنف مضمون
		یا گرم بر بدن آبله		باید که آب کافور

سوده چنانکه گفته شد طلا بر آن باید نمود و دیگر برگ بوی را که گیاهی است هندی ساینده  
برعضوی که تازه سوخته باشد مانند دیگر ک شاخ گل هندی که در ریغیه خاشه سورت  
ساینده ضما و کردن ریغیه و جربیت دیگر بلندی و جراث را با هم ساخته و در هم آید و بر عضو  
سوخته نشاند یا عضو سوخته او را در خشک نگه دارد تا آنکه سوخته شود یا برگ میب ساینده  
بر عضو سوخته باشد یا بر عضو سوخته شده غا صا لند یا سینه که قور یا ریغیه ریغیه مرغ  
آینه ریغیه آتش سیده ضما و سازند و قور را نوش موقوف میکند منع بر آمدن آید یا می جربیت

باشد چو ز داء جربیت بد حالی	رباعی	یا خود ز جربیت داء الثعلب نالی
به بود بزودیت پدید آید اگر	۲۷۷	بر موضع آن پیا از غصص مالی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
داء الجربه	ریختن جوی	علت هر دو علت مال	نشان بک	تدبیر هم خطا از اسهال و فصد
پاشیدن	ردیست کنند و رجه	از هر خطا	نویسید موضع کنند و تدبیر آن	
قشرهای قوی	دین موی که حاصل	باید گرفت	و دلت طلا مناسب وقت	
بود	پیش از خطا رجه		نخیند و روغن شونیز	
داء الثعلب ریختن جوی	بشرح صدر	مستطاب صبح بک	که از تراکیب جالبه دست	
<p>بهترین دویه است برای رویانیدن موی بر موضع و داء الجربه و داء الثعلب را ناک کنند و کاف و بوق در موضع مانع تا کل انسان زمین را نیز میکند آتشامیدن یک صدر و چون پیا شامد از آن یک درم تاد و درم هر دو زمانع شیب است و در حیض و عاده یک کند شبهوت بیه رفته را و عینین را نافع و سخت کنند قضیب است و محل صلابت طحال صنعت آن شونیز آس کرده یک صد و ده درم و حلیت ده درم و شکر پنج درم و نوشا یک درم مغز بادام تلخ ده عدد و ده ادر قریع معکوس انداخته بطریق چوبه روغن نشاند</p>				

یار و عنق برع و این کشند و در شیشه نگاه دارند		
هر که که طبعی نبود شیب کسی	رباعی	در راه دوا اگر کشی بود دست سی
چون غیر مرطبات رخت بکن	۲۷۸	در مدت اندکی بر د نفع بسته

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	درمان
شیب غیر طبعی	سفید شدن	بلغم خشکی	تشان آن خاله اول بران	در باطنی از جوش
موی پیش از	و این کمتر است	باشد و نیز خشکی و مان	و کثرت فضا	
پیرس		لاغر یا بچاله است خشکی کند	مجموع بریزند که	

اینکه و دپیری می آر و اگر سبب شیب خشکی بود مرطوب باید خورد تا رفع خشکی که بماند  
 انگور و خرپوزه و واضح باد که شیب غیر طبعی اکثر کثرت بلاغم پیشودری آن حضرت محرم  
 استادی حکیم نجیب بادی دوا می السنه را تجویز میفرمودند نسخه آن باز اینک از موی  
 مقصود علی سپر کلان محرم آن مغفور یافته ام اینست صنعت آن پوست هلیله که با  
 سی شست شقال پوست هلیله زرد است و کجا شقال هلیله سیاه می شست شقال  
 و آله مقشره قدر آن و پوست بلیله و شونیز و پوست ترنج از هر یک بست چهار شقال  
 و فلفل سیاه و دار فلفل از هر یک بست آرد و شقال و زنجبیل و فلفل سیاه و زنجبیل  
 و الیچی خرد و الیچی کلان و کبابه باز و اشق از هر یک و آرد و شقال و زنجبیل و فلفل سیاه  
 و تخم خیار بر چاه و شقال همه کوفته و پیخته در نبات سه صاع پنجاه شقال قوام سخت شود و این نسخه  
 خوب است که در وقت که بزرگسال خود باشد و خسته استادی حلاله و این که بریزند و در آب بپزند

آرد که بود و وجود شیب کسی	رباعی	کرد در دشمن علاج باشد هر کسی
گور و عنق با دام و عاب پیبه	۲۷۹	می مال ز روی دست در هر نفسی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جعده اشعر	بسیاری در هم رفتن موی بود چون ی رنگی	گرمی و خشکی	انتقال پیرنای سم و ترساندن زخم لعاب پهنول و بلخ هندی و متضر شدن از زرد و غن بادم پیر با گرم خشک شدن شکر و خپیل آینه ت با کثرت نا	

چون خسته و از تشنق شمر شوی	رباعی	گویم سخنی که سخن من شنوی	کر به چنین مرض علاج ست نوی	
با مسکه لعاب خطی آینه و مال	۲۸۰			

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشنق اشعر	شق شدن سوزش مزاج	عدم رطوبت بینی تشنق با تدریس صنف		
مرحوم باید که در واضح باد اگر و یابیدن موی مطلوب بود و روغن زرد و بیضه به مالند که موی روی و یابند صنعت آن بستانند زین تخم مرغ جوشانیده و بدست بمان و قند را توشاد رسوده بروی ریزند و در بوتل که کل حکمت بران کرده باشند کنند و قدری موی اسپ یا لیف خربا یا سینک بد پان بوتل نهند و بگیند ظرفی و در میان جوسور کنند و سهر بوتل از آن سوراخ برآورند معکوس و نکم گردانند و آنکست و آنرا بران کنند و آتش زنند چنانکه آتش بر پشت بوتل باشد و کویلا و دیگرانند از نمد و بونفجه و مسند تا آتش در پشت بوتل فروخته شود و ظرفی در نشیب مقابل سهر بوتل نشاند و روغن در آن جگد و ریزد با استعمال آرند و در دو هفته موی برآرد				

ای گشته عیان لاغریت بسیار	رباعی	در راه مداوا کنت اجباری	با کثرت صحبت ینا شد کاری	
باید که بعیشت گذر و هم ولی	۲۸۱			

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------



بسیاری لایعنی	کلی خون موجب نشان هر یک	از آن سبب که خوب
آن بود یا غیر آن	از آن ظاهر بود	آن بود یا نبود پس

نظایر جید که موسی طبری باید خواند و باید آن هر طریقه که باید فرمود و مشغول به سرور  
باید بود و فایده هر یک از این قرین الهمین مخصوص است رساله بعد از آنکه در طریق است از مردم خود و دیگران  
بخیب بادی است می نگارم از دستور العمل باید کرد که این عمل دفع بسیار اضر است

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین الصلوة والسلام علی محمد افضل الانبیاء و آله و سلم المسلمین فی آخر الزمان  
و علی آله اصحابه جمیعین میگویید عبد العظیم نصر الله خان حمدی خوشی که خورشیدی غفر الله له  
اولادیه احسن الله الیها و الیه که این رساله است در قواعد استعمال الهمین که استحضارش  
طالب طب است و در سیست اللهم اعنه و خلاص اعمالی بدانکه سیدی استادی مرحوم حکیم شریک  
طریق استعمال را الهمین چنین میفرمودند که بگیز پنجاه شتقال شیر بز جوان سرخ رنگ از رقیق  
چشم و اگر نباشد سیاه رنگ قلیل السیلو صحیح البیل بی عیب که زیاده از دو چوبه نریند و با  
و چهل و زار از این که گذشته باشند و پیش از رفتن شیر چند روزانی مدت هفتاده باشد  
تعریف از آن عسل شعلت شانه و سینه و جبهه و بقلوات بارده مانده خرفه و کام و باید کرد  
و چنین در استعمال را الهمین در ظرف نقره یا گلی صاف یا سنگ یا مس قلع می زار کرده بر آتش جوش می  
و جوش سوم یا چهارم سکنجبین مایه و اوق الهمین است که شیرینی آن برای سر که با کم از آن باشد  
یا سر که انگور یک توله یا آب لیمو یا آب غوره و قدری مثل سیه شنگ هوی یا سنگ  
اندازند که بریده شود بعضی گفته اند اگر در سر که ایتمون و هلیله سیاه و نمک بشب  
بخیسانند صبح صاف نموده در شیر بنیندازند و لی است پس بی وقت احتیاج انداختن  
سکنجبین بخانه بعد از آن که شیر بریده شود طرف از آتش فرو دارند و از صافی سسته  
گذرانند و قریب سنگ نهانسته باز یک و جوش داده صاف نموده شربت نیلوفر اگر صاف

غالب باشد یا شربت عناب یا آلو یا بنفشه علی رای الطیب هر چه مناسب اند  
اضافه کرده بخورند و در آشنای جوش لازم است که بکوب بخیر بستنی یا دشتی که آنرا  
هندی می گویند نامش و اگر نباشد بکوب شراب پوست او را دور کرده و سه و چهار پارچه  
بآن تحریک شیر کرده باشد و هر روز یک یک تا دو و دام بیفزایند که یکت نیم پیل رسد  
و بحسب قوت و ضعف مزاج کم و زیاد ازین هم میکنند و دادن ما را بجن چهل روز  
یا است و یک و یک و یک ازین مفوض برای طبیعت قائده مقطوعه و این شروع از نه تولد  
کنند و دو تولد افزوده باشد بهتر باشد بچنین علی قدرت القوت فقط و بعضی آنرا سه ماه  
نوشانند و بعضی است روز علی قدر الحاحه لیکر اگر منظور بود که نزدی فراغ شود  
وزن زیاد کرده شود مثلاً ربع سیر فقط و اگر حاجت فص باشد پیش از دادن آن بجن  
تنقیه باید کرد و بعد هفت روز آن اگر ضرور باشد بعد چهار روز شروع ما را بجن کنند و نفق  
لا جور و شربت معموله و حب فیتون در امراض سوداویه سفوف خوب گذر تا فارسی  
و حب سقفه همراه ما را بجن استعمال یا نمود و هر یک این شش تا آخر رساله نوشته میشود  
انشاء الله الشافی و اگر بحسب اتفاق طبع مجیب نشود دست بخوبی نه نیامده تنقیه تمام  
نشد پس هشتم و دهم و دوازدهم مغز فلوس بخار تنقیه سه تولد و شیر خشک چهار تولد و شیر  
چهار تولد در ما را بجن باید افزود و بعد از آن سفوف و حب شربت بکار باید برد و گاهی  
برای تلخیص تنها شیر خشک و ترنجبین و اگر مزاج مقتضی تحلیل یا ح باشد گاه تولد و تولد  
داوه میشود و اگر کسی از نرله و عوارض دیگر مانع بریدن شیر از آشنای مذکوره باشد  
بچسته بز شیر را بر نه و طریق این است که چسته را از نمک شسته و صاف نموده نه شک  
کرده نگاهدارند و شیر را جوش دهند و بقد رنه ماشه یا شش ماشه یا هفت ماشه یا تولد چسته  
را ساییده در میان شیر اندازند و بگذارند که شیر منجمد شود و بعد از آن بکار و قطعه قطعه کنند  
و نمک اندازند و در صافی دوته کرده جانی یا ویزه تا آب قاری قاری بکشد بعد از آن

صبح جوشانیده گفت گرفته صاف کرده بخورند و دیگر طریق بریدن شیر از سنگ آن مرغ  
و غیره است در کتب طبیعت دیده و باید که مایه الجین را سه حصه کهنه و یک حصه بخورند و راه نیکو  
بقدری که نزدیک است که عرق بیاید و بعضی همین کرده اند که چند قدم و هم و بعضی قبل از غم  
کرده اند بگردن بعد از آن و حصه دیگر را همین طریق بخورند و باید که نیم گرم بنوشند و در مایه الجین  
رطوبت بسیار است و گرمی باعث اذیت غذا باید که بعد از چارنج ساعت بخورند و قهقهه آشوب را  
قلیه با خشک یا شلنی گوشت یا با گوشت و برنج را باید که در آب سبوس کنند مایه الجین را  
تا چار ساعت بخوری ترک کنند و شسته بنزد تاسه و لزو جهت نیار و تان در انشای  
مایه الجین اگر بخورند بهتر باشد و اجتناب از لبنیات مانند دوغ و حنات و بالائی و غیره  
و از مغالطات چون باد بخان حلیه و غیره و از علویات و جمومات شمشیده و از بقولات  
الزام و انداختن از اجمل و جمیع حرکات متعبه و عوارض نفسانیه واجب شناسند و در غرض  
کوشند و بهترین مایه الجین برای اعراض بالخیول از شیر نیست و اگر سه روز از شیر کاه و مایه الجین  
از شیر شتر بجهت ساد و استسقا مناسب و بهترین وقت استعمال مایه الجین زمان غداست  
که در بهندی ماه کوا و کواکب چهارم چیست باشد چه زمان اعتدال در حرارت برزوت  
بود و از مغرب هم که مایه الجین بسیار در طریق استعمال نیست مغرب القدر و او قریه که بازده  
نشقان باشد گرفته نرم گرفته در دو رطل شیره مغلی بنیاد از نه و پنج و پنج گرمی جنبه انداخته بر پیاده  
پس فرود آورند بگذرانند که سرد شود پس در پارچه دونه انداخته بیاورند و آبیکه بکند در ظرف  
چینی کین بعد از آن نمک قمری انداخته جوشانیده گفت گرفته صاف نموده با ویه بنفشه  
بخورند و منتظر اند حکم و مقرر اند طبایع مایه الجین نافع ترین مسهل است و با وجود اسماعیل غذا  
بدن می شود و در عمل حاره و سوداوی و التهاب جذام و در القیل و یرقان و حرقت بول  
و ضعف کلیه و سفاة آن و شانه و قروح جدید یا حدیثه و قدیمه بدن و شری و طبلت  
و قیقه و التهاب بعد از سوی چشم و پاک استسقا و حرارت که در رخافت بدن هر چه

و کاف مستعمل میشود سفوف مبارک صنعت آن حجر ارمی مغسول را بخورد از هر یک  
 دو درم و بلبله سیاه و پوست بلبله کبابی و پوست بلبله زرد از هر یک چهار درم و قند  
 بر روغن بادام آغشته و استخارج از هر یک هفت درم و سنای کبابی و گل بنفشه از هر یک  
 پنج درم و تخم شاد پسته یک امان و تخم بالنگو سه درم و ادویه بکونید و به نیزه غیر از بلبله  
 که نه با پارچه نیز نمائید و غیر از تخم بالنگو که او را ناکوفته آید و به چند بهر شکری سفوف آغشته  
 از چار درم تا هفت درم سفوف نمائید امانی از چارده باشد و برحق گاؤز یا  
 و شکر حرام بخورد و اگر به سوزن محمده مشغول درین سفوف افزاینده قوی گردد با سه مال  
 پس این سفوف مبارک مفید است جهت مالتیخا و بقی اسود و جهاد و اورام سوداوی  
 و جرب و عک و قز و بواسطه تشویه محمده یعنی سقونی که مخرج صفرا با خاصیت است و مخرج  
 با تخم بالکینیت اینست که او را در یک گونی باشد خواه در امر و در خوار و در سوزان نموده  
 نماید یا او را در پاره نموده یک پاره را قدری نهالی کرده در آن محمده را مانده بپاشد و بکند  
 بنزد نموده خواه بهیضه را خالی کرده در آن آنرا مانده بخیمه گرفته و آتش کنند و بعد سوزند  
 بر آن رو بکار برن فقط دیگر برای خراج سودا با مانا و الجین بلبله سیاه و نار درین از هر یک  
 یک توله یا با او غار بقون و افیتون از هر یک پنج باشد و با نیزه پنج درم و تخم  
 چار باشد کوفته پیخته سفوف نموده یک شقال از آن بید و بر شقال سیدنا الحکیم پنج درم  
 المحموم باید که در چهل و زبر و عشره مسهل کرده باشند یا برین طریق که تا از الجین کوفته  
 مغر خیار شنبه تر کرده صبلح مالیده صاف نموده و تر بنجین یا شنبه نیم استخراج و بنفشه  
 و سنای کبابی و قز بندی هر چه مناسب است انداخته و کرده با سفوف مذکور بدهند و در  
 مانا و الجین سفوف بادستور مانا بنجین بهر عشره کرده باشند بعد استخراج از آن جرق گاؤز یا  
 تخم بجان یا فرنج مشک تا چار و زاده باشند و اگر مناسب چال یا صنعت و انداختن  
 بود علی سینا یا مخرج اعظم یا دیگر مناسب است شام داده باشند تا که با آن تر باشد ضعف

و نقاهت شده باشد بکنجید افیتون را نیز با ما را بحین دریا سه توله استعمال نمایند صنعت آن  
 گاؤزبان و فرنج مشک با درنجبویه اسطوخودوس و افیتون از هر یک درم پس افیتون را  
 در پارچه کتان یعنی خاصه هندی بسته و در یک ادویه او رشتست درم سرکه و آب و چند  
 سرکه بشب بخیسانند و صبح بچوشانند هرگاه که آب سونته شود و سرکه باقی ماند صاف  
 کنند و یک صد است درم شکر سفید نذخته قوام بکنجید بنمایند و بکار آرد سقوف کز  
 که برای جرب سعه و سوزاک آتشک هر قسم آله که باشد بسیار مفید است خصوصاً  
 بعد از تبقیه بار با تجربه رسیده صنعت آن بایله زرد چار درم و بایله کبابی و ونیم توله  
 و بایله یازده ماشه و شایسته سه ماشه و خوب گز یازده ماشه و گل سرخ شش ماشه و یونجه پنی  
 پنج ماشه و برگ سنای کلی هشت ماشه و بایله سیاه ده ماشه کوفته و پیخته هم وزن آن  
 او و یک شکر سفید آیین سقوف سازند یک ام ازین سقوف آب نیگرم و وقت صبح بخوبی  
 حسب غیتمون صنعت آن محمود یک گرم و ایارج فیترا درم و درم و ششم حظل و عاریون  
 و مجرانی و افیتون و نقل زرق از هر یک درم و ترید سفید یک ام کوفته و پیخته خوب  
 سازند و قدر شربت ازان نه ماشه که دو شقال باشد نسخه شربت معموله صنعت آن  
 گاؤزبان گیلانی و بنفشه از هر یک شش شقال و رقی با درنجبویه و شقال گل سرخ و  
 گل نیلوفر از هر یک هفت درم و برگ فرنج مشک و تخم فرنج مشک بایله سیاه و افیتون  
 و سفاج فستقی و اسطوخودوس و ورق سنای کلی از هر یک و شش شقال نبات پا و سیر  
 و کلاب پا و سیر شباد و یه اد آب بخیسانند صبح بطریق متعارف شربت سازند اگر  
 عوض نبات ترنجبین نیم پا و فیترا شست نیم پا و اضافه سازند سبب اگر شربت است  
 دو توله بدون ما را بحین استعمال کنند باید که با عرق گاؤزبان شش توله بدین سقوف  
 لا جور و اینست صنعت آن نمک فطی و لا جور و محسول از هر یک یک درم و عاریون  
 سیر و سفاج فستقی و گاؤزبان گل گاؤزبان افیتون اسطوخودوس از هر یک









و درم کند و مقعد بر آب علاج بود	ساییده ضما و		
<p>گفتند و بعد یک ساعت آب گرم بنشیند دیگر پنج و برک صحتی که تر از ارم چنانچه نامند ساییده ضما کردن و بافتن آب انگاها شستن خواه با کشتن آب آن نیز فربان در دست و عجب دیگر بجای چوب راسا ساییده ضما و کردن قدری از آن همراه چوب سیاه و آب ساییده نوشانیند تیر چوب بست و واضح باد که عقرب یا شیشه است که دم خود را بر داشته و باند کزده میرود یا جاره است که دم خود را بر زمین انداخته میرود و کشیده می برد این اگر چنانچه زایل کوچک باشد اما در میت کمان توقوی تر بود که گزیده آن هلاکت میرسد خصوصاً گسیاه پیر از آنکه ستم جاره شیر تازه و رب سبب بوی زشته که با خود او خورن نافع گفته اند و هر مرضی که بگزیدنش عارض شود علاج آن نمایند و دیگر از سالاری زول خود بجهت مقول است که اگر عقرب گزیده را محوه ساییده بجای لوز ضما کنند یا شب میانی ساییده در گوش بدمند فوراً تشکین دهد و میکند باید دانست که چون به کثرت در جاره بسیجی جمع کنند پس میان مجبه نشیند فزاید هر کرون ضرورت ورنه مملکت است و کشته و زلواند خفتن هم مفید و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب بادی میفرمودند که اگر گزیده را در عرق موی ساییده بر موضع گزیده کثرت ضما سازند فوراً تشکین میدهد و یا سیر را با نمک سوده بر موضع لوز نمند فی الفور آرام می بخشد و باید که عقرب گزیده کوفش را هرگز نخورد که او را مملکت است چنانکه خود مصنف میفرماید</p>			
امی آنکه بشیوه خورده بروی	رباعی	گویم تو گر بزرگی و گر خوردی عقرب چو ترا گرد به رنگ هست	۲۸۵
شرح و تحقیق			
<p>زیر آنکه باعث سرعت تاثیر سم است در بدن و تدبیری ندارد آنرا که گزیده از بهر بهی رباعی</p>			
باید که سفوف کرده شو نیز دبی	رباعی		

[illegible]

نام مرض	تقریفات	سبب	علامات	علاج
لذخ الزنبور	گزیدن زنبوران مشهور بر نان ر دو سنج و سیاه قسم بزرگان که سرخ رنگ و صفت غلیظ باشد اگر بران روغن گاو نیز زده و پیشود و چون مری که بران پاشند باز بجات اصلی آید و چون روغن چرخ بران زنده می شود نرسنننننننننننننننن و ماده اش رویش باشد	بیخبری و غیره باشد و ورم بهم	در دوسوی و خارش و ورم بهم	تدبیر صفت موم تن و خارش استادی موم عظیم نجیبادی میفرود که شش باشد کشیده خشک را گرفته بچینه آب سرد بخورند مجرب است میگویند فقیر جات این را که با جیل دریایی را در آب سوده نوشیدن و بقام گزیدن ضما د

مگر تجربه را هم رسیده است اما زنبور یک برهوش مرده نشسته باشد و باز انسان را میگذرد  
همان روزی که میبکند دیگر نماد شاهه تازہ را میخواند و دانسته اند برای گزیدن زنبور  
دیگر طلای گل را نمی داد و سرکه سوده نمودن پس مفید دانسته اند

از بهر طلبای سیر و پس از آن	۲۸۸	از خم سبک دیوانه که غم فسر سبای خاکستر تاک و سر که بروی افرا می
-----------------------------	-----	--

تمام عرض	تقریف	سبب	علاجه
اضطراب	کمزور	ویرانی	تیزبینی

چون معنی	حاصل شود	رو و ستر پیشانی نماند و دم در میان هر دو پای	نمایند و بعضی را
نقص گشته باشد	باشد یا نه	خود دیده بر زمین کشد و مستانه راه رود بهتر	پدر و مادر سوارید
بیماری کلب	با گردن	رسم بر و حلقه نماید و آواز نماند اگر گرفته کند	پیاپی تا عرق کند
بکسر لام	نباشد یا	و دیگر سگانی و بکر نیزند اگر با ویر سندان	و جراحات راه
سگ بوم	خفقت	میکنند بجزکت دم و غیره و اگر گرفته شود هیچ نخورد	شدن نمینند
باشد	کسی که اورا	و اگر نشسته شود از آب ترسد دنیا نشاند و علامت	بلکه منت نشاند
گزیده است	معضول	نمک بعد چند روز حالتی غیر طبیعی فاسد	تا سینه و قمره
	مش و دوانگی	و پدید آید و اندیشهای بد و انان	بزرگ تر باشد
	و شمنانی	اختلاط عقل و خشکی و هرن تشنگی	شاید که عرض
	خواهشهای	پیشانی هر یک ز نور و حب تنهایی	ماتر و حواس
	و اندام	سرخ شود و بگریزد از آب و تر نشود	بسیار محرم
	سگ	پیش نظر نماید عرق سرد و غشی پدید آید	باشد و بعد زخم
	و باشد	که از سگ کن و از راه پیشانی	و بجا
	خود خردمانند	چشمی سگ آیند و گاهی حمص	و در اسهال
	بول شود	و بر زمین و دم لیص باشد و همیشه	گوشت و گوشت خرد
	آنکه این	جانوران طرف و مانع روند و بد مانع	یا موی گوش خرد
	بجای آن	صعود نمایند که بجز خیالات بد و حزن	یا چاک گوش خرد
	پیدا شود	و هرگاه در آینه روی خود بیند نشاند	در دندان
	و از آن	ترسد و بعضی از غلظت و اثر این	آلوده خورند
	بعد هفت	روز بیدار و بعضی بعد شش ماه و در	و چاک گوش خرد
	بعضی	بعد هفت سال و بعضی بعد چهار سال	و از آب ساینده

تا بهت سال هم می شود و بعد شش ماه  
کاتب محروف هم مشاهده نموده است

مشهور است گوش خردندان سنگ سارا جبین بطیخ افیتون طبع را نرم و از بدو وقت گزین  
یا روز اول کار و مداخله کنند و باید که داغ بزرگ بود و این عمل تا بهفته امکان دارد که گفته اند  
با داغ در گردن نباید رفت و از سه مانگاه باید داشت با داغ و پید داغ و استادی محرم حکم  
بجمله بادی میفرمودند که نوشیدن آب سنگ بواند گزیده را در کشتی ناپایان ریانی یاد  
پایان داغ یا چوب جما و که گز باشد مزمل سم است و در وادان آب جیلا مکن و مکی شش غایب  
مردم خوبی حب ذرا بر کج که گرمی باشد و از او رهندی تبلیا که نامند و دو سوم هر ساعت  
بر درختان شب بویا کا هو یا که گرمی نشیند و ترکی الا کلک و رشت و علی کوپکات بسیار چوب  
خود میفرمودند صنعت آن یک عدد تبلیا مع پارگس قری صوف با مات در یک توله  
قدسیا آلوده و گوی بقدر غلظت آب پیش از پانزده روز و در پیش از شش روز  
هنگام صبح بخورند که او را بول بسیار خواهد کرد بعد فراغ از او را پس از گذشتن و پاس از او  
که پیشاب بنده شود و تکلیف جسد برآید و بر آمدن که هر بار رفع کرد و یک نیم یا دو مضرعات را در آب  
حل کرده بنوشانند و هنگام شام خشک و مضرعات بخورند نافع باد و اگر در آمدن بول تکلیف  
یاد و در تنگ شود مضطرب نباید بود و السلام و صاحب خیره هم عرض می کند خیره و از او را  
می نگارد آن هم خوب است و دیگر نمونه افراص مختصر آنکه بگوید در هیچ و اندر و و رخ به شند  
پس و رخ از وی بریزند و دیگر تازه و رخ و در آن کنند تا سه بار پس ندر سایه خشک کنند و  
بسایند باد و چندان عدد مفسد و افراص سازد و دو دانگ زین به راه آب گرم یا اندر شراب  
دهند و تدبیر عرق آوردن بر ریاضت و گرما به خیر آن کنند و اگر باین و آتش کشید و مسکه  
و روغن گاو دهند نافع باد و بزرگ باهل سیر یعنی حوامی المسین فاضل سیاه همه اسایده اگر چه  
گزیه دیوانه با او از کردن هم رسیده باشد بخورند و چندان سیاه و زرد به بند نشانی با و جگر با و جگر

## البحث فی علاج من شرب الیسم و هو المسموم

چون دست و دهن شرب است	رباعی	کمزج شوی براه غم یا ماسک
از بهر خلاصیت بنزدیک حکیم	۲۸۹	کافی بود از مخلصه یک ششقالی

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حالت شرب الیسم	بزرگ خوردن	چونکه خالق الایجاد در زمین مدتی نشان هر یک مخصوصه نعیم سیم	نشان هر یک	مخصصه نعیم سیم
هر کیفیت که پیدا	و نباتی و حیوانی قوی و اثری و در طول مدت که	در موطول مدت که	در موطول مدت که	در موطول مدت که
شود	بعد از آنکه پیدا فرموده است فلان است و موطول مدت که	در موطول مدت که	در موطول مدت که	در موطول مدت که
	سبب یک مصلحه است تفصیلش	در موطول مدت که	در موطول مدت که	در موطول مدت که
	الائق کنجانیست این مختصر نیست	در موطول مدت که	در موطول مدت که	در موطول مدت که

مختلف انواع فی الشکل تخم آنرا بطریق مصنف هر جرم یک متقال زن گرفته بگوشتانند  
 و نیم پال آب هر گاه به نیمه صاف نمایند و بده متقال چند شیرین کرده و در دم و در وقت  
 یا گاه اضافه نموده نیگرم یا شامند و عا اگر آب شیرین گاو خورند نافع باشد انبساط باید دانست  
 که بهر سه شتم اول سعدی مانند سیاه سم الفار و مر و اسنگ زنگار و زاج و شرب نباتی  
 و زنج و آبک اسفیداج و سنگرف و دم نباتی چون بیش از یاد و تر به بیاض و فیون و سنگ  
 و لطف نزد ستم حیوانی مانند دریاچ و زهر فاسی و زهر و کمانک ستم گوزن و زلوی ستم که در  
 نیستان بود و زهر ستم که خوشی باشد و دریا و واضح باد اگر کسی فیون خورده باشد و غیر بنفشه  
 و و تولد و قشر درخت بید انجیر و تولد در یک نیم پا آب جو شامند و در وقت آنگونه رابع دوستی  
 چند بید تر ساینده در آن آب نیمه بنوشانند افاق بخشد دیگر تا جیل دریایی چهار ستم و پرچ تولد  
 آب ساینده بخوشانند و بعضی گفته اند که کت را و آب بیامیزند هر وقت که ستم را تشنگی  
 گرفته باشد از آب آبیاده باشند و چند بار از تر زهر فرود خواهند بفضل الشافی باید دانست که

فاز بهرم الفار کسوتی بود فادر هم افزون عرق از نه سبز و تولد یا نالی بقدر نیم پا و در تب ساییده  
 خورن و فاد بهرگزیه مار عرق پنج چشمانک تن بهد بخیر و یک تولد بهسگری است قوا به حب  
 می نگار هم بجای وصیت از نظیر یا و باید گرفت فاند به نبض سخت آن پس قیق و علم آن نگار  
 با یک است بیشتر طلب این خبرند از ما بهرم دست بر نبض دست بلا رعایت قوا آنان میرساند  
 و به یک نمی دانند و خود را اتمق اتمی میگردد و اندر چه و از دیدن چنین نبض آن باشد که من بهرم  
 بزمه هملای این فن فاضل و اقر حق خود میکنم پس واجب است بداند طب که اصول و فروع  
 نبض خوب یاد گیرد و عامل آن باشد که نبض زول خبر میدهد و اگر در هنر سلیم و طبع مستقیم نبض  
 و از دست زمانه فرصت بنا به پس از بقدر یا و گرفتار زول و از موند که گفته می شود بهر آنکه نبض سبز  
 و پر که هر چه و باغی باشد و دالات بر حرارت و ندن کند و نبض را یک تیز دالات اندر بجا میزدند  
 نبض گران بهرم که متممی فزون بود و دالات کند بر ضلع باغ و تیزی مزاج و بهر کشید و دال انتخاب سودا  
 بود و نبض مختلف که تیزی او بیک که نماید دالات کند بر تپاده طبیعت و نبض غزالی که چند حرکت  
 سخت کند و باز ساکن شود و باز حرکت آغاز کند و این بر نهایت مجاهد طبیعت دالات کند و نبض  
 و طلب الفار که حرکتی با قوت آغاز میکند و بتدریج ضعیف میشود و باشد که ساقط میشود یعنی  
 به نهایت صغیر میرسد پس از آن قوت باز آید و نبض عظیم میشود آنرا تام الرجوع نامند و اگر قوت  
 می آید و باز خود عظیم نماید مانده آن قوت و عظم که ابتدا نموده بود و آنرا ناقص الرجوع گویند و  
 این نام دوم بود و نبض را بدو را اعتبار است که بهما پیش از حرکت و قبل از طعام و غضب و خوف و سقام  
 بود و در نه این نبض است تفاوت کنند و بعد از آن اعتباری ننهند و نبض مسکلی که منسوب به حرکت  
 و آن بهر دو دم و شش بود که بیدار از جانب گنده نهاد و متصل کرده شود و آن ال بر صنعت قوت  
 و بسیاری حاجت بود و نبض موجی آنکه از عرض انگشت بیشتر گیرد و نرم بود و گاه خرد و گاه بزرگ  
 و هر دو را که با فسادن چیز سخت بدید یا و تخریک آن آب ریاریا میرسد این ال بر حرارت و رطوبت  
 و مقدس است سقا است و نبض را یک سخت که بر یک قرار بود دالات بر دوق و قبول کند و نبض

و

و دومی غمی آنکه است و چون بخت گشت بود که گاه گاه در زیر انگشت ناپدید میگردد و فرق بسیار بین هر دو است  
 نامشکل آنرا که باشد بضعفت و قوت و طوق و مجاهد و طبیعت و نقص و شایسته آنکه بگردد سخت و نرم نماید  
 و مختلف حرکت و بود که زیر انگشت چون ندان آنرا نماید و آنرا و ارام است و خوب است آنکه بگردد  
 و قوتش مثل آنکه حالت شیبیه عتیده است یا شد و لرزان و غایت ضعف بود و ایا که بر حرارت و شیب  
 قوتش شدت حاجت و صلابت آنکه بعضی ملتمس می نویسی بود چون شدت یافته که او باز میگرد و وایستی  
 ولالت میکند بر پوست ضعف قوت فلان را در عرض باید که شریافته میشود و آنرا به اتفاق میگوید  
 فارس و روم و هند است که تیغ امراض از شش جهت پیدا میشود و اول آن بسیار است و دوم که  
 خفته تیغ شرب سوم به بسیاری خفته تیغ روزه چهارم به بند کردن بول پنجم بخوردن تمام بر پیروی  
 ششم نوشیدن آب ششیم به طیب باید که بعد از کوفت و زرد و قهوه بانه چای خوردن تا چوبی و یا  
 نوشیدن حامی نیست فائده آنچه نوشته ام لائق حفظ است که بجز کسی و هفت ماه است  
 امید که دست و زنده و آنرا اگر فائده اگر طالب تقه و معرفت و خبره و قواعد کلید و صایان  
 قرشی را یاد گیرد لطفی گیرد فائده طیب را باید که قی و مستور بود و طابع نباشد اما از امر  
 گرفتن و بان خدمت محتاجان و فقر کردن و دعای صحت از ایشان خواهش نمودن نیکو نباشد  
 فائده طیب را باید که از صحبت عالم اجتناب کند و صحبت امیر اختیار نماید که این فن  
 بدون دولت و دولتند و وفق بگیرد و شرف نه پذیرد فائده اسرار را بر غیر لائق اطلاع  
 و فاسق و بیو ده گو بود فاش نکند فائده اگر مردی لائق از یگانه یا بیگانه بدست رسد  
 تعلیم اسرار را از دور نیکنه که خصل باشد و ظلم فائده باید که نسخه حروف صاف لائق حال بعض  
 بود فائده لازم بر طیب است که دو را از خود طلبیده یک یک و ارا دیده و شناخته بود  
 صحت کرده و فقط خاتمه کتاب ثم هذا کتاب فی البلده حیدرآباد فی العاشرة من جمادی الآخر  
 سنة ثمانین و ثمانین هـ لایف و المائتین من بحرقه فی القلین الفه عبد العلیم نصر الله  
 الاحمدی انجیشتگی خود جوئی غفر الله له و اولادیه لجمع المؤمنین المؤمنات من الاجیاء و الاغوات فقط



فهرست ادویه شرح رباعیات یوسفی بطور باین					
باب الف		باب الیاء الموحدة		باب التاء الفوقانیة	
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۴	آب انار	۱	پاشویه برای دروس	۴	تبرید
۵۴	ایارج بقرا	۱۴	پاشویه برای سرسام	۱۲	تعلیق برای عصاب
۱۳۳	اسل بید	۵۴	پونلی برای رمه	۲۴	تمرینج
"	ایضا از سید طالب علی	۵۹	باسلیقون	۳۲	تعلیق برای صرع
	لکهنوی بچینوری	۶۱	بیض مکلس	۱۶۶	تکید بوا سیر
۱۶۷	اظر فیل مثالی	۹۴	بخور جوا این	۲۵۳	تمرینج برای قوبا
۱۶۳	امردسیا	۱۶۴	بر شمتا	۲۵۲	تمرینج برای جرب
۱۸۲	اظر فیل کبیر	۱۶۶	بخور بوا سیر	۲۶۱	تیزاب فاروق
۲۳۶	اظر فیل سید و برای جرب	"	بخور خرورج مقعد	۲۶۲	تبرید
۲۶۶	اظر فیل عرق مدنی	"	ایضا	۲۶۳	تمرینج برای دفع پیش
باب الحیم					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۸	جوارش علیلین	۱۵۶	جوارش علیلین	۱۶۴	جوارش علیلین
۱۹	جوارش علیلین	۱۶۴	جوارش علیلین	۱۹۰	جوارش علیلین
۹۰	جوارش علیلین	۱۶۴	جوارش علیلین	۲۱۴	جوارش علیلین
"	جوارش علیلین	۱۶۴	جوارش علیلین	۲۶۴	جوارش علیلین
باب الیاء الموحدة					

رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا
حب بنفشه ۴	حب شاه پند بر آزرله ۶۵	حب میمنه ۱۳۶
حب اسطوخودوس ۶	حب ذوب ۷	حب تپ مرکب ۸
حب ایارج ۴	حب دافع باغم ۶۹	حب کبریت طان ۸
حب قوتایا ۶	حب المسک ۹۱	حب کبریت دیگر ۸
حب افیتون ۸	حب دیگر حب المسک ۱۰	حب باضم ۱۳۹
حب اسطوخودوس ۱۰	حب ای بجه الصوت ۱۱۴	حب ایضا ۱۰
حب لوامی کیمکنی ۱۸	حب باقالا ۱۱۵	حب پیارا لنگ ۱۰
حب حقه مخرج سودا ۲۰	حب حریره ۱۱	حب حیات ۱۰
حب حقه ۲۳	حب باقالا دیگر ۱۲	حب پیارا لنگ دیگر ۱۳۲
حب برای صرع ۳۳	حب لنداز حکیم عطا ۱۲۹	حب راوند ۱۳۹
حب برای سعال و لرزه ۳۴	حب انشون صاحب ملکوتی ۱۱۸	حب مروارید ۱۵۶
حب آذراتی حکیم ۳۵	حب نفث الدم ۱۱۸	حب بنفشه ۱۵۶
حب خنجر برای سعال ۳۶	حب حقه برای سعال ۱۲۳	حب بنفشه ۱۵۶
حب ایضا ۳۷	حب حریره ۱۳۱	حب بنفشه ۱۵۶
حب ایضا حرقان کهنوی ۳۸	حب جوب شدری سندی ۱۳۲	حب بنفشه ۱۵۶
حب لقوه ۳۹	حب ایضا از حکیم امر سنگ ۱۵۷	حب بنفشه ۱۵۷
حب متقی بدن ۴۰	حب ایضا از حکیم عطا ۱۵۸	حب برای ایضا ۱۵۸
حب کبریت ازیدی ۴۱	حب ایضا از حکیم بنی ۱۵۹	حب برای ایضا ۱۵۹
حب کبریت ازیدی ۴۲	حب ایضا از حکیم بنی ۱۶۰	حب برای ایضا ۱۶۰
حب کبریت ازیدی ۴۳	حب ایضا از حکیم بنی ۱۶۱	حب برای ایضا ۱۶۱
حب کبریت ازیدی ۴۴	حب ایضا از حکیم بنی ۱۶۲	حب برای ایضا ۱۶۲
حب کبریت ازیدی ۴۵	حب ایضا از حکیم بنی ۱۶۳	حب برای ایضا ۱۶۳
حب کبریت ازیدی ۴۶	حب ایضا از حکیم بنی ۱۶۴	حب برای ایضا ۱۶۴
حب کبریت ازیدی ۴۷	حب ایضا از حکیم بنی ۱۶۵	حب برای ایضا ۱۶۵
حب کبریت ازیدی ۴۸	حب ایضا از حکیم بنی ۱۶۶	حب برای ایضا ۱۶۶
حب کبریت ازیدی ۴۹	حب ایضا از حکیم بنی ۱۶۷	حب برای ایضا ۱۶۷
حب کبریت ازیدی ۵۰	حب ایضا از حکیم بنی ۱۶۸	حب برای ایضا ۱۶۸
حب کبریت ازیدی ۵۱	حب ایضا از حکیم بنی ۱۶۹	حب برای ایضا ۱۶۹
حب کبریت ازیدی ۵۲	حب ایضا از حکیم بنی ۱۷۰	حب برای ایضا ۱۷۰
حب کبریت ازیدی ۵۳	حب ایضا از حکیم بنی ۱۷۱	حب برای ایضا ۱۷۱
حب کبریت ازیدی ۵۴	حب ایضا از حکیم بنی ۱۷۲	حب برای ایضا ۱۷۲
حب کبریت ازیدی ۵۵	حب ایضا از حکیم بنی ۱۷۳	حب برای ایضا ۱۷۳
حب کبریت ازیدی ۵۶	حب ایضا از حکیم بنی ۱۷۴	حب برای ایضا ۱۷۴
حب کبریت ازیدی ۵۷	حب ایضا از حکیم بنی ۱۷۵	حب برای ایضا ۱۷۵
حب کبریت ازیدی ۵۸	حب ایضا از حکیم بنی ۱۷۶	حب برای ایضا ۱۷۶
حب کبریت ازیدی ۵۹	حب ایضا از حکیم بنی ۱۷۷	حب برای ایضا ۱۷۷
حب کبریت ازیدی ۶۰	حب ایضا از حکیم بنی ۱۷۸	حب برای ایضا ۱۷۸
حب کبریت ازیدی ۶۱	حب ایضا از حکیم بنی ۱۷۹	حب برای ایضا ۱۷۹
حب کبریت ازیدی ۶۲	حب ایضا از حکیم بنی ۱۸۰	حب برای ایضا ۱۸۰
حب کبریت ازیدی ۶۳	حب ایضا از حکیم بنی ۱۸۱	حب برای ایضا ۱۸۱
حب کبریت ازیدی ۶۴	حب ایضا از حکیم بنی ۱۸۲	حب برای ایضا ۱۸۲
حب کبریت ازیدی ۶۵	حب ایضا از حکیم بنی ۱۸۳	حب برای ایضا ۱۸۳
حب کبریت ازیدی ۶۶	حب ایضا از حکیم بنی ۱۸۴	حب برای ایضا ۱۸۴
حب کبریت ازیدی ۶۷	حب ایضا از حکیم بنی ۱۸۵	حب برای ایضا ۱۸۵
حب کبریت ازیدی ۶۸	حب ایضا از حکیم بنی ۱۸۶	حب برای ایضا ۱۸۶
حب کبریت ازیدی ۶۹	حب ایضا از حکیم بنی ۱۸۷	حب برای ایضا ۱۸۷
حب کبریت ازیدی ۷۰	حب ایضا از حکیم بنی ۱۸۸	حب برای ایضا ۱۸۸
حب کبریت ازیدی ۷۱	حب ایضا از حکیم بنی ۱۸۹	حب برای ایضا ۱۸۹
حب کبریت ازیدی ۷۲	حب ایضا از حکیم بنی ۱۹۰	حب برای ایضا ۱۹۰
حب کبریت ازیدی ۷۳	حب ایضا از حکیم بنی ۱۹۱	حب برای ایضا ۱۹۱
حب کبریت ازیدی ۷۴	حب ایضا از حکیم بنی ۱۹۲	حب برای ایضا ۱۹۲
حب کبریت ازیدی ۷۵	حب ایضا از حکیم بنی ۱۹۳	حب برای ایضا ۱۹۳
حب کبریت ازیدی ۷۶	حب ایضا از حکیم بنی ۱۹۴	حب برای ایضا ۱۹۴
حب کبریت ازیدی ۷۷	حب ایضا از حکیم بنی ۱۹۵	حب برای ایضا ۱۹۵
حب کبریت ازیدی ۷۸	حب ایضا از حکیم بنی ۱۹۶	حب برای ایضا ۱۹۶
حب کبریت ازیدی ۷۹	حب ایضا از حکیم بنی ۱۹۷	حب برای ایضا ۱۹۷
حب کبریت ازیدی ۸۰	حب ایضا از حکیم بنی ۱۹۸	حب برای ایضا ۱۹۸
حب کبریت ازیدی ۸۱	حب ایضا از حکیم بنی ۱۹۹	حب برای ایضا ۱۹۹
حب کبریت ازیدی ۸۲	حب ایضا از حکیم بنی ۲۰۰	حب برای ایضا ۲۰۰

حب آقیون	۱۴۰	حب جواهر	۱۴۴	حب سکین ناز	۱۴۳
حب همت نفوذ	۱۴۰	حب مستعمل برادر واکشی	۱۴۴	حب طابین خون	۱۴۴
حب مقوی جماع	۱۴۰	حب نقل	۱۴۶	حب تشنگ	۱۴۶
حب کز قوت اصابعی بخشد	۱۴۰	حب تنخم شاه پسند	۱۴۴	حب ترکمان	۱۴۶
حب باد	۱۴۰	حلوائی بادام	۱۴۳	حب پیر کز خون بواسیر	۱۴۶
حب سوزاک	۱۴۰	حلوائی بیضه	۱۴۰	حب لولوی	۱۴۶
حافظ الجبین	۲۱۴	حصول	۲۰۴	حب صبر	۱۴۲
حقنه	۲۲۶	حب اراقی از استاذ مرحوم	۲۱۸	حلوائی صبر	۲۱۶
حب اشفای هندی	۲۲۴	حب لولو	۲۲۴	حب برای غلبه لارم و کیم	۲۲۶
حب سم الفار برای جذام	۲۲۰	حب عطانی	۲۲۰	حب قی از ساقی شیراز	۲۳۰
حب قوبا	۲۵۳	حب حیوة	۲۲۱	حب سیب	۲۲۱
حب آقیون	۲۸۱	حب تنگ بر گرس	۲۶۳	حب پانی در گردن کجک	۲۶۰
		حب گزین سگ روانه	۲۸۸		
باب الخاء المعجمة					
رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا
خمسانه برای هندی	۲۴۶	نجش الحید	۱۴۶	خمیه از برادر مغفول	۱۲۴
ایضا	۱۴۶			فیض الله خا صبا	۱۲۴
				خمیه کاو زبان	۱۲۴
باب اللال المهملة					
رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا
دوای دبه	۳۲	دواء المسک البارد	۲۸	دواء المسک المعتدل	۳۲

۳۸	دوای مرقی	۱۳۴	دوای المسک الحلو	۲۷۱	دوای السنه برای قی
۴۹	دهن الجبوة	۱۵۴	دوای الکمون	۲۸۱	دوای ما
۵۲	دوای سلاق	۱۳۴	دهن سام برص		
باب الذاال المعجزة					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۵۵	ذرو را غیر	۸۸	ذرو رتلاح	۱۶۶	ذرو ربواسیر
باب لرا المصحة					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۵	روغن قسط	۵۸	روشتایا	۱۴۰	روغن لبان
"	روغن فرقیون	۶۹	روغن ترب	۲۱۸	روغن شبت
۷	روغن بادام	۷۰	روغن بورد	۲۴۰	روغن لبوب سبعة
"	روغن بابونه	۷۲	روغن گل	۲۵۳	روغن کنیر سفید بر اقوا
۱۹	روغن جوز	۱۲۷	روغن نیلوفر	۲۷۳	رشته برای دفع پیش
۴۲	روغن شونیز	۱۳۳	رکس	۲۷۷	روغن شونیز بر اراکیم
۴۹	روغن بوم	۱۸۸	رب حصرم	۲۸۰	روغن بنیه برای باندن سوی و تشقق شعر
باب لرا المعجزة					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۷۲	زهره خطای مع شفا اصیل	۱۷۸	زرق		
باب السین المصحة					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا

۴	سفوف مسلسل شاهانه	۱۳۴	سفوف مقوی معدوم خصوصاً اصحاب یومیر	۵۶	سرمه مرکب برای یومیر
۱۳	معوط برای سه سام	۱۵۶	سفوف برای اسهال نخوی و مضار و سکه	"	سفوف برای رفع رقت و در ورمی و مضمضه
۵۰	سرمه شاه عبدالکریم خان صاحب برای سلان	۱۵۷	سفوف برای کسین الحقال	"	سفوف یکم و حفاظ منی
۵۳	سرمه شاه عبدالکریم خان صاحب برای غمناک	"	سفوف ایضا	"	سفوف یکم و کجریه و نظیره
۵۶	سرمه هست برای رمد	۱۶۱	سفوف جهت حیات	۶۸	سفوف یکم و حفاظ در افرغ بر
۵۵	سرمه مال و پودا	"	سفوف برای ایضا	۷۵	سقوط
۵۸	سرمه مرکب برای رمد	"	ایضا	۱۱۶	سپوس گندم
۶۵	سفوف بادریان	۱۶۲	سفوف برای کدورت	"	سفوف سیاه قلم برای غمناک صاحب برای شین
۶۳	سفوف پاکیزه برای اسهال	۱۸۳	سفوف رفع جسر لعل	۱۲۵	سفوف برای خفقان
۹۱	سفوف کشته اسرب	۱۹۰	سفوف برای جریان	۱۳۲	سفوف وجع المعده از حکیم خدا بخش برای میر
۹۲	سکنجین	"	سفوف برای تغلیظ	۱۳۷	سفوف دوم الاخون از حکیم برای بخش صاحب
۹۲	سنون	"	سفوف باده	۱۴۸	سفوف شبت احمدید
"	دیگر سنون مجرب	۲۲۱	سفوف یونجهان برای حق النساء	۲۸۱	سکنجین انیترون
۹۶	سنون و ملا تا احمد علی چیریا کو سکه مضبوط	۲۶۲	سفوف گیری برای بررس	۱۵۲	سکنجین دیناری
۹۸	سنون دیگر	۷	سفوف پاییله	۱۶۳	سفوف زحیر صادق
۱۱۵	ست لوبان	۳۸	سکنجین منضلی	"	سفوف متغلیا شام
"	سفوف معال	"	سرمه محض	"	سفوف یکم و کجریه و نظیره
۱۱۶	سفوف سیاه برای کسین	۴۹	سفوف هیوت فقیر	۱۶۶	سفوف کتون برای سیرین
۱۱۹	سفوف سل	۵۵	سرمه احسان	۱۷۱	سفوف برای حصار کلیه
"	ایضا و تریه و حال غرق	۵۶	سرمه چشم نام	۱۷۷	سفوف برای حصار چشم

۱۷۸ سفوف مدخل	۱۹۱ سفوف مخلوط	۲۵۲ سفوف اسود
۱۸۳ مشرود دیلوس	سفوف هریان	۲۵۲ سفوف کاپچوایر آبروس
۱۸۴ سفوف داف صبر بول	سفوف الیقا	۲۸۱ سفوف سبارک براس
۱۸۵ سفوف بر حرقه البول	سفوف سیاه دادران	امراض سوداوسه
ایقا	۱۹۴ برای فتن	سفوف بایله سیاه
۱۸۹ سفوف مقوی باه	۲۴۰ سفوف هرنان کجندم	سفوف گز برای امراض
۱۹۰ سفوف مخلوط سی	۲۴۹ سفوف کابها	سوداوسه
سفوف تقویت باه	۲۵۱ سفوف سیاه	سفوف الحور و براس
		امراض سوداوسه

## باب الشیخین المعجمه

رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا
۳ شربت لیمو	۵۵ شیاف اخضر	۸۲ شربت زوقا
۱۲۴ شربت بنفشه	شیاف احمر	۱۱۳ شربت مرکب برافق
۷ شربت افیمون	۵۶ شیاف احمر برای	۱۱۵ شربت خشخاش
۱۳۱ شربت عناب	۵۹ شیاف مامینا برای	شربت خشخاش ساوه
۲۰ شیاف کرم	۶۰ شیاف کند	شربت خشخاش حکیم
۲۲ شافیه سات	۶۳ شیاف یعقوبان	۱۱۹ شربت انجبار
۲۸ شربت چوب شیشم	۶۹ شیاف گل نمید بناب	شربت زهر الفطن براس
۳۰ شربت لیمو	شال صاحب قتل	خوفقان
شربت لیمو	فتح خان صاحب نفوذ	۱۳۲ شربت دینار
شربت لیمو	۶۸ شیاف زهر سم	۱۳۴ شربت لیمو
۵۲ شیاف گل نمید بناب	۶۱ شربت نیلونه	شربت لیمو

۱۳۶	شراب حیدرآس	۱۵۲	شریت بزودی	۲۲۹	شریت گاؤزبان
۱۴۰	شراب ثلاث	۱۵۴	شریت زرشک	۲۳۰	شریت خشتی
۱۴۵	شریت انانجوش	۱۵۸	شریت سیب	۲۵۳	شریت اورنگی
۱۴۷	شریت هندبار	۱۷۸	شریت ریواج	۲۱۱	شریت معموله برای
۱۵۲	شریت بزودی باز	۲۲۷	شریت فستقین		امراض سوداوی
باب تضاد اعجمه					
رباعی نام دوا		رباعی نام دوا		رباعی نام دوا	
۱۲	ضاد عصابه	۱۴۹	ضاد انواع مستقلا	۲۴۷	ضاد سعه
۵۳	ضاد سلاق	۱۵۳	ضاد جرب و موی	۲۵۳	ضاد اکوته
"	ضاد سوسه برای سلا	"	ضاد جرب اسباب الفکر	"	ضاد چهاجن
۵۴	ضاد ریسوت برای سلا	۱۴۳	ضاد کدودانه	۲۵۴	ضاد سولانا برای سلا
"	ضاد دیگر برای سلا	۱۹۰	ضاد عضو مخصوص	۲۴۲	ضاد ونبله
۷۴	ضاد کجاء و زرد کرم	۱۹۰	ضاد حنی	۲۴۴	ضاد برای سلا
۱۰۸	ضاد برای خنای	۱۹۸	ضاد برای سلا	۲۷۲	ضاد برای سلا
۱۳۰	ضاد ورم الفدی	"	ضاد برای سلا	"	بشریح صهر
"	ایضا	۲۰۹	ضاد ورم رحم	۲۷۴	ضاد عضو سوخته
"	ایضا	"	ایضا	۲۸۳	ضاد ورم لیس الحیدر
"	ایضا	۲۳۷	ضاد سله	۲۸۴	ضاد گزیدن کثوم
"	ایضا	۲۴۹	ضاد سرطان	۲۸۴	ضاد گزیدن ریشا
"	ایضا	"	ضاد سرطان از طبع	۲۸۷	ضاد گزیدن زنبور

باب الطار المسماة		باب الطار المسماة	
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۳	طلای صدق صمدی	۱۵۷	طبیخ دیگر
۵	طبیخ بادریان	۱۶۶	طلای محبوبیاسیر
۱۰	طلای صلاح بازساقی	ایضا	طلای بوسیر
۱۲	طلای تنقیق	۱۶۱	طبیخ حب القند
۳۸	طلای جنت خدر	۷	طبیخ
۷۷	طلای برای تنبیه	۱۷۷	طبیخ حساة المشاة
۸۳	طلای ماشری	۱۹۰	طلای برای ریح مستقی
۱۱۵	طبیخ زوفا	ایضا	عضو محمول
۱۵۷	طبیخ غنسی ای ریح	۱۹۵	طلای برای غنم
باب العین المسماة		باب العین المسماة	
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۸	عرق بهندرا	۲۱	عرق معنی حقنه
۷	عرق پان	۲۶	عرق تنبالو
۱۹	عسل ملادر	۱۱۶	عرق ابنه
۲۸	عرق تلخ لکیر سنج	۱۳۳	عرق گیکوار
۳۰	عرق مندومی	۱۴۰	عرق پیارنگا
			عرق آهن
باب العین المسماة		باب العین المسماة	
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۲۹	عرق بادبجان برک	۱۵۳	عرق جهاد
۱۵۲	عرق جهاد براسه نقطة الطحال المحب براور قوامی مرخوم	۱۴۰	عرق کرم جمع انواع



رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۰۵	غوره برای مالمه	۱۰۶	غوره برای استخوانها	رباعی	نام دوا
"	دیگر	۱۰۸	غوره برای خنق	۱۱۵	غوره برای سردار حکیم الهی بخش صاحب سلیم
"	دیگر	"	دیگر	"	غوره دیگر از استاد
باب الف					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱	میتله برای دفع الود	۱۰۳	فلوینا	رباعی	نام دوا
باب القاف					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۲	قطور شقیقه	۱۲۱	قیروطی شومنه الحجب	۱۵۳	قرص کبیر
۴۴	قطور عرق جگر تر	۱۳۴	قرص مبارک برای صحن	۱۵۸	قرص کاکج
"	قطور دیگر	۱۵۲	قرص گل مستعل حکیم	۲۳۰	قرص کافور
۸۵	قیروطی	"	صاحب موم جوجوب	۲۵۲	قیروطی جیوه
۱۱۰	قیروطی یعنی موم خون	"	ازضا قرص مستعل حکیم	باب الحاف	
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۵۶	کشته زهر ب	۱۱۶	کشته زرنج کاه دتی	۴	کشته زرنج
"	کحل برای رمد	۱۱۶	کشته زرنج	۱۱۵	کشته زرنج
۵۸	کحل و شانی برای عظمه	۱۳۶	کشته زرنج	۱۶۶	کما و پیر
۶۱	کحل و شانی برای عظمه	۱۳۶	کونی		

۱۴۴	کشته طلقی کزین خورن	۱۹۰	کاد برای رفیع است	۱۹۰	کشته رطلد
۱۹۰	کشته نقره		عضو مخصوص	۲۲۶	کلاه پلاس
باب الام					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۳۰	لخنجه برای سکه	۱۱۵	لحوق	۱۱۴	لحوق گمان
۱۳	لخنجه رسام	لحوق مغر	لحوق مغر	۱۹۱	لحوق دیان
باب المیم					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۳	منفع صفر	۳۹	مار العسل	۹۲	مضنه
۱۱	الینا	۴۰	مار الاصول	۱۳۳	مضنه دیگر
۱۱	مسمل صفر	۴۲	معجون نفوی بر مفلوج	۱۴۰	مضنه دیگر
۶	منفع باغم	۵۲	میل سرب	۱۴۱	معجون بانهی چوبی
۸	منفع سودا	۴۵	معجون ترکی بر سکه	۱۴۲	میسوسن
۱۱	معجون سنجار	۱۱۵	میل بادیان	۱۴۳	معجون خیارشیر بر قویخ
۱۱۴	منفع اعظم	۶۲	مرهم ایض	۱۴۵	معجون بنفشه بر اسه
۸	مسمل اخلاط ناش	۶۵	مسمل اخلاط غلیظه	۱۴۶	مرهم بواکیر
۱۸	ماده الیخونیه معجون قاقا	۶۸	مرهم	۱۴۷	معجون جوز حکیم
۱۹	معجون بادار	۸۳	مسمل خفیف	۱۴۸	نشان الدوله بهادر
۳۳	معجون نام الصبیان	۸۴	مطبوعه بلیله		مرهم مقل
۶	معجون فادانیا بر کمر	۸۶	نشین		



باب الیاء		باب الیاء		باب الواو	
رباعی نام دو		رباعی نام دو		رباعی نام دو	
۶۴		۶۴		۶۴	

## خاتمة المطبع

حمد بیدر حکیمی است که صحت و اعتدال اجسام را عمده ترین نعمت های خود فرموده و برای  
ازالہ عوارض امراض طبای حاذق و طریق علاج و تدبیر تعلیم نموده و بازای شهر محل  
چند دو آفریده و در نباتات تاثیر کثیر بخشیده و صلوة و سلام بیحد و طبعی راست گشتش  
قانون نفیسی است برای دفع عوارض جسمانی و بهداشت قواعد سدید نیست برای ازالہ  
امراض روحانی صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابہ اجمعین لی یوم الدین  
اما بعد اکثرین جهان امیدوار رحمت این بزرگوار عاجز محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان  
غفر لهما الله المثلان و او فله بیت الضوان عرض رسانست که درین ایام فرخنده و مجام  
کتابست طبایب یا یاب الاجواب شرح رباعیات یوسفی مسمی بالمعالم الموربة  
بالنسخ المحرقة تصنیف شریف و تصنیف لطیف بقراط زمان و جالینوس و دران حکیم  
حاذق و طبیب فائق جناب مولوی حکیم فاضل عبد العظیم نصر الدخان صاحب  
صدر و تعالی قدر ریاست خجسته بنیاد جمید را با و تغذیه الله بالغفران اکرم التاج حسب  
نکته تصنیف خود و در غرضه آفرینامه جمادی الاولی ۱۲۹۹ هجری بمطبع نظامی واقع بکند  
احلیه بلع در پیشین مطبوع فاضل حاجی با عنایت فادیه و انشاء امام گزیده فایده کثیره که اهل



وجه مهر و دستخط بر خاتمه  
برای سند ایمین علی کتابها مطبوع مطبع  
است مهر و دستخط مستقیم نموده

# مختار تنقالت مصنف کی کتاب قرۃ ماخری علیہ السلام

صاحب غفرلہ کرامت جمیع شریع و طریقت متعین ملت محمدیہ پادشہ طبع بقہ نقاد و نقادین  
 تاجی حکیم محمد علی علیہ السلام علیہ السلام صاحب ندی نیشکی خوجی جو ایک زمانہ دور  
 انصاف و یاریت مایہ منورہ کے اپنے وطن بلوچ میں تعلیم تبارع شریعت و بیعت مصلحت  
 افانہ فرماتے تھے آؤ نزدیک و دور کے ہزاروں آدمی ان کے ارشاد و ہدایت سے فیض  
 پاتے تھے جو وہ و سخاوت اور انکی ہالہ میں مشہور و چرس خانی اور کما حقہ روبرو کار پرست طور پر جبت ماز وصال  
 ان کے کتب کی بابت نظر عموم افادہ طالبین بعد نظر ثانی کے اکثر نسخہ جو یہ کو اس کتاب میں پڑھایا و یکمال  
 شریف و بارہ چھاپنے کے عاجز کو فرمایا ہنوز یہ کتاب پوری جیسے نہیں ہائی کہ فتنہ پیر ششت اترائی کہ دنیا  
 محض سے باغضہ اس سال و اہ وقت ظہر کے بروز شنبہ ۱۰ محرم ۱۲۸۵ ہجری کو ذوق و شوق مصلحت  
 انور شہان شہر شہر سے ہو عالم آخرت کی طرف رحلت فرمایا افسوس کہ جو اسید انکی تھی کہ یہ کتاب فی زنگی بین  
 پوری چھاپا و سودہ برنالی پرچ ہو میت کا رہا نہ پایا یا زمرہ بریو ایضاً لکھا یا شاید نقدیہ اوکھا زیاں چارہ  
 واقعہ اگر کچھ کہانی اس کتاب کی ظہور میں آئی گو یا اسکے حقوق مصنف کے (پنچ پیغم) میں یہ سہی کالیاس تھی  
 پہنکا لکھنؤ کی صورت بنائی چونکہ اس کتاب کی طرح کا مصنف مغفور کی زندگی میں ہوا اور جو طبع بین  
 صاحب غفرلہ کی کتاب تو تمامہ کتاب میں فی خیر اوکھا مناسب معلوم ہوا اور قطعاً تاریخ انتقال بھی مرقوم ہوا اور

<p>                             اسی صمد دریغ حضرت عبدالعلیم سے                              کہہ کر کہ جو کہ بھر سخاوت تھی اور انکی فائز                              ہمیشہ باصفا تھے امارت کی آئین                              یہ تھا اور کاتینہ نور حضرت                              یا اللہ علیہ السلام بھی تھے حاذق از زمان                              محسن تھے یہ بدہ اسماں ہوں اور                              مائی وصال میں بھی جو تارہ ہوا                         </p>	<p>                             رحلت کی اس جہاں سے جہان کو نام ہوا                              ہاں کو اوٹے ظاہر و باطن کا فیض تھا                              شب زمرہ دار و مابد و متاضع و پار سا                              سینہ تھا اور انکا مخزن اسرار اولیا                              یہ شہنشاہ نمونہ ہی و ان کے کمال کا                              کہ تیا ہوں حق نہ فرستے محسن کی نعم                              رات بیاہات نامہ و شاکر کے دعا                         </p>
---	---

فهرست ربا عیالت طب یوسنی  
المبایز الحوریه بالزخم الجریبه



هو العالم الحكيم  
فرستاد

# شرح رباعیات یوسفی

تصنیف

کتابخانه خانان القوم طریقت آگاه شریعت و کمال ارباب  
مولوی حاجی حکیم محمد عبدالعلیم و بی نصرت الله خان صاحب  
احمدی خلیفانی غریبوی مرحوم بعد اصناف  
ششمنجات مجرب و از رویا و اکثر  
عبارات جدید نفیسه  
بازشانی  
۱۲۹۹

مطبع نظامی طبع کرد





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در بیان مصلحت وضع امر اضطرار الامم نسخ و قانون تدوین می نویسد شرح ریاضت ایامی



بعد نظرانی مصنف مدوح و اضافت چند نسخه است مجرب با تمام عاجز محمد عبد الرحمن

۱۲۹۹  
در سال ۱۲۹۹ قمری

فهرست امراض کتاب المسنى بالمعاجة الموربة بالنسخ الجبرية بنى شرح محبات

علاج امراض الراس			
صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض
۱۱	صداع مطلق	۲۳۳	سرعام نفی
۱۱	صداع ونوی	۲۳۴	سپیان
۱۲	صداع صفراوسنة	۲۳۵	حمق و خنوت
۱۳	صداع بنفیه	۲۳۶	محمود
۱۳	صداع سوداوسنة	۲۳۷	سوداوسنة
۱۴	صداع عار سادہ	۲۳۸	سوداوسنة
۱۵	صداع باروسادہ	۲۳۹	جنون
۲۰	شقیقة	۲۴۰	عشق
۲۱	سرعام دموکے	۲۴۱	دواہ
۲۲	سرعام صفراوی و سوداوی	۲۴۲	سوداوسنة
علاج امراض العین			
صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض
۳۸	برزہ	۵۱	جرب
۴۸	شقر شکر شوزاند	۵۲	سنبیل
۴۹	سلاق	۵۳	رند
۵۰	شیرناق	۵۴	طفره
۵۱	غرب	۵۵	ظفره
علاج امراض الراس			
صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض
۳۳	صع	۲۳۵	سکته
۳۴	کاپون	۲۳۶	خده
۳۵	فالج	۲۳۷	نقارہ
۳۶	رغش	۲۳۸	انسلج
۳۷	نطج	۲۳۹	نطج
۳۸	نطج	۲۴۰	نطج
۳۹	نطج	۲۴۱	نطج
۴۰	نطج	۲۴۲	نطج
۴۱	نطج	۲۴۳	نطج
۴۲	نطج	۲۴۴	نطج
۴۳	نطج	۲۴۵	نطج
۴۴	نطج	۲۴۶	نطج
۴۵	نطج	۲۴۷	نطج
۴۶	نطج	۲۴۸	نطج
۴۷	نطج	۲۴۹	نطج
۴۸	نطج	۲۵۰	نطج
۴۹	نطج	۲۵۱	نطج
۵۰	نطج	۲۵۲	نطج
۵۱	نطج	۲۵۳	نطج
۵۲	نطج	۲۵۴	نطج
۵۳	نطج	۲۵۵	نطج
۵۴	نطج	۲۵۶	نطج
۵۵	نطج	۲۵۷	نطج
۵۶	نطج	۲۵۸	نطج
۵۷	نطج	۲۵۹	نطج
۵۸	نطج	۲۶۰	نطج
۵۹	نطج	۲۶۱	نطج
۶۰	نطج	۲۶۲	نطج
۶۱	نطج	۲۶۳	نطج
۶۲	نطج	۲۶۴	نطج
۶۳	نطج	۲۶۵	نطج
۶۴	نطج	۲۶۶	نطج
۶۵	نطج	۲۶۷	نطج
۶۶	نطج	۲۶۸	نطج
۶۷	نطج	۲۶۹	نطج
۶۸	نطج	۲۷۰	نطج
۶۹	نطج	۲۷۱	نطج
۷۰	نطج	۲۷۲	نطج
۷۱	نطج	۲۷۳	نطج
۷۲	نطج	۲۷۴	نطج
۷۳	نطج	۲۷۵	نطج
۷۴	نطج	۲۷۶	نطج
۷۵	نطج	۲۷۷	نطج
۷۶	نطج	۲۷۸	نطج
۷۷	نطج	۲۷۹	نطج
۷۸	نطج	۲۸۰	نطج
۷۹	نطج	۲۸۱	نطج
۸۰	نطج	۲۸۲	نطج
۸۱	نطج	۲۸۳	نطج
۸۲	نطج	۲۸۴	نطج
۸۳	نطج	۲۸۵	نطج
۸۴	نطج	۲۸۶	نطج
۸۵	نطج	۲۸۷	نطج
۸۶	نطج	۲۸۸	نطج
۸۷	نطج	۲۸۹	نطج
۸۸	نطج	۲۹۰	نطج
۸۹	نطج	۲۹۱	نطج
۹۰	نطج	۲۹۲	نطج
۹۱	نطج	۲۹۳	نطج
۹۲	نطج	۲۹۴	نطج
۹۳	نطج	۲۹۵	نطج
۹۴	نطج	۲۹۶	نطج
۹۵	نطج	۲۹۷	نطج
۹۶	نطج	۲۹۸	نطج
۹۷	نطج	۲۹۹	نطج
۹۸	نطج	۳۰۰	نطج
۹۹	نطج	۳۰۱	نطج
۱۰۰	نطج	۳۰۲	نطج

۶۲	عشا	نیالات
۶۳		توکل مدافعی
علاج امراض الاذن		
صفحه	نام مرض	نام مرض
۶۴	وجع الاذن	طش
۶۵	قرحة الاذن	شیتین
علاج امراض الانف		
صفحه	نام مرض	نام مرض
۶۶	جفاف الانف	بطلان شحم
۶۷	قرحة الانف	نقران الانف
۶۸	رعاف	
علاج امراض الحنجرة		
صفحه	نام مرض	نام مرض
۶۹	شری	بخری
۷۰		باد شتام
علاج امراض الفم		
صفحه	نام مرض	نام مرض
۷۱	بخر	قلاع بوی و مغزوی
۷۲	وجع اسن	قلاع بخی و سوداوی
۷۳	ضرس	سیلان اللسان الفم

۸۳	ورم اللسان				۸۴	تشنج اللسان
----	------------	--	--	--	----	-------------

### علاج امراض اللسان

صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض
۸۳	بطحان اللسان	۸۵	ورم اللسان	۸۴	حرقة اللسان
۸۵	تشنج اللسان	۸۵	تشنج اللسان	۸۶	جفاف اللسان

### علاج امراض الحلق

صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض
۸۶	ورم اللسان	۸۹	دخول العلق في الحلق	۹۱	تشنج الحلق
۸۸	استرخاء اللسان	۸۹	قرحة الحلق	۹۲	تشنج الحلق
۸۸	استرخاء اللوزتين	۹۰	تشنج اللسان في الحلق	۹۴	تشنج الحلق
۸۹	خناق	۹۰	بلع اللسان	۹۶	تشنج الحلق
		۹۱	ورم المري		

### علاج امراض الصدر

صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض
۹۹	سل	۹۹	ذات الرئة	۱۰۰	تشنج الصدر
		۱۰۰	شوصه وذات الرئة		

### علاج امراض القلب

صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض
۱۰۱	خفقان	۱۰۲	خفقان سفوف	۱۰۳	خفقان
۱۰۲	خفقان	۱۰۳	خفقان	۱۰۴	خفقان

نام مرض		صفحه	نام مرض		صفحه
		۱۰۴	قله اللبن		
علاج امراض المعده					
نام مرض		صفحه	نام مرض		صفحه
جوع البقر		۱۲۰	تقي		۱۱۶
شوت كلبيه		۱۲۱	فواق		۱۱۷
فساد شوت		۱۲۱	ضعف المعده		۱۱۸
بيضه		۱۲۱			
علاج امراض الكبد					
نام مرض		صفحه	نام مرض		صفحه
سوء القنیه		۱۲۶	ضعف الكبد		۱۲۲
استسقا		۱۲۷			
علاج امراض المراره					
			يرقان صفر		۱۳۰
علاج امراض الطحال					
نام مرض		صفحه			
تفحم الطحال		۱۳۵			
علاج امراض الامعاء					
نام مرض		صفحه	نام مرض		صفحه
مغص		۱۳۷	سج		۱۴۰

٢٣٢	تولج	١٢٧	حسب القرح	١٥٢	زحير صادق
١٢٣	حيات	١٢٨	الدود الذي يشبه الدود	١٥٣	زحير كاذب
علاج امراض البقعة					
١٢٤	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض
١٢٥	بوانير	١٢٥	تشقق البقعة	١٢٤	ورم البقعة
علاج امراض الكلبة والاشنة					
١٢٦	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض
١٢٧	احصاة الكلبة	١٢٦	احصاة الشانة	١٢٥	عسر البول
١٢٨	سج الكلبة	١٢٧	قرحة الشانة	١٢٦	قرحة البول
١٢٩	ضعف الكلبة	١٢٨	سج الشانة	١٢٧	سلس البول
١٣٠	ورم الكلبة	١٢٩	جرب الشانة	١٢٨	البول في الفراش
١٣١	قرحة الكلبة	١٣٠	خلع الشانة	١٢٩	نزيف بليس
١٣٢	ورم الشانة	١٣١	تقشير البول	١٣٠	بول الدم
علاج الامراض التي تخص الرجال					
١٣٣	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض
١٣٤	ضعف الباه	١٣٣	أبنة	١٣٢	ورم الخصية
١٣٥	كثرة الاحكام	١٣٤	عذابة	١٣٣	قرحة القضيب
١٣٦		١٣٥	فتق		
علاج امراض التي تخص النساء					
١٣٧	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض

٢٠٣	ثقب الطلث	٢٠٣	رجا	٢٠٤	بواسير الرحم
٢٠٤	احتباس الطلث	٢٠٥	اختناق الرحم	٢٠٥	تشقق الرحم
٢٠٥	رتق	٢٠٥	نفخة الرحم	٢٠٥	قرحة الرحم
٢٠٦	نقو الرحم	٢٠٦	حكة الرحم	٢٠٦	ورم الرحم

### علاج الامراض التي تحدث في الظهر والورك اليد والرجل

رقم	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة
٢١١	صدمة	٢١٨	وجع الورك بالدم	٢٢٠	نقرس	٢٢٠
٢١٢	وجع الظهر	٢١٩	وجع الورك بالبغم	٢٢١	الاشمیل	٢٢١
٢١٣	وجع الفاصل	٢١٩	عرق النسا	٢٢٢	دوالي	٢٢٢

### الامراض الجلدية

رقم	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة
٢١٤	سوءخوش	٢٢٣	حمى مطبقة	٢٢٤	حمى سوداوية	٢٢٤
٢١٥	حمى ييم	٢٢٣	حمى خب	٢٢٣	حمى دق	٢٢٣
		٢٢٤	حمى بلغمي	٢٢٤		

### علاج الامراض التي تلون الجلد فباب الاعضاء الباردة والارام والقروح وغيرها

رقم	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة
٢١٦	الاورام	٢٢٥	ورم رغو	٢٢٥	سرطان	٢٢٥
٢١٧	نفضوني	٢٢٦	نفاذير	٢٢٦	جذام	٢٢٦
٢١٨	حمرة بطم حاشي	٢٢٦	سله	٢٢٦	خبره بفتح جيم	٢٢٦
		٢٢٦	غده	٢٢٦		



كثرة العرق ٢٤٥	أكله ٢٤٠	زفان ٢٣٧
محنان ٢٤٤	طاعون ٢٤٠	دوم ٢٣٦
عرق النار ٢٤٤	بثور لينة ٢٣٢	حصف ٢٣٣
دواء كبدية و الشلب ٢٤٤	عرق ملى ٢٣٢	بنات الليل ٢٣٣
شيب غير طبع ٢٤٨	جذري ٢٣٢	سفة ٢٣٥
جودة شعر ٢٤٩	حصى ٢٣٨	بجيه ٢٣٦
تساقط الشعر ٢٤٩	كف ٢٣٩	فرنگيه ٢٣٤
الذلال المنفرد ٢٨٠	برش ٢٤٠	قوبا ٢٤٠
افراط التمس ٢٨٥	نمش ٢٤٠	جرب ٢٤٢
كثرة الخيشية ٢٨٥	خيلان ٢٤٠	ثولول ٢٤١
كثرة التقرب ٢٨٤	هق ٢٤١	دخس ٢٤٤
نمش زيللا ٢٨٩	برص ٢٤٢	دمل ٢٤٤
كثرة الزنور ٢٩٠	قوام ٢٤٣	خرج ٢٤٨
ب		بيله ٢٥٩

علاج الذي شرب السم

صفحة بيان	صفحة بيان	نحو نام مرصن
خواص ٢٩٥	احوال نبض ٢٩٣	حالة شرب السم ٢٩١



$$\{E_0 = b, n, k, s\}$$

9149

AUTHOR

rule

~~LE~~

[illegible]

MAULANA AZAD LIBRARY  
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

**RULES:-**

- 1 The book must be returned on the date stamped  
at 20.0
- 11 A fine of Rs. 1-00 per volume per day shall be  
charged for text-books and 10 Paise per volume  
per day for general books kept over - due.

